

نشریه سوکیم دیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران

دیا

سال دوم

بنیادگذار دکتر تقی ارجمند



دُنیا

ارگان شوریک و سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران

د دوره د و م - سال د و م - شماره اول - بهار سال ۱۴۲۰ - هر سه ماه یکبار تحقیق نظریه های تحریریه منتشر می شود

دراین شماره:

۳	صفحه	حواله اخیر کشور ما لزوم اتحاد کلیه نیروهای میهن پرست راه رچه مبرمتر مطرح می سازد
۷	"	د روزبر نقاپ سوسیالیسم
۲۴	"	برفقای حزبی و همه خوانندگان مجله "دنیا"
۲۵	"	سخنان حکمت آمیز از خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی
۲۷	"	بیان نود سالگی کمون پاریس
۳۱	"	حزب توده ایران، یک ضرورت تاریخی میهن ما - سخنی چند باد وستان جبهه ملنی
۴۴	"	بهار - سرایند آزادی و صلح
۴۸	"	در سهای کنگو
۶۴	"	وصف سرمایه داری از زبان بهار - یک قطعه جالب از "کارنامه زندان"
۶۵	"	د رآمد ملی و سطح زندگی
۷۸	"	از زنگره الولیا فرید الدین عطار
۷۹	"	مزدک باداد آدان
۸۹	"	سخنان حکمت آمیز از مشتوفی جلال الدین مولوی
۹۰	"	در باره برخی از آند یشه های فلسفی خیام و ریشه های اجتماعی و تاریخی آن



حواله اخیر کشور ما لزوم اتحاد کلیه نیروهای میهن پرست را هرچه مبرم تر مطرح میسازد

کودتا ۲۸ مرداد که دولت قانونی دکتر صمد ق را برکنار ساخت و موز روان سرسپرد «امیرالیسم را برمسند حکومت نشانید»، نقطه تحولی در تاریخ بیست ساله اخیر میهن مابود «رژیعی که در دنیا این کودتا در کشور ما استقرار یافت پیروزیهای ملت ایران را در رهاره زده با امیرالیسم برپاده اد» کامایابیهای زحمتکشان ماراد رزمنی آزادیهای د موکراتیک و بهبود شرایط زندگی از آنها بود «مردم ایران رژیم کودتا و رواج آنها شاه از هیچ خیانتی نسبت بمنافع ملی ماروی نگرد آنید»، از هیچ جنایتی سر باز نزد ند.

هشت سال خیانت، هشت سال جنایت، هشت سال تجاوز حقوق مردم به قیمت ازدست رفتن استقلال ملی، ورشکستگی کامل اقتصاد کشور، فقر و سیاست روزی توده های مردم تمام شد «اکنون رژیم کودتا در کلیه زمینه های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی باجرانی مواجه شده که هر روز بزعم آن میغذاید» سیاست ضد ملی، ضد دموکراتیک و ضد مردم رژیم کودتا در رهمه جا باشکست رهبرگردید «وحق خشم و غفرت کلیه طبقات و قشرهای میهن د وست میهن ما و مبارزه مصمماه آنها ابرار ای رئیس‌جمهور ساختن این رژیم برانگیخته است» تظاهرات مردم میهن ما، مبارزه آنها علیه رژیم کودتا یک پدیده گذرا نیست، بلکه سراغز یک جنبش ملی است که انجام آن جز پیروزی در رهاره زده و پرچید ن بساط نگین کودتا نمیتواند باشد «این تظاهرات همه طبقات و قشرهای متفرق جامعه ماراد ریزیکرد، طالبات اقتصادی و اجتماعی پیوسته با مطالبات د موکراتیک در رهم می‌مایزد و همین امرکه این مطالبات ارجانب همه مردم پشتیبانی میشود نشانه آنست که انجام آنها ضرورت حیاتی دارد».

شاه د رصاصه های مطبوعاتی و سخنرانیهای خود با تذکرداوم این امرکه وضع اقتصادی کشور کاملا رضایت بخش است و در ایران پیشترهای عظیمی روی داده که برای هریک از آنها رکشورهای دیگر مدتها زمان لازم است میکشید واقعیت توجه را ورنه جلوه دهد و انتظارهم داشت که این بیانات «ملوکانه» را مردم باور نکند.

شاه خیال میکرد که گفتگو رهبر جاود ره رحال از وضع شکوفان ای اقتصاد، پیشترهای عظیم کشور را لا رفتن در رآمد مردم میتواند بجهت واقعیت اسنفان و وضع اقتصادی برود و افکار عمومی را تسکین خشد «اما مردم ایران که تنازع شوی میباشد رژیم کودتا را بازندگی روزانه خود لعن میکردند چگونه میتوانستند بیانات «ملوکانه» را باور نکند» آخرگرمه ممکن است به کارگر یاد هفتمی که در آمدش کفاف زندگی بخوبی نمیرا و راه نیدد بد تلقین کرد که در آمدش زیاد شد، وقدرت خردش افزایش یافته است.

هدف رژیم کودتا که با پشتیبانی امیرالیسم در ایران استقرار یافت، وابستگی علنی و بیش از پیش میهن مابا امیرالیسم بود و همین وابستگی میهن مابا امیرالیستها و بازگذاری اشتن دست آنان در غارت ثروت های ملی مأود اخله د را موسیاسی ماموجب چنان و خاتمی در جریان امور کشور گردید «که گردانند گان رژیم و امیرالیست هانیزا مروزن تا چارند بدان اعتراف کنند».

سیاست اقتصادی رژیم کودتا با قرارداد ن متابع زیرزمینی میهن مادر اخشار امیرالیستها و در رجه اول منابع نقی ماء، با تاخاد سیاست درهای باز در زمینه تجارت خارجی، با جلب سرمایه های خارجی به ایران، با قرضه های کمرشکن خارجی اقتصاد کشور را عیقا به امیرالیسم وابسته ساخته و در نتیجه د چار

ورشکستگی نموده است . نتیجه مستقیم چنین سیاستی جزتعاب ایل موئسات توانید ملی ، بالارفتن زندگی و خیم شدن شرایط زندگان نمیتواند باشد .

سیاست خارجی رژیم کودتا بانقریبه ایرانی سنتی ایران ، باورده به پیمان تجاوز کارانه سنت و با اختتاد قرارداد و بیانیه ایران و امریکا نه تنها کشور مارالتد است دل متها جم ساخته ، از این راه آینده تاریکی را در برآورده ماقرار میدهد ، بلکه با تحمیل مخاطر نداشی فوق العاده سنتیک به بودجه کشور موجبات و خاتمه بازیتم بیشتر و نیع اقتصادی کشور غرام آورده است .

سیاست داخلی رژیم کودتا سیاست محو سرکوبی غیر انسانی کلیه نیروهای میهن پرست و مفترقی کشور و رد رجه اول حزب توده ایران ، سیاست محو آزادیهای دموکراتیک ، سیاست ترور و عاراب و تهدید است . عامل اساسی اجرای این سیاست سازمان امنیت است که بنام حفظ امنیت هشت سال است امنیت و آسایش را از مردم میهن مسلب کرده است .

رژیم کودتا بر این سیاست ضد ملی و ضد دموکراتیک خود مدیر است با مشکلات عدیده ای ریزوگرد بد وارد رون در حال تلاشی است . اکثر اراده ریزوگرد اندکان دنگان برای آنها شاه برابی فریب افکار عمومی جهان و سیاست از نظم موجود به دروغهای شاخداری توسل می‌جستند ، اکنون که دینکو خواست او شاعر در زندگانیان بر ملاشیده مجبورند از مشکلات روزافزونی که کشور آنان مواجه است ، یاد کنند . شاه بایی از زمیه هرچه تمامتر پس از آنکه مدتهاد رستایش اوضاع ایران داد اذکون در فرمان انحلال مجلسین از " لزم " .

لیک سلسه اصلاحات عمیق و قاطع در طام شفون کشور ممنظور فراغ مشکلات روزافزونی که با آن مواجه است " سخن میراند . نخست وزیرانی که هنریک جای دیگر را راگرفته اند همه از اخلاص و ورشکستگی اقتصادی کشور مینیانند . اکنون معلوم میشود که در سازمان برناهه هیچ قراردادی به صالح و مصلحت کشور منعقد نگردیده و برناهه هفت ساله مانند برناهه های پیشین بعورد اجراد رنیاده و همای هنگفتی حیف و میل شده است .

طبعی است چنین سیاستی با چنین بیلایان نمیتواند باعده رضایت شدید عمومی مواجه نگردد . اگر رژیم کودتا بشیوه های ترور و حشمت توفیق یافت مدتی سکوت مرگبار روسارکشور برقرار کند ، ولی دیری نپایید که این سکوت در هم شکست و پیاره توده های مردم علیه رژیم کودتا توانیان آن اغذیه کرد . این نکته قابل توجه است که باز هم در این مبارزه طبقه کارکرایران پیشقدم بود . دو سال پس از استقرار رژیم کودتا در موقعی که دستگاه سازمان امنیت و پلیس پرسارکشور نگینی میگرد ، طبقه کارکرایران مبارزه را برای احراق حقوق ازدست رفته خود شروع کرد واد اه داد . اعتصاب چهل هزار نفری کارکران کوره پذخانه در حقیقت سرا فراز اعلاءِ جنیش توده های مردم بود . ازان پس از مبارزه خود رژیم کودتا بسط یافت و تبلیقات و قشرهای تازه ای در جریان مبارزه وارد شدند .

حواله ای که در جریان ماه های اخیر رویداد : ابطال انتخابات دوره بیستم مجلس ، سقوط دلت های اقبال و شریف امامی ، آدن دکتر امینی و انحلال مجلسین خود شناسه آنست که رژیم کودتا در حیران عیقی قرار گرفته است . مردم میهن ما زکار کران و ده هفستان کرفته تا قشیرهای متوسط و پرورا زی ملی دیگر حاضر نیستند به سیاست ضد ملی و ضد دموکراتیک رژیم تودتاتن در ده هند و پریز جد ن ساط این رژیم نکت بار مبارزه برخاسته نیروهای خود را در هم آمیخته اند . بیهوده نیست که از اندکان رژیم منفور و حسایان امپریالیست آنها برای از اوضاع اتفاقی ایران سخن مرانند و تغییراتی را برای جلوگیری از انفجار ضروری میشنوند . در سخنه ایران تدبیر قوابسون نیروهای دموکراتیک و زیان ارتفاع تغییراتی است واگر و شمع بهمین منوال دوام یابد بناجار رژیم دود تا سقوط خواهد کرد . دولت دکتر امینی محصولی ین تغییراتی سبب نیروهاست . دولت دکتر امینی میخواهد با اثلاهیه عوام فرسی و پاره ای اقدامات مطحی رژیم کودتا و مرکز آسایی آن شاه را از خطرو سقوط اصلح رهاشی بخشد . روزنامه انگلیسی " سندی اکسپرس " اخبار مینویسد : " در پیش سراحد امات امینی سازمان جاسوسی امریکا قرارداد برای آنکه رژیم ترور و غاصد شاه را از خشم ملت نجات دهد . تبریع اقد امات امینی بزای توقیف زیرالهاده ها و مورین د ولتی . یا توصیه سفارت امریکا در تهران بود " است . مفارت امریکا دستورات خود را از سازمان مرکزی جاسوسی امریکا در روشنگان دریافت میدارد و ایران یکی از مراکز فعلی این سازمان جاسوسی است ."

پیش از آنکه روزنامه انگلیسی ماهیت وظیفه دکتر امینی را فاش کند مردم آنها ایران از همان آغاز نقشد ولت امینی را دریافتند. بدین است دکتر امینی که خود از اینیان رژیم کودتا و مبلغ عاقده را دارد ادخارشانه کسری سیم نفت است و روابط اینها امپریالیست های بریتانیا پوشیده نیستند نمیتوانند سیاستی بر مالح ملت ایران در پیش گیرند.

اکنون کشورماد رسیک در راهی قرار گرفته است. یا نیروهای ملی بد موکراتیک باکنارگز امتناع نداشتند نظرانه دست بدست یکدیگر اد و با بسط آنچه که تاکنون بر اثر مبارزه بدست امداد راه را برای تغییر دموکراتیک سیاست داخلی و خارجی می کنندند. یا آنکه ارتخاج با ایجاد تفرقه و پراکندگی در صفوف مبارزان راه استقلال و آزادی کشورمانع اتحاد آنها گردید و دوواره مواضع خود را تقویت میکند و آنچه را که ازدست داده باز پیش میگیرند.

تجربه ماه های گذشته نشان مید دهد که در تردد هایی که از هر طبقه و قشری که باشدند تمايل مبارزه مشترک برای برچیدن بساط رژیم کودتا و غیره سیاست اتفاق بارند از کنون وجود اد و هر روز افزایش میباشد. و نتیجه میهنی احزاب، سازمانها و شخصیتی های ملی حکم میکند که آنها در رجهت این تعامل کامپاری هایی که تاکنون نسبت ملت گردیده از جمله این انتخابات دره بیست میلیون: هرای ملی، سقوط دولت اقبال و دو ولت شرف امامی، اتحاد جلسین، آزادی فعالیت جبهه ملی همه بر اثر مبارزه مشترک تبدیل میگردند و تغییراتنا سبب قوای بسیار نیروهای ملی بد موکراتیک است. تنها با ادامه مبارزه مشترک و تقدیر این نیروهای مردم میتوان این کامپاریها را بسط و توسعه بخشید و سرانجام بینندگی تندیز رژیم کودتا تاخته داد. هرگونه توافق در خارج از اراده مردم و استنادهاره پشتیبانی و کمک امپریالیسم امریکا برای انجام مقاصد نداشت.

حزب توده ایران در این مرحله نیزین مبارزه مردم ایران نیزبرای ایجاد یک جبهه واحد ملی و دموکرا-یک مرکب از کلیه نیروهای میهنی پرست پیشنهاد م شده است. با اطمینان به اینکه تنها ایجاد یک چنین جبهه واحدی ضامن استقلال و حاکمیت میهن، ما ضامن سعادت و رفاه خلق ماست و پیوسته دست برادری و همکاری بسیار احزاب، سازمانها و شخصیتی های ملی بد موکراتیک در ازدید و مراحت همکاری مشترک تحت برنامه مشترک هیچ فرصتی را از کف نکارده است. حزب توده ایران به شکلات ایجاد چنین جبهه ای واقع است و پیشنهاد اند که در این راه باید کوشش فر اوان بکار برد و مبارزه و میتوانند هرگز حزب ما از ناکامی هایی که ممکن است پیش آید نخواهد هرآ سید و مسامع خود را تاوقیت نهائی ادامه خواهد داد.

دشمنان خلق و گروه های واپسیه به آنها که از اتحاد نیروهای ملی هرآ سنگاکن پیوسته در دنبال آنند که نیروهای مردم را در حال تفرقه نگاه دارند و مانع چنین اتحادی گردند. میاست آنها بیوره ایست که با تمام قوی حزب توده ایران را منفرد سازند و مانع از درآمیختن نیروی حزب مابانی نیروهای ملی باید نیروهای ملی همکاری مشترک میدند و دموکرازه آنها الهام میبخشد. بهینین جهت تمام فشار خود را در مبارزه با حزب مایکاران اد اخته اند.

جای تامسیف است که پاره ای از عنصر جبهه ملی نیز آنکه این شعارهای نفاق افکن دشمنان خلق را نکلاس میدهند و برآند که کمیتها باین نیروی خوش میتوانند رهبری بر زیم کودتا و مبارخا در استقلال و آزادی ایران کامیاب گردند و نیزیاری به ائتلاف و همکاری با حزب توده ایران نیست. این اشتباه عمیقی است که نیروهای ملی را بجای مبارزه دریک جبهه واحد علیه رژیم کودتا بسیاره را در وجبهه خواهند کشاند و آنها را به تهور کلی نهیضت نجات بخواهند ایران را تصعید خواهند نمود. حزب توده ایران عنصر میهن پرست را زاین اشتباه برحد مرید ارد و میتوانست که اصلاح بروجه زید تر از بعض اصلاح خلق و میهن ماست. امروز شمع کس میداند که:

حزب توده ایران بزرگترین، مشکل ترین و بانفوذ ترین احزاب ایرانست که در روابط بیرون های وحشیانه ارتخاج بر جای ایستاده و میسر ساختی میبارزه اد امام مید هد، حزبی که بعنایت دفاع پیکر خود از منافع توده های زحمتکش و مصالح کشور ایران در نزد مردم میهن ماد ارای حیثیت و اعتبار فراوانی است. حزب توده ایران حزب ایقانگر ایران است، بطبقه ایقانگر ایران است، بطبقه ای که آینده از آن اوست و پیشگیر ترین نیروی نهیضت ملی ایران است، طبقه ای که اصلاحات جامعه هر آن ازه عمیقت و سرعت رانجام گیرد نه تنهائی -

هر اسد ، بلکه چنین اصلاحاتی را با طیب خاطراست قبل میکند .
حزب توده ایران بر اثر بیست سال مبارزه دشوار خود تجربه فراوانی اند و اخته و در مبارزه با ارجاع
هار آزاده و آبدیده شد ، است .

حرب توده ایران در صحن اجتماع ایران نیروی مادی و معنوی پیروگی را تشکیل میدهد و اشتباه^۳ ات
اگرچنین نیروی نادیده گرفته شود و اتحاد با آن برای اجرای وظایف میرمی که هم اکنون در برابر خلق ایران
قرار گرفته است تکاف شود بپیوژه اینکه این حزب با صمیمت دست همکاری میسوزی نیروهای ملی د راز کرد ، است و
توده های مردم در مبارزات ماه های اخیر خود پیشنهاد همکاری حزب توده را استقبال کرد و هدای جامه عمل
پوشانده اند .

از آنجه که در فرق ذکر شد میتوان تابع زیر را گرفت :

۱- حزب توده ایران فعالیت مجدد سیاسی و تشکیلاتی جبهه ملی را در صحن اجتماع ایران با
خرسندی تلقی میکند . ولی تذکراین نکته را ضروری میشمرد که فعالیت این جبهه در جهت انجام وظایف میگی
که در برابر میهن ماقرار گرفته آنکه میتواند کاملاً تصریخش باشد که با کوشش و مبارزه کلیه نیروهای ملی دیگر و
پیوژه حزب توده ایران درآییزد . این عقیده که خود این جبهه به تنهاشی و بد ون همکاری با حزب توده ایران
قادره انجام این وظایف میرم است علاوه منجره تفرقه نیروهای متفرق ، مبارزه در وجبهه و تعزیف این
نیروهای است .

۲- اتحاد کلیه نیروهای ملی و مکراتیک و آنجله و پیوژه حزب توده ایران بخطار سرتوتی رئیم
کود تانه تنها ممکن بلکه ضروری است . چنین اتحادی کاملاً علی است باین دلیل ساده که برنامه نیروهای
ملی در این مرحله مبارزه کاملاً متفاوق یا لائق دارای وجوده مشترک بسیاری است .
۳- علی رغم اظهارات پاره ای از انصار ملی که از اتحاد با حزب مامی پرهیزند حزب توده ایران
هرگز از کوشش در راه تشکیل جبهه واحد ملی بازنخواهد ایستاد آنرا تأثیل به پیروزی در این زمینه اد امه
خواهد داد . زیرا تنها تشکیل چنین جبهه ای خان پیروزی مردم ایران بر ارجاع واستعمار ، عامل ایجاد
سیم خرد اد .

در زیر نقاب سوسیالیسم

منجی ملک عی.

نظری بتاریخچه سازمان سازی خلیل ملکی.

نقی طبقات و مبارزه طبقاتی و دعوت بسازش باهیئت حاکمه.

نقی نقش طبقه گارگر.

تلاش پر خشم و گین برای جد اساختن حزب توده ایران از سایر

نیروهای ملی بر خورد تحریر آمیز با نیر و های ملی.

دشمنی با آزادی و دموکراسی مشاطه گری برای امپریا لیسم.

در زیر نقاب سوسیالیسم.

منجی ملک عی

از چهارده سال پیش برای هیئت فرمانروای ایران یک منجی پیدا شده است اوتکتاب رسالت

خوبیش را برآهابشکل های مختلف منتشر ساخته است . بهادری میزند . یک روز ریارگاه محمد رضا شاه عرض خدمت میکنند ، روز دیگر نصیحت گوی احزاب ملی میشود ، یک روز ریارگاه مسند حکومت کودتا می نشینند ، روز دیگر بد ریارگاه امریکا و انگلستان شکایت میبرد ، و در همه حالی اشتفته و خشمگین است که چرا پیغمبری اورانی پذیرند و نسخه اورابد ون کم و کاست بکار نمیبرند . این منجی مدعی در بعض این چهارده سال شخصی در دوره پس از کودتا هر روز در رقصه سیاست برنگره رسالت بنامی دیگر را مده است .

خلیل ملکی راهنمی می شناسند ولی شاید ماهیت جریانات گوناگونی که خلیل ملکی برای اند اخته و شیوه نفوذ اور رعاضی از سازمان ها برهمه شناخته نیست . در سال ۱۲۲۱ که خلیل ملکی بدستیاری چند تن دیگر قصد تفرقه حزب توده ایران انشاعب کرد مدعاً بود که " همان برنامه و همان هدف حزب توده ایران " را در ارد منتهی برای رسیدن بمقصود راه دیگری می پیماید . در آن موقع در روئی وی در راین سخن و راه ضلال آور شد . مطبوعات مابا تفصیل لازم افشا شد . ولی اینک سالها ازان تاریخ گذشت و خلیل ملکی و همقدمان او بمراتب بیش از آغاز در رسا شایب خیانت بمنافع خلق در غلطیده اند . خود آنها در رساله ای که بمناسبت گذشتند سال از انشاعب منتشر ساخته چنین نوشتند اند :

" انتقادات ماده در سطح حزب توده قرار داشت اکنون بریشه های عیق

آن رسیده و کلی ترود قیق ترشده است ۰۰۰ علاوه بر این در هنگام اشتعال

بر اثر شرایط خاصی که وجود داشت نمیتوانستیم تمام اطلاعات و مکنونات

فکری خود را در ریاره حزب توده پی پرد بگوییم . "

پس مزاوار است که " مکنونات فکری " خلیل ملکی و همقدمانش مورد تحلیل تازه ای قرار گیرد . مقاله حاضر میخواهد نکنی با این منظور باشد .

نظری بتاریخچه سازمان سازی خلیل ملکی

خلیل ملکی پس از انشاعب از حزب توده ایران مدعاً شد که " حزب سوسیالیست توده ایران " را

تشکیل داده است ولی کمی بعد ضمن اعلامیه ای خبرد ادکه از فعلیت حزبی انصراف حاصل کرده است . در

دوان بعد از ۱۳۲۷ بهمن که حزب توده ایران بننا چار بحال مخفی دیگر دارد واره خلیل ملکی وارد

عرضه شد و خود را در صفوی نیروهای ملی جازد، چندی بعد باد کتریقائی "حزب زحمتکشان ملت ایران" را تأسیس کرد، خود وی دبارة چگونگی سیس این حزب چنین مینویسد:

"حزب زحمتکشان بکث عده ای از انشعابیون سابق حزب توده و دکتر

باقی عده ای دیگر از ازوشن فکران بوجود آمده بود" (۱)

اما ویاد شاه در اقلیعی نگنجید و خلیل ملکی‌اقلیم دیگری کوچید: به اقلیم نیروی سوم خود وی میگوید:

"پس از آنکه دکتریقائی را مخصوص خود را که همه میدانند رفت مبارزه

انها (انشعابیون سابق حزب توده) به مراغه‌گره علیه مشکل نیون

حزب زحمتکشان ملت ایران (نیروی سوم) ادامه یافت و عنوان (نیروی

سوم) علامت مشخصه آنان از جریان دکتریقائی گردید" (۲)

آنکه خلیل ملکی با انتشار مجله ماهیانه (نبرد زندگی) دست زد و در

شماره ۱۰ (مهر ۱۳۲۵) طرحی برای ایجاد (مکتب سوسیالیسم دموکراتیک) زحمتکشان

ملت ایران پیشنهاد کرد، در پشت جلد این شماره ازتا سیس این مکتب با اغارت ذلیل یارکرد و اند:

"ارد پیهشت، ماه بوجود آمدن اول ماه مه، جشن بین الملی کارگری

و ماه بوجود آمدن مکتب سوسیالیسم دموکراتیک زحمتکشان ملت ایران،

در مقابل دکترین کمونیسم"

در دیباچه این شماره از "کی موله" گردانندۀ حزب سوسیالیست فرانسه نقل قول شده که گفته

است برای مقابله با نهضت کمونیسم جهانی باید به "تغییرات ساختمانی در معتقدات سیاسی" دست زد.

معلوم است که مجله نبرد زندگی مخواهد با ایجاد مکتب سوسیالیسم دموکراتیک زحمتکشان ملت ایران این

اند رزگی موله را در ایران علی‌سازد.

در همین شماره خلیل ملکی از جانب "دهه ای از روشن فکران پا سابقه در مبارزات اجتماعی" در

جواب "چه باید کرد" ایجاد "جامعه سوسیالیست‌های ایران" را که بر مکتب سوسیالیسم دموکراتیک منکر

باشد و بیش کشید.

یک سال بعد در اردیبهشت ۱۳۳۶ مجله مذکور "عنایت تکون مکتب سوسیالیسم دموکراتیک

ایران، مکتب زحمتکشان ملت ایران در اردیبهشت ماه" نشریه فوق العاده ای انتشارداده ب برنامه خوش بردا

به دولت دکتر اقبال که تازه سرکار آمد بود عرضه داشت.

در همین در روز کمالان هرگونه فعالیت علمی از سازمانهای ملی و توده مای گرفته شد مود گروه خلیل ملکی همان‌طور که

در دخل کشورست بفعالیت زدن در ایران ایند ریاض میاند انشجوابان برآشی مبتلی بود اختند تا آنکه در رسالهای

۱۳۳۷ و ۱۳۳۸ استفاده از اشتایقائی که دانشجویان برآنچه قیم اروپا با فکار سوسیالیستی دارند با جلب برخی

از آنها "جامعه هواه ایران سوسیالیسم را در ایران بوجود آوردند" رشته‌پرور ۱۳۳۹ این‌سیانه ای باعوان "بیانیه

جامعه سوسیالیست‌های نهضت ملی ایران" منتشر ساختند. سایه امرد ریاضیه نهضت کور رصفه ۱۳۳۹ چنین آمد است:

"حزب زحمتکشان ملت ایران (نیروی سوم) همواره با منطق علمی و دکترین

اجتماعی بحقایق اجتماعی و سیاسی توجه پیشترد اشت و پس از تصویب شدن

قرارداد امنیت-پیچ بعنوان هواه ایران نبرد زندگی و هواه ایران علم و

زندگی برای فعالیت علمی و بالا اقل فعالیت طبیعتی علمی و تهیه کا در

برای فرصت‌های ایند سعی و کوشش کرد و مبارزه را ادامه داد. علاوه

برای درگوشه و کنار ایران و حتی در رخارج از ایران نیز صد اهای واقع

بینانه شنیده میشد و میشود که شاید از همه آنها مشکل تروواقع بین تسر

"جامعه هواه ایران سوسیالیسم" است که ازد انشجوابان سوسیالیست

نهضت ملی در ایران در سیاری از شهرهای آلمان، فرانسه و سویس

تشکیل شده" (۳)

(۱) (۲) بیانیه جامعه سوسیالیست‌های نهضت ملی ایران صفحه ۵ ما زاین بعد از این جامعه با

علامت اختصاری "جسنا" یادخواهیم کرد.

از بهمن ماه ۱۳۲۹ شماره اول مجله « سوسیالیسم » بعنوان ارگان « جامعه هواد اران سوسیالیسم در اروپا » انتشار یافت که در آن قطعنامه‌ای بعنوان قطعنامه دوین کنکره جامعه درج شده و اصول آن همان بیانیه جامعه سوسیالیست‌های نهضت ملی ایران است.
اینست تاریخچه مختصری از اسما زمانه‌ای که تاکنون خلیل ملکی ساخته و پرد اخته و بار آنها نفوذ کرد، است. اینک بضمون این سازمان، هاتچه کنیم:
نقی طبقات و مبارزه طبقاتی و دعوت بسازش زیارت حاکمه

یکی از نکاتی که در سراسر تبلیغات خلیل ملکی و هفکرانش به شم می‌خورد اینست که در نوشته‌های آنها - اگرچه همواره عنوان سوسیالیسم بکار رفته - پندت کلمه طبقه و مبارزه طبقاتی دیده می‌شود باید گفته‌های قطعنامه دوین کنکره جامعه هواد اران سوسیالیسم در اثربخشی پژوهش و نسبتاً ازداد انشجوان ایرانی مقیم اروپا از طبقه و مبارزه طبقاتی مخزن رفته ولی در هیچ جایه معنای علمی این کلمات توجه نشد، و با وجود این مقاومت نتیجه گزی لازم بعمل نیامد است.

اصولانویسنده کان این آثار برخلاف امورش‌های مارکسیستی به هیچ مسئله اجتماعی از نظر طبقاتی نمی‌گذرند. برای مثال میتوان تعریفی را که این گروه برای مفهوم سیاست ارزند از نظر گذرا نماید. بعیید آنها سیاست اداره غمیصوحی تولید و توزیع و رهبری جامعه است^(۱). علاوه بر عیوب دیگر که در این تعریف به شم می‌خورد معلوم نیست که منظور از سیاست، سیاست کدام طبقه است؟ ایسا سیاست معنای مطلق نیز وجود دارد؟ آیا سیاست طبقه کارگروسان بر طبقات زحمتکش با سیاست طبقه مالکان بزرگ و با سرمایه داران وابسته با استعمال ریسان است؟ منظور از هیری جامعه چیست؟ بویسیله کدام طبقه؟ بسود کدام طبقات؟

در جایی دیگر که همین نویسنده کان میخواهند متحدین اجتماعی "جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی ایران" را شمارش کنند نظریات آنها از این مبنی پایه تراست. آنها جای طبقات اجتماعی از "عناصر اجتماعی" نام می‌برند و می‌گویند عناصر دیل میتوانند "متحد یا مولف" جامعه باشند:
۱- آنهاشی که سایه مبارزات مشکل یا غیرمشکل داشته اند. ولی معلوم نیست کدام مبارزات مشکل یا غیرمشکل؟ همان طور که طبقه کارگروسان بر طبقات مشکل و غیرمشکل دارد سایر طبقات نیز بهمین مبارزه مشغول اند. با این تعریفی که بدست داده اند همه سایه داران مبارزات اجتماعی خواه از طبقه کارگروخواه از طبقات مالک و سرمایه دار نمیتوانند متحد و مولف جامعه سوسیالیست های باشند!
۲- "شخصیت‌های قابل احترام و ارزش که در چشم ملی ایران سهیم داشته اند".
۳- "افراد شرفمند و تازه نفسی که تاکنون فعالیت سیاسی نداشته اند".
۴- "نسل جوان و داشتنمایی که در اروپا و امریکا و انگلستان دیگر تحصیل استخود را بایان رسانده و یا مشغول تحصیل اند".^(۲)

چنانکه دیده می‌شود گروه بندی‌های اجتماعی در تند این نویسنده کان بکلی در خارج از طبقات مطرح می‌گردد و قادر مبنای علمی و عینی است. دریک جا از "طبقات حاکم ایران" و "هیئت حاکمه آن" صحبت میدارند ولی معلوم نیست که منظور آنها کدام طبقات است. آنگاه به تقسیم بندی در داخل این طبقات و هیئت حاکمه می‌بیند ازند. اما این تقسیم بندی نیز فاقد هرگونه ملاک طبقاتی و پایه اقتصادی است. اینکه بنویشته آنها توجه بفرماید: "طبقات حاکم ایران و هیئت حاکمه آن دریک تقسیم بندی کلی بد و جناح تقسیم می‌شوند":

- ۱- جناح فاسد و رشوه خوار.
 - ۲- جناحی که حس مسئولیت اجتماعی دارد.
- و آنگاه اضافه می‌کنند که

"این جناح دوم باین حقیقت اعتراف دارند که نمیتوان مملکت را بافساد و پرسیدگی موجود اداره کرد و سرانجام باید یک رفرم اجتماعی و اقتصادی بگذارند".

(۱) بیانیه جستنماصفحه ۲۷ - محله: برد زندگی شماره ۱۰ - صفحه ۲۵ - نشریه فوق العاده نبرد زندگی ص ۱۷

(۲) بیانیه جستنماصفحه ۲۶

بوجود آید تابتان در کشاکش مبارزات جهانی دنیا امروز موجود بست و
و استقلال کشور حفظ کرد .
و سپس نتیجه ای میگیرند که جان کلام آنهاست . نتیجه گری اینها چنین است :
” روش ” جامعه ” تایید این جناح طبقه حاکم در حد و مبارزه با فساد
و پرسیدگی است ” (۱) .

با این طریق خلیل ملکی و هقد مانش طرف ارشتیانی از جناح ای از همین طبقه فرمابراوی موجود
هستند .

آنها در رجای دیگرین طبقه حاکمه وهیئت حاکمه فرق میگذارند و مدعا انده که طبقه حاکمه نیز
قریانی فساد هیئت حاکمه است و میتوان با طبقه حاکمه بر ضد هیئت حاکمه اختلاف کرد . بکفار خود شان
گوش کنند : ” یکی از زیگرین بد پختن های ” طبقه حاکمه ” همان ” هیئت حاکمه
است که نه تشهاب طبقات پائین کشور لیکه خود طبقه حاکمه نیز در معرض
رشوه خواری و فساد این عده هستند ” (۲) .

آن وقت نویسنده کان از این تحلیل نتیجه میگیرند که :
” در صورتیکه عده ای از افراد زیده و شرافتمد و روشن طبقه حاکمه دامن
همت بکمرنندند و واقعاً از اه حزبی ممنوظه مبارزه با این هیئت حاکمه اقدام
کنند موقتی بتیشتر رزگ شته بدست می آورند ” ، ” این حزب آینده
خواهد داشت ” (۳) .

از این تحلیل باسانی میتوان نتیجه گرفت که اصلاحاتی که نویسنده کان مذکور طالب اند همان
اصلاحاتی است که بسود طبقه حاکمه است . خود آنها این منظور را این طور میان کردند اند :
” مامطلق خواه نیستیم . فقط در حد و شرایط و امکان های موجود یعنی
در حد و اصلاحات اجتماعی که هم بنفع طبقات حاکمه است و درین حال
طبقات محکوم نیز از آن گونه اصلاحات کم و مشیر خود ارائه شوند بحث
می کنیم ” (۴) .

با این طریق در نظر این نویسنده کان منافع طبقه حاکمه بامنافع مردم تضاد ندارد بلکه میتواند در کجا با هم
جمع شود . اصولاً منافع مردم در نظر این نویسنده کان اگر هم مطرح باشد بعنوان فرعی از منافع طبقه حاکمه
مطرح است .

نویسنده کان پارا از این حد و فراتر گذاشتند مدعی اند که با وجود همین هیئت حاکمه و در درون
همین رژیم کنونی میتوان سوسیالیسم ساخت . البته این نظریه خیلی عجیب است ولی صریحاً درون هیچ
ابهای از طرف این نویسنده کان مطرح شده است . اینکه نوشتند خود آنها :
” برای شروع کار باید عده ای از شخصیت های روشن فکر و پیاده امن و نیکانی
و واقع بین پیش قدم شوند . ” این شروع کنندگان پس از بطرف کردند
سو ” ظن آن جناح هیئت حاکمه که حس مسئولیت اجتماعی دارند و
میدانند که اوضاع و احوال حاضرید و نیز رفرم اساسی غیرقابل دوام
است باید یک جامعه ای از افراد و شخصیت هایی که دارای اندکار سوسیالیستی
مستقل از بیگانگان هستند و همچنین از افرادی که هنوز سایه قعالیت
سیاسی ندارند اما موقتی اجتماعی آیان توافق با این افکار دارد بوجود
آورند . ” جامعه سوسیالیست ها آنطور که مرسوم کلیه سوسیالیست های
دموکراتیک جهان امروز است هرگز روبه خرابکاری پیش نخواهد گرفت
بلکه از از از این طلاقی و وسائل مسالمت جوانه سعی خواهد کرد جامعه را

(۱) بیانیه حسن صفحه ۲۳

(۲) نشریه فوق العاده نبرد زندگی صفحه ۱۲

(۳) ” ” ” ” صفحه ۱۰ و ۱۵

(۴) ” ” ” ” صفحه ۱

د اخال رژیم حاکمه مدر جاو و مطابق طبیعت جامعه ایرانی واد رناظر گرفتن
سنن مروشی ملی و مذ هبیں بهد ف سوسیالیسم رفته نزد پیکر کند^(۱)
دراینجا نقل عباراتی دیگر از خلیل ملکی و هفکرانش - اگرچه کمی مفصل باشد - ضروری است
آنها چیزی نوشته اند: "بوجود آدن که جریان سوسیالیستی قانووند را بران ۰ ۰ ۰ پیک خبروت
باشند"^(۲)

اجتماعی وحدتی و بین المللی است (۱) .
جامعه (سوسیالیست های نهضت ملی ایران) اصل کارخود را بر روی
فعالیت اجتماعی قانونی پارلمانی گذارد است و از هرگونه فعالیت مخفی و
غیرقانونی اجتناب میکند (۲) .

"سازمانی که مازاران بحث میکنیم" (سازمان مکتب سوسیالیسم دموکراتیک زحمتکشان ملت ایران) برای دادن شعار و متنی که وستن بازار را یجاد و همچنان با امثال آن نیست" (۴) .

سعی روپ و سیمیه است (۱) .
نه تنهای داریم نیزرو انتقامی وارشن ، حتی برای احزاب هم معتقد ه
به میتینک داریم و شعرا در آن پشت راهنم نداریم . بعیده ماهمان
شعله کل و کلای سایدوجهه همت احذاف باشد (۲) .

سعار دار و دار پاید وجهه هفت اخرب پسند (۴) "جامعة (سوسياليست های شهنشاهی ایران) تعطیلی دری بازارو
منازه هارا راه صحیحی برای مبارزة اجتماعی نمید آند. تعطیل و تشکیل
د مومنتراسیون و مینیگ بايد وسائل استثنایی برای موارد استثنایی باشد
نه بلک روش مستقر و دامن در رایند و روش هماره بايد ببستر طعن و منطقی واز
راه اقد امام سیاسی مسالمت جوانه باشد" (۵).

چنانکه دیده میشود درین نوشته ها اگرچه گاهی از طبقات نام میرندر رهیج جایگفوم این کلمه توجه نمیشود . طبقه حاکمه ای ظاهرا وجود ارد ولی معلوم نیست که ام طبقه است . در اول بین طبقه حاکمه و هیئت حاکمه فرق میگذارند و دعی میشوند که طبقه حاکمه هم از وجود این هیئت حاکمه بیزار است ماید طبقه حاکمه را پشتیبانی و هایت حاکمه مبارزه کرد . سپس میگویند خود هیئت حاکمه هم در جنایح دارد : جنایح فاسد و جنایح واقع بین . از این جنایح واقع بین هم باید پشتیبانی کرد . آن وقت اگر محظی برای مبارزه باقی ماند این مبارزه باید در حد و دقوانی پیش از شده این هیئت حاکمه وضع میکند یعنی باند ازه ای که این هیئت حاکمه اجازه میدهد ، یعنی باند ازه ای که بپکاو و گوسفت این هیئت حاکمه صدمه ای نمیرسد . در این زمینه حتی میتویند و مونتر استیون هم تقریباً قدغن است . "خون خرو و خاشن شین که اند دل نازک طاقت فریاد داد خواه ندارد ."

ایнст خلاصه برنامه مبارزه جویانه خلیل ملکی و همقد مائش • آیا این برنامه برای رژیم کودتا

(۱) نیرد زندگی، شماره ۱۰ صفحه ۳-۴

٥٧ همانجا صفحه (۲)

۲۳) سانه حسنا صفحه (۳)

(٤) نیز دستگه شماره ۱۰ صفحه ۲

۰) همانجا صفحه ۱۰

(٦) نشریه فوق العاده نیز دستگیری صفحه ۲۲

۲۹) سانیه حسینا صفحه (۷)

پهرين برنامه نیست؟ آياعلى شد ن این برنامه نتیجه پگري جز حفظ وابقاً رژیم موجود میتواند داشته باشد؟ آياما حق ندارم با توجه باين واقعیت ونه بقصد مبالغه، خلیل ملکی رامنحی هیئت حاکمه ایران بنامیم؟

نقیقش سیاسی طبقه کارگر

بيان خلیل ملکی و همکرانش اگر رمود تعریف طبقات اجتماعی مکلی مههم و ناقص و مغشوش واغلکرانه است درمود طبقه کارگر کامل صریح وروشن است: آنها برای طبقه کارگرته فقط نقش رهبری سیاسی بلکه اصولاً نقش سیاسی قابل نیستند. بعدید آنها چنین وظیفه تاریخی بر عهد "عده ای ازروشن فکران و کارشناسان" است. وابستگی طبقاتی این روشن فکران و کارشناسان هم روشن نیست. ملاک انتخاب آنها فقط "روشن فکری" و "کارشناسی" است. خلیل ملکی مینویسد:

"برگرین بد بختی کشمر اقسام و احاطات موجود نیست بلکه فقدان یک دکترین یا یک ایدئولوژی و افاده ای اصول و برنامه و نقشه ای است که به وسیله عده ای ازروشن فکران و کارشناسان بوجود آمد و باشد که جانشین زیم فاسد گردد." (۱)

قطعه‌نامه باصطلاح دومن کنگره حامیه هوازان سوسیالیسم مراجعه کنید. در این قطعه‌نامه با آنکه کلمه سوسیالیسم بطور فراوان تکرار شده از طبقه کارگرد رهیچ چنان‌نمی‌باشد و فقط یک بار در طی حمله ای از اتحادیه های کارگری یاد کرده اند. آن هم در چنین جمله ای: "اتحادیه های کارگری از تأسیسات اساسی جوامع مترقی است. شور و مشورت انانها برای اتخاذ تدبیمات مهم کشوری ازدواج حکومت... لشیانی می‌باشد".

این جمله آنقدر ررقیق است که مسلمان‌احصارهای بزرگ سرمایه داری هم حاضر خواهند بود آن را در آئین نامه بنگاهها و کارخانه های خود بپذیرند.

درینانیه "جامعه سوسیالیست های نهضت ملی ایران" که پایه و اساس برنامه گروه خلیل ملکی است ماده زیرین برای طبقات زحمتشکر گنجانیده شده است:

"طبقات کارگرد هقان و پیشه وران که روپرورفته نیرومند ترین عامل تولید هستند پاید مردم توجه پیشترد ولت فقار گیرند. "جامعه" کمیته خاصی برای تهییه یک برنامه مفصل تعیین میکند که حقوق صنفی و اقتصادی واجهای وفرهنگی و مهندی و حتی پیمه این طبقات زحمتشکر رامطا باق اصول معمول دنیای متدن امروز تدوین کند." (۲)

چنانکه دیده می‌شود از شاخت حقوق سیاسی برای طبقات زحمتشکر و از نقش قاطع آنها در ربارزات

ملی و ضد امperialیستی و از زهیری طبقه کارگر اشاری نیست.

تلash پر خشم و کین برای جد اساختن حزب
تجهیز ایران از سایر نیروهای ملی

کسی که آشتی با هیئت حاکمه را توصیه میکند و چشم دیدن طبقات زحمتشکر و مخصوص طبقه کارگر را نداند از بد پیش است که باید دشمن آشتی ناپذیر حزب توده باشد. خلیل ملکی که بصورت منجی هیئت حاکمه ظهور کرد، است باید راه نجات را نشان بد هد و راهی که اونشان میدهد نایاب گرد ن حزب توده ایران است. خلیل ملکی صریحاً پیشنهاد میکند که پاهر حزب و جمعیت واهر مقام اجتماعی مشروط برای یکه دشمن حزب توده باشد باید ساخت. بنظر او در مبارزات سالهای ۱۳۲۲-۱۳۲۹ هم می‌باشد همین کار انجام میگرفت: می-

باشد با محمد رضا شاه برای کویدن حزب توده ایران همدستی میشد.

لیصم خواستند گان عزیز بخاطر ارنده که روز ۲۹ اسفند ۱۳۳۲ چه توطیه ای از طرف دربار امپراتوری

بر طیه نهضت نجات بخش ملت ماجید شده بود. این توطیه بانیروی متحد کلیه احزاب و جمعیت ها و

(۱) نبرد زندگی شماره ۵۸ (۲) عین این عبارت در مجله نبرد زندگی شماره ۱۰ صفحه ۶۷ آمده است.

شخصیت‌های ملی وازان جمله حزب توده ایران درهم شکسته شد . خلیل ملکی این پیروزی فرخند را شکست پیزگی محسوب میدارد و معتقد است که در آن روز می‌باشد سایر نیروهای ملی جانب شاه رامیگرفتند و بههدستی او حزب توده ایران را زیای درمی آوردند . وی در "نبرد زندگی" (شماره ۱۰۶، صفحه ۲۶) چنین مینویسد :

در حدود ۹ اسفند هنوز فرصلت باقی بود و با تخداد سیاست واقع بینانه
ورعین حال قاطع می‌شد از شکست اجتناب و راه پیروزی واقع بینانه رادر
پیش گرفت ۰۰۰ در آن روز هامی‌باشد بدست غاصدیک غصربیگانه
پرست توده را برکار ساخته بالعكس . برای اینکه حزب توده پیروزمند
برای شفشت خلیل خطرناک ترازهیئت حاکمه و حتی رژیم فاسد منحص
پیروزمند است .

ترس از حزب توده ایران و تشویق و ترغیب سایر نیروهای ملی در جد ائمی از این حزب از سراهای نوشته های خلیل ملکی و همکرانش می‌توارد (۱) . اینها اقتدار می‌کنند که در کذشته این نقش تفرقه اندن را ایفا کردند اند و در آینده نیز آن را بر عده خواهند داشت . خلیل ملکی در مجله نبرد زندگی (شماره ۱۰ صفحه ۴۳) می‌نویسد : "ماسعی و کوشش هیران حزب توده را برای ائتلاف رسمی، بیشتر از یکبار خشنی و غیر ممکن ساختیم و راه پیش گرفتیم که امروز یاد اولی آن وضع و خط مشی برای خلیل از علاوه - مندان و حتی توده ای هاروشن گنده والهای بخش است ."

در بینانیه "جامعه" نیز همین اعتراف تکرار شده است : "حمله ائتلافی آنها (حزب توده)
برای آنچه "جهة واحد ضد استعمار" نامیدند شروع شد . حزب حمتشان و جناح واقع بین آن که روش
های آن هارا خوب می‌شناخت این حمله ائتلافی را جدا را دکرد و هرگز اجازه نداد که این جبهه رسماً تشکیل
شود . " صفحه ۱۰

این اعتراف ها جواب روشن بکسانی است که تلاش و کوشش حزب توده ایران را (در رسالهای
مبازه برای ملی کردن صنایع نفت) برای ائتلاف با سایر نیروهای ملی اندکار می‌کند و نقش عناصری نظیر خلیل
ملکی را بدیده نمی‌گیرد .

خلیل ملکی در تشخیص خود اشتباه نکرد است . نجات هیئت فرمانروای ایران - امری که از
لحاظ تاریخی محال است - در هلاک حزب توده ایران است . بد ون حزب توده ایران پیروزی قطعی بر
ارتفاع و امپرالیسم غیر ممکن است . خلیل ملکی در این مورد درست فهمیده است . به بینیم راهی که خلیل
ملکی نشان میدهد بگاجانته می‌شود و اگر حزب توده ایران منفرد ویا سرکوب شود چه نتیجه ای ازان حاصل
خواهد گردید . برای حواب باین سوال کافی است بخواهی از خاصیت عده این حزب نظریه‌گذشم : است
حزب توده ایران بپزگرین سازمان سیاسی در کشور مابود و وهست . این واقعیت است که دو
و دشمن بآن اذعان دارند و همچنین تاموز دعیی برای براحتی با حزب توده ایران را داشته است . سنتاور
اموزگار از اینها که بینه مركزی حزب در باری ملیون در سخن رانی خود در کلوب این حزب (۱۳۲۷ مهر ۱۳۲۷) اگر
چه با تقاضای نهاد خویش و مصلحت زمان و مکان زیان به طعن و لعن حزب توده کشود و آن را "کثیف و خبیث"
خواند ولی توانت از احاطه ای عنوان "تنها حزب مقدار متشکل منظم" به حزب محدود ازی کند . سخنان
سنتاور اموریار با آنکه در کلوب حزب ملیون در سایه سازمان امیت اذ امیشاد حاکی از وحشت و هراس غیری بود
که هیئت فرمانروای ایران از حزب توده دارد . وی با اعجاب تمام در خطاب به حضور چنین گفت :

اما متصدق یق بفرمایید که عجب حزب خطرناکی بود که از نظر تشکیلات
و دیسیپلین بتمام معنی حزب بود .

حالا چنین سازمان عظیمی را زیارت کردند - امری که محال است . آیا بپزگرین خدمت به جبهه
ارتفاع و استعمار نیست ؟ در مقابله با این جبهه که همه گونه وسائل و عوامل در کشور مدارد و سازمان های
دولتی و منحله ارتشار و شهریانی در اختیار اوست بدون یک سازمان رخنه تا پذیرنیتوان به پیروزی رسید . اما
(۱) برای تعونه مرآجعه کنیده : نبرد زندگی شماره ۱۰ صفحه ۲۶، ۲۷، ۲۸ و ۲۹ - بیانیه جستا
صفحه ۱۱-۱۲، ۱۴ و ۲۵ - روزنامه علم و زندگی ۳۰ ابان ۱۳۲۹ - اعلامیه جستا مهر ۱۳۲۹

بزرگترین مظہر تشكیل نیروها حزب توده است و از این جهت شکستن حزب توده شکستن مهره پشت نهضت است.

حزب توده ایران حزب طبقه کارگر است، حزب کارگران، دهقانان، پیشه وران و روشنگران است. تاکنون همچنان حزب توده ایران نتوانسته است اعتماد توده های کارگرد هقان را بخود جلب کند. تجربه بیست سال گذشته این نکته را به ثبوت رساند که حزب توده ایران درین خلقه از نفوذ رف و میانندی برخورد ارادت است. حتی مجله عبرت نیز که ارگان سازمان امنیت است نتوانسته بود این امر عیان راندیده بگیرد و در شماره شهریورماه ۱۳۶۹ نوشتند بود:

"پراکنده گشکیلاتی دان معنی نیست که حزب توده بستر عوموی و ناموشی خود را هم از دست داده باشد بلکه د لائل و امارات فراوانی موجود است که این بسترگه در طی سالیان متدرجا بوجود آمد" است بقوت خود باقی است.

خود خلیل ملکی در یک جا اظهار عقیده کرد که است که پس از گذشتای ۲۸ مرداد با وجود شریطت عدیده ای که از لحظه سازمانی هر حزب توده ایران وارد آمد این حزب موفق شده نفوذ خود را باز هم بیشتر و جتنی تا خارج از مرزهای تشکیلات سابق خوشن پست و توسعه دهد. عین گفتار اوجنین است: "بمعنا بست نارشایی از اوضاع، حزب توده در خارج تشکیلات سابق خود و در خارج از قلمرو نفوذ است یعنی درین آنهاش که دستی از در در برآتشد از ند زمینه پیدا کرده است" (۱۰)

باتوجه بچنین واقعیتی شک نیست که در از حزب توده ایران دری از میلوبنها موطن رحمتکنن ماست که بدون شرکت آنها همچنین مسئله عده اجتماعی رانمیتوان حل کرد. برچیدن بساط حزب توده ایران برچیدن پایه های توده ای نهضت است.

حزب توده ایران یگانه حزب مجهز به تئوری مارکسیسم لئینیسم است. خلیل ملکی در ساره "قدان یک دکترین و یادگیر اجتماعی در جبهه ملی سرچشم خیلسی از اشتباها سیاسی و غیران بود. در عصر ما که عصر دکترین ها واید ژولوژی های مترقی است اگر نهضتی فاقد یک مكتب اجتماعی مناسب باعصر باشد نمی تواند در مقابله اید ژولوژی های مجهز دیگر مقاومت کند و ملاکی برای صحبت عمل و تهیه برنامه و نقشه داشته باشد".

سپس درباره نفوذ مكتب اید ژولوژیک و سیاسی حزب توده باتا سف تمام چنین اعتراف میکند: "خیلی از عاصر ضد حزب توده نهضت، افکار ازاد یخواهانه خود را متأسفانه از یک مكتب آن حزب بیگانه پرست اخذ میکردند. هم اکنون در اینجا و آرا عده زیادی از عاصر مملو که واقعاً ضد حزب توده میباشند رسوب ها و سوابقی از افکار از توده ای ها وجود دارد" (۱۱)

نظیر این عارت درینانه جسمانیزامده است:

"باید باین حققت تلحیخ توجه داشت که قدرت تبلیغاتی واید ژولوژیک حزب توده باند آزه ای قوی و وسیع بود که حتی افراد واشخاص که هیچگو ایمان و عقیده ای نیز باشند اشتبانه دستور نفوذ افکار ای افکار ای از گرفته و باصطلاح درس آزاد یخواهید از یک مكتب آنها فرامیگرفتند" (۱۲) سه پس جد اکردن نهضت ملی و ضد امپریالیستی از حزب توده ایران در حکم خلع سلاح نهضت است، واینست آنچه خلیل ملکی ارزودارد.

حزب توده ایران پاسداز آزادی و دمکراسی است. تجربه بیست سال مبارزه نشان داده است

(۱) نشریه فوق العاده نبرد زندگی صفحه ۴

(۲) نبرد زندگی شماره ۱۰ صفحه ۳۷

(۳) پیانیه صفحه ۶

که هر ضمیره ای که برجزب تود ^۸ ایران وارد میشود ضمیره ای است که برآزادی و مکراسی وارد شده است. بد ون حزب تود ^۹ ایران امکان وجود آزادی و مکراسی در کشورمانیست. ارجاع و امیریالیسم نخستین و سنگین ترین غربیات خود را برجزب تود ^{۱۰} ایران وارد می آورند ولی همینکه این حزب تضعیف شد پس راغ سایر احزاب و جمعیت ها و شخصیت های ملی و ضد استعماری میروند. پس از بهمن ۱۳۲۷ رابخاطریاوردید. همین که حزب تود ^{۱۱} ایران را غیرقانونی اعلام کردند یک دوران سکوت و وحشت و اختناق در طن مباراکارگردید که در آن هرجیران مخالف سرکوب میشد. حوادث بعد از کودتا از نظر بزرگ رانید. حزب تود ^{۱۲} ایران مورد شدیدترین تعقیب ها فرار گرفت. ده هانغزان هبته رن مبارزان حزب مادر شرکنجه گاه ها و مید انهای اعدام داد مرد انگی و جانیاری دادند. صد ها و هزارها فخرگ فتار زندان های هلاکت پارشدند. سپه ارجاع و امیریالیسم با استفاده از تضعیف حزب تود ^{۱۳} ایران کلیه احزاب و جمعیت ها و گروهها و افراد مبارزی و ضد استعماری را زیارت درآورد. استبداد محمد رضاشاه، دستبردهای بای قانون اساسی، سلب مطلق آزادی های دموکراتیک، غیره وغیره همه از تراج و خیم مذکوست است که برجزب تود ^{۱۴} ایران وارد آمد. سرکوب حزب تود ^{۱۵} ایران که خلیل ملکی پیشنهاد میکند سرکوب کلیه مظاہر دموکراسی است.

حزب تود ^{۱۶} ایران بزرگترین و پیکرترین مبارز ضد امیریالیستی است. حزب تود ^{۱۷} ایران بنا بر جهان پیشنهاد علمی خود امیریالیسم را از پیشه می شناسد و آن را از پیشه میزند. حزب تود ^{۱۸} ایران یگانه حزبی بود که پس از شهریور ۱۳۲۰ در محیطی که از تبلیغات زهرآگین انباشته بود بهارزه بود امته و موقیت آمیز ضد فاشیستی دست زد. فائزکرد نهمه جانبه سیاست انگلستان در ایران، پزد دری از احزاب و جریانات گوناگونی که امیریالیسم انگلستان پس از شهریور ۱۳۲۰ بعادت دیرینه برای تسلط بر محیط سیاسی کشورما، حتی در زیرنام سوسیالیسم، برای اند اخت، مبارزه آشیانی تا پذیری پیشرفت نفت آغاز اراق درخشان تاریخ حزب ماست. در جریان ملی کردن منابع نفت اگرچه حزب مادر اغاز را نتخاب شعاریک چند چارشتابه شد ولی در همه حال پیکرترین مبارز برای رسیده کن ساختن پایاکاه اقتصادی و سیاسی انگلستان بود. خود خلیل ملکی اظهار نظر میکند که "تدروی های "تدروی های" حزب تود ^{۱۹} باعث آنچنان پاششاری در بربر شرکت نفت گردید که بعید است وی درست مجانی بود. وی مبنی میشود که توده ای ها "ستک های بزرگ" برهمد استند و "ده ای از ملیون خالی پرست برای اینکه از آنها غصب توانند اسپراحساسات شده از آنان دنباله روی میکردند" (۱) . از طرف دیگر حزب تود ^{۲۰} ایران یگانه حزبی بود که ماهیت امیریالیسم امریکا را از روز نخستین شناخت و آن را در کنار امیریالیسم انگلستان کوید. امریکا بخلاف انگلستان در ایران سابقه زیادی نداشت، قیافه این شناخته شده بود، بمنظور غلبه بر خریف با شعارهای بسیار فربیند وارد میدان میشد. بسیاری از میهن پرستان ایران هنوز از این خطا علیم غافل بودند. بصرارت حزب تود ^{۲۱} ایران در این مورد تا میزگری در هشیاری توده های مردم داشت. بیهوده نیست که امیریالیستها حزب ماربزرگرین دشمن خود در ایران میدانند و بهبود نیست که خلیل ملکی عذر خود را مشفرد ساختن حزب ماکوید ن وی قرارداد است. خلیل ملکی برای لزوم جدائی از حزب تود ^{۲۲} ایران چند لیل می آورد که بد نیست انهار از نظر بگذرانیم :

بعقیده خلیل ملکی اگر نیروهای ملی پشت به حزب تود ^{۲۳} ایران بکنند امریکا باکمک های خود بآنها روی خواهد آورد. حتی در مورد مبارزات سالهای ۱۳۲۹-۱۳۲۲ معتقد است که اگر جبهه ملی می توده ای هارا "سرجایشان می شنایند" و "اگر اجازه نمیداده تمام دیوارها از امریکائی خانه ات برگرد" و امثال آن پرسود ^{۲۴} در این صورت سیاست امریکا بطرف کفه ایران متوجه میشد (۲) .

این ادعای خلیل ملکی مفهوم دیگری جز تبریه امیریالیسم امریکا، جزئی وجود امیریالیسم در امریکا ندارد. این یا آن معناست که خاصیت دشمنی بانهضت های ملی، خاصیت غارت متابع شروت کشیده های دیگر رنهاد امیریالیسم امریکائیست. تمام جنایاتی که در صحته بین المللی از طرف امریکا روی میدارد از وجود امثال حزب توده است نه انحصارهای امیریالیستی. امامرد ایران یکشمش خود دیدند و تجزیه دریافتند که امیریالیسم امریکا برای بد کردن حریف خود که آن زمان یگانه غارگرفت ایران بود با شعار

(۱) نبرد زندگی شماره ۱۰ صفحه ۳۹

(۲) همانجا صفحه ۳۳-۳۴

های فریبند وارد میدان شد و همینکه حرف را بزانود آورد و اهرآماده برای سازش دید پرده از رخسار برگرفت و درست انگلستان کودتای ۲۸ مرد ادریپارکرد و قانون ملی شدن صنایع نفت را از هم درید و انتشكیل کنسرسیوم ۴۰٪ از سهام آن را تصاحب کرد و اینهاست دلیل آنکه "سیاست امریکا به طرف که ایران متوجه نشد" و نتیجتاً نسبت بشود نه وجود حزب توده ایران.

از خلیل ملکی باید پرسید اگر قدرت حزب توده ایران مانع مساعدت امریکا به سایر شرکوهای ملی بود چرا پس از کودتای ۲۸ مرد ادکه بقول شما "سازمان حزب توده مغلایش شد" امریکا بآن شرکوهای ملی پرس لطف نیامد و بلکه برگرسنونبا مشاهده عومن مردم ایران استبداد سیاه این دوران همه از سرچشم امریکا و سایر امپراتوریستها آب خورد و میخورد؟

دلیل دیگری که خلیل ملکی در داشتلاف با حزب توده ایران می‌آورد اینست که بعقیده ۱ و حزب توده ایران حزب مستقل نیست، از خود سیاست مستقلی ندارد، سیاستش تابع سیاست دولت شوروی واردی و سوسیالیستی است. اتهام بیگانه پرسنی برآمده روشته های خلیل ملکی تکرار شده است.

این اتهام تازه ای نیست. ارتاجاع و امپراتوریسم همیشه مبارزان راه آزادی واستقلال ایران و پیروزه حزب مارابه بیگانه پرسنی و ستیزگرفتن از خارج تمدن ساخته اند. به کتاب خاطرات شاه مراجعه کنید تا بینید که این اتهام چقدر درباره اقای دکتر مصدق، نخست وزیر قاآنی ایران تکرار شده است. قصد شاه از این اتهام معلوم است. او امیخواهد دکتر مصدق را که در اثرباره از مجبوبیت پسازی برخود دارد است لکه دارکند. همین جنده پیش از آغاز انتخابات دوره بیست شاه دارکی از مصائب خویش بهمین منظور گفت: «امیدوارم دیگر سیاست خارجی، مصدق تازه ای برای مانترا شاد».

خلیل ملکی میکوئند که علاوه حزب توده ایران را بکشورهای سوسیالیستی و پیوند وی را بالاحزاب کمونیستی و دارگری جهان برگزید یعنی جلوه دهد. احترام حزب توده ایران بعکسکفر های سوسیالیست و ضد امپراتوریست در اراحت را ایست که این کشورهای آزادی و استقلال و حاکمیت ایران، برای صلح جهان قائل اند. مابه کشورهای سوسیالیست و ضد امپراتوریست و اتحاد شوروی بادیده تجلیل و تحسین میگیرم زیرا که در آنچه اهالی اسناد استعمار انسان ها زنگ یک پر افتاده و طرح زندگی سعادتمند بشیری ریخته شده است. رابطه حزب توده ایران بالاحزاب کمونیستی و دارگری و از آنچه مطلع خوب پزگ اتحاد شوروی رابطه برادری و مباری است. این رابطه ای است که پشتیبانی اردی و نیرومند مادر مبارزه برای احرار دمکراسی و استقلال و صلح سوسیالیسم تأمین مینماید.

اعلامیه حلسه مشاوره احزاب کمونیستی و دارگری که در آذرماه ۱۳۳۹ باحضور نمایندگان ۸۱ حزب برادر رتشکیل شد و نمایندگان حزب نایز اخترشارکت در آن را داشتند و مورد رای ابطه بین احزاب برادر "تمام احزاب مارکسیستی-لنینیستی دارای استقلال و حقوق مساوی میباشد" میگردید. سیاست خود را برای شرایط مشخص کشورهای خود و اهالی قرارداد ادن اصول مارکسیسم لنینیسم تنظیم مینمایند و مطوفمقابل از یک پر پشتیبانی میکنند. موقوفیت ارمان طبقه کارگر در هر کشور همبستگی میبن المللی تمام احزاب مارکسیستی-لنینیستی را ایجاب میکند. هر حزب در برابر طبقه کارگر روز جمیکشان کشور خود، در بر ایتمام جنبش کارگری و کمونیستی جهانی مسئولیت دارد.

رفیق خروشچف در گزارشی که درباره جلسه مشاوره مسکو به کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی داد درباره رابطه احزاب برادر را یک پر چنین گفت:

"در مورد اصول روابط مقابله بین احزاب برادر، حزب کمونیست اتحاد شوروی نظریه خویش را برداشته کامل در کنگره ۲۱ اظهار داشت. ما از تریبون کنگره ۲۱ بهمراه جهان اعلام داشتیم که در جنیش کمونیستی و همچنین در اردی و سوسیالیستی تعاوی کامل و همبستگی میین احزاب کمونیستی و دارگری وین کشورهای سوسیالیستی برقرار بود و هست. این

واقعیت است که حزب کمونیست اتحاد شوروی سایر احزاب را رهبری نمی‌کند. در جنبش کمونیستی احزاب "نیزد است" و احزاب "زیرد است" وجود ندارد. همه احزاب کمونیستی متساوی الحقوق و مستقل هستند، همه آنها در سرنوشت جنبش کمونیستی، پیروزی ها و تاکام های آن مسئول اند. هر حزب کمونیستی و کارگری در برابر طبقه کارگر و حملکشان کشور خوش، در برابر همه جنبشینان المللی کارگری و کمونیستی مسئول است نقش اتحاد شوروی در آن نیست که سایر کشورهای سوسیالیستی را رهبری کند بلکه در آن است که آنها بارگاه پیشوای سوسیالیسم را شنیده است، نیز و من در ترین کشور روسیست جهانی سوسیالیستی است، تجربه بزرگ مثبتی در مبارزه برای ساختمان سوسیالیسم داشت و در آن وختین کشوری است که وارد دران ساختمان پرداخته کمونیسم مشود در اعلامیه تا گذید مشود که حزب کمونیست اتحاد شوروی، بعنوان باتجربه ترین و آبدیده ترین گردان جنبشینان المللی کمونیستی، بنابر قول همگانی، پیش آهنگ جنبش کمونیستی جهانی پیدا و خواهد بود.

در زمان حاضر، وقتی که گروه بزرگ از کشورهای سوسیالیستی وجود دارد و در برابر هر یک از آنها وظایف خاص مطرح است، وقتی که ۸۷ حزب کمونیستی و کارگری موجود است و هر یک از آنها نیز وظایف خاص خود را ارتد ممکن نیست که رهبری کشورهای سوسیالیستی و احزاب کمونیستی از مرکز واحدی انجام گیرد. این کارنه ممکن است ونه لازم در احزاب کمونیستی، کادر رهای هارکمیستی-لینینیستی آبدیده ای پیروش یافته اند که میتواند احزاب خود و کشورهای خود را رهبری کنند.

از این روش توصیمیانه تزمینیان سخن گفت.

حزب توده ایران خود را در برابر طبقه کارگر و حملکشان میهم خوش، در برابر همه جنبشینان المللی کارگری و کمونیستی مسئول میداند. ارگانهای رهبری حزب ماتعین کنند وظایف ماهستند متألف وصالح عیق کارگران و حملکشان ایران و طبقه کارگر جهانی الهام بخش حزب ماد رتعین این وظایف است. اینکه پلنهای تکیه مرکزی حزب توده ایران تشکیل جبهه واحد ملی وحد امپریالیستی را بینان میرم ترین وظایفه در برابر حزب مانهاده اند، این امر از نفس شرورت جامعه ایران سرشمه میگیرد. پیشنهاد مابسایر احزاب و جمعیت ها و شخصیت های ملی پیمیچ و جهه یک امر گذای تاکتیکی نیست بلکه روش مستمر حزب مباری ایجاد تحولات عیق کیفی در جامعه ایران است.

خلیل ملکی بسعایت وتفیین خود اد امه میدهد و عی میشود که کوچا حزب توده ایران در دوستی وفاد ار نیست و همقدان خود پشت پامیزند. ولی این امر اساساً به میارا میگردند. خلیل ملکی بسعایت خلق زحمکش ایران نداد و از این جهت احزاب و سازمان ها و شخصیت های اجتماعی که بصالح خلق وفاد ارند میتوانند به وقای حزب توده ایران اطمینان کامل داشته باشند.

بر خود تحقیر آمیز بانی روهای ملی

شاید رأغاز چنین بنتظر آید که اینها که اینها که اینها از مهر او به جبهه ملی و سایر احزاب و شخصیت های ضد استعماری است. ولی یا کمنی دقت میتوان دید که تحقیر خلیل ملکی نسبت به اینها کثرا نیغزوی به حزب توده ایران نیست. او میداند که حزب توده ایران رانمیتواند فرقه اما عقیده دارد که سایر احزاب و جمعیت های اچون دارای ایدئولوژی معین و خط مشخصی پاسانی میتوان در چنگال خویش گرفت. از اینجهت تختین هدف خود را جد اساختن این دو نیرو از یکدیگر قرارداده است. خلاصه قضاوت خلیل ملکی درباره "نهضت های ملی افریقا و آسیا"؛ (البته آن نهضت-

هاشی که تحت رهبری کمونیست هانیست) چنین است :
باکمال تا مُسف باید گفت که جریان های نهضت ملی، خود شخصیست

کافی و باقول یکی از متقدیرین هند "سیمای مشخص" ندارد " (۱)

بعقیده خلیل ملکی جوانانی که دربارزات خلق ایران شرکت کردند از دیگر گروهی که فربی حزب توده را خوردند گروهی که بدنبال جبهه ملی رفته و "درنتیجه آگاه نبودن رهبران خود" بیان سونویمی د چارشدن. خلیل ملکی رهبران جبهه ملی را "رهبران نسل گذشته" مینامد و چنین مینویسد :

سپرده یک رهبرانی شده اند که یکی انها را به ورشکستگی و اضمحلال و دیگر نیز به ازدست دادن یک فرصت تاریخی سوقداده اند ایران باید بارزش و اهمیت خود پی ببرد و خود را از قیمومت پدران سیاست مد ارخود آزاد کرد و در عین احترام نسبت بانان راههای نوین را که زمان های نوین تقاضا دارند پیش گیرند " (۲)

جالب توجه است که ایراد خلیل ملکی به پرهبران جبهه ملی ازان جهت نیست که چرا در مبارزات ملی و ضد استعماری خود پی گرفته بود بلکه ازان جهت است که چرا بسازنند امیریالیستهای از "خیال پرستی" مینامد و مینویسد :
در مسئله نتف یک رهبری واقع بین میابیست توجه داشته باشد که تیجه
نهایی رد پیشنهادهای امیریالیستهای از "خیال پرستی" مینامد و مینویسد :
است که نتیجه چیست . در آن زمان نیز بعضی از عاصراً آگاه و هشیار و
واقع بین همین وضع را پیش بینی کرد و گذشت بیشتر و حل واقع بینانه
تشویق میکردند . پیشنهادهای بین العلل و کلیای پیشنهادهای اخیر هندر سن
آن اکراید آل نبودند از لحاظ سیاست واقع بینانه قابل طرح و الاخره
قابل قبول بودند " (۳)

در بیانیه حاممه سوهمیالیستهای نهضت ملی ایران نیز همین فکر آمده است :
راه حل پیشنهادی بانک بین المللی هرقد رهم که به اید آل نزدیک
نبود معدل لک چون یک راه حل موقت دو ساله بود از بعضی لحاظ برای
نهضت ملی خلیل مفید بود . . . بعضی از پیشنهادهای اخیر هندر سن
شاید ازان هم مساعد ترند " (صفحه ۱۳)

محمد رضا شاه هم همین راهیگرد . به کتاب اوراججه بفرمائید . وی مینویسد :
شورای امنیت سازمان ملل متحد بانک بین المللی و ادگاه بین المللی
و پیرزیدن ترور و بعد از پیرزیدن ایزپتاور و چندین موسمه جهانی
و ما همین وابسته بانها سعی کردند که درفع اختلافات موجود راه حلی
پید اکنند ولی مصدق ورویا منفی که پیش گرفته بود امکان
هرگونه توافق را زین برد و بود

مصدق به مذکورة "حساب و معقول" راضی نشد .
مصدق دادگاهیان المللی را راین مورد واحد صلاحیت نداشت و در
نتیجه دولت انگلیس قضیه را به شورای امنیت سازمان ملل متحد احاله
داد

در مرور پیشنهاد بانک بین المللی، مشاوران مصدق اور از قبول آنها
منصرف کردند و مذکورات یکلی قطع شد

(۱) نشریه فوق العاده نبرد زندگی صفحه ۵

(۲) نبرد زندگی شماره ۱۰ صفحه ۵۶

(۳) همانجا صفحه ۴۰-۳۹

آیا شاه خلیل ملکی را در این فکرالهایم داده یا خلیل ملکی شاه را، واهرد و از نک منبع الهام گرفته است؟
چنانکه دیده میشود خلیل ملکی در واقعه هیچیک از هیران جبهه ملی را قبول ندارد و جوانان رابطغیان نسبت به این "رهبران نسل گذشته" دعوت میکند. ولی آنکه که در صدد تفرقه افکنی بین حزب توده ایران و جبهه ملی برمی آید کاسه گرمتر از اشود ایه مهران تراز مادر میشود. او هم متفق است وهم نفاق افکن.

دشمنی با آزادی و دموکراسی

خلیل ملکی خواه در دروازه مبارزات سال های ۱۳۲۹-۱۳۲۲ خواه پس از کودتای ۲۸ مرداد پیوسته فریاد کشیده و میکشد که "بتوده ای بزینید، بینندید، اعدام کنید، او اواره اصرار چانوشه است که در برابر کمونیسم "نمیتوان فقط با وسائل دموکراتیک مقاومت کرد" (۱) . ولی نباید پنداشت که اوقظ طرفدار سلب آزادی از کمونیست هاست. اود شمن آزادی مردم است. اوقظ برای داروست خودش آزادی میخواهد. باین نظریه صریح "وی توجه کنید":

"دموکراسی فقط در کشورهای نتیجه صحیح بدست میدهد که سطح فرهنگ و تربیت عمومی باشد" (۲)

معنای این نظر خالی از هرگونه ایهامی است. معنایش اینست که در کشور ایران که سطح فرهنگ و تربیت عمومی بالاترین دموکراسی نتیجه صحیح نمیدهد. همین مفهوم را طیحضرت نیز در کتاب خود آورده است. وی مینویسد:

"در کشور ما ... هنوز سیاری از افراد مردم بیسوساد هستند. بعلاوه مفهوم دموکراسی سیاسی پارلمانی و احزاب سیاسی برای ملت ایران دارد. در کشور که سنتن ملی دطریز زندگی و ساخت فکر مردم تا میزان عیقق دارد، فکر سخیف تراز این نیست که تصویر شود احزاب سیاسی ممکن است یکاره از میان مردم و بدست مردم بوجود آید و کمال بررسد."

خلیل ملکی و شاه در واقعه خود پایه تئوریک برای رئیم کودتا و سازمان امنیت میگذرد. اینکه بینینم ملکی نظریه خوبی را در رباره دموکراسی چونه در عمل تطبیق میدهد. وی میگوید: "ماعقیده نداریم که افسران و افراطیان و نیروی انتظامی در احزاب شرکت کنند و مثلاً دستینشان را شعار دهد بلکه نظرما اینست که افسران و افسران و افسران نیروی انتظامی باید نشربات احزاب را بخواهند، با افکار ملی و میهنه اشتراشوند، تعلیمات داشته باشند... نه تنها برای نیروی انتظامی و ارش، حتی برای احزاب هم ماعقیده به میتینگ دائمی و شعار دادن پشت سرهم نداریم." (۳)

واماد انشجوان :

"دانشگاه محل بحث و تحقیق و تبیغ علمی است و لازمه آن بودن محیط آرام وی تشنج است ... جامعه سوسیالیست ها ... انچه را از اند انشجوان انتظار دارد این نیست که بجای فراگرفتن علم و فن به سیاست باقی بپردازد از نزد بلکه ... سهم دانشجویان بیشتر کسب علم و فن و تهیه کاری است که مارا از لحاظ اداره امور فنی و غیره از کارشناسان خارجی می نیازد ۱۰۰۰ در هر حال اینضباط رانه تنهاد در انشگاهها بلکه در تمام جامعه بزرگ ایران توصیه می کنیم" (۴)

با این طریق، کارگران و هقانان که اصولاً جاشی در زند خلیل ملکی ندارند. دانشجویان باید بکار تحصیل مشغول باشند و از "سیاست باقی" بپرهیزند. نظایران باید از قعالیت سیاسی در احزاب محروم باشند. دیگران هم باید فعالیتشان تحت "نظارت اشخاص و یا مقامات صلاحیت دار و مسئول برای

(۱) نشریه فوق العاده نبرد زندگی صفحه ۵ (۲) نبرد زندگی شماره ۱۰ صفحه ۱۴

(۳) نشریه فوق العاده نبرد زندگی صفحه ۲۱-۲۲

(۴) بیانیه جستما صفحه ۲۸

تا میان امتیت اجتماعی" (۱) قرار گیرد . میتینگ و دوستارسیون هم نباید داده شود ! اینست خلاصه آن آزادی که خلیل ملکی برای حامیه "سوسیالیست" ایران پیش بینی میکند . این آزادی چیزی جز "آزادی" موجود در رژیم کود تانیست .

مشاطه گری برای امپریالیسم

چهره خلیل ملکی را در موقع پرخورد وی با امپریالیسم بهتر از هر موقع دیگر میتوان شناخت . خلیل ملکی و همقد مانش تا آنچاکه ممکن است از برد نام امپریالیسم نیز پرهیز میکند . انهاعومات عبرتی از قبیل "قدرت های بزرگ غرب" و "کشورهای نیرومند و قدرت های اقتصادی خارجی" را بخواهی امپریالیسم میخواهد (۲) . مفخر حرف آنها بینست که استعمار متعلق به قرن ۱۹ بود . حالا بزرگ کشورهای امپریالیستی با ساختی و حتی پرشاور غفت از استعمار صرف نظر نمیکند . استعمار در قرن بیست پنجم و حشتاتکی نیست . تبلیغات تدوه ای هاستمارا بینقد روحشناک جلوه داده است . میتوان بانمایندگان استعمار بزرگ دید نشست وسائل مورد اختلاف را در وستane بسود هرد و طرف حل کرد :

"استعمارگری که مولود قرن نوزده است در شرف اضمحلال است . با پیدا شدن

دولت های واقع‌حالی پرچال با شخصیت غلبه بر انتارسیاسی استعمار قرن نوزده

بسیار آسان است . در صورتیکه آثار انتارسیاسی نفوذ استعماری، که بروطفر شدش

آسان است و همچنین واقعیت نفوذ مناسبات اقتصادی آن بروطفر شود میتوان

د وستane ترین مناسبات را بادول غرب ایجاد نمود .

در هرچال "جامعه" در موقعیت جغرافیائی خاص ایران حتی الامکان الغای یک

جانبه مناسبات و معاهدهای اقتصادی با غرب را توصیه نمیکند . "جامعه" اقدام

سیاسی و مذاکرات برسمیز را برای حل این مشکلات خوبی داشته و تنجیه گرفتن

از آن را ممکن نمیداند . حاشیین ساختن روابط عادلانه اقتصادی بجا روابط

استعماری گذشته شرط لازم برای ایجاد مناسبات د وستane و شریخش با کشورهای

غیری و تنفع هرد و طرف است .

سیاست امریکا و انگلستان بآسانی بینظیرات منطقی یک دولت ملی مقدرو باحسن

تشخیص تسلیم میشود .

(۳) ند

در این واخر خلیل ملکی و همکرانش از این حد و در فترقه و اصول امکن وجود استعمار شده اند .

با این نوشته روزنامه علم و زندگی مورخ ۱۹ دی ۱۳۳۹ توجه یافرمایید :

"تغییر شکل یافتن استعمار" به قدرت بزرگ "راد رعنونه" بر جسته آن انگلستان

روابط آن روز امروز شریا هند یعنی با بزرگترین مستعمره اشد رناظمی کنیم .

مبارزه ضد استعماری با میتینگ و شعار و رخدایان هانیوده بلکه در پیش میزهای

مدرسه و انشکاه و لایراتوار و کارخانه بود . ابطال روایت سیاسی با استعمار

بدون اشکال بزرگ امکان نداشته بود . آنها میکه فاقد این دکترین (دکترین

مورد اعتماد خلیل ملکی) هستند برای مشغول کردن مردم داعم از مبارزه سیاست

با استعمار و دادن شعارهای پیوچ و توخالی دم میزنند درحالی که استعمار از

لحاظ سیاسی مرد و در جایی که تمرد ه باشد بآسانی ممکن است بآن غله کرد .

این حرف هارا خلیل ملکی و همقد مانش اثکاه میگویند که میخواهند رسالت غارنیکروستم پیش

امپریالیسم را پوشانند ولی آنکاه که تدوه های مردم علی رغم تبلیغات آنها بمانارزه بر علیه امپریالیسم برمی-

خیزند خلیل ملکی و همقد سたاشن حرف های دیگر میزنند . آنها در این کاود قنم نیروی امپریالیسم را مقاومت

نایپزیر جلوه میدهند . خلیل ملکی که معتقد است نهضت ملی در جریان ملی کردن صنایع نفت میباشد تن

بسازش با امپریالیسم میداد اینظیر است لال میکند :

(۱) نشریه فوق العاده نبرد زندگی صفحه ۵

(۲) بیانیه جستم صفحه ۴۶ و ۴۷

(۳) همانجا صفحات ۳۲-۳۳-۳۴

"مبارزه با امپریالیسم جهانی یک ایده آل قشنگ وزیاست امامتناسب با نیروی محلی" مانیست (۱) ۰۰۰

از یک دارف نیروی محلی مامتناسب برای مبارزه با امپریالیسم جهانی نیست و از طرف دیگر به انتربنایونالیسم پرولتیری نیز یاد پشت پایزتیم (نیز که بعقیده خلیل ملکی: "نژد یک شوری مملک ترین خطر عصر حاضر" است - ۲-) پس فقط یک راه باقی میماند و آن تسلیم به امپریالیسم است. "مذکوره برسر میز" با امپریالیسم که خلیل ملکی پیشنهاد میکند به عنوان معنی است.

اینست خلاصه نظریه وی درباره امپریالیسم بطورکلی: اماظط مشخص هم بعید و در رایران نه انگلستان دارای منافع استعماری است و نه امریکا. شوروشوق خلیل ملکی به تبره امپریالیستهای انگلیسی و امریکایی بحدی است که گاهی سخنان وی به صورت مدحه این پروان از این دشمنان دیرینه از آن دی و استقلال ایران درمی آید. باین نوشته های مستغنى از تفسیر توجه بفرمائید:

"قدرت مالی صنایع انگلستان درگذشته ۰۰۰ رستاخیز مشروطه ایران را در مقابل شعشیر و سرنیزه تزاری وجود آورد" (۳)

"باید توجه داشت که در در ورہ سعنی و کوشش برای ملک کردن صنعت نفت، ما مستقیماً بالانگلستان طرف بودیم. اما امروز که سلطه نفت با آن شدت مطرّح نیست یک سیاست خارجی میتواند از جنبه های مثبت سیاست جهانی انگلستان استفاده کند . . .

صرف نظر از سیاست خارجی، سیاست کلی انگلستان در مستعمرات سابق و لاحق متفقی تراز سیاست خارجی سایر کشورهای غربی است . . .

انگلستان در غالب مستعمرات سابق خود گروه فنی و سیاسی تربیت کرد، است و هر چند خلیل دیروز تاحد و مucken کم، در هر حال استقلال میدهد . . .

در غالب کشورهای مستعمره سابق انگلستان، نهشت های میکم و بیشتر مشایه نهضت کارگری انگلیس موجود آمد که قادر باداره کرد کشورهای تازه استقلال یافته خود هستند . . .

باید اذعان کرد که انگلستان بهتر از امریکا میتواند با احتیاجات سیاسی و جتماعی ملل خاور میانه بی برد و نمونه رشد توسعه اقتصادی انها را درک کنند . . .

اما در این خلیل ملکی درباره امپریالیسم امریکا کمتر از آنچه درباره امپریالیسم انگلستان گفته نیست. اینکه نوشه های آن :

"مصلحت بزرگی که بخصوص دولت امریکا بآبان توجه داشت مانع از این میشد که مستله نفت ایران بانیروی مسلحانه حل شود . . .

امريکا . . . بيشتر از انگلستان آماده و مهیا میباشد که با نهضت های ملی و محلی آسیا و افریقا تاریخیابد . . .

هدف سیاست جهانی امریکا بخصوص درکشوارهای مشابه ایران اینست که در هر حال یک دولت و ملت نسبتاً مرده وجود داشته باشد . . .

سرچشم طبیعی کلک های فنی کشورهای عقب مانده علا ایالات متحده است . . . (۴)

"سیاست خارجی امریکا بخصوص ازلحاظ کشور مایک جنبه مثبت سیاسی و اقتصادی دارد . . . (۵)

(۱) نبرد زندگی شماره ۱۰ صفحه ۳۹

(۲) نشریه فوق العاده نبرد زندگی صفحه ۶

(۳) همانجا صفحه ۷

(۴) نبرد زندگی شماره ۱۰ صفحات ۲۲-۳۰-۲۹-۸

(۵) بیانیه حسن‌ناصف صفحه ۳۴

سیاست خارجی امریکا فقط دو عبی کوچک دارد: یکی اینکه "با وجود حسن نیت و کم های معتبرتاب" قادر به تشخیص یک برنامه متناسب با اوضاع و احوال کشورهای عقب ماند" نیست و دیگر یکی بده "اشخاص جا پلوس و دن شخصیت" تکیه میکند (۱) . رفع این دو عبی هم با تکیه بر روی خلیل ملکی و اجرای برنامه اولی میگرد و ایران در زیرسا یا طوابی امیریالیسم امریکا بهشت بین میشود!

در اینچنانهیوان بتفصیل درباره ماهیت "کمل" های امریکا سخن نکت . ماباورد ندوشاد دکفارمی کنیم: در شماره ۳ مارس ۱۹۶۱ روزنامه "تریبون اتدویانت" ارکان حزب سوسیالیست فرانسه دو نفر انشجوکه ظاهرا از پیروان جامعه سوسیالیست های نهضت ملی ایران نیز میباشدند مقاله ای توشه و متذکر شدند که پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۴۲ که آقای ایدن "توانست راحت بخوابد" دولت امریکا به دلت زاده هی مبلغ ۲۳ میلیون دلار سعنوان پاد اشد اد . بعد از ریپاتامر ۱۹۵۳-۴۵ میلیون دلار دیگر به میلitarیست های ایران اعتبار عطا گرد . این ریتم منفور ملت ، تا امروز فقط در ارکمک های رئیس رنگ امیریالیسم توانسته است دوام باید . تاکنون ۷۰۰ میلیون دلار امریکاریم شاه را زیرشکستگی معمون داشته است" .

این خلاصه فوائد سیاسی کمل امریکا است .

اما درباره جنبه اقتصادی کمل امریکا شاید ذکر چند واقعیت کافی باشد . در کنفرانس پولی و اشتگن که در اوخر سپتامبر ۱۹۶۰ تشکیل گردید وزیر مالیه پاکستان شکایت کرد که پرداخت های آن کشور در این روح قرمه های خارجی سیارستگی شد . است بطوری که مجموعه روح پرداختی پاکستان در طی پنج سال اخیر از مجموعه مبالغ استقراضی آن کشوبی شترخواهد شد (۲) . روزنامه اتحاد الشعب در شماره ۱۹۶۰/۴/۸ چنین نوشتند:

"در خلال سالهای بعد از جنگ، کشورهای متعدد امریکا ۲۱۳ میلیون دلار صورت "کمل" به کشورهای عربی دادند حال آنکه در آند خالص شرکت نفت امریکائی آرامکو که در کشور عربستان سعودی عمل میکند پنهانی بالغ بر ۳۰ میلیون دلار درسال است ."

"کمل" نظامی امریکارطی سال های ۱۹۵۷-۱۹۵۰ بیست میلیارد دلار بوده است و حال آنکه کشورهایی که این کمل را دریافت داشته اند در عرض همین مدت ۱۲۲ میلیارد یعنی تقریبا ۶ باریش از مبلغ کمل در راه هدف های نظامی خرج کرده اند ."

مردم ایران اثرات این کمل هارا در زندگی خود حس کرده اند و رنگ آمیزی خلیل ملکی نمیتواند برسان آنها غایبه کند .

در زیر نقاب سوسیالیسم

خلیل ملکی خدمات خود را به ارجاع امیریالیسم در زیر نقاب سوسیالیسم انجام میدهد . تفاوت او با خد متذکر از دیگرهاین است . خطرا و نیز از همین جانب است .

هدف خلیل ملکی ایجاد تفرقه در نهضت کارگری و کمونیستی ایران وجود اساختن آن از نهضت جهانی کارگری و کمونیستی است . نقاب "سوسیالیسم د مکراتیک" را برای همین بدخ زد . او همچو جریانی که باین متناظر کمک کند نزدیک میشود . از این طرف همین با سوسیالیست هایی نظری ژول ملک و گی موله است و از طرف دیگر مقدار زیرنویسی هایی نظریتی تو است . در این مختن مفاهیم مختلف اجتماعی با یکدیگر و ایجاد ایهام در فرمول بندی های از خصوصیات خلیل ملکی و همکران اوت . گاهی از سوسیالیسم و گاهی از سوسیالیسم د مکراتیک و در پاره ای از موارد نیز - البته بندرت - از سوسیالیسم علمی یکگوشند بد ون آنکه حد و مرز هر یک از اینها ووجه تمايز آنها از یکدیگر و شن بآشد . اینان سوسیالیست اند ولی معتقدند که سوسیالیسم در کشورهای جلو افتاده صنعتی تقریباً اعلی نیست و مدعا اند که "کشورهای صنعتی پیش افتاده" سرمایه داری میتوانند هنوز مقابله حل های سوسیالیستی مقاومت ورزند و پاژیر فتن

(۱) بیانیه جستن صفحه ۳۴

(۲) مجله فرانس نیوول شماره ۲۹ مارس ۱۹۶۱

مقداری از اصول سوسیالیسم، نظام اجتماعی سرمایه داری راهنمای داشت " (۱) . بعیده آنها همین نظام سرمایه داری در اثر پیشرفت تدریجی و تکامل" به سوسیالیسم خواهد رسید . اما از طرف دیگر رئیم هاشی تظیر کشورهند و اسرائیل را زیر سوسیالیستی میدانند . باین ادعای عجیب توجه بفرمائید :

"بسیار قابل توجه است که یک حزب پوزوواری مانند حزب کنکره چاره ای جز این نمی بیند که برای رشد و توسعه اقتصادی هند یک برنامه سوسیالیستی انتخاب کند، و همین مناسبت این حزب سرمایه داران، چنانچه راه حل های سوسیالیستی را برای جامعه هند قبول دارد تحمل میکند ."

همچنین سرمایه داران بزرگ پهودی امریکا و یگرناط جهان برای رشد و توسعه اقتصادی اسرائیل ناچار برنامه سوسیالیستی را در اسرائیل از لحاظ مالی تقویت میکنند " (۲) ."

چنانکه ملاحظه میکنید سرمایه داران هند در آن کشور سرمایه داران بزرگ پهود امریکا در کشور اسرائیل پس از ختن سوسیالیسم مشغول اند !

از طرف دیگر خلیل ملکی و همکرانش با راه خود را به کمونیستهای یوگسلاوی مانند کرد و آنها را ستوده اند و آنکارا از زیونیسم تجلیل کرده اند " (۲) ."

خلیل ملکی و همکرانش این نکته را که مارکسیسم در از جمود است، سرچشم زاینده است و هر روز ابد اعات تازه دارد و سیله نفی قوانین عین همانه تبریز روزنیسم ساخته اند . این خصوصیت روزنیست هاکه در اسلامی احزاب کارگری و کمونیستی (نوامبر ۱۹۶۱) ذکر شده : تحریف مارکسیسم - لینینیسم، گرفتن روح انقلاب آن، وارد کردن ایدئولوژی پوزوواری در تئوری و عمل، فلح کردن اراده طبقه کارگر - کاملا در خلیل ملکی و همکرانش دیده میشود . روزنیست بمعنای دقيق آن بکسی گفته میشود که ظاهرا مارکسیسم را می پرداز وطنیا آن بخلافت برتری خیزد ولی آن را زراه سفسطه ازضمون خود تهی میسازد . خلیل ملکی و همکرانش اگرچه بسیاری از سفسطه های مبتذل روزنیستی را کرامی کنند اما اکثر آنها حتی به مارکسیست بودند تظاهرهند از اند و خود را فقط سوسیالیست میدانند بد و آنکه مفهوم سوسیالیسم را روشن کنند میکنند و انکلیس در مانیقست کمونیست از اخوان سوسیالیسم غیر علمی پرداز براند اخته و درباره "پوزواسوسیالیست ها" نوشته اند :

" پوزواسوسیالیست های میخواهند شرایط موجود بیت جامعه معاصر انگهد اند ،

ولی بد ون مبارزه و خطراتی که ناگزیر ناشی از آن است . آنها میخواهند جامعه " معاصر انگهد از اند ولی بد ون عاصری که مایه انقلاب و تلاشی آن اند . آنها

آرزوی از اند که ای کاش پوزوواری بد ون پرولتاپی وجود میداشت ."

امروزنیست سوسیالیست های در جهان هستند که گوای میخواهند در رئیم سرمایه داری از راه تک

تدریجی و بد ون انقلاب سوسیالیسم پسازند . نقش آنها چنانکه بوده در کشور فرانسه و انگلستان برو شنی دیده میشود فربی طبقه کارگر، تفرقه نهضت کارگری و کمونیستی و حفظ مواضع اساسی امپریالیسم است . خلیل ملکی و باران او همین نقش را در ارشاد کشور مایر عهد دارد : فربی توده ها، تفرقه نهضت کارگری و ملی، کمل بر زمین موجود و حفظ مواضع اساسی امپریالیسم در ایران . توصل خلیل ملکی به نام سوسیالیسم در ایران نفوذ عظیمی است که این نام در طبقه کارگر ایران و سایر توده های مردم دارد . او روزی که خانه ای از حزب توده ایران انشعاب کرد نیز نام دارد ستة خود را " حزب سوسیالیست توده ایران " گذاشت . ولی صفوی مبارزه در ایران بقدری از هم متایز است که خلیل ملکی متواتنه و نمیتواند چهره متفاوت خود را در پرسن تقاب سوسیالیسم پنهان دارد .

تبصرة لازم

در این مقاله مادر هرجاکه از همکران و همقدمان خلیل ملکی صحبت داشته ایم نظر ما نیان

(۱) بیانیه جستا صفحه ۱۹

(۲) پس از ده سال انشعابیون حزب توده سخن میگویند - مجله سوسیالیسم شماره ۱ صفحه ۴۶

عده انگشت شماری است که سالهاست مانند خود وی آگاهانه در راهی که مقصد منزلگاههای آن را نشان دادیم گام گذاشتند اند . منظور ما افشاً افکار آنها و خود آنهاست . ولی ما افراد دیگری خصوص دانشجویان و روشنفکرانی را که ممکن است در اثر شور و شوق و علاقه بسوسیالیسم در دام خلیل ملکی گرفتار ایند ، برادران و همگامان آینده خود می‌شماریم و وظیفه خویش میدانیم که آنان را بایتحث و اقتصاع صبورانه بمواضع درست دعوت کنیم .

۱۳۴ فروردین ۲۲

برفقای حزبی و همه خوانندگان مجله « دنیا »

مجله دنیا از رفقای حزبی و همه خوانندگان و دوستداران خود خواهشمند است
نظریات و انتقادات خود را در رباره مندرجات مجله و پیشنهادهای خود گرا برای
بهبود کارآن ارسال دارند . ما از رفقای حزبی دوستداران مجله چشم داریم
که با ارسال مقالات در مجله ماغما لاشکرت جویند . از کسانی که خواستار تهیه
مقاله برای مجله ماستند هستیم مقررات زیرین را در زیرگیرند :

- ۱) موضوع مقاله را در چارچوب و تلایف مجله که در سرمهقاله شماره مأول
(سال اول) چاپ شده است در نظر گیرند .
 - ۲) موضوع را همراه طرحی از نکات عدد ه مقاله برای بررسی و تصویب
هیئت تحریریه ارسال دارند تا پس از تصویب و اظهار نظر هیئت تحریریه مقاله
مورد نظر را تهیه نمایند .
- بدیهی است هیئت تحریریه مقالات را موافق خط مشی مجله در صورت
لزوم حق واصلح خواهد کرد .
- هیئت تحریریه مجله دنیا

سخنان حکمت آمیز از خواجہ شمس الدین حافظ شیرازی

بصدق کوش که خورشید را ید از نفس است
که از دروغ سیه روی گشت صبح نخست
روند گان طریقت ره بلا سپرند
رفیق عشق چه غم دارد از تشبیه و فرار
خوش برای از شخصه اید ل کاهل را ز
عیش خوش در سوته هجران کنند
گر طمع داری از آن جام مرصع می لعل
ای بسادر که بنوک مهه ات باید سفت
اند
کاین کرامت همه شهباز شواهین کرد
شهریزاغ وزغن زیبای صید و قید نیست
غلام همت آن نازنینم
که کار خیری روی و ریا کرد
خطاطر کی رقم فیخر پذیرد هیهات!
مگراز نقش پر اکنده ورق ساده کنی
د لامنال زشامی که صبح دری اوست
که نیش و نوش بهم باشد و نشیب و فرا ز
راه عشق از چه کمینگا همانداران بیم
هر که دانسته رود صرفه زاده ببرد
سامری کیست که دست از دن و پیش ابرد
از صد ای عشق ندید م خوشتر
یاد کاری که در این گنبد واریاند
در رعا شقی گزینباشد زسوز و ساز
استاده ام چو شمع متسان را تشم
گرچه گرد آلد قفرم شرم باد از همت
چون د درجهان یکسره بر منهج عدل است
دو رویش و گد اوبرا بر نمی کنم
پشمین کلاه خویش بعد تاج خسرو
کمال صد قوم حبیت ببین نه نقص گناه
که هر که بی هنر افتاد نظر به عیب کند
بیابانیکه وجاهه ارغوانی کن
مرویه صومعه کانجاسیا ها کاراند
مولو از همراهان بود نه طریق کارانی نیست
بکشد شواری منزل ببیاد عهد آسانی
حافظ آن روز یعنی مژده ایند ولت داد
که برآن جورو جفا صبرو ثبات دادند
گرت چون توچ نبی صبر هست برغم طوفان
بلای بگرد و کام هزار ساله برآید
آشنا یان ره عشق گرم خون بخورند
کافم گرشکایت بر بیگانه رو م
بسحر غمزه فتان خویش غره مهاش
که آرمود م و سود ند اشت مغوروی

غارراه طلب کیمیای پهله و پیست
غلام همت آن خاک عنبرین بسویم
بسوخت حافظ و در شرط عشق و جان بازی
هنوز سر عهد و وفا خویشتن است
برند ارم دل ازاو تانروه جان ز تنم
گوش کن کز سخنم بوى وفا مى آيد
پارب آن زاهد خود ببیره بجز عیب ندید
دود آهیش در آغینه ادرارک انداز
در ره منزل لیلی که خطرهاست بجان
شرط اول قد آنست که مجنون باشی
فرد اکه پیشگاه حقیقت شود پدید
شرمند رهروی که عمل برمه جاز کرد
صحابت حکام ظلمت شب یلد است
نور زخور شید خواه بو که برآید
برد رار باب بی سمروت دنیا
چند نشینی که خواجه کی بد رأید
من آن نگین سلیمان بهیج نستانم
که گاه گاه در او دست اهرمن باشد
نه هرد رخت تحمل نکد جفای خزان
غلام همت سروم که این قدم دارد
هرگز نمیرد آنکه دلش زند شد بعشق
ثبت است برجرد عالم دام ما
از آن بد برمغانم عزیز مید ارند
که آتشی که نمیرد همیشه در دل
همای گومندن سایه شرف هرگز
برآن دیار که طوطی کم از زغن باشد
که تراز ذره نئی پست مشو، مهریوز
تاب خلوتگه خور شید رسی چرخ زنان

بیان نود سالگی کمون پاریس

نشانه آغاز در ان نوین

مارکس و انگلش در پیامی که بمناسبت ده سالگی کمون پاریس به شرکت کنندگان در یک میتینگ فرستادند گفته بودند: «

۰۰۰ کمون که دولت های دنیا که کهنه می پند اشتند از روی زمین زد و ده شده زنده است! وی نیرومند تراز هر زمان شده است و مانندیست! با شاهام آواز شده غریاب بر کشیم: زنده باد کمون!»

امروزه از قلب اروپا اوقیانوس کبیریک میلیارد فرانسان روزبری چشم سرمه بیند و آرمان مبارزان کمون هر روز تنفس گسترده ترویج تری در کره زمین پید امی کند کمون پاریس بیش از زیگار حیات هفتاد و ده روزه خود زنده است. ما از کمون بعنوان یک شکست یاد نمی کنیم بلکه بعنوان اغذیه یک دران نوین می ازیزیم یاد می کنیم.

کمون پاریس یک ازما یشگاه عظیم تاریخی بود که پراساس تجارب آن مارکس و انگلش و سپس لینین بسیاری از احکام مارکسیسم را در راه د ولت و انقلاب وضع کردند.

حکوم طبقه کارگر

در انقلاب ۱۸۷۱ طبقه کارگرای خستین باری طوف صریح و آشکار بعنوان یکانه طبقه ای شناخته شد که توافقی ابتكار اجتماعی دارد. حتی قشرهای وسیع طبقات متوسط پاریس نیز طبقه کارگرایان سمت شناختند. کمون پاریس حکوم طبقه کارگر بود، آنها ن شکل سیاسی بود که آزادی اقتصادی کارمیتوانست در آن تحقق یابد. کمون به پرولتاریای اروپا ماخت که مسائل یک انقلاب سوسیالیستی را خاص ماطئ نماید. کمون پاریس دیکتاتوری طبقه کارگر بود، اگرچه از این حیث ناقص و خلل پذیر بود. کمون پاریس گام نخست را در راه دیکتاتوری پرولتاریابرد اشت و گام د را بر عهد حکوم شوراها ازد اشت.

مد افق پیگیر منافع ملی

کمون پاریس بعنوان واکنش خیانت بوزروانی فرانسه آغاز گردید و وظیفه راه هم زمان با یکدیگر انجام داد: یکی وظیفه دفاع از منافع طبقات پرولتاریاد را برای برپه کشان سرمایه داری، و دیگر وظیفه دفاع از منافع طبقه دیگر برای این مهاجم بیکانه وظیفه بوزروانی تسلیم طلب خدی. از یک سو منافع طبقاتی بوزروانیه وی را برآن مید اشت که برای مقابله با نیروی توده های پیمان رسید. بعد اخله سریازان المانی متول شود و از سوی دیگر مبارزه طبقاتی پرولتاریای فرانسه وی را باین جامیرسانید که پیگیرترین مد افق منافع ملی می اشد. این واقعیت تاریخی در نخستین شماره "روزنامه رسمی کمون" اینطور بیان شده است:

"کارگران فرانسه یامشاهده شکست و خیانت طبقات فرماتر واد را گفتند که موقع آن فرار سیده است که آنها مراجعت اماعی را در دست خود گرفته راه نجاتی می بایستند. ۰۰۰ در یافتند که این وظیفه میرم برداش آشنا گذاشته شده و این حق مسلم باشد اتفاقی پنگردید که حاکم بر سرتیشت خویش گردند و قدرت حکومت را در دست گیرند. ۰۰۰ مصائب والا می که در این اشایستگی سیاسی و پیو سید گی معنوی و فکری بوزروانی بر سر فرانسه آمد است برای اثبات این نکته بر کارگران کافی بود که دران

بورژوازی فرانسه بسررسیده است، بورژوازی وظیفه ای راکه در ۱۷۸۹ بر عهد و بود انجام داده واید جای خود را به زجتکشان بسپارد و لاقل باتها امکان بد هدکه بازاری اجتماعی نائل آیند ”

این تجربه بارهاد رفاه رفاهی سایر کشورهای اروپا کار ارشد که بورژوازی در دنیا به مبارزه طبقاتی خویش پرخند توده مردم بسازش باد شدن خارجی گردید و طبقه کارگرد دنیا به مبارزه طبقاتی خویش بر خد استعمال بد فاع از منافع ملی و بنبر آشنا ناپذیر برمیاتجاوزان بیگانه برخاست .

مقدم داشتن منافع طبقاتی بر منافع ملی عمومی اختصاص به بورژوازی کشورهای اروپائی ند ازه هرچالعه ای که شامل طبقات متضاد باشد طبقه فرمانروایش در ای ای همین خصیصه است . صحت این تجربه کمون در کشورهای کم رشد آسیا و افریقا و آن حمله در میهن ما ایران نیز بارهابشوت رسیده است . در دوره اول انقلاب مشروطه هیئت حاکمه ایران که از اعیان و ملاکان بزرگ ارضی تشکیل مشد از هم حق طلبی توده های مردم بد امن امیریالیست ها پنهان برد .. ومحمد علی میرزا ناینده آن بود ، در حالی که سویاں دمکرات های ایران بعنوان ناینده کان جنبشکار گری نوزاد کشور ما پکیرترین عاصد رهبازه بر علیه نفوذ بیگانگان وریشه کن ساختن هیئت حاکمه خائن بودند .

در در دوره دوم انقلاب مشروطه که طبقة نوخاسته کارگر ایران حزب کمونیست را بوجود آورد ، این حزب شرکت فعال در پیش افت اقلایی گیلان ، هکاری پاسایر نیروهای ملی در مبارزه علیه امیریالیسم انگلستان و خاطر تا مین استقلال ایران و کوشش برای توسعه و تعمیق این مبارزه را معتبرین وظیفه خویش دانست ، در حالی که هیئت فرمانروای ایران از هم شور اقلایی توده های مردم به امراضی قرارداد استقلال شکن ۱۹۱۹ تن در داده بود . امروز نیز شاه ایران بعنوان ناینده فودال هاووس رایه دارد وایسته با استعمال برای اینکه تاج و تخت خود را در ریابر پنهض خلق حفظ کنده امضا فرازداد و جانبه با امیریالیست ها حق داده است که در موقع اوج جنبش مردم میهن ما ارتشد وارد کنند . این یک خیانت اشکار از منافع ملی و میهمی ماست . امام طبقة کارگر ایران که میداند مبارزه طبقاتی وی فقط پس از طرد امیریالیسم میتواند به ترتیب مغلوب برسد دفاع از منافع ملی و میهمی دیر برا استعمال را مبارزه مقدم خود قرارداده است .

امید توده های دهقان

کارگران پاریس بد رستی در یافته کونوی بپروزی دهقانان فرانسه ، یکانه امید آنهاست ، و دست اتحاد بسوی دهقانان درآز کردند . اما بعلل شرایط خاص تاریخی توانستند بحل و پشتیانی فعال دهقانان نائل آیند و این امریکی از عمل اساسی شکست کونو بوده . لینین میگوید : ” انقلاب توده ای ” که واقعاً اکثریت را به جنبش درآورد فقط آنکه میتوانست چنین باشد که هم پرولتاریا وهم دهقانان را درین گیرد . ”

سپسی افزاید :

” همان طور که همه میدانند کونو پاریسیسوی چنین اتحادی رهسپار بود ولن در اثیریک سلسله طل داخنی خارجی بهد خود نائل نیامد ” لینین بر اساس این تجربه در فرمول دیکتاتوری پرولتاریا پرانتزی باز کرد که آن را اتحاد طبقة کارگر باد هقانان تحت رهبری کارگران دانست . این اتحاد نه فقط شرط لازم برای انقلاب سوسیالیستی بلکه شرط لازم برای پیروزی کامل هر انقلاب ضد استعماری و دمکراتیک است . در این انقلاب اگرچه طبقة کارگر دارای متعدد یگریش بورژوازی ملی نیز میباشد هرای این اتحاد نقش مهمی قائل است معدّل که استخوان بشدی اساسی جبهه واحد ضد استعماری و دمکراتیک همان اتحاد طبقة کارگر بود هقان میباشد . ” طرح برنامه ” حزب توده ایران چنین گفته شده است : ” وظیفه اساسی انقلاب در مرحله کنونی عاریست از انتقال قدرت حاکمه از دست ملاکان بزرگ و سرمایه داران بزرگ وایسته با امیریالیسم بست نیروهای متعدد استقلال ایالات ، میهن پرست و ازاد بخواه یعنی کارگران دهقانان ، خرد بورژوازی (پیشه فران و کسبه) ، روشن فکران ،

کارمندان و سرمایه داران ملی (اعضا از انگاه کاتان و صاحبان صنایع) اساساً ترین وسیله این مبارزه، جیشه واحد ملی ضد امیریالیستی و ضد ارتجاعی جامعه ایران است که اتحاد کارگران و هقانان استخوان بندی آن را تشکیل میدهد.

از اینجهمه پلنوم هفتم کمیته مرکزی حزب توده ایران در قطعنامه مربوط به کارد رسازمان های توده ای چنین رهنمود داده است:

"از لحاظ اهمیت خاص د هقانان در مبارزه ضد فشود الی و ضد امیریالیستی پلنوم به هیئت اجراییه موگد اتصویه می کند که نسبت به فعالیت در میان د هقانان که در کذشته حتی در کارگارهای توده ای نیز با آن توجه کافی نند، است توجه لازم بنماید."

ظاهر انتراسیونالیسم کارگری

فرانسلک یکی از زهبران کمون پاریس در همان نخستین روزهای ماه مارس میگفت: "راه ما راه بین الملل است. مانند اید از این راه بر کنار شویم." کمون که پرچم سرخ را بعنوان "پرچم جمهوری جهانی" برآورشت برای تائید و اعلام همین حینه بین المللی خود بود. کمون پاریس نماینده واقعی همه عناصر سالم جامعه فرانسه و از اینجهمه حکومت تمام معنا فرانسوی بود. از طرف دیگر کمون پاریس حکومت کارگران و مدد افع آزادی کار بود و از اینجهمه حکومت تمام معنا انتراسیونال بود. مارکس در باره وی میتوید: "کمون در برابر از شپروس که دایالت فرانسه را به العالم ملحق شنیده بود کارگران سراسر جهان را به فرانسه ملحق ساخت".

نشانه بر جسته جنبه انتراسیونال کمون پاریس این بود که به تعداد کثیری از یغیر فرانسوی ها امکان شرکت در آن و تابعیت کنارشیوای مارکس "انتخارکریک" برای یک آرما بیمیرگ داده شد. انتراسیونال پرولتا ریانی یا مکون پاریس بود بنا اند و انقلاب بکبر اکبر ورسپس با پاید ایش ارد و گاه سوسیالیستی شد کرد و بارور شد. ان روز نیروی طبقه کارگر جهانی برای دفاع از کمون پس از کارکرمه بود. ولی امروز رشراحتی که نیروی سوسیالیسم بر امیریالیسم برتری می باید همبستگی پرولتا ریانی بزرگترین عامل در پاس ای رئیضت های ملی و کارگری از تجاوز امیریالیستی است. این امر در قطعنامه جلسه مشاوره احزا کوئیستی و کارگری (نوامبر ۱۹۶۰) اینطور از زبان شده است:

"شرکت کنندگان در جلسه مشورتی برآتند که بهم پیوستگی بیمتر احزاب کوئیستی پراس مارکسیسم لنینیسم و انتراسیونالیسم پرولتا ریانی مهمنترین شرط اتحاد کلیه نیروهای طبقه کارگر و نیروهای دموکراسی و ترقی و ویژه پیروزهای نیمن جنیش کوئیستی و کارگری جهانی د مبارز کبیران بخاطر آینده در خشان تمام بشریت، بخاطر پیروزی امرصلح و سوسیالیسم است."

در زمینه اید مولویی و سازمان

متا سفانه طبقه کارگر فرانسه که در کمون پاریس نشسته بودی داشت هنوز فاقد شهروی علمی مبارزه و سازمان یکپارچه خاص خود بود. انگلیس که این نقطه ضعف جنبش کارگری فرانسه را حس میکرد در ۱۱ اوست ۱۸۷۰ انشوشه بود:

"بد تراز همه اینست که اگریک جنیش انقلابی واقعی در پاریس بروید هد کسی در آن جانیست که رهبری را بدست گیرد."

در آن زمان هنوز غنود مارکسیسم در فرانسه پس ایاراند بود، ناتوانی اید مولویک در جنبش کارگری فرانسه بچشم می خورد، حزب کارگری یک پارچه که بقول لنین "قادره تأمین از بیزی" پاید ای واد امه کاری در مبارزه سیاسی راشد وجود نداشت. تجربه کمون نشان داد که طبقه کارگردان حزب سیاسی مستقل، متعدد، استوار مجهز به شهروی علمی نعمی واند عهد دار وظیفه خطبرهایی گردید. این تجربه در طی

حوادث تاریخی کشورهای مختلف شد و امرورنگه مسائل ایدئولوژیک اهمیت خاصی کسب کرد و رویزجو نیسته‌ای معاصر بانکار نقش حزب طبقه کارگر برخاسته اند تجربه مذکور بیش از پیش در معرض توجه قرار میگیرد. از اینچه هیئت اجراییه کمیته مرکزی حزب توده ایران در ترازهای خود به پلnom هفتم کمیته مرکزی تا آنکه کرد که:

"مسئله احیا" سازمان حزب ماوتامین وحدت تشکیلاتی و فکری آن،
مسئله تامین وحدت اراده و عمل در سراسای حزب، مهتمرين و مرکزي
ترین مسئله است.

کمیته مرکزی حزب توده ایران در پیام خود برقای حزبی مورخ دهم فروردین ماه ۱۳۲۸ چنین گفت:
"بدون وجود حزب تبریز و مدن طبقه کارگر و شرکت فعال این حزب در مبارزات خلق و اعمال رهبری صحیح و انقلابی برآن، جنبش خلق هراند ازه هم که اوج گیرد به پیروزی طبعی تغواهدر رسید و انسانگامی روز رو خواهد شد. بهمین سبب است که در عین شرکت فعال لانه در مبارزات خلق، کوشش در راه ایجاد سازمان حزب توده ایران در ایران و تامین وحدت فکری و تشکیلاتی در صوف آن امروز مهتمرين وظیفه هر فرد انقلابی کشوماست".

اینهاست پرخی از تجاری که نهضت انقلابی طبقه کارگرجهانی ایکمون پاریس بدست آورد.
تیر، نماینده ارتقای فرانسه، پس از آنکه ۳۵ هزار کارگر پاریس را اقتل عام کرد و هزاران نفر را به تبعید فرستاده بود اد عالمینموده "اینک تامدت مدیدی کارسویالیسم ساخته شده است". اما تاریخ باین ادعای بوج پشت پازد. ازان زمان تامروز سوسیالیسم درکرو عمل توده ها و دلت ها هر روز نافذ تر و گسترده تر و نیرومند ترمیشد. بطوری که در جلوی چشم ماسیست جهانی سوسیالیستی بصورت غلط قاطعی در تکامل جامعه بشری درمی‌اید.

(۱) مطالب اساسی این مقاله از آثار ذیل اقتباس شده است: "۱۸ بروولویچ، بتاپارت"؛ "جتنک داخلى در فرانسه" (جلد دوم منتخبات مارکس و انگلیسیزان روسی)، بویزه صفحات ۱۰۲، ۲۰۸، ۴۳۳، ۵۰۳، ۵۰۲) — نامه انگلیس په مارکس مورخ ۱۵ اوت ۱۸۷۰ — "دولت و انقلاب" (لنین جلد ۲۵ بویزه صفحات ۳۸۸—۳۸۹) — سخن رائی ژاک د کلو و رژه گارنی بمناسبت تود سالگی کمون پاریس مقاله "کایه د کمونیسم" تحت عنوان "کمون، کهواره کمونیسم" در مارس ۱۹۰۹

حزب توده ایران

یک ضرورت تاریخی میهن ما

سخنی چند باد و سтан جبهه ملی

تا ^{۱۳۵۰} حزب توده ایران، یک حادثه مهم حیات اجتماعی کشورما

حزب توده ایران چگونه حزبی است و چرا وجود آمد.

احزابی که آمدند و رفتند.

حزب سازی شاه.

خدمات مهم اجتماعی و سیاسی حزب توده ایران.

حزب توده ایران، حزب طراز نوین طبقه کارگر.

حزب توده ایران بعد از کودتای ۲۸ مرداد.

حزب توده ایران و جبهه ملی.

حزب ما و شاه.

چرازد کتره مصدق قیاد نمی کنید.

برنامه سیاسی جبهه ملی چیست؟

انتقاد صادقانه دلیل دوستی است.

تا ^{۱۳۵۰} حزب توده ایران، یک حادثه مهم حیات اجتماعی کشورما

در مهرماه ۱۳۲۰ با تا ^{۱۳۵۰} حزب توده ایران، یکی از مهمترین و موثرترین عوامل حیات اجتماعی و سیاسی کشور ما قدر بعرضه وجود نهاد. اکنون قریب بیست سال از عمر حزب توده ایران میگذرد. در این مدت حوار ثقیر اوان در کشور ما قوی یافته است. ملت ما از فراز و نشیب های فراوان گذشته است. ولی در این مدت هیچ حادثه مهم سیاسی و اجتماعی نیست که مستقیم با غیر مستقیم با موجود یست و فعالیت و عمل حزب توده ایران ارتباط نداشته باشد. در طول این مدت شماره کتب، جزوای رسانا و مقاالتی که درباره حزب توده ایران، در داخل و خارج کشور نوشته شده، از حد احتمال بیرون است. هر کس حزب توده ایران را زدیجه چشم خود دیده است. گروهی دشنام داده اند، بسیاری تجلیل کردند، اند، عده ای راه تخطه پیموده اند، پاره ای حق و ناقص را بهم آمیخته اند. ولی حزب توده ایران در طوفان حوار ث سمه عکین علی رغم نیش ها و نوش های به حیات خود ادامه داده است.

در بهمن ۱۳۲۷ بعد از حادثه سو^ئ قصد بیشه، حزب توده ایران از طرف دولت وقت غیرقانونی اعلام شد. در آن موقع هیئت حاکمه ایران تصویر میکرد که حزب توده ایران عبارتست از چند کلوب و رتل ایران و سایر نقاط ایران و چند روزنامه و مجله. آنها فکر میکردند حزب توده ایران محصول کار چند "مبلغ ماهه" است که عده ای را فریفته و به "ماجراجوشی" کشاند. آنها حزب توده ایران را، ارد و شی از "فریسکاران" و "فریب خورده گان" میخوانندند. آنها خیال میکردند که با غارت آن چند کلوب، باتفاق آن چند روزنا مجموعه و بازندانی کردند آن عده "مبلغ ماهه" موجود یست حزب توده ایران را زیان خواهند برد. از همان روز که حزب توده ایران غیرقانونی شد، کلمه "منحله" بنام آن اضافه گردید. در مخالف د ولتی و روزنامه های وابسته به آنها اعلام کردند که حزب توده ایران متلاشی شد. گفتند که بساط "مشتی ماجراجوشی" را برچیدند

شته

ودیگر مردم در "امن و امان" زندگی خواهند کرد. ولی هنوز چند ماه از غیرقانونی شدن حزب تولد ایران نشسته بود که از میان ظلمت استبداد نظامی شاه، چهاره یک حزب پیکارجوی مخفی آشکارگردید. بهزودی همه دانستند که صفات "منحله" و "متلاشی شد" و نظائر آنها، همه بی اساس وواهی بوده است. بعد از کودتای ۲۸ مهر ۱۳۳۲ نیز همین ماجرا تذکرگردید. این بار سپاه بدختیار و هقد سلطان او، مرگ حزب تولد ایران را بتمام جهانیان اعلام کردند. آنها با تأثیرات مغایر و اصرار احتمال مدعی شدند که دیگر حزب تولد ایجاد ندارد، و حزب تولد یک قوله مربوط به گذشته است. ولی بازی خود سال حمامه سرایی، خود کذب ادعای شان را تصدیق کردند. در جریان انتخابات اخیر مجلس پیشتر، معلوم شد که حزب تولد ایران نه تنها وجود ارد، بلکه میتواند در رحیمات سیاسی کشور نقش موثر بعده دارد.

بهینه‌ی علت بقای حزب تولد ایران چیست؟ علت چیست که حزب تولد ایران، علی‌رغم تمام مصائب فشارها و مشکلات، از فراز و نشیب طوفانها میگرد و هر بار نیرومند ترازیار پیش، در عرصه حیات سیاسی و اجتماعی کشور ظاهری کند.

حزب تولد ایران چگونه حزبی است و چرا بوجود آمد

حزب تولد ایران مصقول شرائط معین اجتماعی ایران است. رشد نسبی صنایع در ایران در طول پنجاه سال اخیر، بسط مناسبات سرمایه داری در شهریور و رشد کمی و کیفی پرورش ابری ای صنعتی، تشدید پیش از اصلاحات عقیده داری و احتمال شوون کشون، علت وجودی حزب تولد ایران را میتوان به اجرای یک سلسه تغییرات ایران تشکیل میدهد. حزب تولد ایران، حزب طبقه کارگر ایران است. تاریخ شناس میدهد که همیشه پیدا یاش یک طبقه جدید اجتماعی، همراه با مهارت‌شدن دید این طبقه با طبقات حاکم قدیم بوده است. مثلاً در وران فموده‌ی ایه با مهارت‌های همان دهقانان و بورژوازی جوان مشخص میشود. در جامعه فئودی تکامل نیروهای مولده با مناسبات تولیدی تضاد دارد و حل این تضاد بعده قیام‌های طبقات نوین اجتماعی محول میشود. بورژوازی جوان، تمام طبقات و قشرهای اجتماعی را کمک نظام نقلان فمود الی هستند، یعنی دهقانه قشرهای پائینی شهر، داشتندان و نویسنده کان پیشوار و در خود جمع می‌کند. در این دوره قیام‌های دهقانی مکرر در سیاری از کشورها واقعه می‌یابد. یعنوان مثال میتوان از قیام وات تیلر در انگلستان (قرن ۱۴)، قیام زاکری در فرانسه (قرن های ۱۵ و ۱۶)، نبرد هقاتنی در المان (قرن ۱۶)، قیام تای پنیک در چین (قرن ۱۹)، قیام سیک هاد رهند وستان (قرن های ۱۷ و ۱۸) و قیام های بولوتین کوف و رازین و پوکاچف در روسیه (در قرن های ۱۷ و ۱۸) نام برد.

با ایجاد و تکامل سرمایه داری، تقسیم بندی جامعه عوض میشود و تحولات اجتماعی در جماعت از تاریخ وسیله طبقات تازه ای عملی میگرد. در جامعه سرمایه داری طبقه کارگری نیروی اساسی جامعه مبدل میشود و این با تضاد مان کاروسایی، میان طبقه کارگر و سرمایه داران که مالکیت وسائل تولید را رانحضا خود گرفته اند، تضاد اصلی جامعه است. ولی بازمانند گذشته حل تضاد یعنی انتقال تولید بیک نوع جدید تولید فقط از راه انقلاب اجتماعی ممکن است. نیروی ایه این رسالت تاریخی بعده است، یعنی طبقه کارگر، خود در داد امن سرمایه داری پرورد و میشود. طبقه کارگر، تمام مردم سختکش شهریوره را در خود جمع می‌کند، حاکمیت سرمایه داری را سرتیگون می‌کند و خود جامعه ای فارغ از استهان انسان از انسان بوجود می‌آورد.

تاریخ جوامع طبقاتی در حقیقت، مجتمعه ای از تبرید طبقات است. نظام هایی بوجود می‌آیند و نظام هایی زوالی پذیرند. نظام هایی که بوجود می‌آیند معرف مناسبات تولیدی حاکم در جامعه اند. نظام هایی که زوالی پذیرند، معرف آنکه مناسبات تولیدی بعستند که دیگر جامعه قادر به تحمل آنها نیست. بهینه ترتیب بود که سیستم کعون اولیه جای خود را به جامعه بردگی دارد. جامعه بردگی به جامعه فشیدال مبدل شد، جامعه فمود الی هنگامیکه عمر خود را به پایان رساند، جامعه سرمایه داری جای آن را گرفت. جامعه سرمایه داری نیز بنویه خود به جامعه سوسیالیستی تحول می‌یابد.

بدین ترتیب تاریخ، مجتمعه ای از تصادفات، حوادث و قایق گسیخته از هم نیست. تکامل جامعه پروسه ای است که طبق قوانین معینی انجام می‌پذیرد و تابع ضرورت های تاریخی مشخص است. حزب

توده ایران در مرحله معینی از تکامل جامعه ایران بوجود آمد و معرفنیازهای جامعه ماد رآن دوران بود . حزب توده ایران بهترین سنت ها و ایدهای تمام طبقات و قشرهای زحمتکش و میهن پرست کشور ماراد رخود جمع کرده بود . حزب توده ایران ، حزب طبقه کارگریود ، ولی این بآن معنی نبود و نیست که حزب توده ایران فقط به طبقه کارگر توجه دارد ورهای آن راهد ف خود قرارداد است . حزب توده ایران حامل طالبات و نیازمندیهای تمام طبقات و قشرهای زحمتکش و میهن پرست کشور ما است . نگاهی به ترکیب طبقاتی حزب توده ایران میهن این امر است که نه تنها پیشروتیران و آگاه ترین افراد طبقه کارگر ، بلکه بر جسته ترین و شایسته ترین و پیارزترین افراد تمام طبقات و قشرهای میهن پرست و ترقیخواه کشور ، در حزب توده ایران در زیر پرچم مارکسیسم لینینیسم گردیده اند . با تشکیل حزب توده ایران ، این نخستین بار در کشور مابود که کارگران ، دهقانان روشنگران ، نویسندها و هنرمندان صرف نظر از موقع اجتماعی خود ، در صوفی یک حزب مارکسیستی جایگرفتند . و تحت یک اضباط مشترک ، بد ون تعابز مقام و شخصیت ، بعبارت همانگنی دست زدند . در تاریخ کشورما ، هیچگاه سازمانی اینگونه بسیط بوجود نیاده است .

حزب توده ایران با شعارهای ترقیخواهانه نه تنها مطالبات عاجل اجتماعی ، سیاسی و اقتصادی توده های ملت مارکسیست میکرد ، بلکه وارث بپرین و عالی ترین سنت های انقلابی ملت مادر را وارگذ شمده بود . برخلاف اتهامات دشمنان ، حزب ما ، یک حزب تمام معنی ملی است . حزب مادر رهنان حال که انترناسیونالیسم پروولتاری را پایه سیاست خود قرارداد است ، بزرگترین و سریعتر ترین مد افع استقلال ، حاکمیت ملی و تعاونی ارض میهن ماست . آنهاهکه انترناسیونالیسم پروولتاری حزب توده ایران را متعارف میهن پرسنی می دانند ، یاد شفندن یا چاهل . اصلی ترین میهن پرستی ها ناست که برایه احترام به حقوق تمام ملت ها و خلقها استوار بشد . متنی که به حقوق ساریمله ها و خلقها باهم تعاون نگذارد ، خود تمیتواند مستقل و آزاد باشد . ما از نخستین روز معتقد بودیم که استقلال و آزادی ملت ها و خلقها باهم تعاون نگذارد بلکه مکمل یکدیگر است . همه ملت ها و خلقها میتوانند واید آزاد باشند و از حقوق مساوی در تعیین سرنوشت خویش بهره مند گردند . برای ما ، بعنوان اعضا حزب توده ایران ، استقلال وطن و آزادی و رفاه هموطنانمان ، عالی ترین ایدآل اجتماعی است . در تاریخ کشورما ، هیچ حزب و سازمان سیاسی ، حتی باندازه عشری از اعشار ما ، در راه استقلال و حاکمیت کشور رسانی نداده است . هرگز ، هیچ سازمان و حزب سیاسی ، بشرویم آنچه ایدآل های اینگونه عالی و انسانی نبوده است .

دشمنان ما ، تشکیل حزب توده ایران و شد قدرت آن را ، یک امر مصنوعی و اتفاقی بحساب می آورند . این یک دروغ و اتهام بزرگ است . تشکیل حزب توده ایران و شد قدرت آن یک ضرورت تاریخی بود ، همانطوره که انقلاب مشروطه ایران نیز ، نیعمت پیش ضرورت تاریخی داشت . انقلاب مشروطه ایران ، طغیان بورژوازی جوان ایران پر ضد نظام عقب ماند . قدرت الی ، تنشیات تولیدی ناشی از آن و سازمانهای دولتی و اداری وابسته بآن بود . قبل از حزب توده ایران از همان اول انقلاب مشروطه ، بارشد سرمایه داری در ایران ، نطفه های یک حزب کارگری ، بشکل محفلهای سوسیال دموکراتی بوجود آمد و بعد از انقلاب کبیر اکبر ، در سال ۱۹۲۱ جای خود را به حزب کمونیست ایران داد . ولی در آن دوران شرایط اجتماعی ایران برای رشد یک حزب کارگری طراز نوین ، وسط قدرت و فعالیت آن آماد نبود . بهمین دلیل فعالیت حزب کمونیست ایران حدود ماند ، در سالهای ۱۹۲۰-۱۹۲۱ زیفارزیم وقت ، بعد اقلیت نیزیافت . ولی ایران سال ۱۹۲۰ با ایران بعد از چنگ اول جهانی فرق داشت . در طول بیست سال ، سرمایه داری در ایران رشد قابل ملاحظه ای یافته بود . در شهرهای نظیر ایادان ، اصفهان ، تبریز ، تهران و شاهی هسته های صنعتی بوجود آمد ، و شماره کارگران صنعتی ایران چندین برابر شد . چند دوم جهانی و نبرد سلحشورانه اولین کشور کارگری و دهقانی جهان یعنی اتحاد شوروی بر ضد فاشیسم بنویه خویش انگیزه نیرو . مندی برای رشد نهضت های کارگری در جهان بود . طبقه کارگر ایران ، بمنظور حصول ایدهای اجتماعی و سیاسی خود به حزب خویش ، یعنی به ستاد فرماند هی خویش احتیاج داشت . حزب توده ایران محصول اراده این فرد یا این سیاست و آن سیاست نبود . حزب توده ایران از میان طبقه کارگر ایران جوشید و متکا آن رشد کرد . حزب توده ایران فرزندی بود که از بطن اجتماع ایران ، در مرحله معینی از تکامل آن بدنیآمد . راز زوال ناپذیری حزب توده ایران را هم باید در همین جست .

احزابی که آمدند ورقتند

در طول بیست سال اخیر، احزاب متعدد سیاسی در ایران بوجود آمدند. هریک چند صباحی مانند ند، وزودی نابود شدند. علت چه بود. علت آن بود که خواست این احزاب با خواست اکثریت مردم ایران و پاسیوریکا ملی تاریخ کشور را مطبیق نمیکرد. این احزاب هریک معرف منافع طبقه یاقشی از طبقات حاکمه بودند. اینها برای آن بوجود آمدند که هریک بسیک خود، نظام کهنه اجتماعی ایران را برقرار نکاهه دارند. یکی طرف ارد رست وضع موجود بود، یکی پیشنهاد تغییر میداد، یکی اصلاح این رشته ارزش‌گی اجتماعی یا آن رشته را مطرح میکرد. ولی ماهیت برناهه تمام آنها یکی بود. ماهیت آنها، حفظ نظام موجود اجتماعی ایران بود. چون نظام موجود ایران در راه زوال سیر میکند، و چون امکان ادامه حیات و مقاومت آن، روز بروز کمر میشود، طبیعی است که احزاب سیاسی معرف این جریان رو بزواں نمیتوانند خود ازگزند زوال مصون باشند. پایه‌های طبقاتی احزابی که در طول بیست سال اخیر در ایران بوجود آمدند ضعیف بودند. اید غول‌وژی این احزاب اید غول‌وژی اجتماعی آن طبقات رو بزواں بود. این احزاب در هرچیچک از زمینه های حیات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی کشورها سخن نویند اشتند. هرچه می‌گفتند کهنه و فرموده بودند. این اخراز غالباً کلام یکدیگر را تکرار میکردند. همه از "عدالت اجتماعی"، "کم کردن فاصله طبقات"، "حکومت قانون"، "حفظ حقوق کارگردان هقان"، "دفاع از استقلال کشور، و نظائر آن دام میزند. ولی تمام این کلامات تو خالی بود. راد یکالتین این احزاب خواهان پس و پیش کردن بعضی از مهره های دلوتی، تغییر پاره ای سازمانها و "اصلاح" برش از قوانین بودند. ولی بسیاری از اینها حتی باین مرحله هم نمیرسیدند. آنها بنگاههای کارگشا شی بودند که برای نخست وزیری این فرد، وزارت یا وکالت آن فرد، و کسب یا حفظ این مقام یا آن مقام بوجود آمدند.

تاریخ بیست ساله اخیر احزاب سیاسی ایران را انتظار کرد رانیم. حزب عدالت (به کارگردانی علی دشتی، ابراهیم خواجه نوری، جمال‌امامی)، حزب اراده ملی (به کارگردانی سید ضیا الدین طباطبائی) حزب دموکرات ایران (به کارگردانی قوام السلطنه)، حزب جمعت‌کشان (به کارگردانی دکتر قائمی)، حزب نیروی سوم (به کارگردانی خلیل‌ملکی) و احزاب گوتاگون سوکما، امکا و غیره، هریک عمرشان بسیار کوتاه بود. در سالهای بعد از گذشت تا ۲۸ مرداد، احزاب جدید یعنی احزاب ملیون و مردم، بدست رهبرانه تأسیس شدند. این دو حزب به داسکلت بی جانی شیوه‌بند که موجود در عین حال معد و مندد. حتی خود گرد اند کان این دو حزب نیزی دانند که عمرد ستگانه آنها را زبخواهد بود. بهمین دلیل بسا استفاده از فرستم به اجرای مقاصد اصلی خود، یعنی رخته هرچه بیشترد رد ستگاههای اداری و اقتصادی، جمع‌مال و اقدامات مشابه مشغولند.

حزب سازی شاه

تاسال ۱۳۳۶، جزینک وره کوتاه، (دیران حکومت احمد قوام)، دولتها در ایران از احزاب سیاسی تبریزی جستند، و احزاب سیاسی راسازمانهای نفاق انجیگ و مخرب بشماری آوردند. در سال ۱۳۲۵ احمد قوام نخست وزیر وقت، حزب دموکرات ایران را تشکیلداد. غرض او از تشکیل این حزب قابله با حزب تبدیل ایران و فرقه دموکرات آذر را بجان بود. قوام در تشکیل سازمانهای این حزب، از جزء تبدیل ایران تقلید کرد. اوردقیال هرسازمان حزب ما، سازمان مشابه بوجود آورد، ها استفاده از این امکانات دلوتی عده ای راد راین سازمانها گرد آورد. انتخابات دوره پانزدهم مجلس نیز بوسیله همین حزب انجام گرفت و عده ای از دستیاران قوام بمجلس راه یافتند. قوام تصویر میکرد بوسیله اکثریتی که در مجلس بوجود آورد، است خواهد توانست لاذل تاختم در ومه مجلس پانزدهم به نخست وزیری ادامه دهد. ولی در همان نخستین روزهای افتتاح مجلس، وفاق نمایندگان منتخب او به نفاق انجامید و اکثریتش به اکلیت بد ل شد و همانها که بوسیله اوره مجلس راه یافته بودند، از او روی گرد اند و موجبات سقوط دلت اورا فراهم کردند. در سالهای بعد، دیگر هرچیچک از زمامداران ایران بمنکر تشکیل حزب نیفتادند. تجربه قوام، تجربه ای تلغی بود. حتی دکتر محمد مصدق نیز با ینکه به جمهوری ملی متکی بود، به تشکیل یک حزب سیاسی تن نداد.

بعد از کودتای ۲۸ مرداد، شاه که به دیکتاتوری رسیده بود، بمنظور توجیه رژیم جاپن و غاصب بود، واچاد یک پایگاه توده ای، دفتر تشکیل احزاب سیاسی (احزاب دلتی) را مطرح کرد و فنراز خدمت گزاران خود، منوچهر اقبال و اسدالله علم را به ایجاد احزاب ملیون و مردم گماشت. مادر ریاره نحوه تشکیل این دو حزب، و ترتیب اعضاً و مرآتمامه و اساسنامه آنها بحث نمی کنیم. این خود بحثی جداگانه است. ولی همینقدر ممکن است که یکی از لائل مهمن تشکیل این دو حزب، وجود حزب توده ایران بود. شاه بمنظور انحراف توجه عمومی از حزب توده ایران، بمنظور جلوگیری از سطفعالیت و قدرت آن، به شبه احزابی برای اغفال احتیاج داشت. او احزاب ملیون و مردم را در رجه اول برای آن بوجود آورد، تا وجود حزب توده ایران و سایر احزاب ملی را منتفی کند. ولی سیر حوار و شنمان داد که نظر شاه تاچاند ازه د رازاقعیت بوده است.

خدمات مهم اجتماعی و سیاسی حزب توده ایران

حزب توده ایران مشترک و روان جدیدی در اوضاع سیاسی و اجتماعی کشور ما بود. حکومت استبدادی بیست ساله رضاشاه، خاک قبرستان برایران پاچیده بود. یک نسل ایرانی دری خبری کامل از اوضاع سیاسی و اجتماعی جهان بسرمیرد. خروج رضاشاه از ایران پرده سکوت را پاره کرد. قلمهای آزاد وزبانهای بازشد. ولی آنچه نوشته و گفته میشد، جز ذم رژیم گذشته و اند رز به رژیم جدید چیزی نبود. ملت جویان آزادی، عدالت اجتماعی و حکومت قانون بود. ولی در اجتماع ایران دفترکسی میدانست که مفهوم واقعی آزادی، عدالت اجتماعی و حکومت قانون، و مفاهیم مشابه چیست. عده ای تصویر مبکر ند که با خروج رضاشاه از ایران، آزادی ملت تا مین شده است. عده ای دیگر تصویر مبکر ند که با پسپیش کردن بعضی از مهره های رژیم و پاره ای تغییرات سطحی، راه ترقی و سعادت ملت گشوده خواهد شد. افکار آشفته و متشتت بود. مخصوصاً نسل جوان ایران، در آشنازگی روحی شد ید بسیار میرد. در رهمه جاجنب و جوش شدیدی حسوس بود. ولی دفترکسی بود که هدف صحیح و روشنی در نظرداشت باشد. عده زیادی در صدد تشکیل احزاب سیاسی برمدند. ولی اولاً مفهوم حزب معلوم نبود، و ثانیاً نمی دانستند که حزب چه وظایقی برعهده دارد و برای اجرای این وظایف چه باید بکند. جنگ دوم جهانی باشد ادامه داشت. نیروهای هیتلری به قلب اتحاد شوروی نزد یک میشتن کاپوس و حشتناک تسلط فاشیسم دنیا را تبدیل میکرد. ولی مردم ایران از ماهیت فاشیسم پی خبر ندند، و بسیاری از مردم ساده، بمنابع نفت از امپریالیسم انگلستان، به پیروزی هیتلر و قوای جرار آن ایران امید میکردند. این خود نیز خطر نزدیکی بود.

در چنین شرایط اتفاقه ای حزب توده ایران بوجود آمد. دشمنان حزب توده ایران در ساره آن مطالب فراوان گفته اند. اتهامات فراوانی برآن وارد کردند. ولی حقیقت چیست؟ صادقانه داد و روی کنیم. حزب توده ایران یک مکتب بزرگ اجتماعی بود که به تشکیل و تقویر افکار آنبوش مردم زحمتکش و میهن بست ایران همت گماشت و در حوزه آشنازگی پس از شهریور ۱۳۲۰، چون مشعل فریزانی در اجتماع ایران پرتو افکن شد. آنچه حزب توده ایران می کفت و می خواست برای اجتماع ایران تازگی داشت. مردم ایران برای نخستین بار این مفاهیم تازه ای روز روپیشندند، و از اجتماع، طبقات اجتماع، بارزه طبقاتی، در ریاره رژیم، دولت، قانون و در رباره مذاهگرانگان حیات، مطالب نوی می شنیدند. حزب توده ایران بایک ایده‌گذاری نوین اجتماع مصلح بود. حوار اجتماعی را از اوابه معین و شکل مشخصی تحلیل میکرد. برای دردهای کشورما، راه حل های خاصی پیشنهاد مینمود. در نخستین دوران فعالیت حزب توده ایران، شیوه تحلیل استدلال و حل حزب توده ایران برای توده های مردم نا آشنا بود. آن با اعجاب و غرابت می نگریستند. ولی پرده این شکفتی بزودی پاره شد، و صلحی حزب توده ایران، نخست در پایتخت، و سپس بند ریج در شهرستانها انعکاس یافت.

اقبال مردم، مخصوصاً نشانه های رزمتکش و روشنگران میهن پرست به حزب توده ایران روز افزون بود.

یک از معتبرین خدمات حزب توده ایران در اولین دوران حیات خود، مشکل کرد ن کارگران ایران واچاد اتحاد یه های کارگری و شورای متدحه مرکزی اتحاد یه های کارگران و زحمتکشان است. قبل از تأسیس حزب توده ایران، مخصوصاً در رسالهای نخستین رژیم رضاشاه بعضی اتحاد یه های کارگری در ایران بوجود آمد. ولی این بار اتحاد یه های کارگری پشكل نوین و در مقایس وسیعتر باشکست

کنند گان زیادتری عملی شد. رشد کمی صنایع ایران در دوران رغشانه، ایجاد کارخانه های د ولتی و شخصی، تکامل صنایع نفت، احداث راه آهن سرتاسری، پرولتاریای صنعتی ایران را بوجود آورد و بود. حزب توده ایران پرولتاریای صنعتی ایران را مشکل کرد به تشکیل سازمان های صنعتی آن کمک نمود، ماهیت سازمان های صنعتی ارجاعی و اتحادی های زرد کارگری را فاش نمود، وظیقه کارگرها بعنوان یک واحد مشکل بمیدان مبارزات اجتماعی سوق دارد. این تنشابطه کارگر تبدیل به ندای حزب توده ایران بمیدان آمد، خورد و بورژوازی شهر، قشرهای متوسط جامعه، بسیاری ازوشنقراون میهن پرست نیز در اطراف حزب توده ایران گرد آمدند، بسیاری از آنها به صفحه حزب پیوستند، قشری هم بد و پیوستن به حزب، شعارهای سیاسی و اجتماعی آن را مورد تائید قراردادند.

کار حزب توده ایران در میان دهقانان نیز قابل توجهست. مسئله ارضی و حل آن بظریق رادیکال، یعنی ازراه تقسیم بالاعوض اراضی فئودالها و ملاکین بزرگ میان دهقانان، برای نخستین بار از طرف حزب توده ایران مطرح شد. قبل از حزب توده ایران، مالکیت فئودالی و مالکیت های بزرگ ارضی، که امرقد من وغیرین پذیرش عاریم آمد. توده عنایم دهقانی ایران، یعنی قریب ۷۰ درصد از جمعیت کشور زیرپوشار فئودالها و ملاکین بزرگ قرار داشت، وحشیانه استثمار میشد، ولی تحمل فشار و استثمار را، یک قانون طبیعی میدانست. حزب توده ایران با شعار تقسیم بالاعوض اراضی فئودالها و ملاکین بزرگ، در بسیاری از روستاهای ایران راه یافت، و به تشکیل بخش قابل توجهی ازدهد هقانان در اتحادی های دهقانی موقف شد. در دو ران اوج نهضت در سال ۱۳۲۴ ادار راصفهان قریب ۱۵ هزار تن فرد اتحادی های دهقانی نام نویسی کردند. در شهرستانهای پیزد، ملایر، بروجرد و کرمان اتحادی های نیز و مدد هقانی پیوستند. در آزاد ریجان، فرقمه د موکرات، قوای فدائی خود را ازدهد هقانان تشکیل داد، و به درهم شکستن قدرت سرمایه داران و مالکین بزرگ و تقسیم اراضی آنها میان دهقانان بی جیز و کم جیز توفیق یافت. بسط مبارزه دهقانان در روستاهای ایران، اندیشه اصلاح ارضی که امروزحتی در محافل حاکمه ایران نیز وجود دارد، مخصوص مبارزه حزب توده ایران است. این حزب توده ایران بود که به دهقان ایرانی نفت، رنج و شکنجه اویک امر محظوظ نیست. ریسم اریانی- رعیتی امریست قراردادی که با مبارزه میتوان آن را زیان برد. این حزب توده ایران بود که ریسم مذکور را بعنوان مانع بزرگ تکامل صنعتی و اقتصادی ایران بجامعه ایران معرفی کرد.

در زمینه سیاسی خدمت حزب توده ایران شکرگفت است. قبل از حزب توده ایران ازانگلستان بعنوان عامل بد بختی و معهیت مرد ایران فراوان یاد میشد، ولی معلوم نبود این ازانگلستان که این گونه باکین و نفرت ازان یاد میشد کیست؟ وسیله تسلط آن چیست. راه مبارزه با آن کدام است. گذشته ازان امپریالیزم نیز و مدد امریکا، آلمان و فرانسه را مردم ایران نمی شناختند. عده ای حتی شکست ازانگلستان را بوسیله قوای «پیتاری» وسیله نجات ایران بشمارمی اوردند. گروهی فکر میکردند که امریکا از اراضی استعماری خالی است. آنها بسط نفوذ امریکا را در ایران، وسیله تعزیزی قدرت ازانگلستان و قوتی استقلال و حاکمیت می ایران بشمار می آوردند. حزب توده ایران بسیاری از این مشکلات را حل کرد. مردم را با ماهیت امریکا لیسم آشنا ساخت و اشتباها را که در میان رفاهی های ایرانی و فرانسه وجود داشت، مرتفع نمود.

حزب توده ایران شناخت داد که عدد ترین تعداد موجود اجتماع ایران تعداد میان امریکا لیسم و عمال آن از چکروف و قشرهای ملی چظرف دیگرست و حل سایر تضاد های اجتماع ایران بطور ملما مسی و ایستاده به حل این تضاد عدد است. در رصویریکه این تضاد عدد حل شود، یعنی استقلال و حاکمیت سیاسی و اقتصادی ایران تا «مین گردد»، راه برای حل سایر تضاد های اجتماع ایران گشوده خواهد شد. در مبارزات اجتماعی بیست سال اخیر ایران، این نکته بسیار اساسی بود. متأسفانه قبل از تأسیس حزب توده ایران این نکته مورد توجه جدی قرار نداشت. بسیاری از میهن پرستان ایران با وجود حسن نیت و علاوه و افسر به استقلال و آزادی کشور، وظائف نهضت ضد امریکا لیسم ملت ایران را خلط میکردند و غالباً توجه از هدف عده بهد فهای فرعی معطوف میشد. آنهاشی که مبارزه با امریکا لیسم را مقدم میشمودند، در ای استراتژی و تاکتیک صحیحی هر این مبارزه نبودند. مبارزه با امریکا لیسم غالباً رکار مبارزه شخصیت ها با آن محصور میشد. نمی دانستند نیروی ضد امریکا لیستی اجتماع ایران چیست، عوامل ترکیب کننده آن کدام است. از میزان پیگیری و خصائص این نیروهای برابر خبر نبودند. نمی دانستند رهبری این نیروهایها باید درست کدام طبقه باشد. شرعاً عط

هگماری طبقات مختلف در این مبارزه کدام است . بهمین دلیل مبارزه بر ضد امپریالیسم در کشور مادر سالان دارای بعد از انقلاب مشروطه هیچگاه صورت مشکل مخود نگرفت و از حد و مبارزات محدود و موضوعی تجاوز نکرد . حزب توده ایران برای نخستین بار در تاریخ مبارزات اجتماعی کشورها ، به تحلیل علمی اجتماع ایران همت گماشت و راه صحیح مبارزه ضد امپریالیستی و تأثیم استقلال سیاسی و اقتصادی کشور ایران را شناساند داد .

حزب توده ایران ، حزب طراز نوین طبقه کارگر

در اولین برنامه حزب توده ایران مصوب اولین کنگره حزبی (۱۳۲۳) حزب توده ایران اینگونه

توضیف میشود : " حزب توده ایران حزب طبقات زحمتکش یعنی کارگران و دهقانان ، روشنگران آزاد پیوه و پیشه وران است " .

د و مین برنامه حزب مصوب اولین کنگره حزبی نیز (۱۳۲۷) این اصل رایسمان شکل حقیقت میکند . در طرح اساسنامه حزب توده ایران ، مصوب پانزهم هفتم (پانزهم وسیع) کمیته مرکزی و کنفرانس وحدت ، حزب توده ایران اینگونه تعریف میشود :

" حزب توده ایران ، سازمان سیاسی طبقه کارگرد سرتاسر ایران و غالیترين شکل سازمانی این طبقه است . حزب توده ایران اتحاد اوطنیانه مارنیزین پیشواع طبقات و قشرهای زحمتکش ایران ، کارگران ، دهقانان ، پیشه وران ، روشنگران و افرادی است که برنامه اش را می پذیرند ، و در راه تحقق آن گام برمید ارند " .

در طرح اساسنامه تصریح میشود که :

"جهان بینی حزب توده ایران مارکسیسم لنینیسم است و اصول تشکیلاتی وی از این جهان بینی ناشی میشود " .

مقایسه تعریفی که از حزب توده ایران در سه برنامه و اساسنامه حزب ذکرشده ، نمود ارتکامل کیفی حزب توده ایران است . در همان حال که در طول بیست سال اخیر ، احزاب فراوان قارچ وارازمین روئید و سرعت نابود شده اند ، حزب توده ایران علی رغم تمام مصائب و قربانی ها ، علی رغم فرازو نشیب ها ، راه تکامل را طی کرد و بعد از هر کشت ، با قدرت عظیم تر ، در صحنۀ مبارزات سیاسی ایران قد نهاده است .

حزب کمونیست ایران علی دروان فعالیت خود قد مهاشی در راه نشر اصول مارکسیسم لنینیسم ، یعنی ایدئولوژی و سلاح نبرد پروران را برداشت ، ولی این قد مهاکوته بود . کتب و نشریاتی که در این زمینه ، قبل از این مارکسیسم حزب توده ایران تالیف و ترجمه شد ، مهد و بد بود . حزب کمونیست ایران هیچگاه امکان نیافت که مارکسیسم لنینیسم یعنی پیشواع ترین ایدئولوژی عصر ماراد رمیاوس وسیع میان توده های مردم اشاعه دهد . ولی حزب توده ایران در این راه قد مهای انسانی و پیزشگی برداشت . متاسفانه شماره دقيقی از کتب سیاسی ، فلسفی و اجتماعی که بوسیله اعضا حزب توده ایران تصنیف و تالیف و ترجمه شد ، است در دست نیست ولی بیشک شماره آنها از حد افزاون است . حزب توده ایران بالنتشار این کتب ، اصول مارکسیسم لنینیسم را بی مقیاس وسیع در میان توده های مردم ایران نشود اد واقع فکری تازه اید ریابر خلق ایران گشود . اعضاء و کادر رهای حزب توده ایران در اعماق اجتماع ایران را یافتدند و رهمه جدا صد ای حزب توده یعنی صد ای ترقی ، آزادی و سعادت ایران را بگوش توده های مردم رسانند . شماره روزنامه هایی که مادر طوطو این ممالتها منتشر کرد ، ایم از حد افزاون است . حزب توده ایران کار خود را با روزنامه " سیاست " و سپس " رهبر " آغاز کرد . ولی دامنه فعالیت مطبوعاتی حزب مابا سرعت بسط یافت . مادر دو روزنامه مخفی یعنی در سال ۱۳۲۲ بیش از ۶ روزنامه در سراسر ایران منتشر میکرد به یا بانتشار آنها کم مینمودیم . ناشرین این روزنامه ها ، کمیته حزبی ، اتحاد یه ها و سازمانهای گوناگون کارگران ، دهقانان ، زنان ، جوانان ، اصناف ، معلمین ، پیشه وران وغیره بودند . در سال ۱۳۲۲ ۱۳۲۳ نهاد رتهران بیش از ۲۰ روزنامه و مجله حزبی مخفی وعلنی از طرف حزب مارکسیست . روزنامه " بسوی آیند " روزنامه علمی حزب مارکسیست ترین روزنامه یومیه صحیح ایران بود . مطبوعات حزب توده ایران نه تنها از نظر محتوی سیاسی بلکه حتی از نظر شکل و نحوه بیان مطالب نیز تحولی در مطبوعات ایران بوجود آورد . بسیاری از لغات سیاسی و اجتماعی که امروز مورد استعمال

توده های مردم و مطبوعات ایرانست، بوسیله حزب توده ایران استعمال و مرسوم شده است. خدمات حزب توده ایران در زمینه ادبی، هنری و فرهنگی نیز خطوط پرست. برای نخستین بار جمله مرد بخششی از صفحات خود را به آثار و ترجمه های ادبی، اختصاص داد. سپس مرد هفتگی، روزنامه سوگند، شیوه و هفته نامه های پیک صالح و ستاره صالح، راه آن را داده داردند. بسیاری از نویسندهای کان و شاعران معروف امروز ایران، پروور گان و فرزندان حزب توده ایرانند. بعضی از آنها امروز از دهنادر خود یعنی حزب توده ایران د ورند، ولی از آثار آنها خواه نظم و خواه نثر، صد اید لتووار آشنا شنیده میشود. مطمئننم که این دوری دیرانیست و فرزندان شرافتمند حزب مابعد از کودک و روی با غوش مادرخویش بارخواهند گشت. برای آنها که سالم و شریف مانده اند جز حزب توده ایران پنهانگاهی نیست.

یکی دیگر از خدمات بزرگ فرهنگی و هنری حزب توده ایران، تاسعین شتابزمه هم اموری آن در ایران است. خدمات وزحمات عهد الحسین نوشین عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران و هنرمند بزرگ و عالیقدر کشورما، در تاسعین شتابزمه های فرد و مسندی و روی صحنه آورد ن تماشناهای معروف، و تهیه یک کادر رهنری ورزیده فراموش نشدندی است. این امریست که حتی سرخست ترین دشمنان حزب توده ایران نیز قادر بدانند آن نیستند.

آنچه درباره خدمات حزب توده ایران گفته شد، فقط هجملی است از یک کتاب بزرگ، فقط مصری است از یک قصیده.

حزب توده ایران بعد از کودتای ۲۸ مرداد

حزب توده ایران بعد از شکست سه میگین سال ۱۳۳۲، بعد از سالهای زیان و زحمت، بعد از سالها تحمل مهیب ترین شکنجه های از خارج و شوارترین مهارزات درونی، اکنون بدریج کفر از زیارت رماعی راست می کند و قد بعید از مهارزات اجتماعی و سیاسی ایران می گذارد. احیا کامل سازمان های حزب توده ایران و تجدید فعالیت آن مهترین اقدام در راه تقویت نهضت ضد استعماری ملت ایران است. در سالهای اخیر رهبری حزب توده ایران در پلنوم های چهارم، پنجم، ششم و هفتم کمیته مرکزی می باست ها و فعالیت های حزب را بعد از کنگره دوم (۱۳۲۷) مورد بررسی های عمیق وجودی قرارداد و پیک سلطنه قطعنامه ها و استناد در این زمینه منتشر کرد. است. مذاکرات این پلنوم ها، مخصوصا پلنوم چهارم کمیته مرکزی که او لین جلسه وسیع رهبری بعد از کودتا ۲۸ مرداد است. بسیار طولانی و گاهی بسیار در دنک بود. در این جلسه تمام حوار بعد از کنگره دوم، تمام تصمیمات و اقدامات حزب در دروان حکومت دستورالعمل دستگیره دوستگاه رهبری و فعالیت هایی قرار گرفت و در همین قضاوت لازم بعمل آمد و تصمیم مقتضی اتخاذ شد. چهارمین پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران، با وجود تمام اشکالاتی که در راه آن وجود داشت، به حل میسیاری از اشکالات درونی حزب توفیق یافت. و پلنوم های بعدی هر یک پسهم خود قد مهای دیگری در راه برداشتند. در پلنوم هفتم و کنفرانس وحدت (۱۳۲۹) یک آرزوی پانزده ساله اعضاً حزب توده ایران و تمام دوستداران ترقی و آزادی کشورها تحقق یافت. امروز حزب توده ایران و فرقه دموکرات آذربایجان و احیا مجدد حزب واحد طبقه کارگر ایران عملی شد. در همین پلنوم و کنفرانس، طرح برنامه و اساسناهی حزب توده ایران پرداخته رسید و بد من ترتیب خط مشی استراتژیک حزب بشخص گردید. امروز حزب توده ایران میتواند ادعا کنده سیل مصائب بعد از کودتا از سرگذشتارند و نقشه دشمن برای تابود کرد آن بنا کامی مواجه شده است. بد یهی است که هنوز اشکالات و موانع فراوان در راه احیا کامل سازمانهای حزب و گسترش فعالیت آن در برابر مسا وجود دارد ولی ما کوچکترین تردید نداریم که این اشکالات و موانع را میتوان با اراده کاروفعالیت از پیش راه برد. اشت ویه هدف رسید.

حزب توده ایران و چهه ملی

دشمن، یعنی امیر بالیس و رئیم کودتا، از اراده فعالیت حزب توده ایران هراسانند. مالازاین جهت متأسف نیستیم. حقا هم با اینها اراده فعالیت حزب توده ایران ناراضی و هراسان باشند. ولی جای تأسیف است که بعضی از سران چهه ملی و هبره ایران احزاب ضد استعماری و ایستاده به بورزاژی ملی نیز در عد م رضایت و اند و دشمنان د اخلاقی و خارجی، شرک اند. اینهاد رهمناحمال که به مبارزه با رئیم کودتا

مشغول اند، راه هرگونه همکاری را با حزب توده ایران می بینند و غلبه بر رژیم کود تارا "بدون حزب تسد" ایران "شعار خود قرار داده اند. اینها به مانسبت "بیکانه پرسنی و عدم توجه بصالح ملی" مید هند و گاه و بیگانه در استناد و اعلامیه های خود از همکاری با حزب ماتبری می جویند. ماباین اعمال، جزوی توجهی بصالح مبارزه ضد استعماری نامی نمیتوانیم بگذریم. تاریخ بیست ساله گذشته ایران نشان می دهد که حذف حزب توده ایران از تصریحه مبارزات سیاسی کشور، و نادیده گرفتن آن، امر غیر ممکن است. حزب ماتبری است که در برناهه واسانه خود با کمال وضوح ماهیت، خط مشی سیاسی و سازمانی، و هدفهای خود را در رئیسی زمینه های حیات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کشوریان کرد و است. نسبت "بیکانه پرسنی" به حزب مانشی از غرض خصوصیت، یا ناشی از جهل است. ماهیتی که این وکنون نیز با صراحت میگوییم که به اتحاد شوروی یعنی اولین پیروزگرین دولت کارگری دهقانی جهان و به جمهوری جهانی صلح و سوسیالیسم بانظر علاقه و احترام کاملی نگیریم، و اقدامات و تسمیمات آن را موافق مصالح میهن خود میشیریم. این اعتقاد مانشی از تحلیل ماهیت دولت اتحاد شوروی و جمهوری جهانی صلح و دموکراسی است. این نتها حزب توده ایران نیست که باین امر معتقدست. در سراسر جهان بیش از ۸۰ حزب کمونیست و کارگری در این اعتقاد شرکت داشتند، فقط دشمنان وجا هلان میتوانند انترنا سیونیوالیسم پولتاری احزاب کمونیست و کارگری جهان را "بیکانه پرسنی" بنامند.

عده ای دیگر از هیران خالف جمهوری ملی و پوشایی ملی به پاره ای اشتباها گذشته حزب مسا اشاره میکنند. هاست اند آن اشتباها، همکاری با حزب مارا رد میکنند. صحیح است. مادرگذشتند، مخصوصاً در وران حکومت دکتر صدق اشتباها داشته ایم. این اشتباها در پیوندهای کمیته مکزی حزب ما، طبق اسناد و دارک، مورد بحث و بررسی جدی قرار گرفته و قطعنامه های لازم درباره آنها صادر شدند. ما این قطعنامه هاینکه ای نیست که مورد توجه قرار گرفته باشد. معتقدم که جمهوری ملی و ساواح زاب ضد استعمار ایران نیز در وران حکومت دکتر صدق و سالهای بعد از کود تا از شبا و خطاب مصون نبوده اند. ما اشتباها خود را مورد بررسی قرار داده، اعلام نموده و برای اصلاح آنها دقمهای لازم برد اشته ایم. ولی متأسفانه تا آنجا که مطالعه داریم از طرف آنها تاکنون قد مدر راه بررسی، جمع بندی و تحلیل حوار ثگذشتند اشته نشده است.

خطای دیگر بعضی از هیران جمهوری ملی اینست که ماهیت امپریالیسم امریکا آنطور که هست نمی شناسند. همه می دانیم که در کود تای ۲۸ مرداد، ایالات متحده امریکا، نقش اساسی و درجه اول داشت. کود تای ۲۸ مرداد نه تنها حزب ما، بلکه تمام احزاب ملی و ضد استعماری را کوپید. دکتر محمد صدق و سیاری ازماً مورین او رانه زندانهاشدند. دکتر حسین فاطمی تیرباران شد. هزاران تن از اعضاً حزب ما پس شکنجه گاهها اعماز گردیدند. خون دههاتن از هشتاد فرزند ان ملت ما، زین مید اینها تیرشانه رانگین کرد. در تمام این فجایع و جنایات امپریالیستهای امریکائی نقش اساسی داشتند. آیا اینها را میتوان فراموش کرد؟ ماقرائشون نمیکنیم. ولی متأسفانه کسانی هستند که فراموش میکنند. در سال ۱۳۱۹ اهناکیه اینها لو نقشه معروف به "آئین اینزاپور" را در مردم کشورهای خاورمیانه اعلام کرد، بعضی از این افراد فراموشکار، شتابان موافقت خود را با آن اعلام کردند و دنظر نگرفتند که موافقت با آئین اینزاپور مفهومی جز موافقت با اسلام ورقیت ملت ایران نخواهد داشت. اکنون نیز در میان بعضی از این رهبران، تمايل به توجیه و تبرئه سیاست امریکا وجود دارد.

ما به لزوم استفاده از تضادهای امپریالیستی، تضادهای میان طبقات حاکمه، حتی تضادهای شخصی و فرعی میان افراد و گروههای هیئت حاکمه معتقدیم. ولی استفاده از تضاد را با مستحیل شدن در یک طرف تضاد نباید فراموش کرد. اگر میان امپریالیستهای امریکائی در این مورد یا آن مورد بارزیم شاه اختلاف و تضادهایی وجود دارد، بد یهی است که باید از آن استفاده کرد. استفاده از این تضاد صحیح، موجه و معقول است. ولی اگر این استفاده بصورت مستحیل شدن در سیاست عمومی امریکا درآید، البته موجه نیست. نکته اساسی تشخیص دراستفاده است. بنظر ما بعضی از هیران جمهوری ملی چنان استفاده ای را پیشنهاد میکنند که در حقیقت مفهومی جز مورد استفاده واقع شدن ندارد. در حالیکه ماهیت سیاست امریکا در انتظار

مردم جهان هر روزشن ترمیشود، متأسفانه در میان رهبران جمهوری ملی کسانی هستند که^۱ این واقعیت توجه ندارند. آیا حادث کوچک‌گانه نیست که ماهیت سیاست امریکاراد رمود کشورهایی نظری بران شان دهد. آیا قتل صحیح پاتریس لوکومبا نخست وزیریمین پرست کنگوکانی نیست که چشمها را بازکند و ستان خون آلد امریکایی را شان دهد؟

حزب ما و شاه

در طرح برنامه حزب توده ایران مصوب پلنوم هفتم کمیته مرکزی چنین گفته می‌شد:

”آنچه که اکنون در برابر خلق‌های ایران قرارداد عبارت از براند اختن ریسم امپریالیسم و عمال آن، تا“ مین استقلال سیاسی و اقتصادی کشور، ریشه کن کردن ریسم اریابی - رعیتی است که با سرنگون شدن حکومت ارتقا گذشت که شاه مظلوم است و تمکنی دارد که قوای دولتی درست مردم و استقرار حاکمیت خلق به صورت ایجاد جمهوری دموکراتیک خواهد یافت.“

در قطعنامه سیاسی پلنوم هفتم کمیته مرکزی حزب توده ایران، هنگام بیان سیاست تاکتیکی حزب توده ایران در برآورده با ریسم شاه چنین گفته می‌شد:

”در میهن مازیم کوتا، بعض دیکتاتوری مترجم ترین عناصر طبقات حاکمه ایران - ملکیت بزرگ و سرمهای داران وابسته به امپریالیسم برقرار است. این ریسم که باید خالت مستقیم امپریالیست‌های امریکا و انگلیس و برادران خود ملی مرد اد سال ۱۳۲۲ روی کار مده رئیسی است غاصبانه، استبدادی، درست نشاند“^۲ مستقیم امپریالیست‌ها و ممکنی به ترور شاه و دیارش مردم شغل ریسم کوتا باده“ و سرنگون کرد ن ریسم کوتا باید ون برچید ن بساط سلطنت محمد رضا شاه مقدور نیست.“

این تحلیل‌هاست از ریسم کوتی ایران. واين روش‌هاست در قبال ریسم شاه و شخص او. ماظمئتیم که اکثریت مطلق هواد اران جمهوری ملی واعضای حزب ملی و ضد استعماری با محتوى اساسی این خط مشی، یعنی سرنگون کرد ن ریسم کوتا تا براند اختن تاج و تخت محمد رضا شاه موافقند و آن را یکانه راه نجات و سعادت کشور و ملت مامیشمند. اعلامیه‌های فراوانی که در ماههای اخیر در ایران و اروپا از طرف اتحادیه‌ها، جمعیت‌ها و افراد و گروه‌های واپسیت به جمهوری ملی انتشار یافته، تائید کنند، این ادعای است. ماترید ندان ایران که در پی رهبران جمهوری ملی نیز کسانی که سرنگون کرد ن سلطنت محمد رضا شاه را امری لازم می‌شمرند، کم نیستند. روی سخن با آنها نیست. روی سخن ماباکسانی است که تا“ میانه داران و ریسم کوتی به تاریخ ایران“، به حزب توده ایران، به حزبی که از این رخون بهترین فرزندان خود را استقلال و سعادت کشود ریخ نکرد“، دشمنان اد اند“، ولی از شاه، کسیکه سلسه جنبان اینهمه جنایت و خیانت است نامی بیان نیاورد“ اند. این امر مایه تا“ سف و تا“ شر است. بیشک در این تا“ سف و تا“ سریسیاری از مردم ایران نیزیما ماشریکند. اگر در میان رهبران جمهوری ملی کسانی باشند که خروج ازین بست اجتماعی و سیاسی کوتی را بحفظ ریسم شاه و شخص او ممکن بدانند بخت در راشنه دشروعت کنونی هیچ حزب ملی و ضد استعماری که تا“ مین استقلال سیاسی و اقتصادی کشور و سعادت ملت ایران را هدف خود قرارداد“ باشد، نمیتواند وناید باشند آشتب کند. ممکن است که شاه در اینجا آیانجا، زیر فشار رهبری و افکار عمومی، باین یا آن عقب نشینی دست بزنند، ولی فریب این عقب نشینی یانوید هاران باید خورد. باید پیروزی را در رستوط شاه جست نه در آشتی با او. باید از عقب نشینی او، درجهت تعزیف هرچه بیشتر و سقوطش استفاده کرد، نه درجهت حفظ و تحکیمش. شاه همه پیوند‌های خود را باملت مابرید“ است اور اباید بی امان کویید و آنقدر کویید تا ازیای دراید.

تاریخ د وساله زمامداری د کتر مهدی ق نخست وزیر ملی ایران اکنون در جلوی چشم همه ماست. د رآن دوره کسانی بودند که معاشات باشاه را تجویی میکردند. آنها فکر میکردند که از راه آشتب باشان میتوان فعالیت‌های منفی ایران عقیم ساخت. ولی تجربه خلاف آن را شان داد. بعد از آن تجربه تلخ اکنون وقت

آنست که اشتباهاش گذشتند را تکرار نکنیم. ماراه خود را با صراحت تعیین کرد ام ^۲ قطعیت در آن گام بزرگ داریم. اکثریت اعضاء^۳ ههواد اران ساده جبهه ملی و سایر جمیعت ها و احزاب ملی و پس استعماری نیز در این راه باما موافقند.^۴ در میان رهبران جبهه ملی نیز، ههواد اران این مشی کم نیستند.^۵ مامید و ارم آن عده از رهبران جبهه ملی نیز که دچارتندیدند، درمشی خود تجدید نظر نکنند.^۶ زیرا ادامه این راه جز پشیمانی حاصلی نخواهد داشت.

چرا از د کترمصدق ق یاد نمی کنند؟

در رسانیاری از اعلامیه های پیمانه های رسی جبهه ملی که اخیراً منتشر یافته است نامی از د کتر محمد مصدق در میان نیست.^۷ بعضی از رهبران جبهه ملی از میان نام یک رجل سیاسی که در میان مردم ایران، عزت و احترام فراوان دارد خود را داری می کنند.^۸ سکوت درباره د کتر مصدق ناشی از فراموشی نیست.^۹ بنظر ما بعضی از رهبران جبهه ملی به تعدد از د کرمان او خود را داری می کنند.^{۱۰} حذف نام د کتر مصدق برای بعضی از رهبران جبهه ملی و شیوه آشناست.^{۱۱} امریکا از یک طرف پاشاه از طرف دیگر قرار گرفته است.^{۱۲} د لیل سکوت درباره د کتر مصدق چیست؟^{۱۳} د لیل سکوت اینست که ذکر کرمان او زندگانی کنند سنت های مبارزه است.^{۱۴} د کتر مصدق قرآن جام بددست امریکا پاشاه ساقط شد.^{۱۵} آنده از افرادی که وقفت خود را در "استفاده"^{۱۶} از امریکا از یک طرف و در "آشناست"^{۱۷} پاشاه از طرف دیگر میدانند، طبیعت میتواند نام د کتر مصدق را بترجم میازد.^{۱۸} بهمین د لیل است که نام د کتر مصدق، امریون فقط بزیران پیگیری ترین رهبران واعضا^{۱۹} جبهه ملی روان است.

در جریان اولین انتخابات مجلس بیست، حزب ما، د کتر مصدق را پایعنوان تهائیاند بد نمایندگی تمام عنصر ضد استعمار و آزاد یخواهان در سراسر ایران معرفی کرد.^{۲۰} ماقبلیم هر رانی که به د کتر مصدق ق داده میشود، رانی است برضد شاه و سیاست های استعماری حامی آن.^{۲۱} مابخشی می دانستیم که رژیم شاه د کتر مصدق را به جلسه راه نخواهد داد، ولی نامزدی د کتر مصدق که نه تنها در رشتناسی از خدمات امید، بلکه نام او در عین حال عامل تجهیز مردم در مبارزه بر ضد شاه و حلقه واسطه برای اتحاد تمام نیروهای ترقیخواه و ضد استعماری پشمایریفت.^{۲۲} ولی متأسفانه بعضی از رهبران جبهه ملی ترجیح دادند که نام د کتر مصدق در جریان اولین انتخابات مسکوت ماند.^{۲۳} در جریان د وین انتخابات مجلس بیست نیز جریان بهمان ترتیب بود.^{۲۴} در میان اعلامیه و تراکت های فراوانی که گروهها و افراد جبهه ملی در جریان انتخابات منشیر کرد،^{۲۵} اند برخلاف اعلامیه ها و مصاحبه های رسی رهبری جبهه ملی، نام د کتر مصدق ق همه جادید میشود.^{۲۶} مامی پرسیم، چرا از د کرمان د کتر مصدق ق خود را دند.^{۲۷} رژیم شاه و شخص او، در هفت سال اخیر، سیل انواع تهمت ها و اغراض را بجانب این رجل سیاسی و ملی روان کرده اند.^{۲۸} شاه حتی در کتاب خود تلویحا اورا پیجاسوسی انگلستان متهمن کرد.^{۲۹} است.^{۳۰} ولی این اتهامات ذره ای از احترام د کتر مصدق ق نزد مردم ایران و جهان نکاسته است.^{۳۱} سکوت درباره د کتر مصدق در حقیقت تأیید تلویح اتهامات شاه است.^{۳۲} نفی مبارزه اوست.^{۳۳} بی احترامی به خاطره است.^{۳۴} این امریست که میتواند مردم توافق ملت ایران باشد.

برنامه سیاسی جبهه ملی چیست؟

یک از مسائلی که لازم می دانیم باد وستان جبهه ملی خود رمیان گذاریم، موضوع برنامه آنهاست.^{۳۵} بد پیشی ایست که هر حزب، جمیعت و سازمان سیاسی باشد ارای برنامه معینی باشد.^{۳۶} باید در برنامه خود قید کند که د ارای چه هد فهای سیاسی و اجتماعی است.^{۳۷} بر ضد که مبارزه می کند، مقصود آن از مبارزه چیست،^{۳۸} و در صورت حصول پیروزی به چه اقداماتی دست خواهد زد.^{۳۹} حزب توده ایران د ارای برنامه و اساسنامه ایست که در ارگانهای حزبی پی ازیخت و مذاکرات طولانی پی تصویب رسید.^{۴۰} مادر برنامه و اساسنامه خود با صراحت تعیین کرد.^{۴۱} ایم که د وستان ما کیانند، د شمان ما کیانند، هدف مبارزه چیست و در صورت حصول پیروزی بچه اند امامتی د رزمنیه های گوتاگون حیات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی کشور است خواهیم زد.^{۴۲} ممکن است کسانی با برنامه ماموافق نباشند یا براین نکته با آن خرد بگیرند.^{۴۳} این امریست کاملاً محظوظ و معقول.^{۴۴} ولی سؤال ماذد وستان جبهه ملی اینست که برنامه شما چیست؟^{۴۵} اکنون مسائل بفرنج فراوانی د ریابر ملت و کشور ما قرار دارد.^{۴۶} رژیم کود تابع از هفت سال حکمرانی مطلعه عملانشان داده است که قادر به حل این مسائل نیست.^{۴۷} مبارزه با رژیم کود تایک مبارزه عیث،^{۴۸} بـ

هدف و مخاطر مبارزه نیست . مرد می که به ندای مخالفین رئیم کرد تا بینید ان مبارزه میرون و وزندگی خود را در مردم مخاطره قرار مید هند ، باید بد اندکه کجا میرون و چه میخواهند . شاه در رسالهای اخیر پاره ای ایار اصول سیاست داخلی و خارجی خود را در رجارت و بحث معین بیان کرد . مثلا شاه می گوید سیاست اوسپیا است "ناسیونالیسم مثبت" است . "ناسیونالیسم مثبت" را در کتاب خود و ره صاحبات خود تفسیر کرد . است . یامثلا شاه طرفدار شرکت دیلوکهای بنظامی است ، به پیمان سنتو و پیمان دوجانبه نظامی پیوسته است و پیطرغی را برای ایران ضرقله داد میکند . در مسئله نفت سیاست شاه سیاست واکذاری هرچه بشتر منابع نقی ایران به اختصارات غرب است . او میگوید ملت ایران خود قادر است خارج ، تصفیه و فروش منابع نقی خود نیست . در مرور مسئله ارضی شاه سیاست معینی دارد و بد ان عمل می کند . حوار ث هفت ساله گذشته عملاشان داده است که اصول سیاست داخلی و خارجی شاه با منافع ملت ایران تطبیق نمیکند و روزیروز مشکلات و گرفتاریهای پیشتری برای هایجاد می نماید . عدم صحبت سیاست شاه د مرور مسائل اجتماعی از قبیل ایجاد احزاب دولتی ، اجرای انتخابات حمزی ، در مرور مسائل اقتصادی از قبیل سیاست اقتصادی درهای باز ، استقرار پاسخ از خارج ، اجرای برناهه های ساخته ای ، در مرور سیاست خارجی ، از قبیل پیوستن به اتحادیه های نظامی ، یکی پس از یکری ثابت شده است . بهترین دلیل شکست سیاست شاه ، بحرانی است که اکنون کشور ما آن روبروست . کسانیکه بازیم شاه مبارزه می کند ، باید خود را برای برناهه شخص و معینی پاشند . برناهه مامعنی است . مانآن را در رفاقت وسیع منتشر کرد . این در برای هر یکی از نکات آن ، حاضریه بحث و مذاکره هستیم . ولی برناهه جبهه ملی کجاست ؟

د کرمه حد مصدق . هیچوقت برناهه خود را دیدند . ولی در نقطهای متعدد پارلمانی خود اصول آن را برای ها زد کرد . د کرمه حد در ور زمامداری خود نیز کوشید که حتی المقعد وراین برناهه را بعورد اجراد آزاد . در پاره ای از زمینه هاتوفیق هم یافت . مثلا د کرمه حد ق طرفدار سیاست "موازنۀ منفی" بود . ازت "بیطرغی" ایران در سیاست خارجی پیروی میکرد . د کرمه حد در سیاست معینی د اشت و تا آخرین روز زمامداری خود هم باز عمل کرد . در مرور شاه نیز تزد کرمه حد ق معین بود . مبارزات اها شاه بمنظور محمد و د کرمه حد اختیارات او ، ناشی ازت از برایه در را رو شخص شاه بود . اینها سائلی است که رهبران جبهه ملی بهترانما از جوگنی آنها مطلع نهند . یکی از لایل موقوفیت د کرمه حد ق در جریان مبارزات پارلمانی و بعد از د وران نخست وزیری ، پوض و صراحت سیاست ایمود . حاجت بتذکار نیست که حزب مابعنوان حزب طبقه کارزار ایران باتمام نکات برناهه سیاسی د کرمه حد ق نمیتوانست موافق باشد . ماضعن اینکه بسیاری از نظریات اورتا تائید میکرد یم و اکنون هم تائید میکنم ، د ای برناهه خاص خوش هستیم . ولی مسئوال مازده بران جبهه ملی اینست که برناهه شما چیست ؟ شهاد مرور سیاست خارجی ایران ، بیطرغی یا الحاق به بلوکهای نظامی چه میگویند . نتلر شهاد ریاره کنسرسیوم چیست . آیا باید باند یا برود ؟ حل مسئله ارضی امروز برای کشورهای ارادی اهمیت حیاتی است . در این مرور نظر شما چیست ؟ آیا مالکیت بزرگ ارضی با حفظ یا محدود شد . در صورتیکه معتقد به الغای مالکیت بزرگ ارضی هستید ، حدا آن چیست . آیا معتقد به پرداخت به اینها اراضی تقسیم شد ؟ هستید یا میگویند آن را باید بالاعرض ضبط و بالاعرض میان د هقاتان تقسیم کرد ؟ در مرور اراده امری اقتصادی کشورچه میگویند ؟ در برایه و امهای خارجی چه نظردارد ؟ نشیه شهاد ریاره اتحاد یه های کارگری دستمزد کارگرگان ، بمعه های اجتماعی چیست ؟ در برایه اشاعه فرهنگ و مهند اشت و در برایه حقوق زنان چه میگویند و با اخیره نظر شهاد ریاره شاه چیست ؟ آیا میگویند باید باشانه ساخت یا اوراسنگون کرد ؟

اینها سوالاتی است که رهبران جبهه ملی باید بآنها جواب دهند . مابه تمام این سؤالات در برناهه و اساسنامه خود جواب داده ایم . دوستان جبهه ملی مانیزی باید بآنها جواب دهند . بیلیونها مردم ایران که از ظلم و فساد ریش شاه بجان آمد ، و مردانه مبارزه کنند ، باید بد اندکه احزاب و سازمانهای سیاسی کشور هریک چه برناهه ای دارند . مردم را باید و نمیتوان در بی خبری نگاه داشت . آنچه مادر مرور برناهه میتواند جبهه ملی مینویسم حاکی از تعلق علاقه و صفتیست ماست . جبهه ملی اگر د را خرین ریزهای عصر مجلس بیستم ، د کرمه حد افر ، نمایند ه حزب ملیون نطقی ایراد کرد و جبهه ملی را شدید امور حمله قرارداد . هسته اظهارات د کرمه حد افرین بود که مبارزه جبهه ملی بمنثور احرار

مقامات دولتی است نه اجرای یک برنامه سیاسی و اجتماعی؛ برای اینکه در آینده افرادی تنظیرد کرد اد فرستنوانند اینگونه جبهه ملی را مورد حمله قرار دهد، جبهه ملی یا یک برنامه سیاسی خود را اعلام کند. باید علاوه نشان دهد که وجه اختلاف میان جبهه ملی و احزابی نظریه‌مد و مولیون واعضاً آنها چیست؟ بنظر مانتظیم برنامه سیاسی برای هر حزب، جمعیت و سازمان سیاسی که مبارزه می‌کند، یک امر اساسی و حقیقی است.

انتقاد صادقانه دلیل وستی است

حزب توده ایران، روش سیاسی خود را در رباره جبهه ملی، در پیشنهاد مرکزی خود تعیین کرد، است. درقطعه‌ناهی پیشنهاد هفت‌میله ملی را در این لفظ می‌شود: « منافق مردم ایران از کارگران بد همان‌گونه تا طبقات متوسط و روشنفکران و موروزی ملی و همه عناصر میهن پرست و آزاد پخواه در براند اختن رژیم جاپروضد ملی شاه بهم می‌پسندد. براند اختن رژیم ضد ملی شاه و تشکیل یک دولت ملی میتواند شعار وحدت این نیروها باشد. بنابراین ایجاد جبهه واحد وسیعی از کلیه عناصر میهن پرست و آزاد پخواه جامعه ایران برای براند اختن رژیم کودتاک ضرورت تاریخی است و از واکاف. یعنی جامعه کشوری ایران سرجشمه میگیرد. بجهه‌منی بسبب کوشش مستمرد راه تجمع و اتحاد نیروهای وسیع استقلال طلب و آزادی خواه کشورها و فعالیت همه جانبیه در راه تشکیل جبهه واحدی از این نیروها مبنای فعالیت سیاسی حزب توده ایران را در وران کنونی تشکیل میدهد.»

در تمام استناد و مدارکی که در سالهای اخیر از طرف ارگانهای رهبری حزب مصادره شده است، ایجاد جبهه متحد ملی، مرکب از تمام احزاب، جمعیت‌ها و شخصیت‌های ملی و ضد استعماری بعنوان یک شعار اساسی ذکر شده است. علی رغم اختلاف تئاریخ رباره این مسئله یا آن مسئله، برای اساس وجوه مشترک شعار و نظریات سیاسی، جبهه متحد را میتوان تشکیل داد. فهمه ایجاد جبهه متحد ملی، مستحبیل شد نزد حزب توده ایران در رسایراحت احزاب ملی و ضد استعماری، یا مستحبیل شد ن آن احزاب را در حزب توده ایران، یا عد و لول این احزاب از اصول عقاید سیاسی و اجتماعی اشان نیست. معتقد‌یم که هر یک از اینها، جبهه متحد ملی میتواند عقاید سیاسی و اجتماعی خود را حفظ کند. حق انتقاد از نظریه سایر اعضاء جبهه متحد ملی نیز برای هر یک از اعضاء آن محفوظ است. جبهه متحد ملی را فقط برای اساس وجوه مشترک میتوان واید تشکیل داد.

ماعلی رغم طالب ناروایی که گاه وینکا در برخی از نظریات جبهه ملی در رباره حزب مانوشه میشود در پیشنهاد خود مبنی بر تشکیل جبهه متحد ملی صریح‌آغاز نمی‌گیرد. این تنهایه غلبه بر دشمنان مشترک و نجات ملت ایران از دشمنی، قرقوفساد کنونی است. مادر رهایی از خود با جبهه ملی هدایت از صراحت و حد اقتیم. برنامه و اساسناهی حزب ماروشن است. ماروسیاست گذشته، حال وایند خود را در پیشنهاد مرکزی خود مورد بحث قرارداد و استاد آن را برای اطلاع عموم منتشر ساخته ایم. در رسایست حزب مادرهیچیک از اینکات سیاست داخلى و خارجی هیچگونه ابهامی وجود ندارد. مادر رعین حال که دست اتحاد و دستی به سوی جبهه ملی درازی کنیم، انتقاد و سтанه وصمیمانی پاره ای از جنبه‌های جبهه ملی را نیز ظرفه خود می‌شیریم. بآنها نیز حق مید هیم و حتی تقاضاد اریم که نظریات خود را در رباره شعارها و نظریات ما، در مطبوعات خود نشود. ما از انتقاد نیز رنجیم، و از تمام رهبران و اعضاء جبهه ملی نیز تقاضاد اریم که از انتقاد ما، که انتقاد و سтанه وصمیمانه است، آزد نشوند.

میهن ما ایران به نیروی کارکوش همه ما احتیاج دارد. ایجاد یک ایران مستقل، آزاد و آباد، فقط با مبارزه متحد و تشریک مساعی تمام ممکن است. بیائید با هم متحد شویم، مبارزه کنیم، و مطمئن بشیم که پیروزی از آن ماست. ۱۳۴۰ ارد پیشست.

بهار

سرايند آزادی و صلح (۱)

بمناسبت گذشت ده سال از مرگ بهار

د دسال پيش درآغاز ارد يمهشت ماه شاعري که آخرین اثر شورود صلح رواپسيين بيامش پيام
صلح بود يده فروسيست . ايران از يك استاد مسلم قصيدة سرامهرم شد .
زندگي بهار نسليرزندگي بسياري از مردان ترقی خواهی است که در آب و شوای انقلاب ايران
شكفتند و از سوم استبداد رضاشاهي فسردند و فروپختند . انقلاب ايران بروي شاعر جوانی که در آستانه
مشهد به حیات خوش تاریکی محکوم بود افق تازه اي گشود و اول راه رسمیاست پهنانور سیاست کشانید .
بهار زنده توییش شد ، عضو حزب دموکرات شد ، شاعر انقلاب شد . وکیل شد . ولی سپس پانزده
سال از هترین سالهای عمر را در حبس و تبعید در رید روی و ترانی بسر بردا . شخصیت اماماند انقلاب
ایران تحت فشار حکومت بیست ساله واقع شد و توانست برشد کامل برسد .
پس از شهربور یور ۱۳۲ تاحد و دی امکانات تازه اي برای بهار پيدا شد ولی دیگر سن و بیماری و
ضعف مراجع مانع بزرگ در جلوی همت اوورد .
د دسال آخر زندگي بهار باز ربارزات سیاسی گذشت و پذيرش ریاست جمهوری ایرانی هاد اران
صلح و شور و شوقی که در راه اين ده مقد سنشان داد همراه افتخارات بزرگی بزرگی سیاسی وی گذاشت .
بخاطر آزادی و آزادگي

پياني که در زندگي بهار بین ازنه مجلب نظر ميند استادگي وی بروايی وی در هر ابرد یکتاوري
رضاشاه است . بهار از لحظ عقید سیاسي خود هاد احکومت مقد رسود ، سرد ارسه را جلو مثبت
ميد است ، د وسترن مید است . ولی همینکه سرد ارسه لباس شاهی و دیناتوري پوشید بهار عخلافت
اوپرداخت . فشار طاقت فرسای مادي و معنوی که از طرف رضاشاه به همراه وارد آمد اگرچه وی راضعیف
ساخت ولی توانست اوراد رباربر رضاشاه بزاند راورد . و این امر باد رنذر گرفتن شرایط آن روزگي از
افتخارات بهار است . وی پي بهار در زندگان از سرانده و نوميدی چشمین گفت :

فکر من دعوي آزادی گذاشت
كلک من شمشير حریت فکر من
مردی و آزادگی در طبیعت من
چون زنان افتد بدخ روی بند (۲)

ولي باید انصاف داد که در واقع چنین نبود . بهار هیچگاه حکومت استبدادی رضاشاه را نپذیرفت ، در
سخشنده و سیاه ترین ریزه زبان از نکوده ساین حکومت نسبت و تأ آخزمور بیمه هری بود . درد بوان بهار
قصائد و قطعاتی در مرح رضاشاه نیز هست ولی اینها اشعاری است که اکثر اتحاد فشار مستقیم دربار و در -

(۱) خلاصه اي از رساله اي بهمين نام

(۲) جلد ۱ کلیات ص ۴۶۱

برابر میکردید بشنجه و مرک سروده است.^{شیر} بهار ریچکه ننت درباری شدن را نپذیرفت و حتی در برخی از قلمهای که خواب به رضا شاه ساخت از تعبیره روتوایه توانست خود را داری کند.^۱ خود رضا شاه نیز در کرده بود که بهار با اوسسازش ندارد و از یافته جهت در زین زمانی با وروی خوش نشان نداد.^۲

در پیاپیه "تاریخ احزاب سیاسی ایران" مینویسد:^۳
 "اینکسانی که بازندگی مدت انزوای آشناستند بد آشناستند که من مدیحه سرازیر نیستم و آثار—
 چه ساله من کواه است. ولی سرکار خدای تکرده روزی یک تصمیده مانند سایرین در وصف شاه سابق
 میگفتم و این عمل را بقصد جان و ناموس و مقای نفس و انجام وظیفه پدری و شوهری نسبت به احواله فقیر خود
 میگردم تباشیستی مرآورده ملامت قرارداد.^۴ محمد انتظار بانده تصمید نزد یکی به اه را نداشت در تمام مدت
 انزوای شعری نکنم و هنچنانی جسم و نه اظهار خود میگردم. من در این جمن "پرور افشار" عضویت
 نپذیرفت. از خشنترانیهای آن این جمن بیزار بود و بهار در جلسات سخنرانی و جشن پای تنهادم
 در رثای چایی که سخنرانیهای را شایع کرده است نام ازمن نیست.^۵

در "کارنامه زندان" که مشتعل برای ارجمند نیست.^۶ در دل اوستمیگردید:
 سخت کیرند تا که رام شوم
 پاچالوسی کنم غلام شوم
 لیت غافل که درون احرار
 در زناید بچنبر اشرار
 زین تنان. زجا خواهد رفت
 زیر بار رضا خواهد رفت
 بهنه خواتم تصمیده در ریار (۱)
 دو غرفه کتاب در ریار

درجای دیگر میگردید:

لریه برتند باد اندوه
 سر پرسله فرونیاون سر
 سستیم هم پرسله باشد
 رینکد که پادشاه باشد (۲)

بهار حکومت رضا شاه را حکومت دزدی،^۷ شاگردی و تابعیتی میداند:
 محتسب را زن و شخنه کند اند ازست
 جیس طارتلوسر خیل شه چانبارا زاست
 ره بپر بد که بری بد که ران را بزمیزاست
 لوحش الله بپر حمن،^۸ وطن ممتاز است (۳)
 رضا شاه امیرین و دزد خانگی است.^۹ بیداد او بیشتر از زید اند پندریاست:
 امرمن ملت سلیمان پیغمبر غصبا کرد
 دیس نندشت ازستم برما زچنکیز و مخفول
 کز رضا شاه سمعکارست سترذک شت (۴)
 در حکومت رضا شاه نعمت کسی جرات داشت در ریار مختار و کلمه ای بکوید یا بنویسد.^{۱۰} فقط به اذنش بریور
 ۱۲۰ بود که سیاستکاری نماید،^{۱۱} در ور بیست ساله بریوی ناغد آمد.^{۱۲} اما باز در زمان محیط سویا تابلوهای
 از زیم پلیسی ترسیم کرده است که در ریار این باقی خواهد ماند.^{۱۳} برای نمونه تابلوی شناسان داد
 به در زمان رضا شاه کارمه مون پلیس بود توجه بفرمایید.^{۱۴} بهار ریقتاری خود را در سال ۱۳۱۲ مثال
 میگزند:

چیستند بهیستم على الغفله
 آدسته در آمدند چون نله (۵)
 با اود و سه پاد و کج و چوله
 در ره بردم بلقوی و شرله (۶)
 چون گرک که برگیرد از کله
 در رشانه توکه داشته جوله (۷)
 بهار میگزند که در زمان رضا شاه امنیت زندان از خانه بیشتر است زیرا که در رشانه اکرکسی نشسلند بکشد
 میگزند زیان اعتراض را زکرده است و باید بزندان برود:

بودم شب عید ختهه درست
 از گوچه درون با بیرونی
 فخرائی لئک بود پیش اهنهک
 استاد و نوشهه دای من تردند
 و نگاهه امکار گفته و بردند
 گویند که مفت سان پیس ازین

(۱) جلد ۲ ص ۷

(۲) جلد ۱ ص ۶۰ نماینین مراجعه شود بقصیده "پا ئیز و مستان" جلد ۱ ص ۶۲۳ - ۶۲۴

و به متنیات بهار جلد ۲ ص ۸۰ (۴) جلد ۲ غزل ۲۵ (۵) نمله بروزن فته یه نی مورجه

(۶) شیله بروزن دوره بمدغی پارچه عبا ماند است. (۷) جوله بروزن حوله یعنی وقت و آمد.

کن ارکنیدی باری یک بلند نفس

نشان شکو بدی و محبس افتادی

اگرچه زنده بکراست مردم محبس (۱)

کسای محجبین بعن تراند تامسرا

پهارد رطی غزن لطیف (در ۱۳۱۲) ببنای میکوید که صرف وجود من در عهد رضا شاه بروای اثبات گناه

من ویرای دلیل حبس کاف بود :

وان زلف پر خمو صف مرگان سپاه اوست

اوپاد شاه که ور حسن است وما مسیر

گفتند : "خوی سرکار وغد رسوام اوست"

لغتم : "بقتل من چه بود عذر آن تدار؟"

گفتند : "زنده گانی عاشی کنه اوست" (۲)

لغتم : "بغیر عشن چه بیشد گذامن؟"

در گارانمه زنده ان "چه برو کسای راترسیم میتدکه حکومت رضا شاه آنها را زلیل کرده و بمورت پسترن

کاسه لیسان د رآورده بود . حاج سیاح قمی "قیافه ایست که بهار در زنده ای باور خورد" است :

بود آنجای بسته برآخور

حاج سیاح قصه پر خشون

تنده بوقی برق آورده

شک نده بیان آورده

بر زبان بود مدح پهلویان

لشته سپرک وسیاه مولویان

بر سر و پیش خلو تف میکرد

ش. رمیخواند وغد ویت میکرد

حامی فرقه فتیران را

مدح میخواند شاه ایران را

با زمیل اتفاقاً گردد

تامکر زرد تر رهائیزد

شک نده را دند بجهلو

سروریشی صفاداد ده از تو

بد د حکم چائی و قیان

بنشینید به محل راعیان

چند غازی مکر بلند کند (۳)

نیزه را محرومانه بند کند

در این دوران بهار زندگی برد و درونجی رامیگذاراند . از اینکه سرنوشت او در رچنگال یانهشت نامرد است

در نشی تسبیک ناید بیرون . درین جایانهای تاثر میکوید :

برگزور عزت و شرف خود نشسته ام

ود رجای دیگر :

از ایان فلت در قصه آدم آویخت (۴)

چون هنطن شیرین مرا دید زمانه

ممكن نیست انسان این اشعار را بکهار در روض و وجود رنجور و متربوت سود ساخته است بخواند و به شاند ان

ست پیشه پهلوی که چنین عذابی برای انسان دای با ارزش دارد دید و هوی بینند نفرین نفرستد :

چون ببریت شکسته بنتجی فتاده ام

:

رکهای زرد بازکه میده براستخوان

درگه که تند باد حجاد و زد بمن

از سرزم چوپتک برآید یک فغان

نوازدم کسی زد-زیاران هزار دست

این اشعار فقط شرح حال بهار زندگان را نتوانند بیelman (۵)

چنثکشکسته را نتوانند بیelman (۵)

ما صرموا در وقت سال حکومت کود تادر آنها خلاصه میشود .

بخاطر صلح و دوستی

پن افتخاره یک بهار شرکت در جنگی صلن بود .

بهار مانند هر انسان آدمی خصالی از جنگ بیزار بود . غزل بکری که بمناسبت جنگ جهانی ساخته

وشحون از تشریعین از خونریزی هاست نشانه این امر است . بچند بیت این غسل توجه نمید :

لاله خونین کفن از خاک سرا اورده بروون

خات مستوره قلب بشراورده بروون

نیست این لاله نوخیزکه از سینه خاک

پنجه جنگ جهانی جنگ آورده بروون

دل ماتم زده ماد رزاري استند مرک

از زمین مهره داغ پسراورده بروون

دست خونین زمین است که از هر دعا

صلح جوانه زکوه وکر آورده بروون (۶)

(۳) جلد ۲ غزل ۲۲ ص ۴۲۲

(۲) جلد ۲ غزل ۲۴

(۱) جلد ۱ ص ۵۶۰

((۴) جلد ۱ س ۳۹۳

(۵) جلد ۱ س ۵۵۲

(۶) جلد ۱ س ۳۶۵

بهار در راول میند اشت که جنک یک مصیبت ناگزیر بشراسته باشید او بیوستگی دارد . بهار مبنایست
جنک جهانی اول در موضوع " انسان و جنک " ازوی تاثر چنین گفته بود :

.....
دمعی تابود جنک جوید دمی
زمادر دمی جنک را زاده اند
کند ماده بر جای ماند نه نس (۱)
این فکری است که جامعه خود و متزای طبقاتی در میزبان آنده است و غرب نیست اگر بهار مانند
بسیاری دیگر زمردم ، بویه در سالهای پیش از جنک دوم جهانی ، گرفتار آن بوده باشد . اما باید روح
که بهار افنا را سیاسی خود پیش رفت دیگر از جنک " عقل بشری میتواند براین دیوانگی
غلبه نمود و شرارت راک از این راه بیناد میددد در راه آسانیز و مسح از خوبی بصرف برساند . در " کارنامه
زندان " میگوید :

عقل باعشت سازکار شدی	ذرد و مخزند و بار شدی
آشتبی آمدی ورقی جنک	جای برده چکن نگشته تئک
کس نخستی گرسنه برستره	مام نگریستی پکشته پسر
شده از مرک شوی کالیوه	نشدی درد رزن بیشه
چوب و آتش بیوی لشتنی و میل (۲)	وآن تئنگی کهمیزند به دمویل

پس از زیبایان جنک دوم جهانی این فکرد زند بـهار را سخن ترشد را زاین جهت روزی که جمیعت
صلح در ایران ایج گرفت و مواد ایران صلح ازا خواستند که بیرون را بدست گیرد . بهار بار و خوشبو با
شور جوانی پذیرفت (تابستان ۱۳۲۶) . این دوره الگویه کوتاه و با خرین سالهای عمر بهار مقارن
بود ولی از در رختان ترین روزهای زندگی سیاسی وی بشمار می‌آید . چه افتخاری برای بهار از این بالاتر
نه با پاکی وی آلایشی برای پیش از مان عالی پیشی مبارزه کرد ، با وجود بیماری در حلقات و سخنرانی‌هایی –
متعدد حضور به مراسم ای و قریحه توانی خود را در رامبلین مرام صلح بنثار اداخت . اخیرین شعر بهار
درستایش صلح بود . عشق بصلح بطبع خسته بهارکه سالمهاد را شر روحی و جسمی از ایجاد آثار کارانقدر
با زایستاده بود توائیع بخشید و قصیده مشهور " جند جنک " را بوجود آورد . خود بهار در این –
قصیده بد رستی گفته است که :

مد بیچ صلح نکتم و شنای او	بهار طبع من شفته شد ، چون
این قصیده سرشار از روح جوانی و مبارزه حوقی است . اینک چند بیت از آن :	کجاست روزگار صلح واینی
شفته مرز وان دلگشاش او	کجاست عهد راستی و مردمی
فریون عشق و تابیخ ضایا او	کجاست دو باری و برابری
حیات جاود اتی وصفای او	زندی بوتر سیمید آشتبی
که دن برد سرود «انهزای او	رسید وقت آن که جند جنک را
جد انتند سرمه بیش پای او (۲)	

بهار روزهای واپسین زندگی نیز از ماره در راه صلح دست گشید . پیام که او از استمرار
برای فرزندان میهن ما فرستاد الهام بخش مواد ایران صلح است . بهار در رسیام خود چنین گفته بود :

" جوانان ! در داشنکه و در بیرونستان ، در کارخانه و در مرزه ، در کارگاهها و در مقامها
دو رجاکه هستید ، به رکار مشغولید و در مردم و قیده ای که دارد برای حفظ صلح در هم جم شوید و سا
وحدت و هم آهنجی یکدل و یکزان ، نار صلح را در دست گیرید و نخواهید ونگز ازید که بیم شوم جنک
برآشیانه ماسایه افتد و زندگی صلح آمیز مرا بخطور اند ازد . "

یادگاری که در این گتبد و آر بماند از صد ای سخن صلح ندیدم خوشتر

درسه‌ای کنگو

استقلالی که امپریالیسم اعطا می‌کند.
استعمار جمعی.

نقش سازمان ملل متعدد.

نقشه امپریالیسم برای آینده کنگو.

ارد و گاه سوسیالیسم پشتیبان واقعی استقلال خلقها.
تأثیر و قایع کنگو در ایران.

وقایع کنگو که باقتل ناجوانمرد انه پاتریس لوکومبا نخست وزیر قانونی
این کشور بصورت فاجعه آسیزی درآمد، از نظر تماشی بر داد و سرنشیت مبارزه
خلقها جهان وخصوصاً افریقا بر ضد امپریالیسم بخشیده، دارای اهمیت
بزرگی است. وقایع کنگو باره پژوهشیت امپریالیسم و پویه شیوه های نهضت
سیاست استعماری آفریقا کرد. برای ملت مانیزکه خود در کارهای زندگانی
امپریالیسم و عامل منفی آن شاه است، در سهی این از فوج اعججه کنگو
گرفت پسی گرانهاست. بررسی کوتاهی که در مقاله حاضر زیرا وقایع کنگو
بعمل آمد، کوششی است در بهین زمینه.

استقلالی که امپریالیسم اعطا می‌کند

تلاشی سیستم مستعمره ای و آزادی خلقهای اسید رهمنحال که علی رغم میل امپریالیستها است
ولی ناکنتری "اعطای" استقلال سیاسی مستعمرات را حقی برای سیاری از استعمارگران امری مسلم باخته
است. این ناکنتری استعمارگران را بموافقت با استقلال مستعمرات وادار کرد. امپریالیسم این
موافقت اجرای رانشانه ترک سیاست استعماری خود و نمود می‌کند، ولی مطالعه چگونگی استقلال یافتن کشور
های مستعمره نشان میدهد که در بر این ضرورت تاریخ، امپریالیسم با استقلال سیاسی کشورهای مستعمره
موافقت می‌کند ولی می‌کوشد آنرا از جهت واقعی
سیاسی میدهد تا بتواند سلط اقتصادی خود را همچنان حفظ کند. استعمارگران بلژیکی هم که با استقلال
کنگو موافق کردند چنین "استقلالی" را برای خلق کنگو داشتند. این دیده بودند.

تاسال ۱۹۰۹ استعمارگران بلژیکی اشکاراها قاطعیت با استقلال کنگو خالفت می‌کردند. ولی
محق نهضت نیرومند استقلال طلبانه خلقهای افریقا کنگو را فراگرفت و این کشور که به "امپراتوری آرام"
معروف بود اندتد ریای مسلطی بحرکت درآمد. تظاهرات علیم خلق کنگو رزانویه ۱۹۰۹ که طی آن بیش
از ۳۰۰ نفر از مردم لوپولد ویل پایتخت کنگو کشته شدند، از طوفانهای سه‌میان آینده خبر میداد. مخالفت
باتفاضای استقلال خلق کنگو وادامه سرکوب جنبش استقلال طالبانه در این کشور اسلام حاکمیت استعمارگران
بلژیکی را بخطار می‌داند اخた. اعطای استقلال به کنگو که حتی نمایندگان خلق کنگو رسال ۱۹۰۶ تحقیق از
طی مراحل در دست سی‌سال پیش بینی می‌کردند، فوری وحتی شد، زیرا بقول تولوپور (Theo Lefèvre)
رئیس حزب سوسیالیست مسیحی بلژیک (نخست وزیر فعلی) "چگونه کشور کوچکی مانند بلژیک، پیوانست موقفیت
پیدا کنند رحالیکه قدرتها بزرگی فرانسه و انگلستان شکست خوردند؟" (۱). بدین ترتیب متفقند
ترین محاذ استعماری بلژیک با استقلال کنگو رسال ۱۹۰۶ موافق کردند تا بتوانند باز هم در کنگو بمانند و
(۱) سپتامبر ۱۹۰۶ Labour Monthly

پتسلاط اقتصادی و سیاسی خود علاوه اد امده دهند. آنها خلاهرا در راین زمینه و شیوه های مطمئنی هم در اختیار داشتند. بنظر بیشکیها خلق کنگو و وجود آنها نیتوانست شکر خود را اداره کند. در واقع طی ۷۵ سال سلط استعماری بلژیکیها در کنگو، این کسانی که کویا فقط برای "متد ن" کرد کنگوی ها آمدند بودند، هیچ اقدامی برای آنکه خلق کنگو شواند مستقل امور خود را اداره کند، انجام ندادند بودند. در کنگو صد ها کشیش و حتی چهار سقف افریقائی وجود دارد، ولی در سازمان اداری کنگو برابر ۶۰۰ نفر بیشکی فقط سه نفر کنگویی کار میکنند. در سراسر کنگو خوشی بیکنگومندنس، حقوق دادن، پوزش و متخصص کشاورزی از اهالی بسوی وجود ندارد (۱). بلژیکیها افکر میکردند با این اختیاری که خلق کنگو بکار رفته از در واتساطلی که آنها بر سازمان اداری کنگو اردد، کافیست دولتی از اشخاص مطمئن و احباب سیاسی مورد اعتماد بگذارد تا بروی این سلط روپوش بیند ازد، ظاهرا مستقل بیاشد ولی علاوه بر این "شاواران" بلژیکی را اجرا کنند. بلژیکیها در حالیکه کسانی مانند لومومبا از زندان میاند لومومبا از زندان میاند اخترن، تعیید میکردند و میکشند و تاسال ۱۹۵ هر منع فعالیت سیاسی برای میهن پرسنا کنگو شکل هر حزب سیاسی میل را منع کردند، مزد و رانی مانند جمهور را پرورش میدند و ازدواج احباب از قبلی "جز بعلی ترقیخوا" (Parti National du Progrès) راکه خلق کنگو آنرا "حزب سیاهان مزد ور" (Parti des Nègres Payés) می نامید، تقویت وضع از اینهم مطمئن تر بود. معادن، کارخانه ها، بانکها و خطوط زمینی، هواشی و دریاچی و مهترین زمینه های کنگو تحت کنترل مطلق اتحادیه های بلژیکی و همکاران امریکائی، انگلیسی و فرانسوی آنها قرار داشتند. باد رست داشتن این شراینهای حیاتی تصور سریعی از طرف خلق کنگو غیر ممکن نبینند. و با اخره ارتش ۲۵ هزار نفری کنگو موسوم به "نیروی جمهوری" (Force République) که تحت نظر مستقیم افسران بلژیکی بوجود آمده و تعیین یافته بود، و انتظاره که بلژیکیها روند اشتند پس از استقلال کنگو نیز تحت فرم اند هی افسران بلژیکی دست نخورد، باقی میماند، وظیفه پاسداری منافع استعمارگران را بزوراً سلخته برعهده داشت. چنین بود ماهیت "استقلالی" که امیریا لیستهای بلژیکی بخلق کنگو "اعطا" میکردند. بیمهود نبود که در آن زوییه ۱۹۶۰، یکهنهه پس از استقلال کنگو پی ازو شای "اتحاد به بعد نی" (Union Minière) به خبرنگاره هفته نامه انگلیسی ابزرور (Observer) گفت: "هیچ تغییر نکرد، است." (۲)

ولی این اظهارها را نظر دوین حال خلی خوش بینانه بود. زیرا متفتجه اولین انتخابات پارلمانی کنگو که در ماهه ۱۹۶۰ صورت گرفت، همان پارلمانی که میباشد اولین دلت مستقل کنگو بوجود آورد، اولین زنگ خطر رانیزیهای استعمارگران بصد اراده ازد. حزب ملی ترقیخوا، عامل مستقیم استعمارگران بلژیکی، مقتضیانه شکست خورد. احباب ملی، جز در کاتانگا، صاحبان معادن فوق العاده با غافل بودند و موقوفیت عامل دین استعماریه ساخته شد. این میتواند از طرف خلق کنگو "کوناکات" (Konakat) را بر همراهی جمهوری تامین کردند، در سار بر نقاط کنگو پیروزی قطعی بد آوردند. در این پیروزی حزب "جنبش ملی کنگو" بر همراهی پاتریس لوموما مقام اول را داشت. پیروزی احباب ملی و پیروزی حزب "جنبش ملی کنگو" که هوان اراستقلال فوری و کامل کنگو بود و سبب مبارزات ضد استعماری خود نفوذ وسیعی در میان خلق کنگو داشت، و دنبال آن نخست وزیری پاتریس لوموما که بعثت مبارزات سریع و آشنا نا پذیر خود بارها از طرف استعمارگران بلژیکی بزندان افتاده بود، نقشه استعمارگران بلژیکی راکه میخواستند بالخطای استقلال ظاهري به کنگو سلط علی خود را همچنان حفظ کنند، از پایه متریزل کرد. با پنهنه بنظر تمیسید که "خطر" آنچنان نزدیک باشد که مداخله فوری نیازی نداشته بود. پیروزی آنکه امیریا لیستهای بلژیکی و همکارانشان نشانه دیگری هم (که بعد از توضیح داده خواهد شد) برای ادامه سلط خود بر کاتانگا، قفقی ترین ایالت کنگو کشیده بودند. ولی وقتی در روز ۷ زوییه ۱۹۶۰ سربازان نیروی جمهوری بر ضد افسران بلژیکی شورش کردند و از ادعای آنها سریز زدند، ناگهان شبح تاریکی در بر استعمارگران قرار گرفت. بلژیکیها سال همازهمت کشیده و این ارتش را بوجود آوردند تا حافظ منافع آنها باشد. پس از استقلال کنگو نیز این ارتش را تضمینی برای ادامه سلط خود میدانستند. ولی سربازان کنگویی و قبی کشور خود را مستقل دیدند و برای افتند که برای اولین بار دولتی از خود میزدند. زمام امور ایاد سست گرفته است، حاضر نشدند بیشتر از این فرمانبرخاری بر ضد هم میهنا خود باشند. حمن

میهن پرستی آنها همان واقعیتی بود که استعمارگران بلژیکی بحساب نیاورده بودند. نتیجه اینکه از همان روز شورش سربازان کنگویی همه چیز "تغییر" کرد و دره مژده ۱۹۶۰ چتریازان بلژیکی دزالیزابت و بل پایتخت ایالت کاتانگافرورد آمدند. یعنی درست د روزپیر، از عالم استقلال کنگو، استعمارگران بلژیکی دهاره کنگوا، و این بارکشور مستقل کنگوا، بوسیله نیروی نظامی اشغال کردند.

این تجاوز آشکارنظامی بیک کشور مستقل را استعمارگران بلژیکی چگونه توجیه کردند؟ دولت بلژیک اعلام کرد که جان اتباع بلژیک در خطر افتاده ووی ناچارشد، است که برای حمایت آنها به نیروی نظامی متولی شود. هلا فاصله دستگاه تبلیغاتی امپراطوری سرجهان بکار رفاد و چه داستانها که در ساره اد مخواری سیاه پوستان، تجاوز زبان سفید پوست وزنان تارک دنیا، کشتار کرد کان وکشیان بهم نباقتند. چه اشکها که در رابراین "اعمال غیر انسانی" جاری نشد و چه نفرینهایه که شمار "سیاه پوستان آد مخوار" نگردند. ولی مردمی که مزه اسارت استعمار را چشیده اند وانیرنگهای آن آشنا هستند هرگزایین داستانها باور نکردند. مگر امپراطوری ایستهای امریکائی تجاوز خود را بخلاف اینان تحت تلوان "حمایت از اتباع امریکائی" عملی نکردند؟ مگر امپراطوری ایستهای انگلیسی و فرانسوی صررا مرود تجاوز قرار ند اند تا "از اتباع انگلیسی و فرانسوی حمایت کنند"؟ "حمایت از اتباع" کمته ترین بهانه امپراطوری ایستهای برای اعمال فشار سیاسی و در اخلاء نظامی در کشورهای دیگر است. دیگر همه کس میداند که اگرچین و قایعی هم رخ داده باشد با تحریک خود امپراطوری هاست تابهانه ای برای دخالت آنها بدست آید. اما این استعمارگرانی که فوران خشم فروخورد یک ملت بوحشتان اند ادخته بود هرای "انسانیت" اشک تمساح میرختند، فراموش کرد اند که خود چگونه خلق کنگوا را بسارت درآوردند. ولی آیا خلق کنگوهم تاریخ اسارت خود را افزاید برد است؟ هرگز! پاترسن لوموبدا در روز عالم استقلال کنگو رنطبق خدید گفت:

"ما شب و روز خواری، توهین و ضربات را تحمل کرد، ایم مامید استیم که قانون هرگز برای سیاه و سفید یک نیست. سرنوشت زند اینان سیاسی بدتر از مرگ بود. چه کسی میتواند اعدامها و کشتارهای را که بر اثر آنها بسیاری از زبرد ژپ مانا بود شد از یاد بپرد؟ چه کسی میتواند زند اینها را که جایگاه کسانی بود که از برگلوله سربازان فرار کردند، فراموش کند؟" (۱)

د رآغاز قرن بیستم جمعیت کنگو حد اقل ۲۰ میلیون نفر تخمین زده است. اکنون کنگو فقط ۱۳ میلیون نفر از قرن دارد (۲). اگر افزایش جمعیت را بحسب آوریم باین نتیجه میرسم که طی ۶۰ سال هفت میلیون نفر از مردم کنگو برآرگستگنی، بیماری و کشتارهای دسته جمعی ازینین رفته اند. چرا؟ برای اینکه بلژیک که ۷۷ کنگواست و ۹ میلیون نفر جمعیت دارد برقرار میاند، برای اینکه سرمایه و سود احصارهای امپراطوری داعما افزایش باید، برای اینکه حال استعمارگران بلژیکی بینا "انسانهای متعدد" از وحشیگری سیاه پوستان "شکایت کنند. تعدد و انسانیت عجیبی است! تازه فرض کنیم که خشم مردم اسیری که کابوس وحشتانک ۷۵ ساله ای را زسرگزداند، انداد منگیر چند نفر از برادران جنایتکار هم شده باشد. طبق کد ام قانون یک کشور میتواند بصرخ در خطر افتادن جان اتباع خود بکشورد یکری تجاوز کند؟ براساس چه منطقی میتوان اعمال افراد از یک کشور را بحساب تمام ملت و دلت آن کشور کرد اشت و از مردم لیلی برای اشغال نظامی و نقض استقلال آن دانست؟ پس این سازمان ملل متعدد که اینهمه مردم پشتیبانی ظاهری مخالف امپراطوری است و معنوان تنها مرجح و بوسیله حل اختلاف بین د کشور تلقی میشود، چکاره است؟ حقیقت اینسته همه اینها بهانه بود. تجاوزه کنگو و نقض استقلال آینکشور آنقدر راشکار بود که حتی هفته نامه معروف اکونومیست و ایسته بمحاذل حاکمه انگلستان نوشته:

"سازمان ملل متعدد اصولا خطر دخالت بلژیکیهای د کنگوارد این امر شد،
دخلاتی که هر قدر را مسئله د فاع از جان اتباع توجیه شود، نقض آشکار حاکمیت
یک کشور بوسیله کشور بگرایست." (۳)

(۱) ۱۹۶۱ ساله شماره ۴ Außenpolitik

(۲) ۱۹۶۰ سپتامبر Labour Monthly

(۳) ۱۹۶۱ فوریه اکونومیست ۴

بدینسان امیریالیسم بزلریک، با پشتیانی عملی تمام محافل میریالیستی جهان بارد یگرنشان داد که وقتی منافع حیاتی امیریالیسم بخاطر افت دقت بازور و طبق قانون جنگل ازان دفاع میکند و حتی استقلال ظاهري مورد قبول خود شم هم پشیزی برایش ارزش ندارد. تجربه کنگوارد یگرتابت کرد که دشمنی با استقلال خلقها و تجاوز نظامی بسرزین آنها از مهارت امیریالیسم سرچشم میگیرد و مختص این یا آن کشور امیریالیستی نیست و فقط در مردم این یا آن کشور خصوصی بکار نمیبرد. امیریالیسم که میخواهد ملتها را غارت کند با استقلال ملتها که معنی اش جلوگیری از این غارت است سازگاری ندارد. در اینصورت وقتی میبینیم که در میهن ما ایران رژیم کودتا امیریالیستهای تجاوزکار را جلوگیری از "تجاوز مسقیم و غیرمسقیم" پیمان نظامی میبینند، مسخره بینظر نمیاید؟ آیا خیانت آنکارا نیست که محمد رضاشاه خود را بد امن امیریالیسم اند اخته است تا باصطلاح از "استقلال" ایران دفاع کند؟ آیا گمراه کرد ن مردم نیست که خلیل ملکی و دارد و سته اش میکشد چهره تجاوزکار امریکا یعنی بزرگترین کشور امیریالیستی جهان را پیوشا نند؟ آیا خطانیست که کسانی از امریکا انتظار احترام به استقلال ایران را دارند؟ تجربه کنگوارشان داد که نه با تسلیم یا میریالیسم، نه با پوشاندن ماهیت امیریالیسم، نه در انتظار "حسن نیست" امیریالیسم، بلکه فقط باشند ید مبارزه برشد امیریالیسم است که میتوان واید از استقلال خلقهاد فاع کرد.

خلق کنگو برهمی پاتریس لوموبما نیز همین راه را رسید گرفت. این مبارزه و مقاومت وهمچنین اعتراض شدید افراط عمومی جهان بتجاوز امیریالیستهای پلاریکی، نقشه استعمارگران رانه فقط باشکست کامل معنوی روح رواخت، بلکه حتی نتیجه مورد نظر ابراهیم که تسليم و یا سقوط دلت امیریالیسم ببارانیاورد. از اینجهت مقصمه دیگری سازش د. همان نفعه ای که سلاح اصلی امیریالیسم برای پوشاندن ماهیت آن قرار گرفته است. تمام محافل امیریالیستی ناگهان د رو جود دلت پاتریس لوموبما "خطرکرویسم" را مشاهد کردند. استعمارگرانی که طی دهه‌ها سلط خود از مغایری جز قفر، جهل، بیماری و اسارت برای خلق کنگوارشان وردند برای "نجات" کنگواران باصطلاح "خطر" بحرکت درآمدند. در روز ۱۱ زوئیه یکروز پس از تجاوز پلاریکی به کنگو، چمیه رئیس‌حزب کوناکوت "استقلال" کاتانگا را اعلام کرد و پلا فاصله ازیله‌ک تقاضای کلک فنی و نظمی نمود. ولی دلت پاتریس لوموبما تمیم گرفت که از مرکزیت و تمامیت ارضی کنگو فاع کند و همین منظور برای سرکوب تجزیه طلبان بی کاتانگانی و فرستد. موقعیت پاراهم "خطر" افتاد. این پاراهمیالیستهای تمیم گرفتند که کارایکسره کنند و دلت پاتریس لوموبما را ساقط نمایند. نخست از زرده باصطلاح "فانوئی" وارد شدند. درینجام سپتا امیر کازا و هریس جمهوری کنگولوموبما را از نخست وزیری معزول کردند. ولی این عمل آشکارا خلاف قاتون بود، زیرا طبق قانون اساسی کنگو فقط پارلمان میتواند نخست وزیر را کارکنار کند. مجلس نمایندگان و مجلس سنای کنگو نیز عمل کازا و هریس غیرقانونی دانستند و مجد ابه لوموبما ابراز امتناع کردند. اما قانون و دموکراسی که این‌جهه برس زبان محافل امیریالیستی است، در عمل فقط زمانی میور "احترام" است که وسیله ای برای دفاع از منافع امیریالیسم باشد، در غیر اینصورت بسادگی میتوان اثرازی یا گذشت. کازا و هریس نه بقانون اساسی اعتناید و نه به رامی پارلمان. در سازمان ملل متحدد هم نمایندگان کشورهای امیریالیستی ووابستگان آنها کازا و هریس را نمایندگان کنگو شناختند نه لوموبما. با این‌جهه وضع مطعن نبود. لوموبما خود را نخست وزیریانونی میدانست. پارلمان ازاویشیانی میکرد. نفوذ اود ریمان خلق کنگو روز افزون بود. در همین موقع سروکله لوشی هند رسن (معاون وزارت خارجه امریکا و سفیرکیرا مرکاد رایران د رزم حکومت د کتر مهدی) که بعنوان متخصص کودتا شناخته شد در رنگویید اشد. در ۴ سپتا پرسنل هنگ همراه کودتا کارکرد و موجب شد که "شخص" هند رسن بار دیگر تائید شود. در اول دسامبر پاتریس لوموبما از طرف مهوتو توقيف شد. چه شباهت جالبی است بین و قایع کنگو و ایران! در ایران هم امیریالیستهای حکومت ملی و قانونی د کتر مصدق را بینه آنکه آلت دست کمونیستها شد. با یک کودتای نظامی ساقط کردند و هجای آن حکومت دیکتاتوری شاه را نشاندند. در ایران هم هنند رسن کارگردان کودتا باید و د کتر مصدق را باید. ولی این شباهت هاتصاد فی نیست. امیریالیسم فقط با این وقایع مشابه ثابت میکند که ماهیتش در همه جایی است چه در ایران وجه در رنگو. امیریالیسم بار دیگر نشان داد که اگر مجبور شود استقلال ظاهري یک کشور بر سمتی بشناسد فقط آن حکومت را می‌بیند که دست نشاند وی باشد. شیوه این حکومت هم که غالباً از راه کودتای نظامی بوجود آمد، و می‌بیند، چیزی جز دیکتاتوری نظامی نیست، واین شیوه را بیویه در موافقی بکاری برد که باسائل عادی و اشکال عوام‌فریانه

مانند حکومت مشروطه، حکومت پارلمانی وغیره نتواند مردم را فریب دهد و برآنها سلط شود. این شیوه زمانی بعنوان آخرین سلاح بیدان می‌باشد که نهضت ملی و ضد استعماری خللقها نیرومند باشد و اساس حاکمیت امپریالیسم را بخطراند ازد. هم اکنون در کره جنوبی، ترکیه، و تبت جنوبی، پاکستان و سیاری از کشورهای امریکای لاتین حکومتها دیگران تجویز نشانند ایام فرمانبرای ایام برسر کارند. در میانه مانیزیا اینکه رژیم شاه خوییک رژیم دیگران تجویز است، ولی از آنجاکه بحران عمیقی رژیم شاه را فراگرفته و مبارزه مردم نیز شدت یافته^{۳۴}، خطای کوتاه نشانند ایام فرمانبرای ایام بچشم می‌خورد. ولی این حکومتها دست نشانده که گویا باید مردم کشورشان را از خطوط کمونیسم نجات دهند. منفور مردم اند. چه، مهتو و کازاچیوو که استقلال می‌بخشد خود را بامیریالیستها فروختند بهمان اند ازه در رنگ منفرنده که شاه و دکتر اقبال و شریف امامی و دکتر امینی دیر ایران. در مقابللوموپیای زندانی، مردی که نیروهای نشانند ایام بیانی، خانمیانند چبه، مهتو و کازاچیوو، نیروهای سازمان ملل متعدد، همه عوامل امپریالیسم خارجی و ارتجاع داخلی و تعامد سناگه تبلیغیت امپریالیسم در سراسر جهان بکار رفاده بودند، تاوی را برآنود را وردند، روزنیز بر محبویتش در میان خلق کنگوافزوده می‌شد. مفید است اکرتوچیت دست نشاند گان امپریالیسم و نمایند گان خلق کنگو را از زبان خود محاذل و باسته به امپریالیسم بشنوند.

ترالد ایال شنند نمایند و بیرون سازمان ملل متعدد رنگ‌گویی نمی‌خود اعتراف کرد که:

"مهموتو فاقد قدر است"^(۱)

وی در گزارش دیگری گفت که: « فرماندهی سازمان ملل متعدد نمی‌تواند رژیم مهموتو را بر سمت بشناسد، زیرا عمل فقط بقدر نشانند ممکن است ». ^(۲)

هفتة نامه اکنومیست نوشته: « در همه جا گفته می‌شود که چه عروسک " اتحاد به مدنی " در کاتانگاست و از طرف بلژیکیها مدفع منافع آنها تلقی می‌شود. اکثریت چمه د رجلمن ایالتی ضعیف است. در چشم کنگویی‌ها اوپه‌لوان پنه است و حکومتش پوشالی است ». ^(۳)

اکنومیست در راه لوموپیا نوشت:

" در زمان توقیف لوموپیا طرفداران اور داخل و خارج زیاد تر شده اند ». ^(۴)
روزنامه دیلی میل و باسته بحزب محافظه کارانگلستان نوشت: « امپراطوری مهموتو را هم می‌پاسد ». ^(۵)
بجانب لوموپیارفته اند ». ^(۶)

خبرگزاری یونایتد پرس در ۱۰ زانویه ۱۹۶۱ خبر داد: « پاتریس لوموپیا اطمینان دارد که زمان بنفع او کارمیکند. بنظر می‌رسد که حیثیت

وقدرت متزلزل رژیم کازاچیوو مهموتو این واقعیت را برسرعت عملی می‌سازد ». ^(۷)

جالب ترینکه امپریالیستها و عمال اندیاد رنگ‌گویی کردند، قانون رازیبریا کذ اشتد، لوموپیا از نخست وزیری معزول ساختند، پارلمان را منحل کردند، بکوئت تاد ستدند و سرانجام لوموپیا برآزند اند اختند تابد و ن وجود او و هواد اراثش باصطلاح " مسئله کنگو " را بنفع خود حل کنند، ولی در عمل معلوم شد که بد ون وجود او هیچ " راه حلی " مطمئن و ثابت نیست. روزنامه امریکائی شیکاگوسن اند تا بیرون نوشت:

" لوموپیا پشتیبانی آنچنان قسم مهی از کنگو را دارد که بد ون او هرگز شباتی بوجود نخواهد آمد. عمل افريقا جناح چپ، راست و وسط، همه اور اخست وزیر قانونی کنگومید اند ». ^(۸)

هفتة نامه اکنومیست نوشته: « نه بلژیکیها و نیروی سازمان ملل متعدد رنگو، نه مهموتو و نه کازاچیوو ». ^(۹)

(۱) اکنومیست ۱۲ نوامبر ۱۹۶۰

(۲) - عصر جدید شماره ۴۸ سال ۱۹۶۰

(۳) اکنومیست ۳۰ زوشه ۱۹۶۰

(۴) اکنومیست ۲۱ زانویه ۱۹۶۱

(۵) دیلی میل ۶ زانویه ۱۹۶۱ نقل از عصر جدید شماره ۴ سال ۱۹۶۱

(۶) نقل از عصر جدید شماره ۴ سال ۱۹۶۱

(۷) Chicago Sun and Times نقل از عصر جدید شماره ۴۸ سال ۱۹۶۰

نمیتوانند از آنچه که مورد دفاع لوگومباست، خلاصی یابند و در واقع شاید غیرممکن باشد که مسئله کنگورا بد و اوبل کرد و از اینجهت از نظر سیاسی کوشش نامناسبی است.^(۱)

وکیل مشورتی که با شرکت ۱۸ کشور آسیایی، افریقایی، اروپائی و مریکایی از طرف ها مرشود دیرکل سازمان ملل متحد برای پیدا کردن راه حل مسئله کنگو تشکیل شد بیود، طی پیامی خطاب به کاراچی و موجنین گفته بود: "آزادی لوگومبا برای تاً مین آشتی ضروری است، زیرا واقعیت درمیان قشر-های وسیع مردمدار که هرگونه راه حلی را بد و نفعمن با انسان پایدار میسازد."^(۲)

ولی امیریا لیستها و عمل آنها چگونه میتوانستند لوگومباراد رحل مسئله کنگورت دهند؟ لوگومبا میخواست سلطه آنسارا را زین ببرد. لوگومبا محکم واستواره ریابر تما توظیه های آنان ایستاده بود. لوگومبا حتی در زندان و ریزی شنجه هم اعلام اشت که در راه استقلال کنگوتا پای جان مبارزه خواهد کرد. با چنین مرد نمیشود کنار آمد. لازم بود چنین انسانی اصولاً نباشد. آنوقت امیریا لیستها و عمل آنان مانند جانیا نحرفه ای، مرد اسیری را دزیدند و ماگلوه از پار آوردند. ویدین ترتیب "مسئله کنگو" برای امیریا لیستها "حل شد". خطرکوتیسم هم بر طرف گردید. ولی آیا باعطا خاطری که کنگورا تهدید میکرد، خطری که موجب تجاوز نظامی، کودتا و قتل شد "خطرکوتیسم" بود؟

همه کس میداند که در کنگورت کوتیست نه بطور مخفی و نه بشکل علنی وجود نارد. کشورهای سوسیالیستی حتی تا علام استقلال کنگو هیچگونه رابطه سیاسی و بازرگانی هم با کنگوند اشتباند. خود پاتریس لوگومبا کاتولیک معتقد بود که هیچگاه حتی خود را سوسیالیست هم نخواهد بود. برناهه د ول اوهم عبارت بود از: "تحکیم استقلال کنگو، تاً مین عدالت اجتماعی و ترقی و حفظ بیطری". بدین ترتیب هیچ چیزی که خاص کونیستها باشد در رای جیران وجود نداشت. ولی پاتریس لوگومبا، حزب او، دولت او و خلقی که بد نبالا بود به آنچه میگفتند اعتقاد داشتند و میخواستند این اعتقاد خود را بعلمه عمل داراورند. پاتریس لوگومبا میخواست استقلال کنگو روی کاغذ نماند و محتوی واقعی بید اکند. او بخواست مشاوران پایانیکی اداره کنند و اقتصاد و سیاست کنگو افسران پلیٹکی فرماندهان ارتش اینکشور را بشاند. پاتریس لوگومبا بخواست ازانحصارهای امیریا لیستی که بخارت ژروت طبیعی کنگو مشغولند مالیات بیشتری بگیرد (لومومبا حقیقت مصلی کرد نشستهای خارجی را هم نداشت). پاتریس لوگومبا بخواست کنگو آلت دست امیریا لیستهاد رجتنک سرقد قرار نگیرد و پایگاه نظامی تیروهای خارجی نباشد. پاتریس لوگومبا بخواست برای ملت خود که گرسنه، بیمار و میسوار بسر روی گنجهای افسانه ای نشسته است، زندگی انسانی تاً مین کند. اینها ساده ترین و طبیعی ترین خواست هر عنصر میهن پرست و ترقیخواه است. خطرکوتیسم برای امیریا لیستهای همین بود. وهمین خطر بود که آنرا زیر روپوش "خطرکوتیسم" میپوشاند. داما این روپوش بیش از آن زندگی است که نتوان از لابلای آن چهره رزشت و منفور امیریا لیسم را دید. امیریا لیسم که مانند گرگ خونخواری چنگال خود را ریکارخانهای اسیر فر و برد است، حالا میخواهد برای قربانیان عاصی خود نقش چویان را بازی کند و بهمانه "خطرکوتیسم" باز هم خون ملتها را بعید کند. امیریا لیسم در همه جانه استقلال طلبانه و ترقیخواهانه را بینا نهضت کونیستی نزد کوب میکند، حکومتیهای ملی را تاختت عنوان حکومتیهای کونیستی باعوطه، کودتا و حوتی تجاوز آشکارا ساقط میکند و میهن پوشان، از ازادی طلبان و ترقیخواهان را ب مجرم کونیست بودن میکشد. ولی این گرگ اگر نمیتواند در لباس زندگ چوپانی پوزه و چنگال خون آلد خود را بپوشاند، یک حقیقت بزرگ را بیش از پیش برای خلقهای جهان بثبوت میرساند. این حقیقت بزرگ آنسته که کونیستها پرشورترین و پیکرترین مدافع استقلال میهن خود و همه خلقها هستند، که کونیستها پیش از هنگ نیزوهای از ازادی طلب و ترقیخواه اند، که کونیستهاد شمن آشتنی ناپذیر امیریا لیسم و ارتیاع اند، که کونیستهاد رهیاره بخاطر آرمانهای ملی و پیشی خود فدا کارترین انسانها هستند و در این راه از شمار جان خود نمیزد ریخت نمیورزند. چه افتخاری با لاترازاین برای کونیستها؟ وجه درسی گرانبهاترازاین برای همه میهن پرستان و آزادی خواهان که بدون کونیستهاد نمیتوان با استقلال

(۱) اکونومیست ۳ دسامبر ۱۹۶۰

(۲) اکونومیست ۴ فوریه ۱۹۶۱

وآزادی واقعی رسید؟

وقایع کنگور رهمناحال بارد یگرنشان داد که درکشورهای کم رشد مبارزه با کمونیسم یا از طرف کسانی صورت میگیرد که آگاهانه عامل امپراطیسم اند و میخواهند زیر این رویش ماهیت امپراطیسم را بیوشانند و سلطنتی را بشکل جدید تا مین کنند و یا کسانی هستند که ترس از مشخصت توده ها آنها را سرانجام به غوش امپراطیسم میاندازد. جمهه که برای جلوگیری از "خطرکمونیسم" کاتانیارازکنگورد اکرد و لوموباراکشت، سالهای است مو اجب بیگیرا یهودیستهای بلژیکی است. کارا و موهه با گفت لوموبارهیں جمهوری شد ولی بعد پیگیری لوموباره ربارزه استقلال طلبانه وی را ترساند و همکاری با امپراطیستهای کشاند، فعدال است. موتور که با گفت دشمنان خلق کنگور اولین دولت مستقل و قانونی کنگور را باید کود تای نظالمی ساقط کرد و لوموبارا در مقابل ۵۰ میلیون فرانک به جمهه و امپراطیستهای بلژیکی فروخت در زمان سلسی بلژیکیها مخفی بوده است. این خاتمین کنگوشی را با خانمین وطن ما، با شاه و بعد سناش که همه خیانتها و جنایتهای خود را بزنقاپ "مارزه با کمونیسم" انجام داده و مید گند، در رئاست قرارداد هید. آنوقت معنی "مارزه با کمونیسم" بهتر آنکارمیشود. البته کسانی هم هستند که ناآگاهانه در ام تبلیغات امپراطیسم افتد و بنظرشان مرسد که اگر ام کمونیسم مبارزه کنند و بالا قل خود را مخالف کمونیسم نشان دهند میتوانند از امپراطیسم "تا مین" بگیرند. ولی تجربه کنگوکیارد یگرنشان داد که امپراطیسم نه فقط دشمن استقلال ملتهاست بلکه هر کس را هم که صاد قانه و پیگیری در راه استقلال میهن خود مبارزه کند دشمن مید ارد و نابود یکند، چه موافق کمونیسم باشد چه مخالف آن. پاتریس لوموبار و پارائش، دو وزیر، نماینده مجلس و ۷ سناتور که هیچکدام کمونیست نبودند فقط بهمین "حزم" جان خود را ازدست دادند. دکتر مردمدق هم که بزندان رفت و دکتر فاطمی هم که شهید شد بهمین "دلیل" بود. مبارزه آشتنی تا پذیرفهد امپراطیسم، استقلال طلبان را در رئاست کمونیستها قاره مید هد و مبارزه با کمونیسم تحت هر عنوانی که باشد عاملین آنرا بد امنیت ام میاندازد. اتحاد همه نیروهای ملی اعم از کمونیستها و غیرکمونیستها، اتحاد همه میهن پرستان صرف نظر از واپسگی های طبقاتی و معتقدات مسلکی ضامن پیروزی نهضت نجات بخش ملی و ازین برد سلطه امپراطیسم است، و نفاق افکنی د ریحان نیروهای ملی تحت عنوان "مارزه با کمونیسم"؛ جد اکبر ن کمونیستها از سایر نیروهای ملی آگاهانه یا ناآگاهانه نهضت نجات بخش ملی را تضعیف خواهد کرد، از ابتداف واقعی خسود نخواهد رساند و سرانجام با شکست مواجه خواهد ساخت. پس از تجربه میهن خود مان، تجربه کنگو عبرت آموزاست.

استعماط جمعی

تآغاز قرن بیست کنگور ملک طلق پادشاه باید بود و غارت ثروت کنگور ران حصار استعمارگران بلژیکی. ولی با ظهور امپراطیسم، تشکیل انحصارهای بین المللی و مبارزه برسر تجدید تقسیم جهان، این انحصار از زید رهم شکست. بیوئنه آنکه اکنون آن زمان نقطه برهه برداری ازعاج، قهوه و کاوشجوی کنگور مورد تووجه بود و منبع اصلی درآمد استعمارگران بلژیکی را تشکیل مید اد، با اکتشافی که بتدیرج بعمل آمد معلوم شد که کنگوکی از غنی ترین کشورهای افریقا و سراسر جهان است. کافی است گفته شود که در سال ۱۹۰۹ نه درصد میان ۸/۰ درصد قلع، ۷۵ درصد کهالت، ۹۰ درصد رادیوم، ۶۰ درصد اورانیوم و ۲۲ درصد الماس جهان سرمایه داری از کنگور است آمده است (۱). پسخن دیگر کنگواران نظر تولید مواد کمیاب و فوق العاده گرانبهای مانند کهالت، اورانیوم، رادیوم والمالس بطور مطلق مقام اول، یاد رجهان سرمایه داری دارد. انحصارهای جهانی هرگز رجا نخواهد کرد که ازین ثروت افسانه ای فقط امپراطیستهای بلژیکی استفاده ببرند. بهمین جهت هر راه با کشف ثروت طبیعی کنگور و کنگوارهای امپراطیستهای بلژیکی استفاده جهان نیز در رغارت این ثروت سهیم شد. اند.

بزرگترین انحصاری که از نایاب کنگو بره برداری میکند تراست بلژیکی سوسیتی زنرال
(۱) آمارا ز: Lander der Erde (کشورهای جهان) ۱۹۰۹

اکنومیست ۱۶ نویسه سال ۱۹۱۰

عصر جدید شماره ۲۸ سال ۱۹۱۱

Société Générale

است . سوسیتی تزال بزرگترین گروه مالی بلژیک است . این بانک مستقیم و غیرمستقیم صد هاشرکت را در بلژیک و کنگو و سایر کشورها کنترل میکند و سهام آن در شرکتهای گوتوکون بدquerی زیاد است که شمارش آنها تقریباً غیرممکن است . سوسیتی تزال ۱۷۰ میلیون فرانک بلژیک (هر ۵ فرانک بلژیک معادل یک دلار است) سرمایه دارد که ۳۳۰ میلیون فرانک یعنی در حدود بیست درصد آن در کنگو کارافتاده است . سوسیتی تزال قدرت خود را بطور عدد افزایه اتحاد یه مهد نسی کاتانگای علیاً (Union Minière du Haut Katanga) در کنگو اعمال میکند . اتحاد معدنی بزرگترین تولید کننده اورانیوم و کوالیت درجهان سرمایه داری است و ۴۰۰ میلیون فرانک سرمایه ۷۰ درصد اقتصاد کنگو صد درصد اقتصاد کاتانگا (که غنی ترین ایالت نیکواست) تحت سلطان خود دارد . در سال ۱۹۵۴ شرکت هایی که بطور عدد در بلژیک کار میکردند با سرمایه ای برابر ۱۸۹ میلیون فرانک سودی معادل ۱۳۶ میلیون فرانک دریافت داشتند . یعنی نرخ متوسط سود ۷/۲ درصد بوده است . ولی شرکت هایی که بطور عدد در کنگو کار میکردند با سرمایه ای برابر ۳۶ میلیون فرانک سودی معادل ۷۵ میلیون فرانک دریافت داشتند یعنی نرخ متوسط سود ۱۹ درصد بوده است . در ۱۹۵۹ سود " اتحاد یه مهد نی " به تنها ۵۲۵ میلیون فرانک بوده است و این سه برابرسودی است که معمولاً به مارک محدود است . (۱)

با اینکه ثروت عظیم وسود سرشاری که از نگاهدست می‌آید به تنهاشی کافیست که امیریا استه
همانظوره کنگواد ریان آتش‌خون بست آورد و اند، با چنگ و دندان نیز از سلط غارتگران خود دفاع
کنند، ولی اهمیت کنگواری امیریا استهای بهمین جا ختم نمی‌شود. منابع کنگو نه فقط اریش اقتصادی بلکه
اریش جنگی نیزد ارنده اورانیوم و کیالت زمهمترین مواد اولیه صنایع درن جنگی هستند. اوینین بدب اتمی
امريکا که بسر مردم رازین فرد آبدارا اورانیوم کنگواسته شد بود. و امیریا استهای در رام آنها امیریا استه

(۱) آماراژ: مجله صلح و سیاستیم شماره ۹ سال ۱۹۶۰
عصر جدید شماره های ۲۸ و ۳۱ و ۳۶ سال ۱۹۶۰
سپتامبر ۱۹۶۰ Labour Monthly (۲)

های امریکائی که هر روز بسرعت مسابقه تسلیحاتی می‌فزا بین ویدارک یک جنگ جدید جهانی آنهم باسلاج اتی و یورزی مشغولند، به کنگره بزرگترین تولید کنندۀ اورانیوم و کوالت جهان سرمایه داری است و تقریباً تمام محصول خود راهم به امریکا و انگلستان صادر میکند احتیاج حیاتی دارد. علاوه براین امریکائیها شبکه پایگاههای نظامی خود را در رکن‌گویی کشته استراتژیک پیمان اتلانتیک شمالی است وهم وسیله ایست برای سرکوب نهضت استقلال طلبانه در کنلو و ریتم کشورهای همسایه کنگو. اهمیت سیاسی کنگو نیز ممتاز اقتصادی و نظمی آن نیست. کنگو در قلب افریقا قرار دارد کنگو ۱۲ میلیون نفر جمعیت و ۴۵۰۰ کیلومترمربع مساحت یکی از بزرگ‌ترین کشورهای افریقاست. اگر بینکشورها بین ثروت و موقعیتش آزاد و مستقل شود بد ون ترد بد تا میریزگی در سرنوشت تمام قاره افریقا خواهد کرد وقطع نفوذ امیریا بیس را در سراسر این قاره تسهیل و تسرب خواهد نمود. نتیجه اینکه سرنوشت کنگو جه از نظر اقتصادی و چه از لحاظ نظامی و سیاسی فقط برای امیریا بسته‌بای بیلریکی مهی نیست. این مناقب امیریا بیس جهانی بربری امیریا بیس امریکاست که در رکن‌گو خطر افتاده است. بهمین جهت اگر امیریا بسته‌بای این جمعی کنگو را غارت میکند، برای دفاع از این غارت نیزیا بدست جمعی عمل کنند. واپن کاراهم کردند. ظاهر قضیه اینسته امیریا بسته‌بای بیلریکی مستقل و سرخود به کنگو حمله کردند. و از آنجا که تجاوز بیلریکیها با خشم و غرفت و اعتراض شد افکار عومی جهان مواجه گردید بطوطه‌یکی حتی سایر حمال امیریا بیستی هم جرأت نکردند آشکارا از این تجاوز فاعل کنند، اینطورهای نمود شد که گوای امریکائیها، انگلیس‌ها و فرانسویهاد راین تجاوز شریک نبودند. اند. در حالیکه با آن منافع عظیمه امیریا بسته‌بای امریکائی، انگلیسی و فرانسوی در کنگو از فقط غیر عقلائی است که آنهاست روی دست بگذرانند و ناظریان غارنگری خود را بشنند، بلکه اصولاً بد ون موافق آنها پیمان اتلانتیک شمالی، بیلریکیها جرأت اقدام بچینند تجاوزی راند اشتبند. در واقع تجاوز بیلریکیها بکجا و زدن سته جمعی همه نیروهای امیریا بیستی بسند. این واقعیت را روزنامه امریکائی نیویورک تایمز چینن تائید میکند:

"لندن - ۹ ژوئیه - یک سخنگوی وزارت خارجه اندگلستان امروز گفت که
کنسولهای بریتانیا، ایالات متحده، فرانسه و ایالات را لیابت ویل، پاپخت
ایالت کاتانگا رکنگو، از مقامات بیلریکی تقاضای اعزام نیروی نظامی کرده است.
وزارت خارجه اندگلستان اعلام داشت که بوسیله کنسول خود، جی. او. اسن
اطلاع یافته است که مقامات بیلریکی این تقاضا را پذیرفته اند که نیروهای نظامی
بیلریک می‌اید برای استقرار نظم وحدت الیت و حمایت از جان و ثروت آنها وارد عمل
شوند." (۱)

در شورای امنیت هم وقتی نماینده اتحاد شوروی پیشنهاد کرد که دولت بیلریک بعنوان متجاوز
محکوم شود، نماینده‌گان امریکا و انگلستان و فرانسه بد ون بیان کوچکترین دلیلی شدید ابه مخالفت برخاستند
و سرانجام هم از ذکر مکومیت بیلریک دقطع‌نامه شورای امنیت در رباره کنگو گیری به محل آوردند. اکار امریکا
و انگلستان و فرانسه در رابطه امنیتی در این مورد توافق نداشتند و آشکارا از تجاوز بیلریک به کنگو فاعل
کنند ولی مخالفت آنها با حکومیت تجاوز کارشناسان داده که تمام حافظ امیریا بیستی از تجاوز بیلریک بگنجایی
میکنند. این حمایت دسته جمعی از تجاوز بیلریک در کنفرانس ورزای خارجه بازار مشترک که در همین موقع
جزیریان داشت یکاراد یک‌تائید گردید. روزنامه فرانسوی لومند نوشت که در این کنفرانس بیلریک ابراز
همستگی شد و اعلام گردیده است که همه اعضاً آماده اند تا آنچه ممکن است به بیلریک کمک کنند. (۲)
این کمک خیلی زود بمرحلة عمل دارد. وقتی چهه "استقلال" کاتانگا اعلام کرد بالاصله فرماندهی ارتش
و پلیس خود را به سرهنگ چتریا زرانسویزه ترکیه (Roger Trinquier) سپرد. این شخص یکی
از زهیران کودتا اول الجزیره بود. روزنامه انگلیسی دیلی اکسپرس نوشت که این سرهنگ ۱۲ نفر همکار او
بادستور مستقیم وزارت جنگ فرانسه بکنگرفته است (۳). ولی آنچه که وضع چهه حتی در خود کاتانگانیز متزل

(۱) نیویورک تایمز ۱۱ ژوئیه ۱۹۶۰

(۲) لومند ۲۰ ژوئیه ۱۹۶۰

(۳) هصیرج دید شماره ۵ سال ۱۹۶۱

بود و به نیروهای محلی نمیتوانست اعتماد کامل داشته باشد ، وی اعلام کرد که در را تانگای لیک لژیون خارجی برای "دفع" شنکلیشده است . خبرگزاری آسوشیتد پرس خبرداز که افراد این لژیون خارجی از امریکا ، انگلستان ، فرانسه ، آلمان غربی ، افریقای جنوو و لیٹیک خواهند آمد (۱)

علاوه بر این کشتی هواپیابر امریکائی بنا می‌باشد (Wasp) به آسمای نگونزد یک شد و نیروی هواگیر امریکاد را آلمان غربی بحال آماده باش درآمدتا اگرچه وزیرلیک با موفقیت روپوشند آنها وارد عمل شوند . بدین ترتیب تمام حافظ امیریکاییستی و همه دول عضویمان الاتالنیک شمامیت جدا و عمل برای سرکو نهضت استقلال طلبانه خلق کنگو و مساقط کرد ن دولت قانونی پاتریس لومومبار است اند را بودند . ولی هنوز وضع از نظر امیریکاییستها اطمینان نبود . زیراهم تجاوزرلیک بگنجواز طرف افکار عمومی جهان حکوم شده بود و هم این تجاوز نداشتند بود ولت پاتریس لومومبار ساقط کند . دخالت در سه جمعی و آشکار دول عضو پیمان الاتالنیک شمامی هم بعلت همان اختراض شد بد افکار عمومی جهان مکن نبود . نتیجه اینه امیریکایی سرای سلطنت جدد برگشتو و اعمال سیاست استعمار دسته جمعی به آخرین سلاح خود ، سازمان ملل متعدد بتمسل شدند .

نقش سازمان ملل متحد

مشور مل متحدد و سازمان مل متحدد رتیجے هزارهای د موکرایک د رسارسچهان بوجو
ا مد . مرد می که یك جنک جهانی را پشت سرگذ اشته و قیمت قرائمهای فراوان از زیرسلطه اهریمنی فاشیسم
پنهانی یافته بود ند ، میخواستند پرچمگی نباشد که نتیجه کار انسان و تدب بشری را باید کند ، میخواستند
حاکم بررسنوت ش خوشیار شند و در راهی که خود انتخاب میکنند ، گام برد ازند . مشور مل متحدد و سازمان مل
متحدد میباشد و سیله ای برای جلوگیری از جنک و شیوه ای برای آزادی و استقلال ملتها باشد . ولی این
سازمان جهانی از همان آغاز بعنوان سلاحی درست نیروهای جنک طلب و تجاوزا قرار گرفت تا زیربرچم
آن بشکل جدید سلطه آنها مینشود . بهمان اند ازه که استعمار لاسیک ورشکسته ترمیم شود و خالت
آشکار امیریا ایسم را مروم اخلى سایر کشورها مشکل ترمیدگد ، سازمان مل متحدد نیز از طرف امیریا بیمه
از طرف امیریا بیستهای امریکائی بیشتر مورد استفاده قرار میگیرد . دلیل آنem اینسته که ظاهرا همود و لتها عضویان
سازمان هستند حقوق مساوی ازند و شکل موکراییک را می مید هند و ناباریں تضمیم آن تصمیم اکثریت کشور
های جهان است . با اینکه در سالهای اخیر بر روی کشورهای مستقل فرقا و سیا سازمان مل متحدد ، چهره
سازمان مل متحدد تغییر زیادی کرد و مخصوصاً امریکائیهاد یک مردماند که شه صاحب اختیار مطلق نیستند ، ولی
با اینهمه هنوزیک اکثریت مشینی از کشورهای دست نشانده در اختیار امیریا بیستهای است وازرا این اکثریت
مشینی و تسلطی که بر پیرخانه سازمان مل متحدد دارد مقاصد خود را عملی سازند . نقشی که سازمان
مل متحدد را قوی گنکو بازی کرد بخوبی این واقعیت را نشان داد که چکوته سازمان مل متحدد بوزیه در موقع
حمس آلت دست امیریا بیستهای است . شاید پس از تجاوز امریکا و همد سناش بکره د زیربرچم سازمان مل م
متحدد ، نقش سازمان مل متحدد را مین مقاصد امیریا بیسم هیچگاه چنین آشکار ربرا بر لقاهای جهان قرار
نگرفته است . جالب اینجاست که سازمان مل متحدد ببناتقا ضایی یا تعریف لومومیا برای جلوگیری از تجاوز
پلیتک با استقلال گنکو در رسمله کنکو خالت کرد . ولی همینکه د خالت سازمان مل متحدد رسمله کنکو
تصویب شد ، بصورت ای برای سرگون کرد ن حکومت لومومبار رآمد . امیریا بیستهای امریکائی بوزیه
با استفاده از سازمان مل متحدد را غب ترند . زیرا ای طرف این سلاح پوشیده و ظاهر فربی است و از طرف دیگر
بانگویی که انتهاد رسازمان مل متحدد و در پیرخانه آن دارند تا مین سلط آنها بر ضد رقبا شان آسما نسر
است . بیمهود نبود که چستیولز (Chester Bowels) معاون وزارت خارجه امریکاد ر ۲۳
او ۱۹۶۰ در مجله نیویورک تایمز شنبه میکرد که یك نیروی پلیس داعمی سازمان مل متحدد برای افریقا و
سازمان ناطق تشکیل شود (۲) . در واقع امریکائیهان شه تبدیل گنکو برسرز مین تحق قیومت سازمان مل متحدد

(۱) همچو دید شماره ۵ سال ۱۹۶۱
New York Times Magazine
(۲) نقل از همچو دید شماره ۲۳ آوت ۱۹۶۰

تدارک می دیدند . در ۱۲ اوت ها مرشول ولد بیرکل سازمان ملل متحد از نشانه پنجم ساله ای برای کنگره جنوبی کرد که مساید توسعه کارشناسان بین المللی و استعانته سازمان ملل متحد عملی کردد . و موجله انتلیمی نیو استیشن در ۱۶ اوت ۱۹۶۰ درباره نقشه اشغال کنگرتوسط سازمان ملل متحد چنین نوشته :

"افق جدیدی برای سازمان ملل متحد میتوان دید . برای اوینین با رسمیت مستقیم در مستعمرات و مستعمرات سابق بعده سازمان ملل متحد گذارد .
مشود . چنین در نمایی برای مردم مستعمرات بهتر از هر کشور شناخته نیست .
امیریا لیسته اقابل قبول است . کنگره ایشان میتواند است ولی به رحال جزئی
سازمان ملل متحد خواهد شد " (۱)

بدینسان نقشه معلوم بود . سازمان ملل متحد مساید بسقوط دولت پاتریس لوومبا کلک کند آنرا تسریع نماید ، عمالجای د ولت مستقل کنگو زمام امور اینکشور را درست بگیرد و سرپوشی برای حفظ سلطان امیریا لیس باشد . بررسی اینکه چونه سازمان ملل متحد زیرنظر مستقیم هامرشولد بیرکل سازمان این "ظیفه" را تحامدا د شاید بوقایع نگاری بیشتر شبیه باشد . ولی بیان اقدامات که سازمان ملل متحد برای انجام این "ظیفه" بعمل آورد تنهایارهی است که میتوان طی آن نقش شوم و نامیون سازمان ملل متحد را رنگی نظر مرجسکرد . قطعنامه شورای امنیت که در ۱۴ رویه برای دخالت سازمان ملل متحد تصویب شد ریبرا رد بیر کلد وظیفه قرارداد بود . نخست آنکه بد ولت کنگو برای خروج نیروهای بیانیکی کلک کند و در صورت لزو م بزرگ متصل شود ، و م آنکه مد اقامه نیروهای سازمان ملل متحد رکنگو فقط بسته به نظر دولت قانونی کنگواست . ولی نیروهای سازمان ملل متحد بدستورها مرشولد بد ون توجه باین قطعنامه با تجام وظیفه ای که کتفه شد مشغول شدند . نخستین کاری که نیروی سازمان کرد تقسیم مناطق نفوذ بین خود و بیانیکه باشد . نیروی ملل متحد مناطقی را که تحت اختیار سریازان کنگویی بود اشغال کرد و شروع به خلخ سلاح آنها نمود ، ولی بلژیکیه را در نقاطی که اشغال کرد بودند آزاد نداشت . فرمادن هی نیروهای سازمان ملل متحد نه تنها ناظر ورود اسلحه و مهمات و سریازان بلژیکی به کنگوید بلکه با شغالگران بلژیکی در این زمینه کلک هم میکرد . در ۱۹ اوت عده ای از سریازان بلژیکی بالباس سریازان ملل متحد از طرف نیروهای د ولت مرکزی دستگیر شدند . فرمادن نیروهای سازمان ملل متحد به بیانه جلوگیری از خونریزی ازروز نیروهای د ولت مرکزی به ایالت کاتانگا جلوگیری کرد و بدین ترتیب دولت تجزیه طلب و سمت شاند و چمیه را میسقط نجات داد . نیروی سازمان ملل متحد در ۱۸ اوت فرودگاه شوپول ونل و در سپتاپر راد بیون آنرا اشغال کرد و بدین ترتیب هم از نقل و انتقال نیروهای د ولت مرکزی جلوگیری نمود و هم ارتباط پاتریس لوومبا را ملتم خود قطع کرد . در ۳۰ اوت لوومبا کیمیکه رسما کلک سازمان ملل متحد را طلب کرد . بود اعلام کرد که " کنگو نیمی خواهد اشغال سازمان ملل متحد جانشین اشغال بلژیکی گردد " (۲) و در ۲۰ سپتاپر بار دیگر گفت که " ما اشغال سازمان ملل متحد را تحمل نخواهیم کرد " (۳) . بکاربردن نیروهای سازمان ملل متحد برضد دولت قانونی لوومبا ، نیرویی که وظیفه اش کلک باین د ولت برای خروج اشغالگران بلژیکی بود ، آنقدر آشکار بود که د ول غنا ، کینه و جمهوری متحد ه عرب که نیروهای نظامی اهل جز " نیروی سازمان ملل متحد بود اعلام کرد نکه نیروهای خود را از کنگو خارج خواهند کرد . قوان نکرمه رئیس جمهوری غناد روضیح د لیل این اقدام گفت : " نیروهای غناتقریسا منحصر بر ضد حکومت لوومبا بکار رفته است " (۴) . بر اثر این اعتراضات در ۱۹ اوت جلسه دوم شورای امنیت تشکیل شد . در این جلسه اقدامات نیروی سازمان ملل متحد از طرف نماینده اتحاد شوری و نمایندگان کشورهای آسیائی و افریقائی شدید امور استقاد قرار گرفت در حالیکه تمام د ول امیریا لیستی با حرارت از ها مرشولد وروش وی دفاع میکردند . ولی به رحال تحت فشار افکار عمومی جهان و کشورهای سوسیالیستی و کشورهای بیطریف قطعنامه بجای از طرف شورای امنیت در تأیید قطعنامه قبلی صادر شد . ولی هامر شولد د بیرکل سازمان ملل متحد با پشتیبانی امیریا لیسته ای اعتماد این قطعنامه باز هم بکار گردید خود ادامه داد . در ۱۹ سپتاپر کودتای مهوتوصیر گرفت ولی فرمادن هی نیروی سازمان ملل متحد ببیانه اینکه نمیتواند در امور داخلی کنگو خالص کند ناظرا این جریان بود و علاوه به مهوتوصیر برای د رد سمت گرفتن قدر کلک کرد . بعد هم که

کود تاچیان در پر ابر چشم نیروهای سازمان ملل متعدد، لوموپا نخست وزیر قانونی کنگواد استگیر کردند، شکنجه دادند و کشند، باز هم فرماند هی نیروی سازمان ملل متعدد ناظر بود. ولی خلقهای جهان و قبل از همه خلق کنگویدند که چگونه سازمان ملل متعدد سلاح استعمال جمعی دارد است امپریالیسم است. مسئولیتی که سازمان ملل متعدد ویژه ها مشمول دید بزرگ آن در رفاقت کنگو عزیز دارد برهمه آنهاش که بد رجه نوکری امپریالیسم تنزل نیافرینه اند آشکار است. دولت جمهوری متعدد عرب ضمن اعلامیه ای که بعنایت شهادت لوموپا و محکوم ساختن قاتلان و انتشار داد مذکور شد که:

”مقامات سازمان ملل متعدد نیز رئیس مسئولیت در قتل لوموپا را بد وش میکشند.“

سازمان ملل متعدد فقط آنی دارد است امپریالیسم برای مبارزه برضد مردم کنگوهد است.“ (۱)

قوام نکرومه رئیس جمهوری غناگفت:

”لوموپا و همکارانش کشته شدند برای اینکه سازمان ملل متعدد کوشید ولت“

کنگو اباید است آورد ن وسائل دفاع از خود عقیم گذارد.“ (۲)

سکوتوره رئیس جمهوری گینه اظهار داشت:

”اولین درسی که از قایع کنگو قتل لوموپا باید گرفت عدم اعتماد سازمان ملل متعدد است. سازمان ملل متعدد منشور خود را تقاضکرد و فقط پوششی برای نیروهای خبیث برضد مناقع بشیریت نداشت، هامرشول آنی دارد است امپریالیسم واستعمال راست.“ (۳)

وکیتا (Kōita) نخست وزیر کشور مالی (Mali) چنین نتیجه گرفت:

”مردم آسیا و افریقا و همه کسانی که واقعاً خالف امپریالیسم هستند باید از این جریان نتیجه نگیرند. سازمان ملل متعدد وسیله ای دارد است قدرت های این زرگ امپریالیستی واستعماری برای تسلط بر خلائق اشده است. سازمان ملل متعدد درست آنها بسازمانی برای ازین بود نه جهان واقعی نهضت های ضد استعمالی و ضد امپریالیستی میدل شده است.“ (۴)

شايد زائد باشد که با این قضاوت رهبران کشورهای افریقایی در راه نقض سازمان ملل متعدد چیزی اضافه شود. فقط میتوان تائید کرد که هشیاری ملتها، پیکار آنها برای اینکه تمايند گان خود آنها را رسازمان ملل متعدد پنهان نمایند و مبارزه آنها برای تبدیل سازمان ملل متعدد، بسازمانی مستقل از اراده امپریالیسم، سازمانی که اجرا کنند منشور ممل متعدد باشد نه ناقص آن، اکنون بصورت یکی از وظایف اساسی در مبارزه بخاطر صلح جهانی و استقلال ملی درآیده است.

نقشه امپریالیسم برای آیند کنگو

تقسیم نما و حکومت کن یکی از مظاہر اصلی سیاست کهنه استعمالی است. و افریقا یکی از صحنه های جالب اعمال این سیاست است. در این قاره عظیعی که ملوا قوام مختلف بازنانها، مذاهاب و اداب و رسم و روزگار کنگوگون زندگی میکنند، استعمارگران در بروجود آوردن کشورها و مزه های بیچوجه خصوصیات ملی و احتیاجات واقعی مردم را اساس قرار نداده اند. ملاک آنها را راین مزیند پیهای حفظ منافع میانی، اقتصادی و نظامی خود شان بوده است. چه بسیارند ملوا قوامی که بر اساس همین مزیند پیهای صنعتی از هم جدا شده اند. در همین کنگو قبایلی زندگی میکنند که بخشی از آنها را کشورهای همسایه بسرمیزند. مثلاً منطقه ای که اکنون بنا رواندا اوروندی (Ruanda Urundi) خوانده میشود و تحت قیومت بایزیک قرار دارد رواجع قسمتی از کنگو است که بطور مصنوعی صورت کشور بود اگاهه ای بخود گرفته است. و باقیه باکوبایان بین کنگویی بازیک، کنگوی فرانسه و آنگولا (مستعمله بر تقال) تقسیم شد هاست. این مزیند پیهای مصنوعی که در اصطلاح سیاسی بالکانیزا سیون نام دارد (بر اساس سیاستی که امپریالیست ها در همین زمینه تاجیک جهانی دوم در بالکان اعمال میکردند) بدون آنکه در محظوی آن تغییری حاصل شده باشد، بشکل جدیدی اکنون ابزار

سیاست استعمار نین شده است . امیریالیستها که در برپرده است نجات بخش خلقوها و لالشی سیاست مستعمراتی قرار گرفته اند و چاره ای جزئیسمیت شناختن استقلال مستعمرات ندارند ، میکوشند هرچه بیشتر و بطور منوعی بر بعد اد کشورهای مستقل افریقا بفرازند . در زمانیکه ممل افریقا برای مبارزه برض امیریالیسم واستعماریش از هرچیز بکف و اتحاد یک دیگر احتیاج دارند و رواج د رمزند پهای موجود برا سام خصوصیات استعماریش از هرچیز بکف و اتحاد یک دیگر احتیاج دارند و رواج د رمزند پهای موجود برا سام خصوصیات ملی و احتیاجات واقعی باشد تجدید نظر شود ویا لااقل همکاری فوق العاد نزد یک سیاسی و اقتصادی بین کشورهای نو استقلال برقرار گرد ، سیاستی که امیریالیسم را غزو د نصونی برکشوارهای مستقل در پیش گرفته با وجود نظاهر فرعی نهان چیزی جزیوه شش جدید برای همان سیاست کهنه تقسیم نما و حکومت کن نیست . امیریالیسم با تمام قواحتی از کوش خد کشورهای نو استقلال افریقا برای اتحاد جلوگیری میکند . مثلاً باینکه دول غنا و گینه برا سام درک ضرورت و احتیاج کشورهای نو استقلال بایتحاد ، دریک فدراسیون متعدد شد ماند وازعنه کشورهای نو استقلال افریقائی نیزد عوت کرد ، اند که در آین قدر راسیون شرکت کنند تازه مینه برای یجاد د ولت فدراتیو سراسی افریقا فراهم گردید ، امیریالیستها بوسیله نیروهای ارتشی وابسته به خود رکشورهای نو استقلال افریقا تاکنون از پیشرفت این نقشه که بد ون تردید بنفع تمام ملل افریقا است وجبهه متعدد عظیمی را بر ضد امیریالیسم بوجود میآورد جلوگیری گرد ، اند امیریالیستها حتی فدراسیون دیگری از همین نوع راکه از سود ان فرانسه و سنتکال بنام فدر راسیون مالی (Mali) تشکیل شد بود بهم زدند . امیریالیستها از جانبد یکمیکوشند حتی المقد و تعریز از هرکشور نو استقلال افریقائی ازین بین ببرند و چگای متمرکز فدر راسیونی مرکب از ایالات خود مختار بوجود آورند . تشکیل این قدر راسیونها اتحادی از ایالات خود مختار پیک کشور است و ایالات خود مختاره خود برا سام قبیله ای ویا اهمیت اقتصادی و نشانی امن برای امیریالیستها بوجود آمد ، به استعمارگران امکان میدهد که از راه خرد رو سای قبائل (که خود غالباً قشود ال و مرتعند) واستفاده از اختلاف قبائل مختلف د امن زدن آن سلطه خود را همچنان حفظ کنند .

برا سام همین سیاست بود که وقتی مسئله استقلال کننده صورت جدی بخود گرفت ، صحبت از تشکیل حکومت فدراتیو کنگو نیز میان آمد . بوریه وجود ایالت کاتانگا که ثروت زیرزمینی کنگو و همچنین سرمایه اتحادی خارجی بطور عمد د رآن جانع تعریز است ، ضرورت اجرای این نقشه را بیشتر میکرد . در طرح واجرا ی این نقشه بایزیکها ، امریکاییها ، انگلیسها و فرانسویها یعنی همه امیریالیستها و اتحادیهای که در گنگو و بخصوص در کاتانگا کار ای ذ بتفع بیودند ، دست داشتند . در ده زانیه ۱۹۶۰ بود ون پادشاه بایزیک اذلهار اشت که وقتی کنگو مستقل میشود باید شکل قدر راسیون ایالات کامل خود مختار اراد اشته باشد (۱) . در همین موقع بتحریک استعمارگران فرانسوی آبه فولبر یولون (Abbe Fulbert Youlou) نخست وزیر کنگو فرانسوی برای وحدت کنگو فرانسوی و قسمی از کنگو شرکت (که در آن قبیله با کنگو ساکن است) و تشکیل دلت باکونکو (Bakongo) فعالیت میکرد (۲) . در همان حال در تاریخ ۲۶ فوریه وزیر خارجه فرانسه بد ولت بایزیک خاطرشناس ساخت که د ولت فرانسه حقوق خود را طبق قرارداد منعقد بین بایزیک و فرانسه در سال ۱۹۰۸ مبنی برینکه هنگام صرف ندارکن بایزیک از کنگو حق امتیاز در خرد آنراز ارد ، « همچنان حفظ نگاه میدارد (۳) . در دو مارس ولنسکی (Welensky) نخست وزیر فدر راسیون افریقائی هرکزی (مستحمره انگلستان) طی مصاحبه ای بخبرنگار روزنامه دیلی اسپرسیون گفت که د اکراتی برای ضمیمه کرد ن کاتانگا به فدر راسیون آغاز شده است . محافل نگاهی بعد اپیشنهاد میکردند که کاتانگا به تانگانیکا (مستحمره انگلستان) غمیمه شود (۴) . و سرانجام وقتی در رمۀ محب پاریس لومومبا که طرفدار وحدت کامل نشستورا یجاد یک د ولت متمرکز بود را تخدیبات پارلمانی پیروز شد ، چمیه عامل اتحادیهای خارجی در کاتانگا باعجله با مریتا سفر کرد و تیجه مذاکرات امیریالیست خبری در تاریخ ۲۵ زوئی در مجله امریکایی یو اس نیوز اند ورلد رپورت (U.S.News and World Report) که رایه نزدیکی با وال استریت دارد منتشر شد منی براینکه بالا قابل حاکم امریکا بصورت خبری در تاریخ ۱۹۶۱ اوریل Deutsche Außenpolitik

(۱) اکنومیست ۷ زانیه ۱۹۶۰ (۲)

Labour Monthly سپتامبر ۱۹۶۰ (۴)

ا خود را اعلام خواهد کرد (۱) . همینطورهم شد . یعنی در روز ۱۱ زویه ۱۳۶۰ درست یکروزپیش از فرود آمدن چتر زاران پلزیکی به الیزابت ویل پایتخت کاتانیا، چمه در پناه سرنیزه خارجی استقلال کاتانیا را اعلام کرد و لافالسل نیازد ولت پلزیک تقاضای کلت نظامی و فنی نمود . بدینسان همه نیروهای امپریا لیستی همانطوره که باینیان مید یگرتشه تجاوز نظامی به کنگره اکشیدند و عملکردند، نقشه تجزیه کنگره اهم طرح کردند و پرچم اجراد راوردند . وهمه اینها برای آن بود که کاتانیا مکرر الماس و من واورانیوم و کوبالت تحت تسلط انحصارهای امپریا لیستی باقی بماند . وال استرتیت زورنال در شماره ۲۰ اوت خود رباره این هدف امپریا لیستی آشکارا جنین نوشته :

"اگر تقاضای چمیه مینی براینکه نگاه صورت فد راسیون ضعیفی دارد، عملی نگردد شکست بزرگی برای غرب خواهد بود. یک فد راسیون آقای لومومبا و یارانش را بد ون فدرات باقی خواهد کرد اولوآنکه در این دولت ملی قرارگیرند مود قوی در مرکزی ایالت جد اگاهه باقی خواهد ماند و فرض برای نیستکه روابط دوستی ای با غرب خواهد داشت. یک چنین فد راسیون سنتی، من و سایر معادن کنتمه ای ای جهان، آزاد حفظ خواهد کرد." (۲)

و از آنچه دولت پاتریس لو مومبا هرگونه نقشه‌ای درباره تشکیل قدرایسیون در تگو شد یه املاک بود و می‌خواست یک دولت واحد و مرکزی بوجود آورد، تجزیه کاتانگا که طبق نقشه اصلی در رواج می‌بایست بصورت یک ایالت خود مختار در اخلال قدرایسیون کنکید راید، بعمرحله عمل درآمد. زیرا بقول هفته نامه اکونومیست: « تنها امید برای سوسیتی زنزاک جهت جبران ضررش در تگو بطورکلی، در حد اکدن ایالت ژومند کاتانگاست. » (۳)

نيويورك هرالد تريون دم اين نثارايد ينشكل تائيد کرد که:
”حدائق کاتانیگاهه عاقلانه هم احتمال باشند“ (۴)

مجد ای اسکاتلند مارکت و همچو خاور رپر پریست (۱۸۷۰) ولی نقشه تجزیه کنگو چنان باعکس العمل شد بدختل کنگو فناوار عمومی جهان مواجه شد که حتی خود دول امپراتوریستی، حتی دولت بازیل هم استقلال کاتانایار بر سمت نشناخت. بدینجهت امپراطوریستها و عمل آنها در کنگو اجده بی پیشتری به اجرای نقشه تشکیل قدراسیون کنگو پر اختندا. پس از آنکه باقتل پاتریس لومومبا بزرگترین مانع از سررا شکلیل قدراسیون برداشت شد، در راه مارس ۱۹۶۱ کنفرانسی در تانانا روی Tananarive پایتخت ماد اکاسناریز مطالعه داره چکونگی شکلیل قدراسیون کنکو شکلیل قدراسیون کنکو شد. در این کنفرانس ۳۰ هر امام رهبران نیروهای سیاسی گنوشترک داشتند. از اینجا زیرینک معابون پایتیز لومومبا که پس از قتل و به ایالت شرقی کنگو رفت واعلام داشت که بیماره برای تامین استقلال و خاکین نامید. در واقع هم جزاً نبود. در این کنفرانس کسانی مانند کازاچوو و چیبه شرکت داشتند که حدود کنگو ادامه خواهد داد نیز دعوت شد. ولی زیرینکاین دعوت را رد کرد و این کنفرانس را مجمع خاکین نامید. در این کنفرانس کسانی مانند کازاچوو و چیبه شرکت داشتند که استقلال میهن خود را امپراتوریسم فروخته اند. نقشه قدراسیون هم که در این کنفرانس مورد بحث قرار گرفت جیزی جزئیه امپراتوریسم برای حفظ سلط خود برگزینند. ولی در این کنفرانس بین خاشین در چکونگو اجرای این نقشه اختلافاتی رخ داد. بد ون تردید در برزیز این اختلاف تضاد ها ورقابتهای نیروهای امپراتوریستی که در پیش سرهیلک از این خاشین قرارداد ارد، نقش اساسی بازی میکند. انعکام تشدید این تضاد هارا میتوان در توافق چیبه از طرف کازاچوو که در اوائل ماه صورت گرفت مشاهده کرد. ولی بهر حال امپراتوریستهاد را سارت خلخال کنکو شد. بهمین جهت باشتنکل کنفرانس جدیدی در در روکیت هات ویل Coquithatville، یکی از شهرهای کنگو، برای بررسی شکل قطعی این نقشه بزرگ آینده کنکو و توافق چیبه بینتر مرسد که جد اکدن کاتانایار از کنکو متغیر شد و قدراسیون کنکو بر پایان شکلیل خواهد شد. تردید نیست که شکل این قدراسیون و نام آن هرچه باشد، محتوی آن همان

(۱) عمر جدید شماره ۳۱ سال

۱۶۰ سال " (۲)

(۳) اکونومیست ۱۶ روئیه ۱۹۶۰

(٤) نیویورک ہر الد ترسیون ۱۷ اوت ۱۹۶۰ء

است که گفته شد

با سقط دولت قانونی کنگو، شهادت پاتریس لومومبا و شکل ندرای راسیون کنگو، امپریالیسم در اولین مصاف با خلق کنگو پیروز شد است. این پیروزی از آنجهای بود که برای اسارت مجدد خلق کنگو تمام نیروهای امپریالیستی متعدد شدند و اعتماد وسائلی که در اختیار داشتند استفاده نکردند. با توجه به اینهای این هجوم دسته جمعی امپریالیستی فقط در روز پنجم استقلال کنگو رخ داد و اولین دولت مستقل کنگو هنوز ایمان آنرا تیغه بود که کاملاً براوضاع سلطنت شود و باد نظرگرفتن اینکه خانمین داخلی از شغل خلق کنگو رهبر آن پاتریس لومومبا خنجر زدند، این پیروزی خلیل غیرموقبه و حریث انتگریتا بود. این تحریه نشان مدد که امپریالیسم هنوز قوی است و باید این را یک سنت تلقی کرد. برای مبارزه با نیروهای امپریالیستی که از هیچ چنایی برای حفظ سلطه خود فروگرد ارزنیکند، باید تمام نیروی ملت را تحدید کرد، بحرکت دارد و مبارزه قطعی واداشت. این همان درسی بود که ملت که بازگرفت هدایان عمل کرد و پر امپریالیسم امریکا پیروز شد. با اینهمه تسلط امپریالیسم بر خلق کنگو نیز موقتی است. اکنون خلق کنگو براتب بشیش از زمان زند بودن پاتریس لومومبا با ماهیت امپریالیسم و شیوه های نوین استعماری آن آشناست، دوستان و دشمنان داخلی خود را پرستره شناسد، بمحض سیاست لومومبا اعتقاد پیشتری دارد و به پیروی از سرشق او باراده راستخ تری پیمانزده برای تحقق آن ادامه میدهد. تحول اوضاع جهانی نیز منفع خلق کنگو و پدرخواه امپریالیسم است. اگر امپریالیست نتوانستند ارتالشی سیستم مستحمراتی جلوگیری کنند و مجبور شدند و لهجه اهارهم شده استقلال خلقهای مستعمر را بر سمت پیش نشانند، بد و ترد دزیر ضربات نیرومند و روزافزون جنبش نجات بخش خلقهای اقداد رنخواهند بود سلطه خود را بشیوه جدید هم حفظ کنند. همانطوره که استعمار کراسیک حکوم بنایابی شده است، استعمار نوین نیز مرانجامی جزت بودی نخواهد داشت. آینه از آن خلق کنگواست.

ارد و کاه سوسیالیسم پشتیبان واقعی استقلال خلقها

فاجعه کنگو همانطوره که تجزیه جدیدی برای شناختن ماهیت امپریالیسم و شیوه های نوین سپت استعماری آن بود، حکم نوین نیز برای درک ماهیت ارد و کاه سوسیالیسم بدست داد. علیغم کارزار تبلیغاتی امپریالیسم در رباره "خطرت جاؤ شوروی" و "خطر کوئیسم" بکار رکخر لعلهای جهان دیدند که چه کسی نمیشه فقط در حرف بلکه بوزیره در عمل پشتیبان واقعی استقلال خلقهاست و چه کسی با تمام نیروی خود برض امپریالیستها که تجاوز کاران واقعی هستند مبارزه میکند. دفاع پیگیر ارد و کاه سوسیالیسم از استقلال کنگو و دولت قانونی پاتریس لومومبا، مبارزه شدید اتحاد شوروی و سارکشورهای سوسیالیستی در سازمان ملل متعدد پنفع داشت پاتریس لومومبا، کل مادی اتحاد شوروی، جمهوری سوسیالیستی چگوسلوواکی، جمهوری تد، ای چین و جمهوری د موکراتیک آلمان به خلق کنگو، آگاه ساختن مردم جهان از جریان واقعی حوار و کنگو و توطه هاشی که برض خلق کنگو محور میگیرد، همه نشانه های بارزی بود که چونه ارد و کاه سوسیالیسم تکیه گاهی مطمئنی برای نهضت های نجات بخش ملی است. این پشتیبانی بید رین زمانی صورت میگیرد که شکوه های سوسیالیستی هیچگونه علاقه ای در کنگوند رند و کم و حمایت خود را مقید به پیغام شرطی نمیگشند. این پشتیبانی فقط از ماهیت دوسته ای سوسیالیستی ناشی میشود که نه فقط با استثمار ملتی بوسیله ملت دیگر خالقند و آن مبارزه میگذرد بلکه حتی استثمار قرد از قدر راهنم د رکشورهای خود ازین برد، اند. تجزیه کنگو بارد گزنشان داده خلقهای برای کسب آزادی واستقلال خود نه فقط میتوانند بقدر ارد و کاه سوسیالیسم با اطمینان و اعتماد کامل تکیه کنند، بلکه باید ازین نیروی عظیم ضد امپریالیستی حد اکثر استفاده را بینایند. اتخاذ سیاست خصم ائمه نسبت به ارد و کاه سوسیالیسم که در رأس اتحاد جهانی شوروی قرارداد، سیاستی است عقیقاً ضد ملی، زیرا که معنی این سیاست در عمل چیزی جز هکاری با امپریالیسم نیست. کسانی هم که استفاده از این نیرو را برای خود مشروط میگیرند، کسانی که میخواهند از تشدید بین ارد و کاه سوسیالیسم وارد و کاه امپریالیسم، اتحاد شوروی و امریکا باصلاح استفاده کنند، در عمل جز تضعیف نهضت استقلال طلبانه، جز امتیازد ادن با امپریالیسم کاری انجام نمیدهد. بجای "احتیاط" در ربارد و کاه سوسیالیسم و لخوشی به "حسن نیت" ارد و کاه امپریالیسم باید مستعد وستی بجانب ارد و کاه سوسیالیسم درازکرد و اعتماد قوا امپریالیسم را کویید. فقط چنین سیاستی است که باصالح خلق مطابقت دارد و ضمن موقوفیت نهضت خلق است.

هنگامیکه وقایع کنگو هنوز حاد بود نویسنده یکی از مجلات هفتگی ایران نوشته بود :

"مرشد با عجله دراد اره ای دنبال کار خود ش میرفت که دوستی جلویش را

گرفت و پرسید با لآخره لوموبای فارکرد یا نه ؟ مرشد با حیرت نگاهش کرد. چون از

"لوموبا" و ماجرای "کنگو" مانند خیلی از مردم خبری نداشت . در حین پرسی

که مرشد ران تشارتاکسی سیل تاکسی های خالی راتا شامیکرد ناگفایان یک نمایی

جلوی پای مرشد تزمیکرد و یکی از خیشان سرش را تاکسی بیرون آورد و گفت :

"فلانی لوموبای فارکرد " سرسره لقه اول به لقمه دوم نرسید " بود که یکی از

بچه ها پرسید شنیدی " لوموبا ازدست کازا و موفارکرد ؟ "

نویسنده یا بقول خود مرشد اشاغه میکند که آنقدر راز لوموبا شنید که حتی شبها هم خواب گنگو و لوموبا را میدید .

آقای مرشد که این طالب را بطنعن نوشته است بعد اهم کار لوموبا را به " ارتیست بازی " تشبیه میکند و اظهار

نارضایتی میکند که چرا عمله تهرانی مقال ابرقوشی در راه لوموبا و گنگو اظهار نشاند . ولی همین جمله وقتی

لوموبا بشاهادت رسید شرح موشی روچالی ب درستایش لوموبا و خلق کنگو نوشته . بسیاری از زیستنامه ها و مجلات

دیگر هم جنایت استعمارگران را در گنگو حکوم کردند و شهامت بی نظری برای تریس لوموبا را استودند . چند نفر از

شاعران با استعداد اشعار فوق العاده موئی سرودند . در همان هنگام داشتگان تهران بمناسبت

تظاهرات دانشجویان بر ضد انتخابات قلبی شاه تعطیل شد . ولی دانشجویان وقتی خبر شهادت لوموبا را

شنیدند تظاهرات رسیعی بر ضد قاتلان او و در رابطه همیستگی با خلق گنگو ترتیب دادند . در همان روز

دانشجویان د کراقبال را که بد اشکاوه آمد بود همکار خانمین کنگوی شمردند و با ابراز خشم و غرفت وی را مجبور

بغفار کردند . در روبروی دانشجویان ایرانی همراه با دانشجویان سایر شورهای آسیائی و افریقائی در تظاهرات

همیستگی با خلق کنگو شرکت کردند . در سیاری از نقاط دانشجویان ایرانی میکراین تظاهرات بودند و یادار

مازمان داد آن شرکت فعل داشتند . بسیاری از مردم ایران هنگام اطلاع از شهادت پاتریس لوموبا

بعلامت عزا سیاه پوشیدند . با یاد گفت که یک چنین ابراز علاقه ای از طرف مردم ایران بسرنوشت مردم کشور

د وردستی مثل گنگو، یک چنین عکس العقل شد . بدید که در بر شهادت پاتریس لوموبا که تا چندی پیش حتی نام

ایرانی دارایان نمیدانست ، در میهن مایه نثاریار است . علت این توجه خارق العاده را باید در شد

آگاهی ملت ماجستجو کرد . مردم میهن مایه میکند که امیریا لیسم دشمن شترک همه خلقهای جهان است و

گستین زنجیرا سارت آن در هر چاکه باشد کمکی است بپاره شدن زنجیرا سارت ملت ایران و موقفیت استعمار در

هر چاکه باشد علامت شومی است ، تهدید یک است بر ضد ازادی واستقلال میهن ما . مردم میهن مایه میکند

که مبارزه قهرمانانه خلق گنگو رضد رژیم دست نشاند . امیریا لیسم بامارزه ای که در ایران بر ضد رژیم شاه

جزیریان دارد حلقات زنجیری است که با هم پیوند ناگسترنده اند . مردم میهن مایه تجربه در ریافه اند که

هرچه رشته اتحاد ملتها محکمتر باشد زنجیرا سارت آنها رزد ترگیسته خواهد شد . مردم میهن مایه تریس لوموبا

رامی ستایند که جان خود را در راه آزادی خلق گنگو نثارکرد و از سرمشق دلاری اوالیا میگیرند . آنچه که تجزیه

گنگوارد پیگسلت مایمی آموزدا ینستکه بر هشیاری و آگاهی خود بیفزاییم . امیریا لیسم راد هر لیس که باشد بشنا

می امان بر ضد آن مبارزه کنیم . صفوی خود را از خانمین ، سازشکاران و تقره اند از این پاک کنیم و نقاب از چهر

آن را برد ایم . اتحاد خود را بر ضد شمن مشترک و هدف مشترک تحکیم کنیم . از گذشت و قد اکاری در ریخ

نوریم . آتش مبارزه در راه آزادی واستقلال را همیشه فروزان نگاهداریم . امید به پیروزی ، عدالت و حقیقت

را هرگز ازدست ندهیم و مطمئن باشیم که آیند از آن خلقه است .

وصف سرمايه داری از زبان بهار

یك قطعه جالب از «کار نامه زندان»

شدت تجارت اساس آبادی
جهله گشتند کشته یا ماخوذ
بی اثرا مند لذلوق خوی و نهاد
گشت سرمایه دار گرد و دلیر

قوت بازوی ریاست بسود
ماند دین خالص از برای خدا
صنعت وعلم و کار و سرمایه
برد آب اعاظم و اخیار
عامه برد آبروی د ولت و دین
پاد شان بسزان انوفتادند
قلم و نطق و حرفت و پیشه
پرد ه در گشت خمامه سخا
زند گانی جد بد ما مزه گشت
راه سرمایه دار شد صافی
وانکه بیچیز بود شدن اچجز
پیش زر ناف بس زمین بنها
د ولت و دین و شاهه و میر و ویر
بنده زرخیرید سرمایه
غیرت و غفت و جوان نمردی
کارگر شد گرمه جانب گمر
درجها ن گشته صاحب فرمان
ریخته خون صد هزار کلیم
اصل و جان کشی و بید بینی
آید از نای ها نسوا دیگر
سپهی لخت و خسته و بیمار
کار استعد شوند همه
مالداران شوند بیکن و کار
مانع خشم جانگزای فقیر
بو هم دست عدد التجار
پیرو مت مسلمانی
دست بدرفتی از فقیری چند
غالباً ملحدی است بینا نند
نه بنفع وطن بود پابست
یا که د لال مال بیگانه
شهر را بر مساع رنگانگ

ناکه سرمایه یافت آزادی
پاد شاهان و صاحبان نفوذ
مبتد ل گشت اصل و عرق و نژاد
سیم و سرمایه شد به عالم چیر

دین که همکاسه سیاست بود
از سیاست بقهرگشت جد ا
مقتد رشد چوگشت همپایه
شرکت علم و سیم و صنعت و کار
زانقلابات مد هش خو نین
اسقفان در تکابو افتادند
گشت آزاد نکرو اند یشه
پرد ه هابود بر سر هر کار
نقل الحاد و فکری مزه گشت
از میان رفت عمر اشرافی
هر که زرد اشت شد شریف و عنز
دانش و فضل و هوش و عرق و نژاد

هنر و علم و حیات و تز و پر
شده هر یک عبیض سرمایه
مرد می رخت بست و هم در دی
کار فرمان زیر خوری رنج سرور
چند سرمایه داری و جدان
یک د وقارون نیخت بخت مقیم
الغرض این اساس خود بیشی
میکنند کار را بجای دگر
کارگر شد سپاه صاحبکار
لا جرم متعدد شوت د همه
جون فقیران شوند باهم یار
بود دین تسلیت فرازی فقیر
تا شریعت دارد ر همه کار
 حاجی داغ کرده پیشانی
تو شه بردی برای پیری چند
لیکن امروز مرد د ولتمند
نه ز وجه حرام دارد دست
همچو موش است رهزن خانه
میکند از جملات فرنگ

د رآمد ملی و سطح زندگی

مختصری در باره د رآمد ملی و سطح زندگی در کشورهای سوسیالیستی و آرای آن

آ - دروان ما - مسابقه بین د سیستم جهانی سرمایه داری و سوسیالیستی -
تفاوت د رآمد ملی و سطح زندگی در کشورهای کم رشد و شد کرد سرمایه
داری - حجم تولید و رآمد ملی در د وارد کاه جهانی *

د هر ای که مابسیرمیریم درون گذ رازجامعه کهنه سرمایه داری به دنیای نوین سوسیالیستی، دروان تلاش کامل سیستم استعماری و پیدا یافش کشورهای آزاد بست که کوشش اردن عقب ماندگی، تهدیدستی و جهالتی را که از زمان سلطه امپریالیسم به ارت ماند است در دست کوتاه ای زین ببرند. چنین وضعی سال بسال به مرحله حساس است و معمتری تزد یک میشود و فته رفته رفته کشورهای بیشتری را بدایره مبارزه در راه زندگی بهتر جلب مینماید. سیستم اقتصاد سوسیالیستی که در مبارزات چهل و پنده سال اخیر یا به گذ ارای شد و راه خود را زمان انقلابها و بند های خوینی بسوی ترقی و تکامل بازکرد * است اثناون به عامل قاطعی د رسنوتشت بشیرت مید ل میشود. شیوه اقتصاد سوسیالیستی اکتون دارای چنان نیرویست که میتواند در شرایط مسابقه مسالمت آمیز سرمایه داری برتری طلخ خود را بر سیستم نامهند از همه جهات ثابت کند. جهات اساسی که برتری و پیروزی کامل شیوه سوسیالیستی تولید را برشوی سرمایه داری پیشوت خواهد رساند ذر روحه اول عبارتست از بازد کارسیستر، مصروف فراوانتر، رآمد ملی زیاد رتسوط زندگی عالیتر. بهمین علت مسئله در رآمد ملی و سطح زندگی برشد آن از دروان سوسیالیستی و سرمایه داری در د وران مابه آن نمود ار های جاذب و تعیین کنند * ای تبدیل شد اند که میتوانند بمرور زمان صد هامیلیون نفرانسان راکه در کشور های رشد کرد و کم رشد زندگی میکنند بسوی خود جلب نمایند و راه رشد آشی سیاری از کشورهای رامیں سازند. این مسئله در شرایط امروزی که د همکشور آسیاشی و افریقائی از زنجیر استعمارهای باتفاقه و د ارای استقلال سیاسی شد و میکوشند تا عقب ماندگی د وران سلطه امپریالیسم را زمان برد ازند اهمیت بیشتری کسب مینهند. توسعه ارتباط بین کشورها، افزایش بزرگانی و روابط فرهنگی، توسعه خطوط هوایی، زمینی، دریائی و جهانگردی، تماس روزانه از طریق راد، تلویزیون، مینما و مطبوعات تمام کشورهای کم رشد و عقب ماند را به میدان کوشش داشت برای ارتقای تولید و رآمد ملی جلب کرد * و یک مسابقه عظیم جهانی رامیان همه ملل آغاز نموده است. این مسابقه بزرگ که ظاهر برای افزایش د رآمد ملی و ارتقای سطح زندگی در کشورهای کم رشد و شد کرد سرمایه داری و سوسیالیستی بعمل میاید در واقع مسابقه بین د سیستم اقتصادی، د وشیوه تولید سوسیالیستی و سرمایه داریست *

سیستم تولید سوسیالیستی بمالی کرد ن وسایل تولید و گذاشت آن در اختیار تمام جامعه توانست با سرعت شگرفی عقب ماندگی اساسی گذ شته را در تمام کشورهای سوسیالیستی در راکرشه های مهم تولیدی در دست کوتاهی ازین ببرد. اقتصاد سوسیالیستی بالا یجاد صنایع سنگین زمینه مناسی برای رشد سایر رشته ها فراهم ساخته، بیکاری و فقر عمومی را ازین برد *، فرهنگ و بهد ایست راهنمکانی نموده، مسئله تقلیل ساعت کار روزانه، تعطیل هفتگی و سالانه، برایری زن و مرد مختلف را در رکارهای تولیدی و اجتماعی عملی

کرد و دست به حل مسئله مسکن زده است (۱) . پیدایش ارد و گاه سوسیالیستی و همکاری مراد رانه کشور-های عضو این ارد و گاه موجب شده که کشورهای کم رشد دیروزی نظیرچین، کره، مغولستان، بلغارستان، رومنی وغیره بسرعت نیروهای مولد خود را شداده واکنشورهای عقب مانده کشاورزی رفته بکشورهای صنعتی تبدیل گردند (۲) . پیدایش واستحکام ارد و گاه سوسیالیستی، رشد سریع کشورهای عضو این ارد و گاه، افزایش تولید و درآمد ملی پهلا لرفتن سطح زندگی اهالی آنها ترس و مراقبی کنی نظری در تمام کشورهای امپریالیستی موجود آورد (۳) . این ترس و دستیا چکی قبل از همه باخاطرا ینستکه رشد سریع کشورهای کم رشد دیروزی باشیوه تولید سوسیالیستی پهلواند آسانی و در دست کوتاه تاریخی بیش از ۵/۱ میلیارد تن از اهالی کشورهای کم رشد سرمایه داری را بسوی سوسیالیسم یکشاند. امپریالیستها از این واقعیت متوجهند که حقایق سوسیالیسم و برتری آن نسبت بسرمایه داری، ملل عقب مانده و کم رشد آسیائی، افریقا و امریکای لاتین را از شیوه سرمایه داری د ورزید و با رفتار این کشورهای باسوی سوسیالیسم مناطق وسیع سرمایه گذاری و تو مواد خام، بازار فروش و میلارد هاد لاسود سالانه از دست شناخ خارج شود. از دست دادن مناطق وسیعی با آن همه شرکت‌های طبیعی و نیروی انسانی فلاتک بزرگ‌پرای جهان سرمایه داری بود و در زندگی کنی تمام اهد کشورهای امپریالیستی و پویه دیروزندگی زحمتکشان آن تا میتوانند خواهد داشت. از دست رفتان آسیا، افریقا و امریکای لاتین زحمتکشان کشورهای اروپای غیری و امریکای شمالی را به نهضت داشته در این دست دادن داری جلب خواهد کرد و شیوه تولید سرمایه داری را احتسنه بگوستن تاریخ روانه خواهد ساخت (۴) . سیاست اران و اقتصاد انان جهان سرمایه داری تمام کوشش خود را حصرف به این داشته (۵) که ثابت کنند طرز تولید سرمایه داری یا باصطلاح "کارفرمایی آزاد" بهتر از شیوه تولید سوسیالیستی یا باصطلاح "سیستم دولتی" بود و تولید راسیستی را در میتوانند را داده و میتوانند سطح زندگی کنی عالیتی را بایزمتکشان بد هد. آنها برای اثبات ادعای خود فقط چند کشور شدید سرمایه داری یعنی امریکا، آلمان فدرال، انگلستان، ایتالیا، زاپن، سوئد، فرانسه وغیره را همان‌طوری و دهها کشور کم رشد آسیائی، افریقا و امریکای لاتین را که تحت سلطه سرمایه های انصصاری بود و ناتوانی می‌باشد در این فراموش میکنند. واقعاهم در رسالهای بعد از جنگ و پویه دیروز این رسالهای اخیر افزایش سالانه محصول منعنه در کشورهای رشد کرد و صنعتی و پویه دیروز آلمان فدرال، ایتالیا و زاپن از ۳ تا ۷ درصد بود و در رسالهای این شهه از ۱۰ درصد تجاوز کرد (۶) . است. علل اصلی رشد صنایع در چند کشور بزرگ منعنه اروپا و زاپن قبل از همه مربوط بعوا مل زیربوده است :

۱- خرابیهای ناشی از جنگ دوم جهانی موجب شده که بیخانمانی میلیونها فراز اهالی بیکی

(۱) در عرض دو سال (۱۹۰۹-۱۹۱۰) در شهرها و کوپهای کارگر شین اتحاد شوروی بیش از ۱۶۰ میلیون مترمیع یا ۱/۴ میلیون آپارتمن و در دهات بیش از ۱/۴ میلیون خانه ساخته شد. در چکلواکی در عرض ۱۲ سال حاکمیت توده ای بیش از ۳۵ هزار آپارتمن و در جارستان در عرض ده سال ۲۱ هزار آپارتمن و در جین بیش از ۱۰ میلیون مترمیع خانه مستکونی بناشد و مجانتی در اختیار زحمتکشان گذاشته شد.

(۲) تولید فولاد در جین در سال ۱۹۱۰ به ۱۸ میلیون تن، در رومانی در آخر سال ۱۹۰۹ به ۱/۴ میلیون تن و در ایلان راستان در آخر سال ۱۹۱۰ به ۲۰۳ هزار تن رسید.

جان ف. کندی رئیس جمهور امریکا در کتاب "استراتژی صلح" چین مینویسد که چین و هند وستان بصورت بزرگترین قطب را یند، کشورهای بیطراف و کم رشد جهانی در آنده اند و اند ۰۰۰ واقعیت خشن اینستکھطی ده سال اخیر جین که نیست دیروزه اقتصادی از هند پیش افتاده است. از لحاظ تولید فولاد چین که نیست عقب افتادگی خود را بیک و وضع برتری تبدیل کرد (۷) . است. از نظر ظرفیت منعنه، فرهنگ و حتی کالاهای مصرفی چین کوشیده تا هندراعقب بزند. (روزنامه کیهان ۲۶ آذر ۱۳۲۹)

(۸) خطری که مارا تهدید میکند فقط این نیست که مکنی است تعادل لقدر بنفع اتحاد یه شوروی و چین بجزرد، این نیست که وحدت چین و شوروی که شامل می‌درصد جمعیت جهان است در زمینه تولید ایت صنعتی ما را شکست خواهد داد، بلکه بزرگترین خطر را ینستکه احتمال دارد بنحو روز افزونی درین محدودین (۹) خود و مردم م بیطرف بیگانه شویم "جان ف. کندی" (۱۰) استراتژی صلح، (روزنامه کیهان ۲۱ دیماه ۱۳۲۹)

ازسائل مهم اجتماعی - اقتصادی تبدیل گردد والنتیجه ساختن میلوپنهانه بسبک امروزی و بتام و سُل زندگی از قبیل لوله کشی آب، گاز، سیم کشی برق، حرارت مرکزی، کاتالیزاسیون وغیره باعث رونق صد ها رشتہ صنعتی گردد و میلوپنهانه نفرکار گرایا بر تولیدی جلب نماید ۰

۲- تعویض ماشینها و دستگاههای فرسوده قدیع کارخانه ها و پس ایلیاری بآماشینها و دستگاههای جدید موجب گردید که تجدید تولید وسیع مقیاس دامنه داری در تمام رشته های تولید و سایل هولید عملی گردد که این خود توانست برای چند سالی در کارهای صنعتی و اقتصادی جنب وجوشی وجود آورد (۱) ۰

۳- رشد ناموزن سرمایه داری واشنگلیخشی ایزیازارهای امریکا و انگلیس وغیره توسعه آلمانها، ژاپونیها و ایتالیا ایهای (۲)، رشد ناموزن سرمایه داری در کشورهای بزرگ صنعتی پس از جنگ دوم جهانی نیز بطوط آشکاری یچشم میخورد. در سال ۱۹۴۸ میهم تولید صنعتی ایالات متحده امریکا ۴/۵ دارصد تولید جهان سرمایه داری، انگلستان ۱۱/۲ دارصد، فرانسه ۳/۹ دارصد، ایتالیا ۵/۵ دارصد، کانادا ۳/۲ دارصد، آلمان غربی ۳/۶ دارصد و ریاض ۱ دارصد بود. لیکن این نسبت مطابق آمار تخمینی در سال ۱۹۶۰ بشرح زیر تغییر کرده است: ایالات متحده /۸، ایتالیا ۴/۴، فرانسه ۹/۴، آلمان غربی ۸/۸، کانادا ۳/۲، ایتالیا ۳/۹، ریاض ۳/۹ دارصد (۳) ۰

۴- پیدا ایش پیمانهای نظامی نظیرناتو، سنتو، سیتو و افزایش تسملیحات سالانه موجب شده که رشتہ های جدید تولیدی برای تأمین حواجز ارتشهای زیرپرچم بوجود آید و سالیمال توسعه یابد. اگر افزایش تسملیحات بمقیاس وسیع بارستگینی بد و شاهلهای کشورهای سرمایه داریست ولی پیدا ایش و رشد رشتہ های تولیدی نظامی درازد یاد تولید صنعتی کشورهای داری تا مشوقاً ملاحظه ای داشته و منافع سرشاری عاید شرکتهای بزرگ مینماید. همین منافع سرشار سراسر ایهای است که احصارهای بزرگ مالی راجد اختلاف با خالع سلاح عمومی و تخفیف و خامت اوضاع بین المللی مینماید.

فعالیتهای اقتصادی در عرض سالهای اخیر توانست صنایع بعضی از کشورهای رشد کرده را تا حد و زیادی توسعه دهد، اشتغال بکار رفته خوبی (نه فردی) را ایجاد کرده و مستقیماً بر شد صنایع صرفی و بهبود کیفیت آن تأمین نماید. این رونق موقود ربعی از کشورهای سرمایه داری چنین درونهای را بوجود آورده که گویا سرمایه داری پاشهوه تولید و تضاد موجود خود میتواند بتمام کشورهای کم رشد نیزتاً میرکرده و زندگی آنسان را عوض کند. واقعیت این است که شیوه تولید سرمایه داری و بطوط کلی جهان سرمایه داری تهاترا امریکا و آلمان غربی، یا انگلیس و فرانسه نیست. در جهان سرمایه داری تضاد آشنا نباشد بروی نظری که تاریخ بشریت بخود نماید و وجود دارد. در این جهان از طرفی یک مشت سرمایه دارکه تمام و سابل تولید اجتماعی را درست آرند و توسط آن صد ها میلیون نفرکار گوشوار زرا استشاره میکنند و زندگی تجمل آمیز برای خود و اطراف اینها ترتیب داده اند و وجود آرند و از طرف دیگر صد ها میلیون نفر حکم که از کار داشتی، مسکن مناسب، غذای کافی، بهداشت و تغیر محرومند بسرمیرند. در جهان سرمایه داری پاپیای امریکا، کانادا او آراراتین که میتوانند برای اهالی خود غذای کافی تهیه کنند همه روزه هزاران نقد رهند و سtan و کنگو از گرستگی میمیرند. در این جهان موادی با خایانهای زیاد و مخازه های رنگارنگ پارس و لندن، نیویورک و هابورگ هزاران شهر با کوچه های کتف و لجن زار وجود داشته و پیش از (۱) تولید صنعتی در آخر سال ۱۹۶۰ نسبت بسال ۱۹۵۳ در ایالات متحده امریکا ۹/۱ دارصد، در انگلستان ۳/۰ دارصد، در کانادا ۱/۳ دارصد، در فرانسه ۱/۱ دارصد، در آلمان فدرال ۱/۱ دارصد، در ایتالیا ۱/۱ دارصد و در ریاض ۱/۵ دارصد از فیصل ایش یافته است (مجله اقتصاد جهان و مناسبات بین المللی شماره ۲ سال ۱۹۶۱ صفحه ۱۵۴) است

(۲) پس از جنگ جهانی دوم کشورهای آلمان، ریاض و ایتالیا بازارهای خود را ازدست دادند و این بازارهای سرمایه داران امریکا و انگلیس افتاده در سال ۱۹۴۷ میهم مرکاد صادر رات جهان سرمایه داری ۲/۵ دارصد و انگلستان ۸/۹ دارصد بود. لیکن در سال ۱۹۵۱ میهم مرکاده ۱۷/۴ دارصد و انگلستان به ۲۹ دارصد صادر رات جهان سرمایه داری تقلیل یافت و در عرض دیگر صد همین دو سهم آلمان از ۵/۰ دارصد به ۱۰/۲ دارصد و ایتالیا از ۱/۴ به ۳/۲ هم و ریاض از ۱/۶ دارصد به ۱/۳ دارصد افزایش پیدا کرد. نقل از مجله کوئیست، شماره ۴، ماه مارس ۱۹۶۱، صفحه ۹۵ (۳) مجله اقتصاد جهانی و مناسبات بین المللی، شماره ۴، سال ۱۹۶۱، صفحه ۲

یک میلیارد نفر از اهالی در کلبه ها و خانه های سرمهیرند که بهیچوجه مناسب برای زندگی انسان نیست .
 جهان سرمایه داری توأم با تبعیض نژادی و ملی است ، عده ای جزو نژاد عالی و در شمار مملو ترقی قرار آرند
 و عدد دیگر جزو نژاد پست و مولک رشد و عقب ماند .
 جهان سرمایه داری شامل تمام قطعه امریکا و فرقه اشو
 تقریباً نصف اروپا و آسیاست . در این جهان بیش از ۱۰۰ میلیارد نفر زندگی میکنند . از این عده در حدود
 ۴۵ میلیون نفر رکشورهای رشد کرد و مقیمه یعنی در حدود ۱/۴ میلیارد نفر رکشورهای کم رشد بسر
 میرند . زمانی که از سطح زندگی و درآمد ملی کشورهای سرمایه داری صحبت میشود نباید فقط درآمد ملی
 امریکا و سوئیس یا انگلستان و سوئیس را در نظر گرفت . در این جهان پایهای درآمد مرانه ۱۶۰۰ دلاری امریکا
 درآمد سالانه ۲۰ دلاری دهقان ایرانی ، ۱۵-۱۰ دلاری افغانی ، درآمد ۵۰ دلاری یک کارگر ۵۰۰
 میلیون دلاری سرمایه داران و شرکتاهای بزرگ نیز باید بحساب آید تاظر تولید سرمایه داری ، تضاد موجود
 در آن ، غارت کشورهای کم رشد توسط احصارهای بزرگ مالی نشیروشن گردد . مداحان سرمایه داری با
 تقسیم رقم درآمد ملی بین اهالی کشورهای رشد کرد و مقیمه آن با کشورهای سوسیالیستی میخواهند چنین
 و آنmod کنند که گویا در شرایط فعلی سیستم سرمایه داری برتری داشته و با تغییرات جزئی در بعضی از جهات
 آن و اکمل کشورهای کم رشد میتوانند شیوه تولید سرمایه داری را بدی سازند . لیکن واقعیت غیراز آن
 است که آنها اداد عالمیکنند . مادا کم سلطه احصارهای بزرگ مالی در جهان سرمایه داری برقاران بود و صد %
 سرمایه برای بدست آوردن سود کلان اساساً مناسبات کشورهای بزرگ امپریالیستی و کشورهای کم رشد سرقة
 داری را تشکیل میدهد ترقی سریع سطح زندگی و افزایش درآمد ملی در کشورهای عقب ماند داری دشوار و
 شاید هم محال است (۱) .

در شرایط جهان امروزی در حدود یک میلیارد نفر رکشورهای سوسیالیستی را تقریباً ۱/۸ میلیار
 نفر رکشورهای سرمایه داری زندگی میکنند . اول و گاه سوسیالیستی شاگرد یک چهارم کره مابوده و میش از یک سو
 تولید صنعتی جهانی را فراهم مینماید . بنابراین تولید سرانه وحد و درآمد سرانه در دار و گاه جهانی
 تقریباً مساویست . در چین شرایط تقریباً مساوی مسابقه برای افزایش درآمد ملی و ارتقا سطح زندگی
 ساکنین دار و گاه آغاز شد که نتیجه از ابرای ماس مقایسه با گذشته و برنامه های آتی اقتصادی کشورهای
 جهان میتوان بخوبی پیش‌بینی کرد .

درآمد ملی و سطح زندگی که امروزه اینهمه در راه آنها را مطبوعات نوشته میشود و همواره تکیه
 کلام سیاستداران و اقتصاددانان بزرگ جهان است .
 چیست و چه اهمیتی دارد زندگی انسانهای امروزی دارد ؟

ب - درآمد ملی و سطح زندگی - درآمد ملی و تولید - درآمد
 ملی و تاثیر این به سطح زندگی - سطح زندگی و میتوان
 آن با اقتصاد و فرهنگ - نمود از های اقتصادی .

درآمد ملی و سطح زندگی چیست ؟

در فرهنگ علمی - اقتصادی ، درآمد ملی عبارتست از ارزشی که تازه بوجود آمده ، یعنی ارزش
 محصول اجتماعی (مجموع نعم مادی که در مدت معینی مثلاً در عرض یک سال تولید میشود) منهای ارزش آن
 بخش از مصالح تولید که در عرض همان مدت برای تولید بعضی رسانیده باشد . یا ماده ترکیبیه بخشی از
 مجموع ارزش محصول اجتماعی سالانه که پس از کسر ارزشهاى صرف شده در تولید (یعنی ارزش مواد خارم)
 سوخت ، وسائل ولوازم کمکی ، استهلاک وغیره بودست میآید درآمد ملی نامیده میشود .

درآمد ملی عبارتست از مجموعه درآمد تمام طبقات و قشرهای جامعه . حجم درآمد ملی بطور اساسی
 بستگی یکار مولک دارد که کارکنان هر کشور رعایت یک سال انجام میدهند . لیکن تقسیم درآمد ملی برسن -
 بوقیت و فقام اجتماعی و طبقاتی افراد جامعه است . تقسیم واقعی درآمد ملی و سهم افراد از آن در جامعه
 (۱) سود حاصله از صد و سرمهای توسعه ۱۴ کشور سرمایه داری (امریکا ، انگلستان ، سویس ، هلند ، بلژیک ، ایرلند
 پرتغال ، سوئیس ، فرانسه ، آلمان غربی ، ایتالیا ، ترکیه ، کاتانیا اوپا بین) در سال ۱۹۵۷ بیش از ۷/۲ میلیار
 دلار ، در سال ۱۹۵۸ بیش از ۹/۳۴ میلیارد دلار بود . سود امریکا بیش از ۵۵ درصد مبالغ تابعه داشت .
 (اقتصاد جهانی و مناسبات بین المللی ، شماره ۴ ، سال ۱۹۶۱ ، صفحه ۴۳)

طبقاتی سرمایه داری بطرزی و در جامعه سوسیالیستی بطرزد پگراست . آمارگران بوزوازی درآمد ملی سالانه را بر تعدد اد جمعیت کشور تقسیم نموده و در آمد سرانه اهالی را بدست می‌اورند . بر اساس همین تقسیم و بدست آمدن رقم درآمد سرانه ، مطح زندگی اهالی کشورهای مختلف مقایسه میشود . در واقع تقسیم درآمد ملی در جامعه سرمایه داری طبق حساب آمارگران صورت نمیگیرد . در جامعه سرمایه داری کمیکه صاحب وسائل تولید و سرمایه باشد سهمش از درآمد ملی چندین برابر سهم کارگرد هفچان فاقد وسائل تولید است . ولی در جامعه سوسیالیستی تقسیم درآمد ملی برحسب کارمولد و مفید اجتماعیست که هر فرد برای جامعه انجام میدهد . در چنین جامعه ای هر کس که بتواند کاری شود و مهرخشن تری انجام دهد بهمان اندازه برد را مدش اضافه خواهد شد .

از آنچه ایکه از درآمد ملی برای مصرف و تجذیب تولید و سیچ استفاده میشود بهمین علت طرز تقسیم آن متفرق یون این یا آن جامعه ، این یا آن شیوه تولیدی را نیز ایکه هدف تولید در جامعه سرمایه داری افزایش مصرف اعضای جامعه نبوده بلکه ازد یاد سود سرمایه دار است بهمین علت با وجود احتیاجات عمومی بوسایل ضروری زندگی از قبیل خوارک ، پوشان ، مسکن ، فرهنگ و مهند اشت از بخش ناچیزد را مدد ملی برای سرمایه داری ورشدن بروها مولد و پرآوردن حواجع عمومی استفاده میشود . در حالیکه در جامعه سوسیالیستی جون تولید بدون استثمار انسان از انسان رشد نموده و وسائل تولید اجتماعی بوده و هدف بشپرهزند تفاصلهای روزافزون جامعه و مهند زندگی مادی و معنوی اعضای آنست همه ماله میتوان بخشش ملی را بسیوی ازد را مدد ملی را بسیوی تosome تولید ، فرهنگ ، بهداشت و ساختمان مسکن سوق داد و سطح زندگی عالیتری را برای همه مردم فراهم ساخت . صرف بخش قابللاحظه ای از درآمد ملی بکارهای تولیدی ورشدن بروها مولد کواینده برای مدت معینی از درآمد فردی افراد کاسته و مصرف آنها را محدود میساز لیکن از لحاظ تاریخی متفرق بوده ، باعث تراکم سرمایه ملی گردیده و رشد سریع آنی را رسالهای بعد تا مین نموده و محدود بست موقتی مصرف را از بین خواهد برد و رفاه بیشتری نسبت بجامعه سرمایه داری بوجود خواهد آورد .

حدود دیت تولید صنایع سبک و مصرف همکاری درون اولیه پیدا شن اقتصاد سوسیالیستی و استحکام آن یک ضرورت تاریخی بود . در روانیکه اتحاد جماهیر شوروی تنها کشور سوسیالیستی جهان بود ، در روانی که این کشور از هر مسمور تهدید کشورهای امپریالیستی قرار داشت ، زمانیکه هیچکی از کشورهای بزرگ صنعتی حاضر یکمل مالی و فنی با تحداد شوروی نبودند تنها راه صلح عبارت بود از ایجاد اقتصاد جامع و رشد یافته ای که بتواند قبل از همه وسائل تولید برای شرته های انسانی تولید تولید نماید ، قدرت دفاعی کشور را بالا برد و پژوهی ترین حواجع کارگران و دهقانان را براورده سازد . اکرخاد جماهیر شوروی سیاست اقتصادی صحیحی برای رشد صنایع انتخاب نمیکرد بد و تردید هیچگاه نمیتوانست نقشه های پنچاله قبیل از جنگ دوم جهانی را اجرانموده و پرتری اقتصادی خود را برالمان فاشیست که ترقیات اسلام نیزی اقتصادی اروپای غربی را داخت تا مین کرد و پیروزگرد د . اگر سیاست اقتصادی اتحاد جماهیر شوروی در در ور های اجرای برنامه های پنچاله ای بود که فقط برای اهالی وسائل صرفی و تجملی تهیه نماید در آن صورت وضع دهها میلیون د هفچان راکه با وسائل قرون وسطایی بکشت و کار مشغول بودند عرض نماید ، نمیتوانست صنایع عقب ماند خود را باما شنیهای نوجه هیزند ، نمیتوانست بازد کار افزایش دهد ، نمیتوانست قدرت نظامی خود را بالا ببرد .

برای اجرای نقشه های دامنه ارصنتی کرد ن کشور ، اتحاد جماهیر شوروی بسرمایه کافی احتیاج داشت ولی اتحاد شوروی برخلاف کشورهای امپریالیستی که این سرمایه را از محل غارت مستهدا فرامات جنگی و با امبهای کوشکن خارجی تا مین مینیا نماید ، این سرمایه را در داخل کشور فراهم ساخت و گرد آورد ن سرمایه های هنگفت احتیاج بسیاست اقتصادی ویژه ای داشت . در اجرای سیاست اقتصادی شوروی ، سیستم مالیاتی ، وامهای داخلی ، قیمت د ولتی کالاهای مصرفی نقش مهمی بیانی کردند . اجرای چنین سیاستی باعث شد که بخش ملی مصرف تجدید تولید و سیچ بررسد و اقتصاد سوسیالیستی با سرعت سالانه بیشتری رشد نماید . چنین سیاستی بد و شک تا اندازه ای از درآمد فردی میکاست و مصرف عمومی را تا حدی محدود نمینمود . لیکن این سیاست اقتصادی برای همه بطور متناسب محدود بست موقتی ایجاد میکرد ،

وچون هدف عالی در پیش بود حزمتکشان شهروی با طبق خاطر و آگاهانه آنرا پذیرفتن داد راجرا بر نامه های اقتصادی مساعی فراوانی بکار گردند. درنتیجه اجرای برنامه پنجم ساله اول (۱۹۳۲-۱۹۴۲) درآمد ملی اتحاد جماهیر شوروی ۲۲۱ دلار صد و دار خرپنجه ساله دوم (۱۹۳۷-۱۹۴۳) ۴۰۹ دلار صد و در سال ۱۹۴۰ پیش از ۱۱۰ دلار صد سیست بسال ۱۹۳۱ که عالی ترین سطح قبیل ازانقلاب کمیراکتیرید، افزایش پیدا کرد.
با اجرای دو نقشه پنجم ساله در شهروی کشورناهیمه د توانست عقب ماندگی اقتصادی و فنی خود را زین برد. هدف و مین کشوریزگ صنعتی جهان تبدیل گردید. درنتیجه صنعتی شدن کشورها یجاد شرکتهای تعاونی کشاورزی (کلخوزها) که با تکنیک معاصر کشت و کار مجهز شده بودند را در سرانه اهالی شهروی وسط زندگی مردم تا حدود زیادی با لارف و مسئله ایجاد مسکن بعیاد و مسیع و مانع و سایل راحتی بیان آمد و سرما یه -
کذا از اینها هنگفتی برای اینکار منظور گردید. لیکن جنگ دوم جهانی و هجوم آلمان هیتلری به اتحاد شهروی نه تنها فعالیتهای دامنه دار اقتصادی را متوقف ساخت بلکه زیان فراوانی به کشورناهیمه دارد نمود. درآمد ملی و سطح زندگی اهالی را پیسطح سالهای بزرگ پنجم ساله اول تنزلد کرد. در شرایطی که تقریباً میان بخش از اینها هنگفتی برای اینکار منظور گردید. اینکار مجهز شده بودند شوارهای تازه و جدی تری برای اقتصاد سوسیالیستی پیش آمد. علاوه بر ۵ میلیون نفری خانمان شده بودند شوارهای اروپا و آسیا به ایجاد و رشد اقتصاد سوسیالیستی این پیش آمد. این پیش از پایان جنگ دوم جهانی یک سلسه ارزشمند اروپا و آسیا به ایجاد و رشد اقتصاد سوسیالیستی دست زدند که احتیاج همراهی به کلت مالی و فنی اتحاد جماهیر شوروی پیدا کردند. اکثر کشورهای اینه که برای ایجاد اقتصاد سوسیالیستی بعمل آورند. هر چند که اغلب کشورهای ارد و گاه سوسیالیستی از لحاظ سیاست اقتصادی روشن نظریه روش دید و روان صنعتی کردند اتحاد جماهیر شوروی اتخاذ کردند اند ولی آنها در موقعیت دیوران بینهای برای سوسیالیسم کامنهادند اند و بهمین علت خلیلی سیمتر عقب ماندگی گذشته را از میان برداشتند. درآمد ملی خود را افزایش داد و سطح زندگی عالیتی برای اهالی را افزایش داد و گاه سوسیالیستی درآمد ملی که اتحاد جماهیر شوروی و جمهوری دموکراتیک آلمان و چکسلواکی وغیره است که حجم تولید صنعتی در چین ۱۳ بار، بلغارستان ۱۱ بار، آلبانی ۵ بار، رومانی ۵ بار، کره شمالی ۵ بار، لهستان ۷ بار، رومانی ۵ بار، گره شمالی ۵ بار، پارسیست بمقابل ارجمندی افزایش یافته است (۱). رشد سریع صنایع، کشاورزی و کارهای ساختهای دیگر کشورهای سوسیالیستی، در راه اهلی رایمیکس زیادی افزایش داشتند. ازدیاد سرانه درآمد ملی دیگر کشورهای ارد و گاه سوسیالیستی دارند سال اخیر حسب رشد صنعتی کشورهای عضو از ۱۰ تا ۲۰ دلار صد بودند. این کشورهای رشد کرده صنعتی نظیر اتحاد شهروی، آلمان دموکراتیک و چکسلواکی توائیستند همه ساله بطور متوسط ۱۲-۱۰ دلار صد برداشتند. این خوش بیافزایند. کشورهایی که سابقاً رشم اکثر کشورهای عقب ماندند و کم رشد فرازد اشتند، مانند چین، بلغارستان، آلبانی و ویتنام وغیره بطور متوسط همه ساله ۲۰ تا ۳۰ دلار صد را دارند ملی افزایش داده اند. امار مفترش نشان میدهند که در آخر ۱۹۹۰ درآمد ملی اتحاد شهروی ۲/۰ برابر، چین ۲/۴، لهستان تقریباً ۲/۰، چکسلواکی ۱/۹، آلمان دموکراتیک ۲/۳، مجارستان ۱/۷۵، رومانی ۲/۰، بلغارستان ۲/۶۰، آلبانی ۲/۰، کره دموکراتیک ۳/۴، ویتنام شمالی ۱/۹، برادر سرمال ۱۹۰۰

(۱) رشد سریع صنایع، بویزه صنایع سنگین دارد و گاه سوسیالیستی موجب آن گردید که محصول‌مهترین رشته‌های صنایع سنگین که پایه و اساس سایر صنایع است بعده از زیادی افزایش یابد. مقایسه تولید مهترین محصولات صنعتی قبل از جنگ در کشورهایی که فعلًا عضو ارکان و گاه سوسیالیستی هستند با آخر سال ۱۹۶۰ نشان میدهد که تولید انحراف‌الکتریک از ۸۴ میلیارد کیلووات ساعت به ۴۷۱ / ۱ میلیارد کیلووات ساعت (۵۰٪ دفعه)، نفت از ۳۸ / ۴ میلیون تن به ۱۶۷ / ۴ میلیون تن (۴ / ۳ بار)، زغال سنگ از ۳۲۲ / ۴ میلیون تن به بیش از ۱۱۰ میلیون تن (۳ / ۳ دفعه) فولاد از ۲۵ میلیون تن به ۱۰۵ میلیون تن (۲ / ۴ بار)، سیمان از ۱۴ / ۵ میلیون تن به ۸۷ / ۲ میلیون تن (۱ بار) افزایش یافته است.

(ارقام بطور تقریبی است - سال ۱۹۶۰) - مجله کوشش شماره ۶ - آوریل ۱۹۶۱ - مجله مسائل صلح و سوسیالیسم، شماره ۱۱ - سال ۱۹۶۰

رسیده است (۱)

درآمد ملی اساس و پایه مقایسه سطح زندگیست. افزایش درآمد ملی که بپایه رشد نیروهای مولد استوار است در دوران های مختلف زندگی پیش روی جوامع و سیستم های اقتصادی گوناگون متفاوت بوده و در راه بردن سطح زندگی مدل تاریخی مستقیم دارد. دوران بردگی سطح زندگی بالاتری نسبت به جامعه اولیه بسرای آدمان بوجود آورد، دوران فکردگی افراد جامعه را در مجموع خود سطح بالاتری ترقی داد، دوران سرمایه داری سطح زندگی عالیتری نسبت به جامعه فکردگی فراهم آورد و جامعه سوسیالیستی در طی تاریخ کوتاه خویش توانست برتری خود را لژاظا رشد نیروهای مولد، افزایش درآمد ملی و ارتقای سطح زندگی نسبت به جامعه سرمایه داری بظهور ارزی نشان دهد.

سطح زندگی عبارت از حدود مصارف مادی و معنوی اهالی یک کشور یا یک جامعه در دوره های معین و مشخص تاریخیست. سطح زندگی پیشگویه احتیاجات عمومی مادی و معنوی داشته و در فرمابونی اقتصادی - اجتماعی، پیشری و در مراحل مختلف تاریخی فرق مینماید. بنابراین سطح زندگی به تولید اجتماعی، درآمد، طرز زندگی، مقدار عمومی کالاهای صرفی کوتاه مدت و بلند مدت و سطح فرهنگ ارتباط مستقیم داشته پیچواحی انسانهای دورانی که زندگی میکنند معلوم میشود. دنوع اساسی معرف و تعیین کننده بالارفتن سطح زندگی در یک دوران مشخص تاریخی استند. این دنوع اساسی عبارتند از نمود اراده اهالی و نمود ارگند ش کالاهای صرفی (همه نوع) که از راه توسعه بازارگانی صورت میگیرد.

نمود اراده اهالی همان نمود ارتباطی است که معمولاد رسانه های اقتصادی و مالی پیرای تعیین رشد سطح زندگی استعمال میگردد. نمود اراده اهالی در مقایسه با ترقی و تنزل قیمتها و براساس حساب زیر صورت میگیرد :

۱- درآمد نقدی اهالی (دستمزد کارگران و کارمندان، تقادع، اضافه دستمزد، کل هزینه تحصیلی، کل نقدی به بیکاران یا معلولین، جواز نقدی وغیره) .

۲- میزان تنزل یا ترقی قیمتها که قدرت خردی عمومی را با ایام پائین میرد .

۳- افزایش درآمد جنسی دهقانان و بازی محنتکنان .

۴- افزایش خدمات مجانية نظیر فرهنگ، بهداشت بحث ادب دولت یا شهرداریها .

۵- درحال استثنایی و برای بعضی از کشورهای جهان جلب سیاحان و جهانگردان نیزد نمود درآمد اهالی تغییراتی بعمل می آورد ولی نقش اساسی برای کشورهای دارد . (۲)

از نقطه نظر اقتصادی **حیات جامعه** به چهار ایام اساسی تقسیم میشود : اقتصاد، سیاست، فرهنگ و معیشت انسانها. از آنجاییکه رشد هر جا معه برآساست تولید نعم مادی و باخترحوالی آدمان است بهمین علت دایره اساسی و تعیین کننده حیات هر جامعه ای اقتصاد آنست که تمام دوایر یک‌عنی سیاست، فرهنگ و معیشت انسانها وابسته به آن میباشد. در جوامع استشاری چون وسائل تولید رمالکیت خصوصی است سیاست، فرهنگ و معیشت انسانها نیز تحت تأثیر طبیعی است که صاحب وسائل تولید است در چنین جامعه ای فرهنگ و معیشت انسانها نیز وابست مطابق خواست عمومی رشد نماید، زیرا تقسیم درآمد ملی بطور غیربرابر و بحسب سرمایه منجره آن میگردد که درآمد فردی احاد جامعه، سطح زندگی و فرهنگ عمومی تنباک بالاتر رشد نماید. لیکن در جامعه سوسیالیستی چون وسائل تولید اجتماعیست بنابراین دلف اساسی

(۱) درآمد سرانه ایالات متحده امریکا در سال ۱۹۳۹ بیش از ۳/۵ دلار برابر تاحد شوروی بود. با وجود بر اینکه اتحاد جماهیر شوروی در جنگ دوم جهانی خسارات فراوانی دید و امریکا بعیان وسیعی رشد کرد

بود، اتحاد شوروی پس از جنگ پارشید سریع سالانه توانست فاصله درآمد سرانه را از ۳/۵ دفعه به ۲ بار تقلید کرد. اکنون تولید صنعتی شوروی ۶۰ درصد امریکا و درآمد سرانه ۵۰ درصد درآمد سرانه امریکاست. نقل از کتاب "راههای پیشرفت اقتصادی" تالیف نورمان بوکانان و هیس، آلین صفحه

۳۸-۳۹، اقتصاد جهانی و مناسبات بین المللی، شماره ۲، سال ۱۹۶۱، صفحه ۲۶

(۲) حجم تولید صنعتی در ایالات متحده بزرگترین کشور جهانگرد است در سال ۱۹۶۰ تقریباً ۳۰ میلیارد دلار امریکائی بود و پولیکه جهانگردان در همان سال در شهر ناپلد خرج کردند تقریباً ۱۰۰ میلیون دلار تخمین زده میشود. این مبلغ فقط ۲ درصد تولید عمومی آن کشور تشکیل میدهد.

تولید افزایش درآمد این یا آن شخص نبود و بلکه تأمین حجاج مادی و معنوی انسانها یعنی افزایش درآمد فردی و ارتقای سطح زندگی بهبود معیشت و فرهنگ همه اهالیست . کوشش‌های اقتصادی و سیاستی در راجمeh سوسیالیستی خواه و ناخواه بخاطر بهبود فرهنگ عمومی و سطح زندگی انسانهاست . حال آنکه در جامعه سرمایه داری بارشد اقتصادی عده ای صاحب سطح زندگی عالیتر شده و فاصله طبقاتی و فاصله ملل رشد کرد و کم رشد سال بسال بیشتر میشود و سیاست دلتایی سرمایه داری نیز به این امر مکث میکند . و ای . لینین میگوید که : " هر نوع دموکراسی و پطرولیکی هر رونای سیاسی باید به تولید و مناسبات تولیدی همان جامعه خدمت کند " . (۱)

نقش‌روانای سیاسی در راجمeh سرمایه داری و سوسیالیستی متفاوت است . بدین معنی که در جامعه سرمایه داری سیاست در خدمت طبقه استثمارگر بود و جو نتش آن حفاظت منافع اقلیت است میتواند کارپیشافت تولید اجتماعی ، فرهنگ و بهبود سریع معیشت اکثریت را کند نماید . و امام راجمeh سوسیالیستی نقش‌روانای سیاسی و تائیران از لحاظ تسریع رشد رشته های مختلف تولیدی بسیار زیاد است . این رونای سیاسی که بشکل دیکتاتوری پژوهان را یاد یکتاً توری خلق بینان می‌آید وظیفه اش خدمت بمناسبات تولیدی ، به رشد اقتصادی و فرهنگی کشورهای سوسیالیستی است نه تضییف و کندی آن . از آنجاییکه در راجمeh سوسیالیستی سیاست در خدمت اکثریت و در واحد عالیتر شد جامعه در خدمت تمام اهالی کشور است ، بهمین علت معطوفی به رشد نیروهای مولود و افزایش تولید کردید و بالنتیجه در رازدید را درآمد ملی و ارتقای سطح زندگی تائیرستیم دارد .

باتشریح مختصری که فواید عمل آمد میتوان به این نتیجه رسید که حد و درآمد ملی و سطح زندگی در هر کشوری با کمی یازید ای توکومیلها را سواری ، بالابدن پایانین بودن قیمت کالاهای ، پریدن یانعیه پر بودن مقاوه ها و اخره تنگی و گشادی دهانه شلوارستگی نداشت . درآمد ملی و سطح زندگی در روجه اول به تولید (تولید وسایل تولید و تولید وسایل مصرف) و سرعت رشد سالانه آن ، بفرهنگ و پژوهانگی به احتیاجات مادی و معنوی عمومی آن ملت بستگی دارد . احتیاجات مادی و معنوی آد میان نیز عبارت از خوارک ، پوشان ، مسکن ، فرهنگ ، بداشت ، تغیریج ، ورزش . بالابدن پایانین بودن سطح زندگی هر رهالتی بستگی به آن دارد که تاچه حد احتیاجات مادی و معنوی نامحدود روزانه اش داشلشده اند . در جاییکه تولید و فرهنگ عمومی پایانین است صحبت از خوارک و پوشان کافی و مسکن مناسب ، کتاب و روزنامه ، شتاب رواپردازی ، بدداشت و ورزش . مقدیان عمومی نمیتواند بینان آید و اکثریت جامعه از لحاظ احتیاجات مادی و معنوی ضروری تائیرستی . آمارهای رسمی نشان میدهند که در درآمد ملی و سطح زندگی کشورهای کم رشد ، نیمه صنعتی و صنعتی سرمایه داری تفاوت بسیار زیاد دیستی بین یکدیگر وجود داشته و تمام کوشش‌های کشورهای کشورهای اقتصادی عقب مانده در سالهای اخیر برای رسیدن بکاروان تعدد ن و افزایش قابل ملاحظه درآمد ملی و بالابدن سطح زندگی عمومی تنازع قابل ملاحظه ای بیارزی اورد ایست . جدول زیر نمونه گواییست از درزه تقسیم جمعیت در کشورهای کم رشد ، نیمه صنعتی و صنعتی ، میزان درآمد سرانه ، عدد ای روزانه ، تعداد پیشک و حد متوسط زندگی در رکشورهای جهان (۲) در چند سال پیش .

کشورهای صنعتی	کشورهای نیمه صنعتی	کشورهای کم رشد	نسبت جمعیت دنیادر
$\frac{1}{5}$	$\frac{1}{6}$	$\frac{2}{3}$	
۶۴۱	۱۰۴	۴۱	درآمد سرانه در سال بعد لازم
۳۰۴۰	۲۷۶۰	۲۱۵۰	مقدار گذای روزانه بکالری
۱۰۶	۷۸	۱۷	تعداد پیشک برای هر هزار نفر
۶۲ سال	۵۲ سال	۳۰ سال	متوسط عمر

(۱) و ای . لینین ، جلد ۳۲ ، صفحه ۶۰ ، حاچ روسی .

(۲) جدول از نشریه شورای عالی اقتصاد ، شماره ۲ ، فروردین ماه ۱۳۳۸ ، صفحه ۲۷ اقتباس شده است .

جدول مذکورنشان میدهد که چگونه در دوران سرمایه داری و سلطه اتحادهای بزرگ مالی اکثرکشورهای جهان بصورت عقب مانده، درآمد و خدای کافی برای زندگی عادی ندارند. بطوری که در دیده میشود، در سوم جمعیت دنیا درآمد سرانه شان از ۱۴ دلار (۳۰۷۵ ریال) تجاوز ننموده و در حدود ۴۰۰ کالری از حد اقل خذای لازم برای زندگی محروم بوده و چون خذای کافی بدست نیازورده و هدف عمومیشان عقب مانده است عمر متوسط شهان که تراز تصف متوسط عمر اهالی کشورهایی که شدکرده است.

با اینکه کشورهای کم رشد را زیردست آوردند استقلال سیاسی توائیتند افزایش تولید صنعتی سالیانه را از ۱٪ قبل از جنگ به ۴٪ برسانند ولی این رشد سالیانه توانسته است در کمتر از ۶ سالیانه افزایش ۴٪ سالیانه برای ازین بود که در دنیا فاصله عقب ماندنی کوچک نیست و با شیوه سرمایه داری انتظار پیشتری نهی و داشت (۱).

دینامیک محصول اجتماعی در کشورهای رشدکردۀ صنعتی و کم رشد
تولید سرانه بر حسب دلار
سرمایه داری —

کشورهای کم رشد	کشورهای رشدکردۀ صنعتی	سال
۱۰۷/	۱۱۱۲/۰	۱۹۰۰
۱۰۹/	۱۱۷۲/۸	۱۹۰۱
۱۱۱/۹	۱۱۹۹/۹	۱۹۰۲
۱۱۶/۳	۱۲۴۳/	۱۹۰۳
۱۲۰/	۱۲۳۰/۸	۱۹۰۴
۱۲۱/۷	۱۳۰۶/	۱۹۰۵
۱۲۲/۸	۱۳۴۶/۹	۱۹۰۶
۱۲۴/۶	۱۳۴۵/۶	۱۹۰۷
۱۴۹/۲	۱۷۱۲/۸	۱۹۶۰ پیشینی

جدول بالا نشان میدهد که اولات تولید سرانه که اساس درآمد سرانه است در کشورهای کم رشد و رشدکردۀ بطوری تناقض افزایش یافته و مخصوص کم کردن فاصله درآمد ملی کشورها موجب افزایش آن گردیده است. اگر رسال ۱۹۵۰ تولید سرانه کشورهای رشدکردۀ ۱۰/۴ مرتباً بیش از کشورهای کم رشد بوده در سال ۱۹۵۷ به بیش از ۱۱/۱ برابررسیده است. از لحاظ کمیت نیز تفاوت تولید سرانه از ۱۰/۵ در رسال ۱۹۵۰ به ۱۱۷۴/۳ در رسال ۱۹۵۷ دلاری دارد. افزایش یافت. ثانیاً با مرعت رشد سالیانه موجود پیشینی میشود که در آخر رسال ۱۹۶۰ تولید سرانه کشورهای رشدکردۀ ۳/۵ برابر کشورهای کم رشد گردد و تفاوت تولید سرانه به ۱/۱ دلار رسید. با این ترتیب رشد سرمایه داری هم بطور نسبی و هم بطور طلاق اختلاف تولید، درآمد و سطح زندگی کشورهای رشدکردۀ کم رشد را بپیشخواهد کرد و بیش از پیش ثابت خواهد نموده برای ازین بودن عقب ماندگی، رشد سریع نیروهای موولد، افزایش تولید، درآمد ملی و ارتقای سطح زندگی راهی غیر از راه سرمایه داری لازم است. چنین راهی تنها با روش تولید سوسیالیستی میتواند پیموده شود و به هدف برسد.

پ - مختصی از ترقیات صنعتی و فرهنگی اتحاد شوروی - مقایسه های بین بعضی از جمهوریهای شوروی و کشورهای سوسیالیستی با ایران - مقایسه دیروز و امروز - بر رئاستهای اقتصادی کشورهای سوسیالیستی چه نویسیدی میدهند.

چهل و چند سال پیش شیوه تولید سوسیالیستی برای نخستین بار در کشوریکه نسبتاً عقب مانده

(۱) جدول از مجله اقتصاد جهانی، شماره ۳ - ماه مارس ۱۹۶۱، صفحه ۱۴

بود پایه گذاری شد . اتحاد شوروی که با اختصار جامعه سوسیالیستی اقدام کرد ، کشوری بزرگ ، کثیرالمله و صاحب سطح زندگی مقاومتی بود . بخش اروپائی روسیه تاحد و دی صنعتی شد و بود ولی دهات آن در وضع قرون وسطایی بسیار میرد . مستعمرات روسیه در قفقاز ، آسیای سلطی و سیریه در شمار عقب مانده ترین کشورهای جهان قرار داشتند و بعضی از آنها در وران پدر شاهی و قنود الى رامگرد راندند . حجم تولید صنعتی در روسیه تزاری ۸ مرتبه کمتر از ایالات متحده امریکا بیشتر فقط ۱۲/۵ درصد تولید آن کشور بود . ولی امروزه تولید صنعتی اتحاد شوروی با وجود رشد صنعتی امریکا ۶۰ درصد تولید کشورناهیمده است . تولید سرانه روسیه در سال ۱۹۱۳ در حدود ۱۴ بار کمتر از امریکا بود (تقرباً ۱۲ درصد) و در سال ۱۹۶۰ به ۵۰ درصد تولید سرانه امریکارسانیده است . اتحاد جماهیر شوروی در رسانه های سیاستی تولید با وجود خرابیها ناشی از جنگ اول و دوم جهانی و جنگ داخلی توانست تولید صنعتی را ۴۵ بار افزایش دهد . حال اینکه در عرض سالهای ۱۹۶۰-۱۹۱۳ تولید صنعتی امریکا فقط ۱/۵ دفعه زیاد شده است . سرعت رشد سالیانه شوروی پس از ترمیم خرابیها چنگ دوم جهانی خلیل پیشتر از امریکا است طبقه د رعرض سالهای ۱۹۶۰-۵۴ صنایع کشورناهیمه ۴/۵ مرتبه سرعتراز امریکا پیش میرود . کشوریکه تا ۴ سال قبل در شمار عقب مانده ترین کشورها قرار داشت ، اکثر مردم مش بیسوسا بودند ، اکنون به متفرق ترین کشورهای نیاتیدیل شد و اکامهای سریعی بسیوی جامعه کمونیستی پیش میرود . سرعت افزایش سالانه شوروی بحدی رسیده که توانسته است در سالهای اخیر از لحاظ افزایش مطلق نیز در روسیاری از شهه های بهم تولیدی نظیر چند ن ، پولاد ، سنگ آهن ، زغال سنگ ، نفت ، سیمان ، پارچه های نسخی و پشمی ، کفش چرمی و قند از امریکا جلوی نمیزند . هم اکنون در روسیاری از عنصری که داخل در سطح زندگی میشنوند و با معرفت آنند (نظیرتا مین کاربرای هم ، خدمات فرهنگی و پهد اشتی ، فرهنگ ، استراحت ، ورزش وغیره) اتحاد جماهیر شوروی از ایالات متحده امریکا پیشی جسته است . لیکن از لحاظ مسکن ، لباس ، کالاهای مصرفی بلند مدت مثل اتوموبیل سواری ، تلویزیون ، یخچال برقی ، تلفن وغیره امریکا از شوروی جلو است . برای اینین برد ن عقب ماند گیهای ای اند بس رما یاه گذارهای هنگتی در برنامه هفت ساله شوروی (۱۹۶۰-۱۹۵۹) نظیر گردیده که میتواند بعد از قابل ملاحظه ای احتیاجات عمومی را مرتضیع ساخته و سطح امریکانزد یک شود (۱) . اکنون رشد صنعتی اتحاد جماهیر شوروی و تراکم سرقة د رآن بحدی رسیده است که کشورناهیمه میتواند همه ساله میلیارد هارولید در شهه های باختصار مسکن ، صنایع سبک و موسایل مصرفی بلند مدت سرمایه گذاری نماید و احتمالاً جات عمومی را در رسد بکوتاهی مرتضیع سازد . هر قدر هم که کامیابیهای سوسیالیسم در اتحاد جماهیر شوروی با ارقام و د لایل شاند اد شود معهد ابراهی نمایش نیزرو خلاق شیوه تولید سوسیالیستی کافی نیست . برای اینکه نیزرو شکرگ سوسیالیسم تاحد و دی معلوم گرد د باید وضع جمهوریهای آسیائی شوروی و کشورهای کم رشد را در دگاه سوسیالیستی بسیوی ترقی و تکامل به پیش میروند نشاند اد شود . چنین مقایسه ای برای ماکه در شمارکشوارهای کم رشد قرار داشته وتشنه پیشرفت و افزش زندگی نوینی هستیم اهمیت پیشتری دارد .

باختصار سوسیالیسم در جمهوریهای آسیائی شوروی نموده بازی از نیزرو خلاق تولید سوسیالیستی برای همه جهان درآمده است . جمهوریهای آسیائی شوروی در قفقاز آسیای سلطی و سیریه توئنستند در وران حاکمیت شوروی پیاروش سوسیالیستی تولید صنعتی خود را ۲۰ تا ۱۵۰ دفعه افزایش دهند ، بیسوسا در ای اینین ببرند ، کاربرای همه تا مین کنند ، فرهنگ و هدایت شد اشت جانی و مسکن از ان قیمت برای تمام زحمتکشان فراهم سازند ، د رآمد ملی پیشتر سطح زندگی عالیتری را برای اهالی خویش تا مین نموده و سریا به ترقیات گذشته وحال با سرعت زیاد تری بسیوی آینده در خانه کام برد اند . ازبکستان ، آذربایجان ، گرجستان ، تاجیکستان ، ارمنستان ، ترکمنستان و هبها جمهوری سوسیالیستی و خود مختار شوروی تاقبل ازانقلاب کبیر نزد یک بودند . لیکن امروز در پی رژیم سوسیالیستی کشورهای بنامده د هها سال از ایران ، ترکیه ، پاکستان وغیره پیش افتاده و در تمام رشته های اساسی تولید ، فرهنگ و هدایت همیای کشورهای پیشو اروپائی (۱) در سال ۱۹۶۰ پیچمال برقی خانگی ۱۲ درصد ، ماشین رختشوی ۲۵٪ ، تلویزیون ۳۲٪ ، اتوموبیل سواری ۴۳٪ بیشتر از سال ۱۹۵۹ باهالی اتحاد شوروی فروخته شد . آمار از مقاله جهان بسوسیالیسم بالا رقام و مدارک ، مجله کمونیست ، شماره ۶ - آوریل ۱۹۶۱

شد و در برخی رشته هانیز از آنها جلوترفتند. هرچند که نمیتوان تمام موقعیت‌های جمهوری‌های آسماشی شوروی را یک‌پیش تشریح نمود ولی بعنوان نمونه می‌شود ازد و جمهوری ازبکستان و آذربایجان که از سیاری جهات بمانند یکدیگر مثال‌هایی اورد (۱) .

در دو روز حاکمیت شوروی در ازبکستان بیش از ۱۳۰ کارخانه بزرگ و متوسط ماشینی بدارافتاد که در میان آنها کارخانه تراکتور و لمبهای سازی، ماشین سازی، دیزل سازی، دستگاه‌های باقندگی سازی و صد هارشه‌های دیگر صنعتی دیده می‌شود. جمهوری‌های آسماشی شوروی بدسته است که صاحب کارخانه هستند پیزگ و آهن، ذوب فلزات، ماشین سازی شده اند و میتوانند قسمت اعظم احتیاجات خود را از لحاظ فولاد، چدن، آهن، آلومینیوم و ماشینی‌ای مختلف صنعتی و کشاورزی برآوردند. در دو روز حاکمیت شوروی در آذربایجان شوروی نیز کارخانه‌های خلیم ذوب آهن، ذوب آلومینیوم، کاچوچوی صنعتی و غیره ایجاد شده که همچند ام از آنها را رشمورا وجود ندارد. در حالیکه کشمورما با تابع طبیعی ثروت خود استعداد ایجاد کارخانه‌های مهندسی ساخته را در ایجاد کارخانه شروع کرد. اکنون آذربایجان و ازبکستان و جمهوری‌های دیگر شوروی از لحاظ تولید برق از سیاری از کشورهای اروپائی نیز سبقت جسته اند. اکنون آذربایجان نشوروی که جمعیتش نصف جمعیت اطرش است باندازه آن کشمورمیرو برق تولید می‌کند. ازبکستان با پایان برنامه هفت ساله (۱۹۵۰-۱۹۵۶) باندازه یک برابر نوین اطرش برق تولید خواهد کرد و از حیث تولید سرانه از ایتالیا و زاپن جلوخواهد افتاد (۲) .

در نتیجه بکاربردن ماشین و کودهای شیمیایی کشاورزی ازبکستان و آذربایجان پیشرفت‌های بسیاری نموده و در تولید پنبه از هزارهکتارهه کشورهای سرمایه داری را پشت سرگذاشتند. اکنون در ازبکستان هشت هزارهکتارین کشاورزی بلکه تراکتورهای دیزلی دارند، حال آنکه در ازبکستان به هر ۸ هزارهکتار، در هند و سلطنت هر ۱۲ هزارهکتار را در ایران به مر ۱۷ هزارهکتار می‌رسد. در کشتزارهای آذربایجان که مساحت ۲۰ مرتبه کمتر از ایتالیا است باندازه ده برابر ایران تراکتورهای کارخانه‌گوشنده.

بر اساس مکانیزه کردن کشاورزی و استفاده از کودهای شیمیایی در ازبکستان محصول پنبه از هر هشتار ۲۰ تا ۶ برابر محصول پنبه ایست که در امریکا زا هزارهکتار است می‌باشد. (در تاجیکستان محصول پنبه از هر هشتار از این مقدار هم بیشتر است و در جهان جای اول را دارد.)

رشد صنعتی و کشاورزی امکان دارد. است که فرهنگ، بهداشت و سطح زندگی اهالی جمهوری‌های شوروی نیز توسعه زیادی پیدا کرده است. تحریم گمانی و اجرایی هفت کلاسه در دهات و ده کلاسه در شهرها برقرار بود و پیغمازوی ساله است که ریشه کن شده است. ولی در کشمورما بیش از نصف کوکان قادیر بر قرقازی بوده و پاک شهریه های گزارفته بنا بر این مقرشد و اکثریت اطفال از قرقازی بودند. کان اشکدک ها نیز محروم گردیده اند و تنها فرزندان اشخاص متکن قادرت تحریم در پیرستانهای اشکدک ها خواهند شدند پیشرفت‌های فرهنگی ازبکستان به آن درجه رسیده که به هر ۱۰ هزار تن جمعیت ازبکستان ۳ بار بیشتر از فرانسه و ایتالیا، ۸ بار بیشتر از آلمان غربی، ۵ دفعه بیش از ایتالیا، ۸ مرتبه زیاد تراز ترکیه و ۱۷ بار بیشتر از ایران دانشجویی می‌رسد. تنها در اشکدکه "پلی تکنیک آسیای میانه" باندازه دانشجویان تمام اشکاهای ایران دانشجویی تحریم می‌کند. در اشکدکه های آذربایجان شوروی ۳ برابر در آذربایجان شاهدندند. این ۱۰ برابر ایران دانشجویی تحریم می‌نمایند، در صورتیکه جمعیت آذربایجان شوروی ۶ مرتبه کمتر از ایران است.

در رشته شناور، موسيقی، اوپرای والت نیز جمهوری‌های آسماشی شوروی بسطح بسیار عالی ارتقا یافته و تمام کشورهای خاورمیانه و نزدیک را پشت سرگذاشتند. اند و می‌توانند اینجا استعداد اد های فراوانی که در کشمورما وجود دارد هنوز رمی‌کنند ماکسیموف و اوپرایا "سین نیافر" و اکثر خوانندگان با استعداد اد ماجیورند را و پیرا های اروپائی پیکارهای هنری خود اد اند. اکنون در تمام پایتخت ها و شهرهای بزرگ جمهوری‌های شوروی اوپرای و کنسرتو اتوار، شناورهای درام و فیلارمونی وجود داشته و همین مخالف هنری مرکز تجمع هنرمندان، پیوش و تکامل استعداد های نهفته جوانان و دشیگان در رشته های مختلف آواز، موسيقی و رقص گردیده است.

(۱) جمعیت ازبکستان شوروی ۸ میلیون، آذربایجان شوروی ۱/۳ میلیون نفر، ایران ۲۱ میلیون نفر است.
(۲) تولید الکتریک در سال ۱۹۶۰ اد رامنستان شوروی به ۷/۲ میلیارد کیلووات رسید. تولید سرانه الکتریک در رامنستان بیش از ایتالیا و زاپن، ۱۵ بار بیشتر از ترکیه و ۴ بار بیشتر از ایران است.

تامیونیروی خلاق سوسیالیسم بکشورهای کم رشد یکه پس از جنگ دوم جهانی برای رشد سویتی کام نهاده اند خیلی بیش از پیش بوده است. پیشرفت‌های صنعتی و کشاورزی، فرهنگی و هدایتشی چنین که تا چند سال پیش بکی از عقب مانده ترین و قبیرترین کشورهای جهان بوده و در آمد ملی اهالی آن ناچیز بوده، در عرض ده سال اخیر افسانه واراست. تولید صنعتی ان ۱۳ با رعایت کشاورزی آن بیش از ۲ بازیاد شده، در حدود ۳۰۰ میلیون نفره تحصیل و لغو بیسواری جلب شدند، کشور عظیم چین در ده دهه اخیر توائیت دارد اند نوآموzan خود را از ۲۰ میلیون نفره ۹۰ میلیون برساند. چین نیز روی شگرفی تنهاد و نهاد خلاقل سوسیالیسم وجود دارد و همچنین سازمان دیگر اقتصادی قادر نبوده بچینین پیشرفت‌های عظیمه دوچینن بنائل آید.

بلغارستان که ۱۵ سال پیش از حافظه صنعتی از ایران عقب تربود توائیت است با اجرای نقشه های پنجساله و ایروشن سوسیالیستی فرنگنگه از کشورها پیش بیفت و بکشور صنعتی تبدیل گردید. با اجرای برنامه های اقتصادی، تولید پارچه نخی در سال ۱۹۶۹ نسبت به ۱۹۴۹ از ۱۴ میلیون متري به ۲۰۰ میلیون متري، پارچه پشمی از ۵ میلیون متري به ۱۱ میلیون متري، پارچه ابریشمی از ۴ میلیون متري به ۱۰ میلیون متري رسید. تولید برق از ۲۶۶ میلیون کیلووات ساعت به ۳/۸ میلیارد کیلووات ساعت، محصول زغال سنگ از ۲ میلیون تن به ۱۵ میلیون تن افزایش یافت. فولاده سایقاد بلغارستان تولید نمیشند با ایجاد کارخانه ذوب آهن در آخر سال ۱۹۶۰ به ۲۰۳ میزان رسید. رشد سرعی صنعتی موجب گردید که نسبت بین تولید کشاورزی و صنعتی که قبل از جنگ ۲/۲ درصد و ۸/۴ تولید صنعتی نیز صنایع سنتیک جای اساسی را برای خود باز نموده و از ۲۲/۰ درصد قبل از جنگ به ۵۰ درصد را خرسال ۱۹۶۹ رسیده است (۱).

اینها نمونه های کوچکی از پیشنهادهای سوسیالیسم در جمهیره های مختلف اقتصادی چند کشورهای سوسیالیستی بود که در دهه ایجاد نهاده است. اکنون قدرت اقتصادی، مالی و تکنیکی اراده و کشورهای سرمایه داری سبقت گیرد. با اجرای برنامه های اقتصادی در کشورهای سوسیالیستی تا پایان سال ۱۹۶۰ بیش از نیمی از تولید صنعتی جهان در راه و کاه سوسیالیستی فراهم خواهد گردید. با اجرای برنامه هفت ساله اتحاد جماهیر شوروی (۱۹۶۰-۱۹۶۵) تولید صنعتی بیش از ۸۰ درصد، کشاورزی ۷۰ درصد، هفت ساله کارکارگران ۴۵ تا ۵۰ درصد، بازد کار ده قانان کلخوزی ۲ بازیاد میشود و النتیجه در آمد ملی کشور ۶۰ درصد افزایش خواهد یافت.

در آخر سال ۱۹۶۵ حجم تولید نسبت بسال ادر جکسلواک ۱/۴، ۵۶٪ در هیستان ۱/۶ درصد، ۷۰٪ مجارستان ۱۵ تا ۵۱٪، آلبانی ۱۱٪، رومانی ۱۰۰٪، مغولستان ۱۰۰٪، آلمان دموکراتیک ۸۸ درصد، کره د موکرا-یک (۱۹۶۷-۱۹۶۱) ۲/۰ در دفعه زیاد خواهد شد (۲).

سرعت رشد چین بحدیست که هرگونه حساب تخمینی و برنامه های اقتصادی رانیزیشت سرمیگذار براساس سرعت پیشرفت سالیانه اخیر میتوان حد سر زد که تولید صنعتی چین سه برابر افزایش خواهد یافت و چین بزرگ د عرض ۴-۵ سال اینده جای سوم را پس از اتحاد شوروی و امریکا احراز خواهد نمود.

برای اینه پیشرفت‌های کشورهای سوسیالیستی در ۴-۵ مال اینده بهتر جسم شود رشد پیش‌بینی شد و بعضی از شته های مهم صنعتی بلغارستان خالی از فاقد نخواهد بود. در پایان سال ۱۹۶۵ حجم تولید صنعتی در بلغارستان ۳۱ بر ایسال ۱۹۴۹ اخواهد شد. تولید برق به ۱۱ میلیارد کیلووات ساعت، قوی زغال سنگ به ۲۸ میلیون تن، سنتک اهن ۵/۲ میلیون تن، تولید فولاد به ۱/۰ میلیون تن، تولید کسود شیمیائی به ۱/۶ میلیون تن افزایش می‌باید و در آمد ملی بلغارستان و سطح زندگی اهالی کشور ناپرداز همچنان بسیاری از کشورهای پیش‌بینی داری اروپای غربی خواهد گردید. اگر رؤیتگیریم که جمعیت بلغارستان ۳ مرتبه کثرازایران است آنوقت بهترین معرف تولید صنعتی آنکشور است بخواهیم برد.

بدون تردید خصوصیات شوه تولید سوسیالیستی طوریست که میتواند برنامه های اقتصادی آتی را بین از قدر اریش بینی شد، عملی ساخته پرتری قطعی خود را زهر حیث برسما به داری سلم سازد.

(۱) ارقام از تبیین دیگراند، ۷ ماهه ۱۹۶۱

(۲) ارقام از مجله کونیست، شماره ۱۶ - نوامبر ۱۹۶۰، صفحه ۱۰۵

تمایز پرتری اساسی شیوه تولید سوسیالیستی بر شیوه سرمایه داری چیست و چگونه میتواند به پیروزی قطعی سوسیالیسم بر سرمایه داری منسخ گردد؟

تمایز اساسی سوسیالیسم بر سرمایه داری اینسته اولاد ریاست سوسیالیستی مالکیت بروسا سبل تولید اجتماعیست ولی در سرمایه داری این مالکیت خصوصی است. بنابراین در جامعه سرمایه داری طبقه استثمارگر و استشارشونده و تضاد آشنا ناپذیر وجود دارد ولی جامعه سوسیالیستی قادر چنین تضادی است. ثانیاً اقتصاد سوسیالیستی طبق برنامه، آگاهانه رشد کرد و سرعت سایه اش زیاد، بد و زیمره موزون و هم آهنگ و بدون بیکاری پیشرفت میباشد. لیکن اقتصاد سرمایه داری بدون برنامه، توأم با هرج و مرج، بخاراطرسود بیشتر، با سرعت ناموزون و دودرو ای (سیکلیک)، بدون هم آهنگ و توأم با بیکاری میلیونها تولید کنده است.

ثالثاً کشورهای سوسیالیستی با کمکهای دولتی و برادرانه بینک یکسری میکنند عقب ماندگی رشته های مختلف تولیدی و اجتماعی خود را بر طرف سازند تا رآمد ملی و سطح زندگی آشنا بهم نزدیک شود، حال آنکه در جهان سرمایه داری کمک های فنی و مالی بخاراطرسود است اوردن اشتیاهها و سود بیشتر و غارت کشورهای کم رشد صورت میگیرد و سال میسا میتواند تفاوت در آمد ملی و سطح زندگی کشورهای رشد کرد و کم رشد زیاد تر میشود.

رابع‌ تقسیم در آمد ملی در جامعه سوسیالیستی بر حسب کارمقدم اجتماعی، بخاراطرسد آتی اقتصاد ملی، فرهنگ و معیشت عمومی صورت میگیرد. لیکن در جامعه سرمایه داری در آمد ملی بر حسب سرمایه و مقام به اشخاص میرسد و فاصله طبقاتی را سالمانی میشتر میگیرد.

پنجمین ای شیوه تولید سوسیالیستی بر سرمایه داری زمینه اساسی را برای رشد سریع نیروهای مولده در درجه اول بازده کارگران می‌سازد و افزایش بازده کارگران جامعه سوسیالیستی ما لاقتن آن نسبت بسرمایه داری ضریب قطعی بر پیکر سرمایه داری جهانیست. حقیقتاً تولید سوسیالیستی در طی چهل و چند سال موجود یک خود نشاند اد که میتواند وید جانشین شیوه تولید سرمایه داری گردد. تولید سوسیالیستی هم اکنون در پیش از یک سوم جهان حکم‌فرماید و هارشد سریع و طبیعی خود بتد ریج همه کشورهای جهان را بطری تولید سوسیالیستی جلبخواهد کرد و در وران سرمایه داری خاتمه خواهد بخشید. جلب تمام کشورهای پیشنهادیه تولید سوسیالیستی ممکنست بالقلاب خوینی یا بی خویریزی، از راه جبری و یا سالم آمیز صورت گیرد ولی در هر صورت جهان فرد ای، جهانی خواهد بود که مارکس و لنین پیش‌بینی کرد و اند. عامل مهمی که در وران مانع اعد بارزی میکند سیاست اقتصادی کشورهای ارد و گاه سوسیالیستی است که در انقلاب جهانی که در مقابل چشم انداز جریان دارد تا این را سرمایه مینماید و نیای فرد ارائه کنند.

پنجمین ای شیوه تولید سرمایه داری در عرض سیصد سال سلطه خود با همه پیروزیهای علمی و فنی نشان داد که نمی‌تواند از منابع طبیعی و انسانی، از علم و تکنیک تنهای برای خوشبختی آدمیان استفاده کند. تولید سرمایه داری توائیست از منابع طبیعی و انسانی، از علم و تکنیک تنهای برای عده، قلیلی زندگی مرفة تا مین نماید و با استفاده از خصوصی و منع طبقه استثمارگر موجب شد که اکثریت اهالی کشورهای سرمایه داری در روضوح نیمه و حشیانه ای پسربرند و با وجود اشتئن شروتهای فراوان مادی و معنوی با فرقه‌گرمنگی، تیره روزی و ناخوشی دست بگیریان گردند.

علم و تکنیک امروزی میتواند صحراءهای سرسبز و خرم تبدیل نماید، ازینه کوههای شروتهای بیکران را بیرون نشود، از اعماق دریاها و اهای فراوان تهیه کند، رودخانه های سرکش را رام سازد، چنگلهای انبو را به گاههای میوه تبدیل نماید و هرای میلاره ها جامعیت انسانی کار، غذا، مسکن، پوشش و فرهنگ و مهد اشت وسائل تغیریج فراهم سازد. بزرگترین مانع انجام برنامه کاری بزرگ و تبدیل امکانهای موجود به حقیقت طرز تولید سرمایه داری، مالکیت خصوصی بروسائل تولید و پویزه سلطه اصحاب راهی بزرگ مالی در اقتصاد جهان سرمایه داریست. مادام که سلطه اصحاب راهی بزرگ جهان سرمایه داری وجود دارد پیروزیهای علم و تکنیک بطریکامل در اختیار مملکت را داشتند و خوشمهای از رآمد ملی کشور ها صرف تسليحات و حفاظت رژیم سرمایه داری از انقلابهای داخلی خواهد گردید و حجم سرمایه گذاری برای ترقی و تعالی مجدد و خواهد شد و بالنتیجه در آمد ملی و سطح زندگی اکثریت اهالی کشورهای سرمایه داری با

سرعت ناچیزی به پیش خواهد رفت که هرگز بایخواست تعد ن امروزی وفق نمید هد . با پیشرفت عینی دنیای امروز گفته های داهیانه و ای . لینین رفته رفته تحقق میباشد . لینین یارها میگفت که کمونیستها باید بد اند که در هر صورت آینده متعلق به آنهاست (۱) . بجای دنیای فرتوت ، دنیائی که در حال زوال است ، دنیائی که پراز تضاد آشی ناند بیراست ،

" در مقابل دنیای کهنه ، کارگران دنیائی میسازند که ظلم و ستم ، خصوصت ملی در آن وجود ندارد و عبارت خواهد بود از وجود تهمتکشان تمام ملل ، دنیائی که دیگر کوچکترین امکانی برای امتیازهای اشراقی و کمترین ظلم و ستم انسان برسان انسان وجود نخواهد داشت " (۲)

چنین دنیائی که آرزوی چند هزار ساله بشریت زحمتکش و مظلوم ، بشریت متکر و پیشوای د رفاقت چشم انداز ساخته میشود و راه خود را رسوسی آینده ایکه خوشبختی و سعادت همه انسانها را تا آینین خواهد کرد بازمیناید وید ون تردید شعار " تهرکنیاند ازه احتیاجش " را که سطح عالی زندگی آد میانست بعراحته عمل در خواهد اورد . ۱۷ اردیبهشت ماه ۱۳۷۰ ماه مه ۱۹۶۱

پیری دید م بی قوت وضعیف که بتازیانه میزد ندو و صبرمی کرد . پیر بزندان بردند من پیش اور قدم و گفتم : " تو چنین ضعیف و می قوت چگونه صبر کردی برآن تازیانه ؟ گفت : " ای فرزند ! به همت بلا توان کشید نه به جسم " ازند کره الاولیا " فرید الدین عطار

(۱) و ای . لینین ، جلد ۳۱ ، صفحه ۸۱ ، چاپ روسی .

(۲) و ای . لینین ، جلد ۱۹ ، صفحه ۷۲ ، چاپ روسی .

سراپای ایران موطن مقدس آزادیخواهان است*

شیخ محمد خیابانی - نطق ۱۳ مهر ۱۳۹۹

بیامد یک مرد مزدک بتمام
سخنگوی واد انترو رامی کام
فرد وسی - شاهنامه

مزدک بامدادان

سرچشم‌های اطلاع‌مالزمدک و مزدکیان

درباره مزدک بامدادان پیشوای جنبش‌بزرگ اجتماعی مساوات طلبانه دهقانان و فقرای شهری در ایران ساسانی (اوخر قرن پنجم واوایل قرن ششم میلادی) میتوان ارزش‌چشم‌های مختلف ایرانی، عرب، سوریائی، بیزانسی اطلاعات غراون بدست آورده ابوجعفر محمد بن جعفر طبری مورخ معروف در کتاب خود موسوم به "تاریخ الرسل والملوک" و ابومنصور عالیین در "تیمیه الدهر" و مسعودی در "مرجوی الذهب" و ابوالفتح محمد بن عباس شهرستانی در "مل و محل" و خواجه نهان‌العلک در "سیاست نامه" و شاعر بزرگ ما فرد وسی در اینجا وادان خویش "شاهنامه" اطلاعات گتاب‌بهاشی درباره حیطه تاریخی جنبش‌مزدک و خود این مرد اتفاقی و ایشیدست میدهند. شایان ذکر است که شاهنامه که منبع اولی آن کتاب پهلوی "خدایانمه" بعد و نیز سیاست نامه که با حتمال قوی مطالب خود را درباره مزدک از تاب پهلوی "مزدک نامه" که اکنون از میان رفته اخذکرد، است روابیات ایرانی راجح به مزدک رامتعکس می‌کند و متنمن نظریات رسمی طبقات حاکم ایران درباره این جنبش‌بزرگ‌گذاشته علاوه بر این منابع در ترتیب متعدد دیگرند یعنی مزدک و ایشنش و خوشی وی بیان آدمد است. از آثار مورخین غیر عرب و ایرانی بوزیره باید از اشریش و شوشا نیلی و تکار سورویا و پرسک تیماری واقعه نگار بیزانسی که معاصر جنبش‌بودند و اطلاعات جالب درباره روابی ایران و بیزانس در دوران سلطنت پیروز و لاش و بیان ساسانی پیرخی و قایع مهم این ایام بدست مدد عدن، نام برد.^(۱)

پژوهندگان معاصر بر اساس این منابع و متابع دیرگذشتیقات جالبی درباره جنبش‌مزدکی کردند و اندکه اهم آنها بر سیاهی پسیار جالب، عصیق و گرانبهای کریستنسن دنمارکی و اشپریه‌هند، چک دکتر آداکرکلیما است.^(۲) پائز پیکولوسکایا غضب‌پوسته فرهنگستان طوم شهروی در مجموعه "شمه ای از تاریخ تایید اجتماعی و سیاسی" درباره مزدک تحت عنوان "اندیشه برابری در اموش مزدکیان" مقاله جالب نگاشته است که پیرخی نکات تازه را روشن می‌کند.

این پژوهندگان بوزیره پرسپوئریستنسن و دکتر کلیما تحقیقات وسیع و مفصل و جامع انجام داده اند و نکته مهم ناگفته ای باقی نگذاشته اند ولذا اطیب‌یعنی است که بررسی ناجیز خانگر که خود از این تحقیقات فیگزیر گفته در قبال اینها مدعی کشف تاریخ و تکلمه شایان توجه نیست. فقط ممکن است از جمیت افاده منظمه و موجز عذرده^(۱) برای کسانی که مایل باشد باین دو منبع دست یابند مشخصات دقیق تر اینها را کریم‌شود. وقده نامه پیشواستاییت در سال ۱۸۸۲ در کمبریج تحت عنوان "The chronicle of Joshua the Stylite" ترجمه W. Wright چاپ شده و قعده نامه پرک بیزان لاتین در کلیات وی در ۱۹۰۵ در لایپزیک در چهار جلد تحت عنوان "Procopii Caesariensis, Oper Omnia".

طبعی رسیده است. فصل ۲۱ تا ۲۲ جلد اول مربوط بروایع دوران جنبش‌مزدک است.
(۲) ارجالب آقای دکتر کلیما در ۱۹۰۷ در هر آن از طرف فرهنگستان طوم شهروی چک اسلواکی تحت عنوان "مزدک - تاریخ یک جنبش اجتماعی در ایران ساسانی" چاپ شده است.

ترین مسائل و تلفیق نظریات و تحلیل ها همراه برخی استنتاجات مستقلانه قابل اختناق اگردد
مختصی درباره وضع جامعه ایران در درون جنپیش

جنپیش مزد کیان انسال . ۴۹۶ میلادی آغاز شد و تا ۲۴۵ میلادی یعنی سی سال ادامه داشت و دامنه شکوف یافت و در اثر مقت نفوذ و گسترش خویش پادشاه ساسانی قباد را به سازش و مدارای پاخود واداشت . راز بسط سریع و اقدار ارجمند را باید در شرایط پیزه اجتماعی آنروز یافت . معمولاً در اثرا برخی از نویسندگان معاصر ما، تصویر ساحری از سیر تاریخ دارند توصیفات طلاقی از جامعه ایران قبل اسلام مشاهده میشود ولی حقیقت نه چنان است . جامعه زمان ساسانی یک جامعه محافظه کار اشرافی بمنشی برندامات و مقررات جابرانه بود و پیزگی این جامعه عاری بود ازگذار تدریجی و در نتال آن از تابع دومنی پیرد گردیده باشام فعدولها بطور کلی باید گفت یکی از مختصات رشد اجتماعی و تاریخی جامعه مالاست که صورت بندی (نیما میسون) های اجتماعی دران هرگز بشکل "حالخان" نبوده است . در درون بردگی (که اصولاً سبط و کامل خبر را بکل جنبه و فرعی و ریشه و متن منظامات دیگر طی کرد) منظامات پدرشاهی نبود و مانع نباد بیرز (در عهد ساسانی) مناسبات فتوح الی مسلط است . پیرگس در درون فتوح الی بقایان نیز مردمند بردگی و منظامات پدرشاهی و دیگر - مانع وجود دارد . جامعه درون ساسانی بالکه بارف پیدا یش ، تضخ و سسط مناسبات فتوح الی میرود و درون مالکیت منابع دهنگانی (کمون) (۱) و خانواره های بزرگ پدرشاهی در حال تلاشی است و خانواره های کوچک و زمین داری بزرگ در حال پیدا یش ، با این حال هم یک جامعه برآ دارد و است و مناسبات پدرشاهی و منظامات دومنی دران بسن را فوج نیز مردمند است . شکن نیست که در داخل این اختلاط پدیده های اجتماعی باید همیشه عدد را تشخیص داد و بدین ترتیب هوتیت جامعه را تعیین کرد .

درجامعه ساسانی مقررات کاست مانندی حکمران است . کاست یعنی قشره ای غیرقابل نفوذ اجتماعی و هرگز در قشری زادتاً آخر نمایند در آن بزندتا بعید و حق انتقال به قشرهای دیگرند ارد . البته این رژیم اجتماعی که در جامعه هندی با جان سخت وشدت خاصی تاد بیری باقی بود در ایران ساسانی به وجود چوچمه بد ان حدت وشدت مشاهده نمیشود ولی بالین حال مرزین زمرة های اجتماعی مسرز تحریم و انتقال از زمرة ای به زمرة دیگر امری دشوار بود . گویند در ایام جنگ لازکا کی ازد یهگانان شروعند خسرو کواستان (انوشیروان) را گفت که وی حشراست نیمی از خارج لشگرکشی را متفقیل شود بشرط آنکه شاه فرزند شیرار خصمت دهد تا وارد زمرة دپیران گردد . خسرو که بسیت تعلق متصحبانه به قوانین (داد) وی را داد که یام مجری قانون میتماندند ، این پیشنهاد را نهاد و دفعه زمرة های اجتماعی مشوب و مخلت نشد .

بررا من جامعه ساسانی شاهنشاه قرار داشت که باد پواران خیمه ای اشراف و اشراف مشی مخصوص و از مردم بد و بود و احیاناً چهره رانیز در پس پرده من پوشاند . وی نه تنما ذلت را ملکه سیاسی بالکه دارای مختصات مذهبی نمیشود و در قشر کمایهش جنبه شکرگاهی و ظل الله داشت . در راهه دین عنان حال دستگاه د ولتشی و مرکز بزرگ اداری برای تمییز امور سهاد و دریافت خراج ها و جمیع اخبار و اطلاعات جاسوسی و اجراء تشریفات پیمار عرض و طویل و حرم سرای وی محل انواح تحریکات پس پرده و تلقینات شوم نفاق افکانه بود . در پیرامون شاه حلقات گوناگون اشراف روحانی و غیر روحانی را تشغیل روحانیون (یا شاوران) که بررا من آنها میباشد این موبد و هیریدان هیرید اداره کنندگان آشکده های احوال و املاک متعلق بد انها قرار داشتند ، از اشرافی و زمرة عده اشراف " وزرگان " و " آزادان " از طرف دیگرند یکترین حله است اجتماعی بشاه محسوب میشدند . هرگزگان عاری بودند از اولاد و مرزی از ایران ایشان را که هر یک نام شاهی داشتند و سپس پیشوپه ران که از خاندان ای را هفتگانه اشرافی بودند . این " وزرگان " و " ایواران " چه بسیارست یکی کرده هم شاه وقت بر سر تقسم قدرت و نفوذ در عیان شدند . خاندانهای مهم و کمین اشراف ایرانی (مانند کارن و سیرون و مهران وغیره) که از زمان ایشان ایان در ایران مساح نفوذ بودند هرچندی یکبار بر سر کسب نفوذ بیشتری در در راه را هم رقابت میکردند . شاهان ساسانی (ببوره قباد) میکوشیدند تابات ویت اشراف کوچکتر مینهاد (آزادان) و قشر نظایمها (ارشتران) کارمندان (دپیران) ویا استفاده از تعداد اخلاقی (۱) در " تاریخ ایران از استان تاقردن " ۱۸ چاپ دانشگاه لئینگر اد نام کمونهای دهستانان از ازاد کدن " ذکر شده است . کدت وکبدای توکلی یعنی د *

ورزگان (مانند تضاد کهن بین خاندان کارن و خاندان مهران) عقی درقبال آنان بسود دربار و تقویت آن تشکیل دهند (۱) .

پس از این زمیره های حاکمه نهیت به "هتخان" بازارگانان و کسبه و اهل حرفه و "استریوشان" یا اهل نزاع و فلاح و لاهه داری میرسد (۲) . در پرست رسی زمرة های جامعه ساسانی ازندگان و ریدگان (بندگ و پریت) سخنی نیست ولی در آن هنگام در شهر بوده، در صناعت و فلاح بندگان بسیار مشغول کار بودند که بد و گروه اساسی تقسیم میشدند ایران شهرگان (یا پندگان ایرانی) و اناشهرگان (یا بندگان خارجی) که اکثریت عددی متغلب بدانند بود.

اما وضع درجه بسته منوال زیرین بود:

اشراف و ازادان مالک زمینها و گله هاویه بسیار بودند و بدین مناسبت مالک (دیهیک) نام داشتند . بزرگان را بحسب تعلق خود به این دیهیکان "دیهیکانیک" مینامیدند . لذاباید بین دیهیکان (جمع دیهیک) یعنی مالکان زمین و دیهیکانیکان (جمع دیهیکانیک) بمعنای دهقانان فرق گذاشت . فرق این دو لفظ را پسی در ازیان رفته است . دهقانان وضعی نیمه برده داشتند و در تعاه زمینهای که از املاک مالک یا بین آنها تقسیم شده بود کارمکردند و مالیات (خرائی) می پرداختند . واستریوشان سالار یا استریوشید و آمارگرانش مأموروصول خراج‌های سنگین از دهقانان بودند (۳) . دهادت بیگری که در آن هنوز رسم پدرشاهی حکمرانی اقتصادیات متعاق بود (وسنودک) بسرعت به تصرف اشراف درمن امد و اقتصاد کهن دارکارتلشی کامل و مالکیت پیزگ قلعه‌های دهاد رحال نشج و تشکل بود .

یکی ازندیده های مهم این دوران بسط شهرها و شفوف آنهاست . شهرهای بسیاری پنیاد میشدند و غصون شهرهای حساب دهقانی که از زمین موحش و نلانی ده میگیریدند می‌گیریدند این شهرها پناه ای اوردند و حساب بندگان هریدگان انسا شهریک افزایش می‌یافت . بسط سریع غصون شهرها مسئله خواربار احصار ساخته وزندگی در شهرهای زمانند زندگی در دهه صعب و مشقت پارکرد . بود .

در دوران سلطنت پروز تحطی بزرگی در گرفت که هفت سال بطور انجامید . واقعه نگار سویا این پیشواع استیلت مشارک موحسن آنرا در آن نواحی مزی که دیده است وصف می‌کند . قحطی همراه با خراج‌های خالی شدن خزانه علاوه بر غارتگری در ربارا شراف جنگهای متعدد با هیاطله و پیزا نرسید . در جنگ با هیاطله دچار شکست فاحش شد و پرداخت غرامات کمرشکنی مجبور گردید . بلاش خواست بالگرفتن خراج‌های سکنی تری از زمین اران بزرگ بجزئی شیخ مدد پیساند ولی این اقد امات منجرد اشده که اشراف پسکردگی سوخرا ازد و دمان اشرافی کارن اور از خت بزرگ اورده که ساختند . خاقانهای هیاطله با حملات متعدد خود بخشی از ایران شرقی را ورزان و فشارت کردند . در ازرهمه این عوامل استیصال مردم بحدی رسید . بود که تحمل ناپذیر بود . بدینسان در استانه جنبش مزدگانی دیر ایران شرایط عینی برای انفار از هر جهت فرام بود .

جریان جنبش مزدگ

مزدگ پیامداد اد که بقولی زادگاه شناسی و قبول طبری از مدیره شهری بر ساحل دجله و شاید کوت العماره کنونی بوده خود نخستین مؤسسه و اینین مزدگی نیست و این بیش از ازو شاریه‌ن و واضح‌بینی داشته است . تا آنچه از مطالبه اقوال و مروایات مختلف ایرانی و غیر ایرانی می‌توان استنباط کرد (۱) فی المثل در پنجم سال اول سلطنت تیاد یکی از اشراف متعلق بخاندان کارن معلوم به سوخرآ (یاسو فرا بقول فرد وسی) که بلاش (پادشاه ساسانی قبل از تیاد) را بر افکند . بکوکرد . بود ، در واقع شاه بسی را خ و تخت بود و سلامایکن از علی تاذیر سندی خشگنی قیاد که منجر مازن و موقت وی بامزدگ شد از بابت حمام غصب حقی بود که بنظر تیاد سوخرآ از روی کرد . بود . قیاد بدست اشراف متعلق بخاندان امیران ، رقیب را زستند تدریت راند و سلطان با الاستقلال شد .

(۲) آنای پرورد اود دریاد اشتهای گاتا یا یاد اوری، می‌کنده کلمه واستریوش منزه‌تران و هیانان هردو می‌شود .

(۳) مسعودی عنوان واستریوشان سالار را که ایرانی ذکر کرد . بشکل واستریوشید ثبت نموده است .

نخستین کسی که آغاز کرد، نویسنده رعایت مانگزد اشتباه را در نوشته خود نموده است. تردید کرد شخصی بود بنام بوند سکه دار قرن سوم میلادی و در زمان دیکولیسین میزیسته و حد سیزدهم که نام وی همراه بیانی و پاروس نام فارسی بعنده باشد. بیندک بایوند (س) که میتواند اثرا نهادن یا غواص روحانی خاصی از دین مانی نیزد است) در بیزانس نظریات خود را پخته میکرد. ظاهرا شخصی دیگرها نزدیک است. (گویا از مردم فسا) دنباله کار بیوند را گرفت و آئین وی را تکمیل نمود و زینه کیش الحاد امیر "نزدیکان" پاد رست دین را کذا پشت (۱). مزدک که مردی روحانی اندزگیر با عنای از پیروان کیش نزدیکان بود موقوف شد در وران صابع عظیم اجتماعی و تاریخی صدق مردم باشکاً صفات عالی اتفاقی و طلاقت و فضاحت لسان و قدرت فکر و منطق خود تعالیم خویش را در مغزه راسخ دهد و سرمنشانه بیان و جنبشی شکر شود. جریان دقیق قیام مزدک و چگونگی بسط نهشت وی وطل ایجاد پیش باقیاد و سیر آئین نزدیک و جریان محکمه و اماماً مزدک کیان همه و همه میهم و روایات موجود در اطراف آن متشتت و متناقض است. پیوهند گان معاصر پیغمبر کریستینس و کلیسا کوشش قابل توجهی برای مقایسه احوال مختلف و پیمان استنباطات مرجح بخراج داده اند ولی چنین فحص ها و اجتهدات ای اژدها این نتایج پیرون است و آنچه که در این پاره کمایشی نظر نگذارد «قابل قبول است آنست که موضع و ساختان شورانگیز مزدک در برای اصول کیش نزدیکان مردم مستعد و تا خرسندر رایه چشم آورد و گروهی اینه بیو پیوستند و قول خواجه نهاد». العلک مردمان پنهان و آنکار در مردم بدبند شدند و قول قرد وسی:

هی گشت در پیش ای و یکی اگر پیو و اگر کود کن

قباده از هر جهت آزو روحانیون و اشراف دلپیو داشت و از دخلات آن بادره بین حاشیه و حمایت آنها از سوچرا پر فتا تبلی آنهاست بـه پر پرادر شریلاش که بدست روحانیون و اشراف که هر دلخون بود و شاید هم (چنانه) برخی حد سیزدهم (ازد و ران کوکن) گرایشی مانوی د رانکارش موجود بوده و میز از موقع عظیم مردم شاغی هرا میده و در صدد بازی ایام نشت و تاثله هر سازن و نمرش بود با چشمی کنار آمد و راه رفق و مد اراوه تنسی حمایت و دستیار را بازد کیان در پیش میگیرد و هم سخنان مزدک اندزگیر در رایه از زوم گشیدن در اینباره ای د ولتی تله بروی قحلی زد گان و اجراء عالت در مرد پیچ زان و شاید هم اصلاحات در رسانیات زنشویتن در زمینه هد و ولی روحانیون و اشراف در مقابله این جریان که به پیچوچه باهتمام و مقاصد آنان سازگار نموده و ایکش شد میگندند و در سال ۴۹۱ یعنی یکسال س از آغاز شورس قباد را از سلسله انت خلیع و پرادر شریز امام پسر را پیچایش نمیشانند. قباد از چنگ رقبا بد شمان خود میگزید و هم نزد خاقان هیا اله خوشنوار (یا: اخشنون وار) میرود و های پیمان میگند و خوشنوار دخترش را بزی میباشد. تقدیم باخته هیا الله زاماسی را بر میان ازد و دهاره براریکه شاهی استوار میشود. ولی این بار بازد کیان راه سردي در پیش میگیرد. بالنطای مزدک کیان کماکان بمعاینه سلک نیزهندی که تکیه گاهشان مستعد این شهرهوده (بقول دیکرت: نیزهند ها) هستند نه فقط در جماعه بالکه حتی در ردار صاحب نفوذند. وازنده ایه قباد برس راحشینی خسرو کواستان بازد کیان اختلاف میباشد با ایک اشراف و ای استفاده از تناهیات در رونی خود نهضت بهانه ای جسته آثار ای به محکمه میگشده ای احشیه روحانیون بزرگ نزدیکی (داد هرمز، آذربایجان و غیره) بخت افرید، آذربید) و ای اساقه مسیحیان ایران (کلوزانس، بازانس وغیره) آثار ایه بددینی محکوم میسازد و خسرو کواستان مامور اجرا حکم حابرانه داد گام میشود و در زمستان سال ۵۰ (بقولی ۱۲ ایونه) مزدک و هزاران تن از پیروانش به فجیع ترین و قساوتگارانه ترین وضع نابود میگردد.

چنین است سیر حواره و مواقف این تصریح چنین مزدک در ایران ایشانیں سال سلطنت تبا (۱) از تبریز استشان یا مذکوره روابط ای ای و معقوفی روابط پیشوط استلیت و پیو حنامله و اعنه نکاریزند ای بدین تصریحه میرسد که بوند س وزرتشت پکنفرند و این شخص یک مدع مانوی است که بنیاد "درست دین" را در مقابل پیش نزدیکی داشته و واره درست دینی همان و ایه است که در هنون سوریائی میزنت. ای بمقابل "Daristheen" یاد شده است و قباد که درست دینی گرایش داشته و تعالیم پیشند س نزدیک شر ای پیشند یاد است در مقابل گسترش مزدک کیان مقاومت نزدیک میان روی خوش نشان داده ولی دکتر کلیمای این استیسا ط چندان موافق نیست و پر آنست که بوند س وزرتشت خرک ای ای و پیش نزدیک بوند س در ترقی سوم بنیاد آئین خد را داده ایک قرن و پیش د و پر نزدیک شر ای ای و پیش نزدیک بوند س پیش نزدیک بوند س دیگر کلیمای این استیسا ط استیسا ط را پیش نزدیک ترا فته ولی ادرمنن ای ای و داده است.

آغاز شد و قریب سی سال از سلطنت قباد را برگرفت . جنیشت طی یک سال اول مورد حمایت قباد بود و گسترش عالیه داشت . بقول گیرشمن " ملت حمه اتابیع نهضت مذکور شد " (۱) این نهضت ای سال حکومت زاماسپ مسلمانه فشاری عقیب قرار داشت . در پیست و پیچ شش سال بعد از آنکه دیگر از حمایت اولیه قباد برخورد از بود ولی هنوز تقدیمی بزرگ در حیات سیاسی و اجتماعی ایران ایفا نمی کرد تا آنکه پس از سازش کامل قباد واشراف بروج این بیان و توانی و توانی این پسر جاشنی خسرو شاه ساسانی دیگر بازی بامزد کیان را زاند مید آند و در حد ممکن اش بازیم اید . تراز اینچه که سلم است در آغاز اینچه خشم و غضب مرد بحد اعلا و جامعه را طوفانی غلیم فرگرفته بود و بعد از مذکور پادشاه این علم غم گذشت سالیان توافت پیشوای بانفوذ و سلسه انقلاب بعده و تنهایش تاریخ موشح و نامرد اند به طور موقت انهار از رصده بدر ساخت . جریان این کشتار را خواجه نظام الملک در سیاست نامه (فصل چهل و پنجم) اند خروج مذکور و مذهب او و چونکه کشته شدن او بدست نوشیروان نادر () به تفصیل شرح داده که مسلمانها نیکات افسانه امیز و افتراق از نهاد است ولی در عین حال شیوه طبقات حاکمه را در محو این جنیشت اتفاقی نشان میدهد . این شیوه عاریست از فربی و جلب اعتماد کامل مذکور و سپس محو بی رحمانه و در زمانه یاران او از طرق زندگ کردن خواه نشان از خواجه نشان از قول خسرو و نوشیروان می نویسد :

" مذکور را کشتن آسانست ایکن تبع او سوارند . چون اورابکشیم مژد کیان
پیگر میزند و پیر اکند . شوند و مرد مازاد نوت کنند و حایا نهی محکم بدست آرند و ما را
و مملکت را زارند . ماراند بپری باید کرد چنانکه یکبار کشته شوند و بکشان از
ایشان زند و نهاد . "

سپس خواجه نشان از مذکور را " جریده کند " و سپس انهار ابتدای دعوت خلعت دادن " بیستان و میگان " بیان
بردند و با بود کردند . با آنکه دایله حاکمه عصر ایل خود آین مذکور و جنیشت مذکور کیان را پیش کشته شد تا
دیر رون طاغی مذکور متعابه تجلی عالی عوایض انسانی و دشمنی باید ادگران هرچندی یکبار ^{ای} قرون
میدید در کمال بد جامعه ما نهاده و مذکور و پیرگری اند شده های روشن و حق پرستانه را پیش می سازد . ایا این
اند شده های روشن و حق پرستانه که مذکور میلیون چیزی دست آن بود چه بود ؟

اعین مژد کسی

قبل از بیان آئین مژد که باید گفت به چیزی که مژد ک منسوب است
ناکجا توجه نکریوند س (بوندک) و وزرشت خرک است و از کجا حاصل شکر مژد ک . چنانکه بعد همان غیب
خواهیم داد این افتخارالتاطی و مختلط دارای سرچشمه های فکری یکی مخفیانی است ولی از جهت روح انقلابی
خود یکار پر و همراهی است و عقل چنین حکم میکند که شرطت ظیم این اذکار نام مخلع بر جسته و فضیح و دلار
آن مژد ک پادشاه این مسلمان فقط نتیجه اشاعه اندیشه های روشن و حق پرستانه را پیش می سازد . ایا این
صاحب دیستان العذ اهی حقی کتاب مذهبی " دستان " راکه متن منع قوانین مژد ک بوده مژد ک نسبت
میدهد (۲) بپرسی سوت از آنچه عذت مژد ک بوزیر در افاده و اشاعه این ائمی است که دینکرت آنرا بنام
وی " مژد کیان " مینامد مایه بیان و سیعتران می بود اینهم واجزا مختلف اموزش مژد ک را مورد بررسی قرار
میدهیم :

الف - اموزش نیرو و ظلمت

در اموزش مائی مسئله نیرو و ظلمت و نبرد این دو عنصر یکدیگر راهی مرکزی را شغال می کند . منتهای
اموزش مائی از جهت ماهیت خود یک اموزشید بینانه است زیرا حرکت نیرو امانند ظلمت غیر ارادی و متفحفل
(پاسیف) می بود و تغیر اثبات و مقابله سرنوشه غلت مید . اند . ولی در اموزش مژد ک روح این مسئله بکلی
(۱) گیرشمن - ایران از امارات اسلام - صفحات ۳۰۵-۳۰۰ وی شنایم نویسید که بعض از نجیبا به
پیروز از قبادیه بودین داده در یصف مژد کیان در آمد بودند .
(۲) دیگر کیامداد سینزند این کلمه محرف " دستان " پهلوی است . کلمه دستادر دیستان و دستاو
هم ثبت کرد اند .

دگرگون شده است . نه رآگاه ولی «المتکفه است مزد ک برآنست که حرکت نور ارادی و حرکت خلمسه شیر ارادی است ، لذا نصرت و قلبی نور غریب و قدامی و نصرت و قلبی «المتتصاد فی» و موقن است . منزد ک تداخل نور و الملت و پیدایش جهان مادی را طابق این مقدمه امری تصادفی میشود . ولی برای این تداخل سه مرحله چالن است .

مرحله اول - مرحله پندهش - در این مرحله نور و الملت مخلوط نیستند و هر کی با الاستقلال وجود دارند .

مرحله دوم - مرحله گوییشن با مرحله اختلاط - در این درون این دو عنصر یکی گردید . درمن آموزند .

مرحله سوم - مرحله ویچارشن یا جد اشد نور از خلمسه که وقوع آن این امر مسلم است و تحقیق آن بایاری و مساعدت مردم از نظر و نبرد بانی رهای ظلمان میسر است . وظیفه آدمی است که نور را از چنگ خلمسه برها نداند و این مرحله تصادفی «گوییشن» خاتمه دهد و نور را برسند قدرت و امالت خود بنشاند . نکته شگرف انقلابی در آین منزد ک همان تابعیت این مسئله است که باید از امراض حیات و بیماریه نور از مرحله گوییشن به مرحله ویچارشن رساند ، نور از اختلاط «المتتصاد فی» پرتوهای نورش را آزادیش حلقات تاریک تحات بخشنید . این نتایج نیاید تمام نظریات بعدی اوست . منزد کی افزایید که ظفرنهاشی بسیار است ، زیرا از صواب برداری الملت مسلط است تبایت غلبه و تسلط کافی نیست . لذا کوشش و لاش و پیکار آدمی در راه رهای نور قطعاً با ظفر و پروری مقرون خواهد بود (۱) . بدینسان آموزش منزد ک در راه نور و خلمسه تمامیک آموزش خوش بینانه و پیکار یابان است .

پ - آموزش داد و برایزی

ویرگی مهم آموزش منزد ک در آنست که این آئین به توزیع پذیده های اجتماعی و انتقاد از آنها می پردازد و جهان شناسی خود را بر مسائل میثشت روزانه انتباختی میدهد . مسئله ای که نظر منزد ک را جلب می کند نشان دادن ریشه های تابرا بری در چالن مده راه حصول به داد و مساعده است .

بنده منزد ک نعمات خادی را تقویت میکنم این در سترس مردم ترازداده است و تابرا بری از آنجا برخاست که کسان از طریق تهر و جر خواسته اند اموال متعلق بدیگران را تصرف کنند . پیکولوسکا مساعده منزد که این آموزش منزد است متبایه سهله تلاشی املاک مشاعد ه قانان آزاد / گفت هاؤپس ۱۶/ میروها است . بنایه استد لال این موغل «در کتاب پللوی» ماتیکان هزاره استسان (تفسیره جمعه تمایین) و مساعده منزد که در اورامان دلایل متعددی وجود دارد از اینکه اشراف اراضی دهقانان را بزیر نهضب میکردند و یاد هقانان بی پا تاج را میشدند زمینهای خود را بد انتباختی میگردند . مشاهده این جریان در ذهن منزد ک این اندیشه را که «محب و تصرف قهقهی متشاھد ایضاً برای است» پدید می آورد . پس تابرا بری در تقسیم خواسته ها نعمات مادی ریشه نل است راه نیل به عدالت رفع تابرا بری یعنی استقرار مسادات در بخوبی داری از نعمات مادی است . خواجه نظام العلک در سیاست نامه این مطلب راجحین افاده کرد . است : «منزد ک گفت مال پخشیده ایست میان مردمان که همه بندگان خدا ایشدو و فرزندان آدمند و چه حاجتمند گردند پاید که مال یک یگر خرج کنند تا هیچکس را بینیگیری نماید .

پیکولوسکا یاحد سه میزند که اندیشه مسایع و هر برای را منزد ک از ایک پدیده دیگر «امامة زمان بنام «همایه» می گیرد (هم بائی ای فعل پایستین یعنی تلازم مشترک) . «همایه» عبارت بود از تعاون در معاملات ، خرید مشترک و دریافت درآمد مشترک که در ورگان ساسانی رواج داشته است . تعامل به بازگشت به ما لکیت مشاعد ده قانان آزاد و شیوه همایی پایه های مشخص و مادی تکرم منزد ک در راه مسایع و هر برای است . این استدلالات پیکولوسکایا تنهای حالات بلکه مسلمان ارای هسته معقول جدی است . منزد ک «کوتیسم» خود را بر راه تساوی برخورد اری از نعم مادی از این مردم ماغ خود استخراج نکرد . و مسلمانان از این راه واقعیات یعنی زمان خود بوده است . کوتیسم ده قانانی منزد ند ای بود برای بازگشت به مالکیت مشاع که قعدالیست (۱) سخن حافظ را بیاد می آورد :

چون در جهان یکسره بر منهج عدل است خوشنایش که ظالم نبرد راه به منزل

آخر امتلاشی میساخت، برای یارگشته به مساوات دو مانی که رشد جامعه فعداً اول آنرا برهم میزد.
مانی معتقد بوجود پنج عضویت، جهان را زین پنج عنصر مركب میدانست، عناصر از زیر مانی
عبارت بودند از اشیاء، نسیم، نر، آب، آتش، آهوزش مزدک در مردم عالم را آهوزش مانی تفاوت دارد، مزدک
به سه عنصره تقاضاست: آب، آتش، خاک، مزدک در اینجا نیز مانند آهوزش نر و ظالم طالب را بمسائل
اجتماعی پیوند میدهد و میگوید همان طور که آب و زمین و اتش متعلق به همگان است، بهمان ترتیب نعمات
مادی را یاد از آن همگان پاشد، بدینسان همکاری می‌بود نعمات مادی شره و نتیجه عامیت ها صراحت است که
حاجت انتکاب انسانساخته شده است.

جهان از ترکیب این اساخته شده است.
بنابرآردک تایپرایری و عدم مساوات موجود در جامعه رشته کین ورشک و خشم و جنگ است . همانا
این بایات است که زندگی شری را تیره ساخته است . اگر تایپرایری دراستفاده از نعم مادی از میان برود
پایه مادی و اجتماعی این بایات ظلم اجتماعی نیز از میان خواهد رفت و کین ورشک و خشم و جنگ جای خود
رایه اشتنی و میزد وستی و دادخواه داد . جهاد در راه پیروزی نور همان جهاد در راه پیروزی برایری و
دادگری و پهرواشتی و دستی است و نه اینهایند اهرا ای و ایزدی علیه اهربین است . فرد وسی این
تعالیم را در رشته نهادیدین نحو آورده است :

د رهمن جایای از مسلمه زن د را موزش مزدک صحبت کنیم. تقریباً همه مورخین باستان یاد آوری
می‌گذند که مزدک شمار "اشترال زنان" را در زمان گذاشت. با اینکه این مطالب مسلمان‌محبته نکات افتراء
امیراست ولی نمیتوان بلکل آنرا مجعل شمرد. مسئله زناشویی در دوران مزدک مساعله حادی بود. تعدد د
زوجات و داشتن حرم‌های بزرگ (شپستان) برای اشراف مجاز بود. در حرم‌های اشراف علاوه بر "پادشاه"
زن که کدبانی سرای محسوب میشدند، تعدد ادیب‌شماری "چاکرزنان" زندگی میکردند. ازان گذشته
خوته دسی "پازد و اچ" یا محارم در نزند اشراف مجاز بود. داستان پهلوی ویسه و رامین که فخرالدین
اسعد گردگاهی از راچاچان مهارت به شعرپارسی دری گزارده است داستان دعواشانی است که در عصر
حال برادر رخواهترد. در این شرایط احتمال محرومیت‌های شدید جنسی مرد مستعنه، تجاوزات خشن
ناموسی از رف اشراف به زنان دهقانان و قرقای شبهی فراوان است. نیز باید در نزند اشت که در ریا،
اقوامی که در مجاورت ایران زندگی میکردند مانند ماسارت هاویا (الله (هپتاالیها) هنوز ازد و اچ گسره شد
مرسم بود. همه این ملاحقات مارابدین نتیجه میرساند که مزد ن نوعی اصلاحات در مساعله زناشویی که
مقررات این برماروشن نیست والغای حرم و تعدد زوجات را خواستار بوده است. اشراف‌الله حرم و تعدد
زوجات را در حکم ان مید استند که همه اموالشان نومامیس اینها نیز بوسیله "اراذل" غارت شده و امکان که
گردیده است. از این سبب بعد هادرد وران پس از اسلام به مزد کیان پیروان این روشنها نام "اباحیه"
نیزداده شده است!

پیرزاده است! پیرزاده است! پیرزاده است! پیرزاده است! پیرزاده است!

پیرزاده است! پیرزاده است! پیرزاده است! پیرزاده است! پیرزاده است!

پیرزاده است! پیرزاده است! پیرزاده است! پیرزاده است! پیرزاده است!

پیرزاده است! پیرزاده است! پیرزاده است! پیرزاده است! پیرزاده است!

پاید گفت از جهت علمی این نام گذاری بلا مانع است زیرا شکال مختلف کمونیسم ابتدائی که با کمونیسم علمند تفاوت اساسی دارد ممتنع برخواست مساوات مطلق، هموار طبلی و روابری جویی بوده است. این کمونیسم که شعار آن " تقسیم مساوی اموال موجود بین همان" است با کمونیسم علمی معاصر که بعنای مرحله دوم حامی کمونیست (پس از مرحله سوسیالیستی است) و شعار آن " از هر کس بسیار از این استعدادش و بشار میرفت ".

به رکس ماند از نیازش" می باشد ، تفاوت اساسی دارد . کمونیسم ابتدائی متعلق بدروانهای سافل رشد قوای مولده و کمونیسم معاصر متعلق به درانهای عالی رشد قوای مولده و تولید ماشینی است . بهمین حجهت نیاید بین کمونیسم مذکوی و آموزش سوسیالیسم علمی علامت تساوی گذاشت با آنکه مسلم کمونیسم مذکوی از تاریخ تکامل اندیشه کمونیستی پیشی است و اندیشه معاصر کمونیستی از این جهت پیوند باطنی دارد .

ج - آموزشی آزاری و ریاست

مزدک بوزیر برای "برگزیدگان" دین خود (که مانند برگزیدگان کشمانی هسته مركزی حبشه بودند) داصل ریاست و از ارتباط انسان د رامقرد اشته بود . مزدک کشتن وزبان رساندن بدیگران را کیدا ممنوع میداشت و تعلیم مهد اد که حتی بد شمعن باید مهران بود و در همان نوازی از هیچ چیز حتی از بذری حان خود باید درستگی داشت . این آموزش که شبیه به اصل آهیما "Ahimsa" (زیان نزد ن) در فلسفه جایتیم "ندی است پا هد فهای اقلایی مزدک ناسازگار بود و در مقابل دشمنان طبقاتی قسی و سفله ای که بعد هابید ریخ خون مزدک پیروان را بختند چنین آموزشی در حکم خلخ سلاح معنی وی انتقام‌گیری بشمار میرفت . مزدک "ماهنه آموزش" بی آزاری آموزش ریاست کشی را تعلیم میداد . میر خود در روشة المذا این مطلب رامطران ساخته و می تعریف که مزدک "ذبح حیوانات و اکل لحوم و دموم آنها را بر خلق حرام ساخت" و پیروان خود را فرمود جامه های خشن دیرگزند و از لذات چشم پیو شد .

هراند این بخش از تعالیم مزدک نادرست باشد؛ بهره صورت نشانه روح سلیمان و همراهان و روش این مرد بزرگ است . وقتی دشمناهای زشتری اکه از زمان خسرو انشیروان به بعد را نوع اعکت ب طیه مزدک ثبت شد و با این آموزش‌همایقیمه می کنید، آنکه بهترین شیره درویی بهره کشان و ستمگ ران خونخواری میرید .

منابع فکری آئین مزدک

د و منبع مهم ایرانی آئین مزدک تعالیم استاد دین زرتشتی از طرفی و مانیگری از طرف دیگر است . مزدک چنانکه مورشن متعددی اشاره می کنند در استدلالات خود بارها از اوضاع تناقض قول می ابرد . در عین حال الحاد مزدک چنانکه تاریخچه اثرا قابل گفتیم بوسیله بوند س وزیر شتر خرک مهستیما از الحداد بانیو استخراج شده است و همان مسائلی که مانی مطرح کرده (رابطه نیروهای ملت) بیمار می‌سازد . در درانهای پس بعد هم مانوی و هم مزدکی "زندیک" (زندیق) می‌نامندگه برخی رسیده آنرا لفظ "صدق" دانسته اند . چنین بمنظار مرسد که کلمه زندیک پهلوی غیراز "صدق" سریاش است که گویا از مقامات مذهبی در کیشمانی بوده . محتمل تر آنست که کلمه "زندیک" از زند و زندیدن بمعنای تفسیر کرد ن مشتق شده باشد و مانویها و مزدکیها باید بنان زرتشی "اصحاب تفسیر" (زندیک) نام داده باشند . این تبرد اصحاب تفسیر (یا اصحاب رامی یا باطشی و باطنی بین اد رمقابل اصحاب حدیت و خبر) ظاهری و قشری و ظاهریین . که در قرون اولیه تسلط اسلام بسختی در گرفت قاعدتاً باید ریشه های فکری کهن تری داشته باشد بوزیر آنکه در دیران یا سیاسیان استاد تهمت "زندیق" پهراز آزاد اندیشی سیار راچج بسود . لذ اباید گفت که مانی و مزدک با تفکر و توجیه متون اوستایی استنباطات مطلوب خود را زاین متعون استخراج میکردند اند ولذا "زندیک" نامیده شد . بودند و بعد ها این کلمه بواسطه شیاهت ظاهری با "صدق" که لفظی سریانی است مشتبه شده و بزیر تعمیم یافته و معنای کافر بددین درآمد .

علاوه بر منابع ایرانی آئین مزدک بدن شک داری منابع فکری غیر ایرانی است . بسیاری از نظریات مزدک در راه نیروهای ملت و راه آشنا یا یک چیز به تعالیم گنوستیستی کارکرات اسکندرانی شبیه است . گنوستیسم که یک "حریان مذهبی" ، فلسفی، عرفانی و مخلوط التقاضی عجیبی از آرا ایرانی و بابلی و عقاید حکماً بیان و اساضه بیرونی و یونانی و تھارونی هب مسیحی و پیهودی بود از قرن دوم میلادی در غرب ایران شیوع داشت . اگر درست باشد که مزدک از مردم مدیره (کوت العماره) واقع در انسوسی دجله بود، تا این از عقاید گنوستیستی راچج در این ظلمات طبیعی و حتمی است . بهره حجهت نفوذ عقاید گنوستیستی در نظریات مانی که از منابع فکری ائین مزدک است امری است مسلم و ملا تردید .

در وجود عناصر هندی نیز را آموز مزد ک نمی توان شاه کرد . عقاید بود ائمہ وجایتیست دیراره ریاست و آهیما (زیان نزد ن) که ذکر آن گذشت نمود از عناصر هندی ائمہ مزد کی است . برخی از مدققین خواستند در آینه مزد ک حق عناصر چینی بیانند . توضیح آنکه دو نظر از پژوهندگان انگلیس اندیشه مزد ک بنام سیم لگلز Simcox و مدی Modi توجه کرده اند که مذکورات مزد ک با قباد درباره قحطی ولزوم گشودن انبادرها که شاعریزگ فرد وسی نیز در شاهنامه اورد ، است عیناً مانند مذکورات منسیوس فیلسوف معروف چین باهوش یکی از غافرها های چین در رسال ۲۳۰ میلادی است . منسیوس نیز باشاره به وضع قحطی زد گان فغور رایه باز کردن در انبادرها سلطنتی تشوق کرد ، است . پائانکه درایام ساسانی و رابط ایران باهند و چین ازد و راههای بعدی مرابت نیاز شد و بعد نیست که آوازه محل منسیوس به گوش ش مردم ایران آن حصر رسید و باشد ولی مقایسه این پژوهندگان مقتضی نظر نیز نیست . درد و ران هر تقطیع و غلائی ممکن است خردمندان مردم دوست شاهان آزمد رایه گشودن در انبادرها دلتنی گندم تشوق کنند و این یک نوع توارد عادی است ولازمه آن انتباش و تقدیف نکرو عمل دیگری نیست .

پایانکه ائمہ مزد ک میتوانند ارادی سرچشمه های فکری مختلف باشد ولی به صورت این آئین از آنچه که برای تخته مین برداشت اینسانی اندیشه مساوات اقتصادی را در مقیاس وسیع تبلیغ کرد . و مردم را برای نیل بدان به جنبش درآمد و است دارای استقلال و موجود بیت و پیر و حق اهلیت خاص است و تجزیه ای باحراز مشکله این یامنایع اگاهانه یا غیر اگاهانه الهمشتر نافی کیفت و هویت خاص آن و لذا موجب عدم در آن است .

مامرد ایران میتوانیم بخود پیالیم که در میهن ما چنین اندیشه ای را میعید و شد و پرجم فکری توده هاطی قرون متعددی قرار گرفته است .

تجلیات بعدی اندیشه مزد ک در ایران

پاسرکوب خوین جنبش مزد کی در ایران که به اراده حکومت اشرافی ساسانی و به سرکردگی خسرو کولتان انجام گرفت اندیشه مزد کی نمود ، بلکه بیش از پیش ریشه دوام و خواه در درجه ساسانی و خواه پس از آن بکرات دارای تجلیات اجتماعی مختلفی بوده است . روایات متعددی حاکی است که پژوان مزد ک بگفته پرشیس رکردگی خرمک دخت پاتک (خرمه بنت قاده) زن مزد ک از تسیسون به ری گریخته و انجارا مركز فعالیت خود قراردادند و بعضی برآتنکه نام خرمد بینی که بعد ها پژوان مزد ک برای خود برگزیدند از نام خرمک زن مزد ک آنده است . مسلماً در این جامال ادب افسانه آمیزی وجود ارد و آنچه ک دران تردیدی نیست انت که فعالیت مزد کیان پس از کشتار فوجیع آنان متوقف نشد بین دلیل که پس از سلطنت عرب بارها باشکال مختلف بروزگرد . در همان ازنه قریب به ده ران مزد ک تاریخ چند جنبش مزد کی را ثبت می کنند . از جمله در ۵۸۳ میلادی پخشی از سایه ایان خاقان ترک پسرکردگی ابریزی (یا ابریز) فرزند خاقان علیه وی دست بشهو شر زند . ابریز و شورشیان پیروی بخوار از مقرب خود قراردادند و روایات حاکی است که ملا کان و هزارگان اثنا شرمند در اثر این شورش از خارا به فرغانه گریختند . ابریز مرد فقیر و نتندگ مت رانکیه گاه خود قرارداد . خاقان ترک (قره چورین) در رسال ۵۶۱ میلادی ، یعنی پس از سه سال دوام شورش ، بینقدر را که از مرانک شورش بود تصرف کرد ، ابریز را سراساخت و او طرفدار ایان را با سعادتی تمام نابود کرد . نظریس قیام ابریز قیام شاهزاده خوارزمنی بنام خورزاد است که طبی آن را صوف می کند . خورزاد برادر شاه خوارزمن در قرن هشتم میلادی با افکار مزد کی قیام کرد و در اراضی شرمند ایان را بین فقران تقسیم نمود و رسوم و مقررات حرم اری و تعدد زوجات رایه قصد بپرمه مند ساختن همه مردم از زناشویی تقض نمود . گیرشمن در تاریخ خود " ایران از اغاز اسلام " مبنی است که شاه خوارزمن اعراب را بکمل طلبید و ایان شورش خورزاد را با سراسوت سرکوب نمود . دکتر احمد امین در کتاب خود " فجر اسلام " اشاره به شورش های مزد کی در صدر اسلام مینماید . وی برآنست که شورش مردم شام بسرکردگی این ذرخواری یکی از صحابه پیغمبر رضمان خلافت عمان تحت تأثیر افکار مزد کی بوده است . این ذرخواری ایمان پاک امن پیغمبر و همه اصول دین مزد کی قبیله ای و مساوات موجود در اقتصادیات فوق العاده بسیط بادیه ای معتقد بود و بعد نیست که افکار مزد کی نیز در روی یاد راجمعی از پژوان وی موجود است .

شهرستانی در مملو و تحول خواهجه نظام الملک در سیاست نامه تیریاکلیه شهر پس از زدن روان مزد را به نمود اندیشه هایی وی مرسود استه اند. شهرستانی تبرست طیلی متفکر که به عقیده و مزدک بوده اند ذکر نمکنند. طبق تعریف شیرستانی و نظام الملک باید گروه های نیرین را مزدک یاد ارای گراییس جدی مزدکی شمرد؛ کودکیان یا کودک های هیان، درخواست ان و فارس و شیرین را (کردستان) و پیروان ای مسلم خراسانی و سپید جامکان یا مبینه (پیروان مقفع) و ماها نیان و ارف - داران ببا غیره وغیره . همه این مطالب در خوبیت و قابل تحقیق است ولی آنچه که در آن تردید نیست آن است که الحاد مائیوی و مزدکی که در در روان خود را برایران نمود هسته ایان تردید نیست آن اید علیورزیک مبارزه فقرترين بخش حامیه ایران طی خلافت عرب و اشرافیت فعید ال قرار گشت واگر زیرین پادشاه سلجوکی خواجه نظام الملک برای همه این گیانهای مردم مظلوم منبع فکری واحدی که اثرا با چنان تلاخی و شدت لحن محکوم می کند تقابل است بی راه نمی گهد .

جنهش مزدکی از اینجهمت که برای خشیتین بار شعار مساوات طلبی و خواست اصلاحات عقی در سیستم تملک اموال را به برقج می شور وسعی اجتماعی در بیان امیر احوالی پهناور مبدل ساخت مقام کاملاً ویژه و ممتازی در تاریخ پسری دارد . مزدک بامداد ادان که روایات موافق چهره ای ارابع شاهزاده مردی «وشیار و سخنور و نکته دان و مهربان و انسان دست پیزار از است و از ارتوصف می کنند» مردی که موقق شد با شراره سخنان عاد لانه خود جامعه ای را پیشورد را برد و حتی زورمندان جامعه را تحت سیاره و نمود بکشد ، بد ون تردید یکی از چهره های فروتنات تاریخ است و میتواند یکی از سرمشق های الهام بخش مبارزان عهد ماقدار گیرد . آینده بیش از گذشته بزرگواری وی واندیشه هایش را باید خواهد دارد . بیش از این مقاله باید گفت احترام و علاقه ایمیق آزاد خواهان کش همراه مزدک بامداد ادان و سشن انتقلابی وی مانع های ارزش بزرگی نبودست که مبارزی خسرو کوتانان (انویشیروان) قائلیم . خسرو یکی از مدبرترین پادشاهان ایران است که در راه ایجاد دولت متمرکز و نهادن ساسانی و اصلاح بسیاری از نیاز انسانیهای موجود در راجعه و دولت گامهایی برد است . خسرو کوتان نماینده اشرافیت و میانگر سیستم اقتصادی قوی دال بود که در ایام او به این معنی یک اقتصاد مترقبی ترازو سیستم موجود در حال تلاشی محسوب میشد و روز بروز گستری شده است . نام خسرو کوتان در کتاب غام پادشاهان مانند کرویش و اریوش وارد شد و عقب و شاه عباس منادر در شرذ هر ایران مختار است ولی امروز که سیر نکامل تاریخ رقم بدلان و تباہی بروی شاهنشاهان و شاهنشاهی می کشد ، ظریغه حرمت گذاری مایه این پادشاهان سلف ، چهره ای که بعادر نبیند مقدوس المام من بخشند چهره والای مزدک بامداد ادان است که در راه تغییر اشرافیت و ایتیاز میسود معلمین زنجدید گان در فریش هر شر را پیغامراشت .

* در نگارش مقاله از شایع زیرین استفاده شده است :

- ۱- ایران در زمان ساسانیان از کریمترین - ترجمه فارسی ستهران ۱۳۲۱
- ۲- مزدک - اثاکارا کلیما - متن الفانی - پراک ۱۹۰۷
- ۳- ایریخ تعدد ن ساسانی - آقای سعید نفیسی - ستهران ۱۳۲۱
- ۴- تاریخ خلق تاجیک - غیرف - متن روسی (مصححات ۱۱ و ۱۱۲)
- ۵- مختصری از تاریخ ایران - ایوانف - متن روسی (مفحات ۲۹ و ۳۰)
- ۶- فخرالاسلام - دکترا حمید امین صری - جلد اول (مفحه ۱۳۶)
- ۷- تاریخ ایران از عهد باستان تا قرن ۱۸ (تألیف پیگلوسکایا، یاکووسکی، پتروشوسکی، ستیره و اودیتران) - دانشگاه لنینگراد - سال ۱۹۵۷ - متن روسی *
- ۸- ایران از اغاز تا اسلام - تألیف گیرشمن - ترجمه آقای دکتر معین ، - ستهران ۱۳۲۲ (مفحه ۳۰۵-۳۰۳)
- ۹- شمه ای از تاریخ اندیشه های اجتماعی و سیاسی - مقاله " اندیشه برابری در آموزش مزدکیان " بقلم پیگلوسکایا - متن روسی *
- ۱۰- سیاست داشتهای گاتهها - آقای پورا اود - ستهران ۱۳۲۶
- ۱۱- سیاست نامه خواجه نظام الملک به تصحیح قزوینی ۱۲ - شاه نامه فردوسی بتصحیح سعید نفیسی

سخنان حکمت آمیز از مثنوی جلال الدین مولوی

- سوی او نفرین رود هر ساعتی هر که اوینهاد ناخوش سنتی
- در طلب نی سود ارد نی زیان تاجر ترسند و طبع شیشه جان
- حکم بر اشکال ظاهری کنند قاضیانی که به ظاهری تنند
- دل بینیم وه ظاهر نگریم ماکه باطن بین جمله کشوریم
- عشق نبود هر زه سود ایشی بود غیر معشووق ارتعاشی بود
- آنچنان که تشنه آراد ز آب دل بیارا مدز گفتار صواب
- امتحان خود را کن آنگه غیر را ای ندانسته تو شر و خیر را
- زان پیغمبر گفت "قد کل اللسان" لفظ در معنی همیشه نارسان
- ناز تو راضی شود عدل وصالح و استان ازدست دیوانه سلاح
- دست اورا ورنه آرد صد گز ند چون سلاحش هست و عقلش نی، بیند
- هر که او آکاه استر، رخ زرد تر هر که او بید ارت، پرد رد تر
- کوشش بیهوده به از خفتگی دوست دارد و ساین آشفتگی
- سوی تاریکی مرو، خوشید هاست کوی نومیدی مرو، امید هاست
- کی پرد برآسمان پر مجاز باز بر از شید و سوی عقل تاز
- لیک گفته دیگران یاری بود گرچه هرقرشی سخن آری بود
- جز زعکس نخله بیرون نبود گرد رآبی نخل یا عرجون نعمد
- توضیف دش دان که همنگ توبت گرسیا هست و هماهنگ تواست
- بد کند باتو جو نیکوئی کسی این بود خوی نسیمان دنسی
- بند ای گردد تراپسیا وفا با نسیمه چون کنی قهرو جفا
- چون وقابلند خود جاقی شوند که لشیمان در جفا صافی شوند
- این زیان پرد است برد رگاه جان آد می مخفی است در زیر زیان
- صد حجاب ازد ل بسوید یده شد چون غرض آمد هنر پوشیده شد
- توبیقین دان کوترا دامی نهد هر که دون حق ترانایم نهد

درباره برخی از آن دیشدهای فلسفی خیام و ریشه‌های اجتماعی و تاریخی آن

فلسفه‌لت و فلسفه مرگ در نزد خیام

واژه‌ای چند درباره دوران و اندیشه خیام

در آن ایام که خیام میزیست (قرن پنجم هجری) خلافت بعد از یک مرد موقق شد «بود ولیمطرو موقت برآئیش همه جانبه فکری و سیاسی و اجتماعی ایرانیان در قبال تسلط بکمل ترکان غزنوی و پسپس بد متباره‌تر کمانان سلجوقی غلبه کند. غزالی و خیام (این بزرگترین متفکرین دوران سلجوقی) اخرين نمایندگان آن موج نیرومند حریت فکری هستند که از زمان ساماپیان و ماهمونیان و آل زیار و آل یحییه در سراسرا ایران و پهنه‌های دخراسان پرخاسته بود. ولی هردو پایه‌هادر در همان فرونشست این موج مجروح بودند هریک بشیوه خود به نحوی پامحیط سازش کنند. غزالی در نامه به منجروح شد:

”دوازده سال در زاویه نشستم، از لائق اعراض کردم، پس فخرالملک رحمة الله
مرا الزام کرد که ترابه شاپور باید شد. گفتم این روزگار سخن مراجحت نکند که
هر که در این وقت حکمت گوید، در رود پوار معاد است امیر خیزد. گفت ملک عادل
است و من به نصرت تو برخیزم“ امروز کار جایز سید است که سخنها میشنویم
که اگر در خواب دید من گفتمی اضطرابات و احلام است.“

وارد یک در پایان همین نامه تکرار می‌کند:

”مرا از ترس نیشاپور و طوس معاذ داری تابا زاویه سلامت خوش روم که این
روزگار سخن مراجحت نکند.“ (۱)
خیام که از غزالی در رجایه ابداع و آزاد اندیشه جلوگیری خود سه مگیتری را زجانب ارجاع هصرمتوحه خود
میدید. فقط در تاریخ الحکماء روزگارتیره این متفکر اچنین وصف میکند:

”معاصران زبان بقدح اگوش ند و درین پین و اعتقداد سخن گفتن آغاز ند،
چند اندک خیام بوجشت افتاد و عنان زبان و قلم بگرفت و عزم حج از شهر نشاپور
برون رفت و پس از آنکه از کعبه بازگشت در کمان اسرا خوش اصرار ورزید و ظواهر
شرع رامرات می‌کرد.“

از ایران متعصب حنفی و حنبلی گرفته تا صوفیان قشری خم شکن همکنی در کاربرد آزاد اندیشه بودند بهر
شکلی که این آزاد اندیشه بروزیمکرد خواه بصورت حکمت مشا باشد یاد انش بیان و یاعفان و حد و حکم

(۱) شیخ فرید الدین عطار نشاپوری عارف و شاعر معروف در تذکرة الاولیاء از قول یکی از همصران عارف
پیشنه خود موسمیه ابو محمد جیری بیانی در روضه این زمان یعنی قرن پنجم هجری دارد که نمی
تنها شیرین بلکه شارح اوضاع روز است. عطار گوید که ابو محمد جیری میگفت: «در قلن اول معاملت
بدین کردند چون بر قتند انتہم برفت، در قلن دوم معاملت بوفاکردند چون بر قتند انتہم برفت،
در قلن سوم معاملت بمروت کردند چون بر قتند مروت نماند. در قلن دیگر معاملت به حیاکردند چون
بر قتند آن حیان نمایند و اکنون مردمان چنان شده اند که معاملت خود به هیئت و هیئت نکند بدینسان
دوران خیام حمری بود که در آن تنها هیئت های مزین اشراف و هیئت های سه همگین زیرمندان و سلیمان
پیروزی د معاملت بود. سرنوشت یک حکیم ظریف در چنین عصری برح و خشن روشن بود.

يأكالم معتزله ويأكيله اسماعيلي وبالحاد قرمطي ويأرفض شيعه .

ناصرخسرو در اثرفلسفی مهم خود "زاد المسافرین" از این تاریک اندیشان فقیه مشرب چینی

مِنَالْد

"مرهوسپارا، بهوای مختلف خویش، ریاست جوانان اندرون این استرخاچ کرد
و فقه نام تهاده، مردانایان را بعلم حقایق وینند گان را بچشم بهائی و جویند گا
جوهراتی و ثابت را زوجه رفاقتی و مستحیل، ملحد، بد دین و قرمطی نسما
سادند." (۱)

ولی ارجاع محيط توانست بند برد ست و پیای اند یشه غزالی و خام کرد. آنها بهره‌هست اند
خود را بین نتوشم، بتازی و پارسی شست کردند و اونکه بقول غزالی بد مهر (۲) بزرگان نهاده بودند
ایواب قلب شعله و خود را در این اثارة کشیدند و خفایا و روح خود را آمده بودند.

خیام ریاضی فلسفی را حریه بیان افکار خود قرارداد و از شکننده‌های ادبیات مایکی آنست که شکل ریاضی را خستین حکماً و عرفای مادر در وران پس از اسلام مناسب ترین شکل شعری برای بیان نظریات خوشنویشمودند و ابو منصور فارابی معروف به معلم ثانی و شیخ الرئیس ابوطقی سینا و غزالی طوسی و شیخ ابوسعید ابوالخیر و خواجه ابوالفتح عرضن ابراهیم خیام نشابوری، خواجه نصیرالدین محقق طوسی و سیاری دیگر هر یک ریاضیات فلسفی، ظریف سروده اند و دن شک در این زمینه خیام از جهت فضاحت سخن و عقق معانی پیشگرفته است (۲) .

ریاضی دان و منجم عبوسی که در رضا اهری حکم ضرورت مراجعی حنفیت بود در این اشعار دل آنگیز و پرسوزونگ از، انسانی رنج کش و شدید ای زندگی وزیانیهای آن و مردی عاشق پیشه و جمال پرست و متفکری شدکار و ترزو بین ای است . عالمت و کلیت مسائلی که درباره انسان و دامنه خرد معرفت جوی او و سرنوشت وجود پیشوای کالیف حیاتیش طرح می شود این رایجات را برای سلسله و قرنهای از زندگ نگاهد اشته است . در این زمینه خیام با آنکه متفکری هست که در بین نیست ولی صاحب آنچنان بیان شیوه و جام و لیغی است که حتی در مقایسه جهانی ، متفکر کلا سیلک یک چنین زمینه هاشی است . این فلسفه مرشارا راز اعتماد به سلطه تقدیر و محبوبیت انسان (فالاتیسم) ، شکاکیت و بدینی و بلیغ کیشی لذت تمام‌اعمالیه مذهب سلطنت صورده که دعوی داشت همه حقایق را مشکوف کرد و دلت شرعی و قوانین الی را عرضه ساخته و تکلیف انسان را معین کرد . است و دیگر کاری نیست جرآنکه گناهکار و رصوا بکار معین شوند و یکی در آتش جحیم بسوزد و دیگر از نعمات نفعی بهره ورگردید . پاسخهای ابله‌هانه فقهاً حنفی و خنبانی به مسائل عده حیات انسان خیام را خشنود نمی‌باخت و اونچمه در دنک کهن سرنشستگی جانک از پسر بر اباطنیه و محراج آمیز خود می‌نوازد . فلسفه خیابان در شرایط شخص همراه ، فلسفه ای ترقی و مظہر مقاومت و پیزی سیون روحی نزد اند شمند ان آن دو بیان عله قشد است . هد دین . واشراف . عاسی . مساحوق . بد .

سی سی سیریت وریم - پی و سری ب می و سه بیوی -
خیام باور ندازد از که عقل اشعری و حنبلی راز جهان را کشود و آیات واحدیست، همه مسائل را حل کرد اند. او عجز علم وجهان پیشی رسمی رامی پسند و لذ اینک میزند که اسرار وجود حرف محماشی است. هر کس سخنی از رسود امی گوید و کسی نیست که گوهر تحقیق را چنانکه باید سمعته باشد. آنان که

(۱) ناصرخسرو در یکی از تصاویر خود گوید:

فقه استهان بیهده راسوی شمانام

کانراهمی از جهل شب و روز بخایید

(۲) امام ابوحامد غزالی طوسی راست :

گفتم د لاتوچنده بین پرخوشتن چه پچی
با یک طبیب محروم این راز در میان نه
گفتگاه هم طبیعی فرموده است با من
گزمه برای داری صد مهر بر زبان نه
(۴) عمار، ناصر خسرو، سناشی، صولوی، شبستری شکل متونی و مولوی و حافظ شکل غزل را برای بیان
افکار فلسفی و هراتی خود برگزیدند. متونی مولوی و غزل حافظ پس از زیباییات خیام غالیتین و کاملترین
اشکال متناسب شعری برای بیان اند پیشه های فلسفی سراپا یند گان خویشند. از این باب اینست
سه تن را راین سه نوع شعر همانند نمیست.

خود را محیط فضل و آداب و شمع جم اصحاب میدانند افسانه سرود و مخواب خوش رفته اند و قادر نبودند که از شب تاریخ هستی راهی به بروز برند و کلید حل معماهارا باید است دهنده.

خیام برآنست که در این جهان معمانی آدمی اسیر نشوند است . خیام نه فقط ناتوانی فرد آدمی را در برآورده مشکلات طبیعت می پیند بلکه ناتوانی اراده اش را در مقابل فراز و نشیب زندگی نیز مشاهده میکند . لذا اینالله غم انگیزی می گوید که نشان بود نیها برلوح وجود بوده است و کوشش ما بین عمر است . سرنشته درست گشته واریست بلکه قدرتی بالا از ازان ماراد رجاه ها پیچان حیات من - تا زاده لذائکی ها و دیگر ها و اینها بجهة حواله کرد .

بنظر خیام انسان نادان و نایابنا ، ناتوان و مجهود راین رباط دودرمهمان سپری است . عمر وی چون باد و اب درگذر است . هستی آدمی همانند حامی است که عقل بدان افرین می گیرد ولی کوزه گر د هر این جام لطیف را با خشم تمام بزرگین میزند . شگفت است که حتی مستان رانی شنوند احزاپ بالمه راکه در هم پیوسته بگسلند ولی اینهمه سرویای نازنین را : روی قهار مرگ خود و نابود می کند . همه حسا ذرات هستی آدمی پراکنده است و منشی ای که از کثار جوی رسته و دسته ای که برگزد ن کوزه است خال فرشته خوبان و دست عاشقان برگرد ن مشوقان است .

به عقیده خیام وعده ذا اه درباره بهشت و جهتم مسلم نیست . کسی خلد و جحیم راند یه است . تازه اگر عاقیت کاربهشت و حجور عین است مایا برگزیدن من و معشوق همان کارمی که سرانجام نصیب مخواهد بود . لذا باید شادی طلبید و از آنجا که کسی را فرد اعده نمی شود باید دل شید اراخوش داشت . باید می نوشید زیرا نمید اینم از کجا آمد ایم و کجا میروم . باید تا هستیم بشادی بگذرانیم زیرا جانبای پاک در چنبرچرخ خالک می شود و امن سپهر سرگون ماراسوده و فرسوده می کند .

چنین است خلاصه ای از افکار خیام که در ریاضیات دلکش اهاد همایشمنی بدیع مکرر می شود . این اندیشه های دل اویز خیام ، چنانکه پژوهش تاریخی نشان مید هد از جهت منطق و محتوى خود تازگی ند اشتند . نظیر و کاه عین این افکار اماده شد ساینده کان واندیشه وران کشورهای دیگر نیز میینم .

برای اجرا یک پرسنی مقایسه ای نخست باید بخش های اساسی تفکر فلسفی خیام مانند جبر ، شکافیت ، کیش لذت ، فلسفه مرگ وغیره وغیره راکه در ریاضیات بیان شده از هم جد اکرد . مادراین پرسنی می خواهیم فقط در پیش از اندیشه های خیام یعنی اندیشه های خیام درباره هدف زندگی و کیش لذت واندیشه های خیام درباره مرگ وغیره بود ن حیات انسانی را مورد مطالعه قراردادیم . هر دو این اندیشه هاکه تا امروز نیز طور نیزه مدنی در ازد هان تا میرمی کند (وسیاری از کتاب معاصر فلسفه بورژوازی انبهار امته باباعارات و اصطلاحات دیگری شکار می نمایند) در این باستان از میمه های اجتماعی همانندی نشان کرده و ارای بنظایر و اشاهه مختلف در تاریخ تفکرد پرینه انسانی است .

۱- کیش لذت

تبیین کیش لذت در افکار فلسفی و ادبیات بسیاری از ملل باستان رواج کامل دارد . گاه چنان شباختی مابین برخی از متون متعلق به مفترکان ملل دیگر و محتوى ریاضیات خیام مشاهده می شود که اندیشه امکان اقتباس تکری خیام از یکران بذهن خطه مرگ کند بجهه ده را زمینه نکته ای که در خود پژوهش است شباخت فوق العاده افکار و حق کلمات خیام بایک سند قدیمی صوره ای نظریات برخی از فلاسفه هندی است .

الف- کیش لذت و یک پاپرسوس همری

پاپرسوس مصری " نغمه بربط نواز " که اشعار آن به زمان سلسه های قدیم مربوط است ، در مصر باستان شهرتی شگرف داشت . قریب قرنی این نغمه را در زیمه ای خواندند و برد یوار مقابر قرمی کردند . با آنکه متن این نغمه و مطالب آن که هماهنگی شگرفی با بخش از افکار خیام دارد منافق احکام مذهبی رسمی مصروف کیش خد ایان و ارباب اثواب بود ، روح اسارت ناپذیر انسانی بدین نغمه حق اهلیت بخشیده بود و پریا این مرغ را در رظلمات سیطره شوم کهنه خونخوار فرازنه بین رحم گشوده بود . متن نغمه مقرری موسوم به نغمه بربط نواز چنین است :

" پیکره های بود می شود و پیکره های دیگری جای آترامی گیرد . از ایام نیاکان ماجنین بوده . فراغه ای که پیش از میزیسته اند اینک در اهرا م خوش غنوده اند و

آنهاشی نیزکه این مقابیر اساخته اند دیگر نیستند . ایاچه شده اند ؟ من سخنان ایم خوب و خارده دف راشنیده ام . سخنان این مردان برلبا ن همگان است ، ولی ایام قابرانها شد . دیوارهایش فروپخته و اثری از آن بجا نیست . گوشی خود نبود . کسی ازان آن جهان تیامده تایگوید که گذرانش چگونه بوده است تا قلوب ماراتسکینی بخشد ، پیش از آنکه تو نیزند انجاشی روی نمائی که آنها رفته اند ، شادی باش تا دل را وارد اری که فراموش کنده روزی در گورت خواهد تهداد . تازند ای بد نیال خواهش دل برو ، با مرگ مکن سوپرا را آرایشده ، جامه نازک برتن کن ، خود را بار و قنهای معطر خدا ایان شعادکن ، بر لذات خویش بیغزای ، مگذارکه دلت پژمان شود . در این جهان پروردل خود بیاش و تا آنکه روز موبی کری در ترسیده غصناک مشو دلی که آرامش پذیرفت ناله رانخواهد شنید . موبیه گزیر از ازلزمات حهان تحت الارض رهائی نخواهد پخشید . روزهارا پرنشاط بسر امر و هر کار دل را ند و همگین مکن . کسی دارایی خود را بگزور خواهد برد . کسی که رفته است بازگشت نیست .

منشاً روحی و فکری پد ایش این غممه بامنشاً پد ایش افکار خیام همانند است : اعتراض و پرخاش خشمگین علیه مذاهب مسلط عمرکه جهان و تن و زندگی اخوارهای شمرد ند و گشتر مزده بستی و لایه گری ابدی در راهه مرگ و ترسید اعماق از عیا ایهان آن جهان را مواعظه میکردند . غمها این اکارهای تویی اند رزیه خرد مندان جهان برای افکندن خود را آغوش الله عیش و لذت بقصد فراموش آن واقعیت شومی است که افکار از ایش را رنج میداد . طبیعی است که این فلسفه میتوانست برای شاهزاده و بالای مصری سود مند باشد که قادر بود در های تقدیر و نججهای خرد مندی را بایعیش و نوشترستکن دهد والا قلان برد . صری از کیش لذت طرف پر نمی بست . شکفت اینجاست که طبقات و نجدیده جامعه پرخاش خود را بصیروت " کیش ریاضت " درمی اورند . انگلکس هنوز کمی شود که ریاضت کشی و اعراض از لذات همانتابورز قدرت نفی و اندکار طبقات رنجیده جامعه است . در عین حال کیش لذت پی خبری و سلیه گزین افراد مرفه و در عین حال آگاهی بود که نه قصد نبرد باوضع موجود داشتند ، نه بد ان تسلیم میشدند و نه از تاحمل میکردند . در انجیل آمده است که " در خود پسیاراند و پسیار است " (۱) . این خرد مندان اند و همگین که غمها در بودند اند و خود را بایعیش یکشند به دامن کیش لذت بناء میورند . بدینسان کیش لذت یا (Hedonism) و گیش ریاضت یا (Ascetism) دوشکل پرخاش اجتماعی درد و طیقه است و بهمین جهت است که نظریاین تعالیم که در پیروس مصری دیده میشود در محیط های اجتماعی دیگر نیز پدید میشود ، به سیر خود ادامه دهیم .

ب- کیش لذت در فلسفه هند

مسئله باعث بیشتری ، باععن نظری افکار خیام در فلسفه ماتریالیستی " لکایاتا " در هند باستان تکرار میشود . برو امن جریان لکایاتا متکری بنام برهه اسپاتی قرار داشت (تنهای ۸-۷ قبل از میلاد) ، لکا یعنی جهان یاد هر (۲) . برهه اسپاتی علیه مردانه ایشی و مثابه و اکنثی در مقابل استیزم هندی ، کیش لذت و پرستش زندگی را رواج داد . از شهه های فکری منشعب از لکایاتا مکتب " چارواک " است . کلمه چارواک با کلمه " چاروازه " فارسی همیشه است . این مکتب را از اینجهت چارواک نامیدند که پیروان آن معتقد به چهار عصر اب و خاک هد و اتش بمعابه عناصر اولیه هستند . دکاتب لکایاتا و چارواک تخلص فلسفی مفصلی دارند ولی از آن میان تنهای تعالیم اخلاقی آنها شهرت یافته است و این پدیده در وطن باستان اغلب دیده میشود و طبق شیز ایست که بخش اخلاقیات برای عame مفهوم ترازی خشن منطبق و تئوری شناخت و مایه ارطیبه وغیره است ، لذ اشهرت میباشد واقعی میماند .

موافق تعالیم لکایاتا و چارواک ارمان واقعی زندگی کسب لذت است نه وصول به خیر و نجات .

(۱) بقول شهید بلخی : اگر شما را چو اشند و ببودی جهان تاریک بودی جاود اند

در این عالم سراسر گزگزی خرد مندی نیایی شادمانه

(۲) ای چه پس اوازه دهیرون که در فلسفه ایران و عرب اطلاق به ماد یون میشود از این ریشه باشد .

لذت (کاما) و شروت (آرخا) هدف اصلی کاروکوش زندگی است . نیک چیست ، آنچه که مایه لذت شود بدد کام است ، آنچه که موجب الم گردد شروت از اینچه بنت نیک است که صسب فراهم کرد ناسیب لذت است . بهشت و جهنم افسانه ای بیش تیمت . در اثار متعلق به فلسفه چارواک مانند "کاما سوترا" روی این ذکر که خیام نیز تکیه می کند تکیه شده است که نباید عیش نقدینه این حبان را بخاطر لذات موهوم انجهان رها کرد . در کاما سوترا چنین می خوانیم :

"کبوتر امروری به ازلاوس فرد ای است . صد واقعی از سکه زرین ولی ناسره برتر است . نادان کسی که نقدینه خود را بدیگزین امانت دهد " (۱)

شایان ذکر است که شادروان صادق هدایت در مقده پیمارجان بکتاب "ترانه های خیام" خود به پیوند اندیشه های خیام با چارواک توجه داشته است . وی از کتاب "دبستان مذاهب" نظریات چارواک رائق می کند . دبستان اذ اهاب رو به مرتفه وصف درستی از نظریات اتیک چارواک داده است که بالاتر مادر رفوق از روی متاین تری (مانند "مدخلی بر فلسفه هند" تالیف سیمچاترجه و دادا و "تاریخ فلسفه هند" تالیف ری) اورد ایم تطبیق دارد . از جهت مزید فایده نقل قول هدایت را از "دبستان مذاهب" ذیلان ایروم :

"عقیده چارواک ائمه است که ایشان گمیند چون صانع پدید ارتبیست و در راک پیشی
به ایشان امن محیط نیارد شدمارا جرابندگی امری ظنون و موهوم بل معدوم باید
کرد ؟ و هر تنوید جنت و راحت آن از کثرت حرص ابلهانه دست از تعتمد ها را حاتما
بازد اشت . عقل نقد را به نسیه نداده . آنچه ظاهر نیست باور کردن اثرا نشاید .
ترکیب جسد موالد از غاصرا رمعه است . بعضاً طبیعت یک چند با هم تالیف
پذیر شدند . چون ترکیب متلاشی شود معاد عنصر جز منصر تیار بود . بعد از
تخریب کاخ تن غرچی به بربن وطن نازونیم و باز نول به نار و جحیم نخواهد
بود " (۲)

ج- کیش لذت در فلسفه یونان

نظریه هد و نیسم (لذت پرستی) را بیوژه مکتب سیرنا شیک بسط داد . این نظریه از لحاظ پیشنه
معرفتی خود از انجا برخاست که در مکتب سیرنا شیک حس راملاک و خاصه معرفت می شمرد نه . بقول لنین
حس بعثایه پرنسیپ تئوری معرفت با حس بعثایه پرنسیپ تئوری اتیک در ایمیخت (۳) . گفتند اگر حسن
منشأ علم است پس تسانی احساس و تماین لذت آن بهترین و مهترین اصل اخلاق است . اریستیپ
(۴ ق.م.) که فلاسفه قرون وسطی ایالات متحده ای ارسطوفس می نامند و تقدیم شده بزم عرضه به کافر (آنه میست)
که در قرن چهارم قبل از میلاد میزیست نمایندگان معروف مکتب سیرنا شیک هستند . تقدیم در زمان خود
بنامناسب مخالفت با خدا یان از آن تبعید کردند . مکتب سیرنا شیک چنانکه گفته شد " ادن " (۵ ق.م)
یا لذت را پایه آرامش روح و هدف زندگی می شمرد . واژه " هد و نیسم " از همین ریشه یونانی آمده . ادن
مانند کامای هندی است و در فلسفه خیام بخششی و عیش تعبیر می شود . آیین مکتب سیرنا شیک یونانی و
لکایا تاو چارواک هندی و طرز تفکر " نفعه بربط نواز " مصری ارتباط واقعی وجود داشته ؟ برگزار نده
روشن نیست وزمنه جالبی برای فحص و پژوهش است ، ولی آنچه که مسلم است کیش لذت و خوشی در هر
سه مورد بانفی غایید مذهبی عمر ، بالا کارهای بینی های سلط مذهبی همراه است . خیام نیز مانند
آنان در حقایق مذهب شک می کند ، می گوید " کس خلد و جحیم راند دست ایدل " ، کس از جهان
آنسوی مرگ خبری ندارد اذ احالی باید دل شید اراخوش داشت . صرف نظر از وجود پیوند های واقعی
تاریخی ، احتمال توارد ، احتمال اقتباس و تقلید فقری ، آنچه که مسلم است آنست که همه این مکاتب زاده
محیط های همانند اجتماعی و طبقاتی هستند . سرایند " گهانام " نفعه بربط نواز بزمی و سپاهی هندی ،
اریستیپ و تقدیم را که نیمسانی ، خیام نشابری نمایندگان آن قشر روش نگران بصیر و سرکش هستند که

(۱) وت سیانا - کاما سوترا - فصل دوم

(۲) صادق هدایت - ترانه های خیان - صفحه ۰۹

(۳) لنین دفتر فلسفی چاپ روسی صفحه ۲۶۰

آنقدر خرفت نیستند که بد روغ مذاهب سلطنتی اورکنند ، آنقدر رنجشکن نیستند که علیه نظام اجتماع فیماں کنند و آن قد مرغه و شروتندند که درد وجود ورنج هستی خود را بالذات وعیشه استسکین بخشنده . آنها جهان مخفف آنسوی مرگ را که مذاهب توصیف میکنند بپسوند جهان مادی واقعی موجود انکاری میکنند . بقول خیام "این نقد" را خود بر میدارند و "آن نسیه" را به زاهدان ریائی و ای ای میگذراند .

بدینسان میتوان گفت کیش لذت باهد و نیسم دران ایام غالباً بصورت یک شیوه اپوزیسیون و مقاومت علیه تعالیم مذاهب سلطنتی درمی آمد و گرامیداشت تن را در قبال خوارد اشت آن که مذاهب اندرز میدادند و شریف و تجلیل زندگی این جهان را در بر موضعه مذاهب راجح به تشریف و تجلیل زندگی آن جهان تعیین میداد . این محتوى کیش لذت (هد و نیسم) با محتوى فلسقه هد و نیستی اتحاطاطی عصر ما تفاوت فاحش ماهوی دارد .

فلسفه مرگ در زندگی خیام

ت

در فلسفه خیام د و نوع پرخاش را از هم باید تعبیر کرد : پرخاش علیه نظام موجود اجتماع و معتقد خرافی و پرخاش علیه سرنوشت طبیعی انسان ، علیه طبیعت اعتراف میگرد ، اعتراض به طبیعت سری و فنا پذیر انسان یکی از مواضیع عدد فلسفه خیام است . برای خیام مفهوم نیست که چگونه کوزه گرد هرجام لطیف وجود را جنین بپرخوانه می شنند و حال آنکه حتی مستی از گستن ترکیب پیاله احتراز ارد . برای خیام مفهوم نیست که چرا باید فلك لعیت بازمراچون لعیتگانی چند بیازی و اد ارسپسیس باگستاخی به صندوق عدم بازگرد اند . چرا اید چون آبی از مخازن پنهانی بیرون گوشید ولی جون بادی با سرعت گذشت و در اتفاقی دو روحشده . شگفتی خیام که به مرجهت بوجسد میدارد و عادل و عاقل برای جهان و لوشکل فام فلسفی آن باورد است بیش از شفقتی یک آنه بیست است که منکر وجود چنین میدانی است . اگرچه همین احباب در قبال ناجیز و سینچ بودن زندگی انسان وید اد . گرانه بودن مرگ مرد م شکارنا چارخیام را به تردید راصل طبل و در وجود افرید کاری برای جهان وایم اد . زیرا اگر رواجع جهان افرینند خرد مندی داشت بعد مینمود که روایی میشد که چنین بپرخوانه رشته گلا زندگی را باید ارد . بدینسان اعتراض خیاماً علیه "طبیعت" علیه فنا پذیر انسان بصورت اعتراض علیه اجتماع و مذاهب سلطنت نیز بروزی کند و این د و نوع اعتراض باهم بیوند می باید .

مسئله مرگ و فنا پذیر انسان بمعنایه عمامی بیرونیج در برای رسایر از متفکران باستانی مطرح بود . آه در ناک از نهاد هر انسان د برای این تاریخ طبیعت از سط رنگین شعورها ، عواطف ، تغیرهای خلاق ، احساسات ظرف و قرایب و معلومات و تبحرهای حیرت اینکی از انسانها بر می آید . خطیب و فیلسوف معروف رومی سیسرون رساله ای دارد تحت عنوان "بیزاری از مرگ" . در این رساله بین استاد (Magister) و شاگرد (Magis) بحثی در برای مرگ در میگیرد . سیسرون در این بحث نظر خود را از براینکه خوبی خوبی انسانی در جهانی که سایه مخفف مرگ بر آن افاده میسر نیست و مرگ شرم حض است مطرح می کند . بین افتخار خیام و سیسرون در این زمینه شباخت های است (۱) . حل مسئله مرگ و توانی جان را زی و باطل عمیقی که حیات را از این وضع زود گزید را در آورد تنها در آیند که بشهرزادهای را بگاید میسر است . ما اکنون در آستانه تحولات تنظیم در انش زیست شناسی

(۱) قسمتی از این مفاوضه جالب فلسفه را نقل میکنیم :

"شاگرد - من مرگ را شری مید ام ."

استاد - آیا آنرا برای مرد گان شری مید امی یا برای میزند گان ؟

شاگرد - من مرگ را برای هر دشمنی میشمorum ."

استاد - اگر مرگ شر است پس مرگ بد بختی است زیرا بد بختی خود شری است ."

شاگرد - چنین است ."

استاد - پس هم مرد و هم زند ای که میزند است تیره بخت است ؟

شاگرد - چنین است ."

استاد - پس احدی خوبی خوبی نیست ؟

شاگرد - آری استاد ، احدی خوبی خوبی نیست ."

هستیم و آن‌زمان د نویسند که بشرتواند مکانیسم حیات راحت نظارت خود کیرد . ولی تردید نیست آنچه که بر شومنی منظره مرگ انسان می‌افزاید جزو سمت اجتماعی است که عمر از انواع همایش میکند و چون در این مرگ علف پشموده هستی انسان زنجد بدے را در رویمکند . متفکری که ناظراًین منظره است بیشگفت می‌آید که مقدار از حدیات نازfragام چه بوده ؟ برای چه بجهان آدمی ، آیا برای آنکه رنج بگشیم و سپس به مریم ؟ آیا ماده از خواب عدم برمی‌خیزد برای آنکه شکنجه شود و سپس با فرباری رباع اینکیز به قعرعد م پرتاگردد ؟ آخـر خرسـود آـن درـجـاست ؟ مسئله اینجاـست کـهـ کـانـیـ مـانـدـ سـیـسـرـونـ وـغـیـامـ نـیـ توـاستـندـ تقـحـیـاتـ اـنـفـارـادـ اـنـسـانـ رـادـ رـرـشـتـ تـکـالـمـیـ مـادـ زـنـدـهـ وـ درـتـارـیـخـ پـیـشـرـونـهـ اـنـسـانـ اـجـتـعـاـیـ بـیـبـنـدـ وـ بـنـسـانـ بهـ فـاسـهـ وـ جـوـدـ حـیـاتـ اـنـفـارـادـ بـیـبـرـنـدـ . خـیـامـ دـرـهـمـهـ اـینـ پـدـ بدـ هـاـخـبـیـطـ هـاـوـسـتـ هـاـوـهـوـسـهـاـهـ مـهـبـیـ مـدـ بدـ اـینـ مـسـئـلهـ کـمـاـکـانـ دـرـبـرـاـنـسـانـ مـعـاـصـرـیـزـمـ طـرـحـ استـ وـرـاجـذـبـهـ اـشـعـارـخـیـامـ بـرـایـ مـلـ مـخـلـفـ وـعـصـارـگـوـثـاـگـونـ هـمـانـ طـرـحـ اـنـ . مـسـئـلهـ مـهـ سـنـمـشـ اـنـسـانـ اـسـتـ .

برای حل این مسئله باید به دیالکتیک واحد و جمع و جزء و کل پردازه. درک علت وجودی هر واحدی در رواز چشم و هرجزی درورا کل غیرمکن است. مجموعه واحد ها تبادل دائمی آنهاست که پرسوه تکاملی را پدید می آورد. بد و نفی کهنه و ایات نو، بد و نفی درتفی حرکت تکامل غیرمیسراست.

جالب توجه است که مولوی که بتکامل (متنهاد رچارچوب عرفانی آن) معتقد بود، برخلاف خیام که مرگ را شری می‌شمرد، مرگ را کرد ارزمزوحه ساقél بمرحله عالی میداند. لذا اینظر او مرگ شرذمیست و تباشد از قنای رهبرنا قت:

هستی انسان شد از سرگ نیمات
جون چنین پرد بست مارایعد ما

راست آمد اقتلونی یا غقات
راست آمدان فی قتل حیات

مولوی، در زمینه عرفانی، نقش مرگ را بثابه تفیح حالتی برای اثبات حالت با لاتریعنی نقش خلاصه آفرینند و مثبت مرگ زاد رک می‌کند و این خود توفیق فکری عظیم است. و میتوان دعی شد که از این لحظه مولوی بعمراتب عیقیت تربیتی از تراز خیام که مرگ را عملی بعثت ولغوی بیش نمی‌داند فکرمند. ولی اگر فلسفه خیام در راره مرگ از جهت آنکه از نرایک "تفیح بیست" و بک عمل غویمشود از نظره فلسفی جلال الدین مولوی در این باره عقب تراست د روشن خیام در یک چینن تلقی از مرگ در واقع د رصحت جهان پس از مرگ تردید می‌کند. از آنچه که از راهی که رفته بازنشسته و کسی خلد و جمیع راندیده و آنانکه خبری یافته اند خبری بیازنیارد و اند، لذ انتظار خیام حیات باقی و حادث ائن روح و زندگی انسوی جهانی غیر متصور است ولذ احیات همین ایام معدود و دی است که آدمی در رخاک اان جهان بسرمیرد و سپس مرگ است و تابودی حضور مطلق. اگر خیام بیاورد اشت که مرگ یک تعطیل ظاهری حیات است و عملاء روح - مجری و میری از جسم ووارسته از زندان انتقامر، هستی عالی تری را داده میدهد، چینن بالاتلخی از مرگ نعی نالیلد و در راره اهمیت "مزوف" و "اکتون" و "این دم" داد سخن نمیدارد. لذ این بین فلسفه خیام در راره مرگ و فلسفه اش در راره خوشی ارتبا طنگ‌گستنی است: ازانچاکه عمر شرکوتاه است و حیات انسوی مرگ محل تردید، لذ ایا بد روزگار راکه در این جهان هستیم فرصت شعریم. از این جهت و همان‌نازاین جهت خیام بعمراتب مادی ترواقع مینانه تراز مولوی که بمرحله عالی تراز مرحله انسانی یعنی مرحله ملکوتی ووصل روح به مداد هزارگشت قطره بد ریا اعتقاد داشت فکره کند.

در پایان کلام ماید گفت که شکایت ولذت پرستی خیام برای دو روان خود باری دروان خواجه شمشاد دین حافظ شیرازی که یکی ازد آهی ترین مروجین بسیاری از اندیشه های خیام بود بی شک یک فاسفه اپوزیسیون، یک جریان متقد شد و میشد. ولی برای حصر ماتکرار این نظریات و تعلق بد اندیشه ایک اقدام قهقهه است. شرمانزی میبد اند که یک ایجاد یک جامعه بد ون طبقات و وجهزنه عالیترین تکنیک و غالیترین موترا میتواند خوشبختی واقعی انسانی را تأمین کند و مید اند که او قادر رخواهد شد بزمیروی خوب مرگ غلبه کرده عمر سیاست‌پردازان فراموشی انسان فراهم کند. ایجاد چنین جامعه ای کاملاً واقعی است وزمینه تعیین اجتماعی، فکری، علمی و فنی ان تمام موجود در وطن نیمه اول قرن بیست این زمینه شکرگ پدید شده استحکام یافته است. خیام حصر ماکسیست که باین فلسفه مشتب و سرزند بپیوندد و در راه آن کوشش والاگر روضاع خواجه عمر خیام قراگیرد قزبه باعقب رفته و خود رادرگرد اب انحطاط و نومیدی غرقه ساخته است.



